

سَلَامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا  
نور فاطمہ زہرا

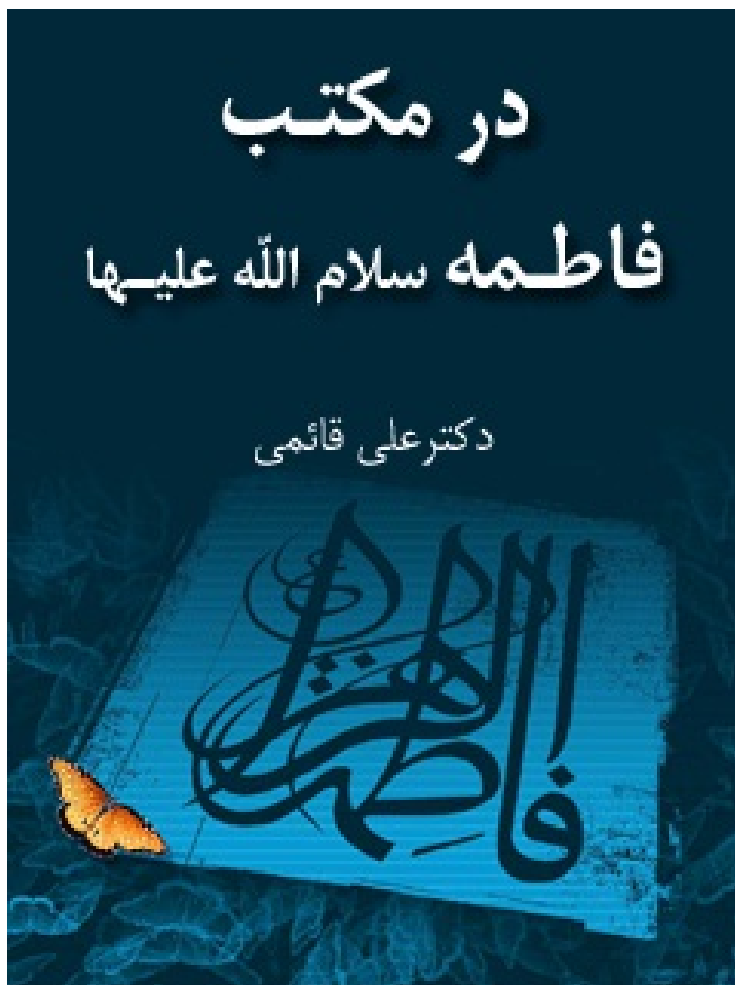


کتاب خانہ دیجیٹل  
www.noorfatemah.org

در مکتب

فاطمه سلام الله علیها

دکتر علی قائمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# در مکتب فاطمه سلام الله عليها

نویسنده:

علی قائمی

ناشر چاپی:

امیری

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|    |                                      |
|----|--------------------------------------|
| ۵  | فهرست                                |
| ۷  | در مکتب فاطمه سلام الله علیها        |
| ۷  | مشخصات کتاب                          |
| ۷  | بخش ۱: مدخل                          |
| ۷  | مدخل                                 |
| ۷  | فصل ۱: در معرفی کتاب                 |
| ۹  | فصل ۲: سخنی در ضرورت بحث             |
| ۱۳ | بخش ۲: در معرفی فاطمه (س)            |
| ۱۴ | در معرفی فاطمه (س)                   |
| ۱۴ | فصل ۳: خانواده و تربیت او            |
| ۲۰ | فصل ۴: مقام و رتبت فاطمه             |
| ۲۷ | فصل ۵: محوریت فاطمه (س)              |
| ۳۲ | بخش ۳: حیات خانوادگی فاطمه (س)       |
| ۳۲ | حیات خانوادگی فاطمه (س)              |
| ۳۳ | فصل ۶: فاطمه و پدر                   |
| ۳۸ | فصل ۷: فاطمه و همسر                  |
| ۴۵ | فصل ۸: فاطمه (س) و فرزندداری         |
| ۴۹ | فصل ۹: فاطمه (س) و کانون داری        |
| ۵۳ | بخش ۴: حالات و روحیات فاطمه (س)      |
| ۵۳ | حالات و روحیات فاطمه (س)             |
| ۵۳ | فصل ۱۰: حیات احساسی و تعقل فاطمه (س) |
| ۵۸ | فصل ۱۱: عبادت فاطمه (س)              |
| ۶۳ | فصل ۱۲: روحیه فاطمه (س)              |

|                               |     |
|-------------------------------|-----|
| فصل ۱۳: صبر و تحمل فاطمه (س)  | ۶۷  |
| بخش ۵: مشی و روش فاطمه (س)    | ۷۲  |
| مشی و روش فاطمه (س)           | ۷۲  |
| فصل ۱۴: فاطمه (س) و زندگی     | ۷۲  |
| فصل ۱۵: مشی اقتصادی فاطمه (س) | ۷۷  |
| فصل ۱۶: ترجیحات فاطمه (س)     | ۸۰  |
| بخش ۶: حیات اجتماعی فاطمه (س) | ۸۴  |
| حیات اجتماعی فاطمه (س)        | ۸۴  |
| فصل ۱۷: پوشش و عفاف فاطمه (س) | ۸۵  |
| فصل ۱۸: حضور اجتماعی و مردم   | ۸۷  |
| فصل ۱۹: تعصب شکنی‌ها          | ۹۰  |
| فصل ۲۰: هدایت زنان            | ۹۳  |
| بخش ۷: حیات سیاسی فاطمه (س)   | ۹۷  |
| حیات سیاسی فاطمه (س)          | ۹۷  |
| فصل ۲۱: مشی سیاسی             | ۹۷  |
| فصل ۲۲: حق طلبی‌های فاطمه (س) | ۱۰۱ |
| فصل ۲۳: مبارزات فاطمه (س)     | ۱۰۶ |

## در مکتب فاطمه سلام الله علیها

## مشخصات کتاب

سرشناسه: قائمی علی ۱۳۱۶ - عنوان و نام پدیدآور: در مکتب فاطمه علیها السلام مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانی‌ها/ اثری از علی قائمی مشخصات نشر: تهران امیری ۱۳۷۱. مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص. شابک: ۱۸۰۰ ریال؛ ۵۰۰۰ ریال: (چاپ چهارم)؛ ۷۵۰۰ ریال چاپ پنجم) ۹۶۴-۶۰۹۷-۰۰-۶؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم) ۹۷۸-۹۶۴-۶۰۹۷۰۰-۱ وضعیت فهرست نویسی: فیبا یادداشت: چاپ اول ۱۳۷۱ یادداشت: چاپ چهارم ۱۳۷۴ یادداشت: چاپ پنجم ۱۳۷۵ یادداشت: چاپ هفتم: ۱۳۸۶ (فیبا) یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ق۴۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۲-۱۷۰

## بخش ۱: مدخل

## مدخل

این بخش را با رعایت اختصار طرح و عرضه می‌کنم، آن هم تنها در دو فصل: فصلی از آن در معرفی این اثر است که در آن پس از ذکر مقدمه‌ای به تعریف کلمه مکتب پرداخته و آنگاه مکتبی بودن حیات فاطمه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و نیز عرضه خواهیم داشت که فاطمه الگوی مکتب اسلام است و می‌تواند و باید مورد استناد و سرمشق زنان جامعه ما باشد. فصل دیگر آن در مورد ضرورت بحث از فاطمه است و می‌خواهیم بگوئیم که چرا از میان این همه مباحث و مسائل موجود به بحث و بررسی درباره فاطمه پرداخته‌ایم؟ - در توجیه ضرورت آن از حیات مکتبی زن در عصر ما از خواسته زنان در رشد، خواستاری‌ها در حل و رفع تعارضات موجود، از میله‌ها در زدودن آثار منفی تبلیغی علیه زن و اسلام، از ضرورت هشیاری زن برای ظلم زدائی، از نیاز به رهائی او از سرخوردگی‌ها بحث خواهیم کرد و البته با تکیه به این هشدار که کار معرفی فاطمه امری دشوار است و در عین حال بهره‌گیری از درس‌های حیات و جنبه‌های الگوئی او امری ضروری است.

## فصل ۱: در معرفی کتاب

مقدمه مباحثی را که در پیش رو دارید شامل مجموعه‌ای است از بحثها و سخنرانی‌ها که در طی سنوات گذشته در مجامع عمومی و علمی، در سمینارها و کنگره‌هائی که به مناسب بزرگداشت یاد فاطمه (س) و یا به اسم روز زن برگزار شده بودند ایراد شده و یا به صورت نوشته‌هائی عرضه گردیده‌اند. بخشهای مهمی از این مباحث را برای عرضه در مجلسی که در تهران طی دو سال متوالی در ایام فاطمیه تشکیل می‌شد تهیه دیده و در جمع عزیزانی که از نظر عده اندک و از نظر فضل و سخندانی در سطح نسبتاً بالائی بوده‌اند بصورت سخنرانی بیان داشته‌ام که بعدها پس از بررسی مجدد و اصلاح و تکمیل به صورت مدون درآمده و در این مجموعه جای گرفته‌اند. قسمت‌های دیگر آن نیز در شهرهای شیراز، قم، و... و یا در سمینارها عرضه گردیده‌اند. مباحث که هر کدام بصورت مقاله‌ای مستقل عرضه گردیده‌اند در معرفی زندگی فاطمه (س) دختر پیامبر اسلام و شؤون و حالات و مقامات و خدمات و مشی‌ها و مواضع و مبارزات و حق‌طلبی‌های او... می‌باشند و انسجام و بهم پیوستگی آنها بصورتی هستند که می‌توانند عنوانی نسبتاً جامع و درس‌آموز را بخود اختصاص دهند و به همین نظر ما آن را به نام در مکتب فاطمه (س) نامگذاری کرده‌ایم. اما چرا مکتب این نامگذاری از روی آگاهی و بجا و مناسب بوده است بدان خاطر که: - مکتب عبارتست از مجموعه‌ای از نظرات،

باورها، مشی و روش‌ها در جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و هنری و... - برخی مکتب را عبارت از راه و روش زندگی، منطق زندگی و یا مجموعه‌ای از معتقدات فردی یا جمعی دانسته‌اند. - گروهی آن را عبارت دانسته‌اند از طرز فکری جامع الاطراف و قابل اجرا و عمل در عرصه حیات فردی یا اجتماعی. هر مکتب ضمن اینکه فلسفه زندگی را نشان می‌دهد باید مجهز به منطق باشد، آرمان آفرین باشد، دیدها و نگرش‌ها را نسبت به مسائل ماده و معنی روشن سازد، مقررات آن ضوابط را نشان دهد، خط مشی و عملکردها را نشان دهد، شیوه‌های متغیر و متفاوت برای وصول به اغراض را تحت نظر گیرد و از آن دفاع و یا آنها را اصلاح کند. - هر مکتب دارای دو جزء اساسی است: یکی اندیشه است که دارای جنبه زیربنایی است و دید و جهان بینی آن را نشان می‌دهد. معمولاً پیش فرض‌ها، مقبولات، نگرش‌ها، بینش‌های یک مکتب بر آن استوار است. و دیگری عمل است که در واقع نشان می‌دهد آنچه را که مکتب از نظر تئوری بیان می‌دارد به چه صورتی قابل پیاده شدن است. در واقع عمل پیوند خود را با اندیشه مکتب نشان می‌دهد. در مکتب بودن حیات فاطمه (س) در این بررسی و مجموعه بحثها که درباره زندگی، حالات و مواضع، عملکردها و کلاً رفتار عملی فاطمه (س) است این باور وجود داشته که حیات فاطمه (س) معرفی کننده شیوه عملی اسلام و بصورت یک مکتب است. مکتبی که آن را وحی و هدایت عملی آن را شخص پیامبر و امیرالمؤمنین علی (ع) بر عهده و در تحت نظارت داشته‌اند و فاطمه (س) خود قهرمان اجرای آن مکتب است. آنچه را که فاطمه (س) آورده و اجرا کرده است از جانب رب العالمین است که به صورت وحی بر رسول گرامی اسلام (ص) القاء شده و او هم آن‌ها را بدون کمترین غفلت و اشتباهی به دخترش تعلیم کرده است. فاطمه (س) خود معصومه است، در کنار پدری معصوم تربیت شده و با همسری معصوم پیوند زناشویی بسته و فرزندان معصوم و امام از خود تحویل عرصه جهان داده است. پدرش رسول خدا (ص) و پیامبر خاتم است. آورنده قرآن و پیامبر خداوند است. دستورالعمل حیات سعادت‌مندانه بشر را تا روز واپسین در اساسنامه حیات بنام کتاب آورده، میزانهای معیارهای حیات و رشد را به انسانها معرفی کرده و عملاً آنها را مورد آزمایش و اجرا و نمایش گذارده است و برای اتمام حجت به انسانها عرضه آنها را با بینات همراه نموده است و ۲۳ سال آئین اسلام را با جنبه الگوئی خویش عرضه و تبلیغ کرده و راه و رسم عملی آن را به مردم آموخته است. اما در آنچه که مربوط به حیات زنان است آئین اسلام را الگوئی تام و تمام ضرور بود تا خدای را بر آن نیز حجتی باشد. در دوران دعوت پیامبر در مکه آن رسالت عظیم را خدیجه ایفا کرد و پس از رحلت او و مخصوصاً در مدینه فاطمه (س) دختر او عهده‌دار ایفای آن شد. بدین سان رسالت پیامبر در عین کمال و با عرضه ارائه الگوی مناسب انجام پذیرفت و مسأله مبنائی و اساسی ویژه‌ای باقی نماند که امت اسلامی بخاطر آن دچار سردرگمی باشد و خود پیامبر (ص) فرمود من برای شما همه آنچه را که مایه سعادت دنیا و آخرت شما است آورده‌ام. فاطمه (س) الگوی مکتب فاطمه (س) الگوی مکتب اسلام است. بانوئی است که در دوران حیات کوتاهش مراحل مختلف دعوت و رسالت پیامبر را دیده و در خانه وحی رشد کرده و با شعاع وحی انس گرفته است. او در نقش‌های مختلفی که برای حیات زنان پدید می‌آید روزگار گذارنده و در هر عرصه‌ای نشان داده است که زن چگونه باید باشد. - دختری بود برای پدر و مادر خویش و در این جنبه الگوئی راستین. - همسری بود برای شوهرش علی که خود پیشوای شاهدان است. - مادری بود نمونه برای فرزندان و پرورشکار نسلی شهید. - مدیری بود برای کانون خانوادگی و در گرم داشتن آن در منتهای کوشش و تلاش. - رهبری بود برای جامعه زنان و امر هدایت آنها را بر عهده داشت. - تیمار داری بود برای مردم و امت پدر در عین رحمت و شفقت. - و بالاخره در جامعه اسلامی زنی بود عاقله، کامله، مومن راستین، مجاهد و مبارز، حق گوی و حق طلب، متحمل و بردبار، دارای حیات احساسی توأم با تعقل، در جریان زندگی عملی اسلام، دارای مشی خاص در سیاست و اقتصاد، مدیریت و تربیت، بت شکنی و هدایت و... اوبه تأیید دوست و دشمن، مورد عنایت پیامبر (ص) بود، سیده نساء العالمین بود، خیرالنساء بود و مایه فخر زنان، مجری کامل دستورات الهی بود و تابع خدا، همه حرکات و سکناتش درس آموز، راهگشا و دارای جنبه الگوئی و در خور تبعیت و رعایت و در کل شایسته که مجموعه‌ای از شیوه عملکرد و حیات او را

بصورت مکتبی عرضه بداریم. کاری که ما انجام داده‌ایم کتاب حاضر در بردارند سری مباحثی است که هر کدام تحت عنوانی مستقل عرضه و ارائه شده‌اند ولی در جمع همانند دانه‌های تسبیح‌های در دنبال هم و در رشته‌ای قرار دارند که کلیتی را از حیات فاطمه (س) عرضه می‌دارند. نظم و انتظام مطالب در مواقع سخنرانی و عرضه بر اینگونه نبوده‌اند، ما در حین تدوین با جابجا کردن مباحث، آنها را در قالب این فصول و بخش‌ها درآورده‌ایم. من این کتاب را در ردیف سری آثاری قرار داده‌ام که در معرفی حضرات معصومین علیهم السلام بنگارش درآمده و در خور مطالعه عامه افراد مخصوصاً گروه نوجوانان و جوانان است. بدین نظر سعی شده است که کتاب در عین جامعیت و مستند بودن، به زبانی نسبتاً ساده‌تر عرضه و ارائه گردد اما اینکه در این راه تا چه میزان موفق بوده‌ام امری است که خوانندگان درباره آن باید قضاوت کنند. من خدای متعال را سپاس گذارم که توفیق این خدمت ناچیز را به من عطا فرموده و مسألت دارم کفاف عمری همراه با توفیق عنایت فرماید تا این سری از خدمات را درباره دیگر حضرات معصومین علیهم السلام به پایان رسانم و هم امید است مطالعه این سری از آثار خوانندگان را مفید افتد و راه رشد و الگوگیری و تبعیت از اسوه‌های جاویدان مکتب اسلام را برای‌شان همواره نماید. انشاء الله. علی قائمی - پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۲ هـ. همزمان با سالروز ولادت امام مجتبی (ع) - و آغاز نوروز ۱۳۷۱

## فصل ۲: سخنی در ضرورت بحث

مقدمه شاید برای عده‌ای از مردم عادی، اقداماتی از اینگونه، و بحث و بررسی درباره فاطمه (س) دختر پیامبر، امری غیر لازم و غیر ضرور به حساب آید و ذهنیت شان این باشد که مجالس وعظ و منابر دائماً از حضرات معصومین علیهم السلام سخن دارند و خواستاران هدایت، راه صواب را از آنها بدست می‌آورند دیگر نیازی به ذکر اینگونه مباحث نیست و یا باید به مسائلی دیگر که در جامعه مشکل آفرینند و کمتر مورد عنایت نویسندگان و گویندگان قرار می‌گیرند پرداخته شود. این طرز فکر اگر از دیدی درست باشد از دیدهای دیگر به صواب نخواهد بود. زیرا سیر حیات اجتماعی، با شیوه‌هایی که مردم در پیش گرفته‌اند حکایت از عدم تکافو و یا کم اثری آن تلاش‌ها دارد. وجود عیب و اشکال در فرستنده و گیرنده توجه به صورت و ظاهر امور بدون پرداختن به عمق‌ها، تکیه بر مباحثی که از نوع تکرار مکرراتند، بدون اتکاء به جنبه‌های مهم و اساسی، نخواهند توانست دیوار مقاومتی در برابر سیل بنیان کن تبلیغات غلط و ناصواب ایجاد نمایند و یا در جامعه تحول و تغییری سازنده پدید آورند. دستگاههای متنوع ارتباط جمعی که در خانه‌ها و برنامه آن‌ها در دلها استقرار یافته‌اند سرعت نفوذی برق آسا دارند و برنامه‌های تبلیغاتی سنتی از مجالس و منابر سرعت نفوذی ابر آسا. و حاصل این تفاوت اثری در حد واژگونه کردن افکار و حتی پوستین وارونه پوشاندن را از خود بروز می‌دهد و محصول آن چنان می‌شود که آن مستضعف فکری و آن زن غافل و جاهل الگوی حیات زنانه را در زنی باریگر آن هم نه مسلمان خلاصه می‌بیند، آنچنان که گوئی در این دیار و روزگار فاطمه‌ای و زینبی حضور نداشته‌اند و یا نامی از سمیه شهید، فضه و اسماء و... بگوشش نخورده است. بدین سان تلاشی اینگونه به هر میزان که بسیار و حتی مکرر باشند کی می‌توانند در مقام تأثیر گذاری معادل و یا برتر آن دستگاهها باشند و از نفوذ و رنگ دهی آن‌ها بکاهند. کار و تلاش در این زمینه‌ها باید بسیار شوند و گوش‌ها و چشم‌ها را پر کنند و اندیشه‌ها را تحت نفوذ گیرند. در ضرورت این اقدام اینکه در این برهه از زمان و تحت این شرایط، با وجود آن همه نوشته‌ها و آثار درباره فاطمه (س) باز هم سخن ولو مکرر ولی در چهره‌ای دیگر مطرح می‌کنیم به دلایل متعددی است که از آن جمله‌اند: ۱- حیات مکتبی زن: زندگی مکتبی و عقیدتی در همه اعصار و برای همه زنان ضروری بود و در عصر ما به دلایل زیر ضرورتر و لازم‌تر به دلیل: - تحولات سیاسی عظیم و پر دامنه در جامعه جهانی و مخصوصاً در جامعه ما که در پس بیداری‌های نشأت گرفته از تجدید حیات مکتبی پدید آمده‌اند. - وجود و پیدایش تضادهای جدید فکری و گرایش‌های متضاد که لازمه چنان تحول و بیداری‌هاست. - خواستاری انجام وظیفه در این بحران برای آنها که در این عصر هم

بمانند دیگر اعصار رضای خداوند را می‌طلبند. - وجود و پیدایش جدید این باور که خدای می‌خواهد زن نیز همانند مرد به مرحله کمال مقدر خود برسد و توانائی انتخاب احسن را داشته باشد و سرمایه‌های باطنی و ظاهری او و بمیزانی هستند که تحقق این خواسته را برای او میسر سازند و او به منتهای سیر خود که وصول به عبودیت است برسد. - و بالاخره دریافت این مسأله که وصول به سعادت جز در سایه حیات مکتبی میسر نیست. - بدین سان عرضه راه و رسمی از آن حیات که عملاً سعادت آفرین بوده است می‌تواند راه وصول به این مقصد را هموار نماید و برای جامعه زنان رهنمودی باشد. ۲- خواسته زنان در رشد: در عصر ما بر خلاف اعصار پیشین نوعی بیداری و هشیاری برای زنان پدید آمده که خواستار رشد خود شده‌اند، چنانکه که گوئی از آن همه پای بندی‌های اسارت بار، و از آن همه وابستگی‌ها به ظواهر خفت آور سرخورده شده و می‌خواهند خود را از آن برهانند و اوج گیرند، در کمال اوج سر بر فلک بسایند. در طریق تحقق این آمال و مقاصد، حرکت‌ها و نهضت‌هایی در گوشه و کنار جهان به راه انداخته‌اند و علیه جو و شرایط موجود به عصیان پرداخته‌اند. چه بسیار از آنان که در این طبقه راه عوضی رفته و از بیراهه و انحراف سر در آوردند و این امر حتی دامنگیر برخی از طرفداران مذهب نیز شده است. ما در این مسیر کسانی را می‌شناسیم که به اسم مذهب از مذهب روی گردانند، دچار راه و روشی شده‌اند که بی مسئولیت است پای بند به اسلامند ولی نه اسلامی قرآنی، بلکه اسلامی که تفسیر آیاتش مبتنی بر ذوق و سلیقه شخصی، نشأت گرفته از هوای نفس و براساس توجیه دستگاہهای تبلیغاتی غرب است. مسلمانند ولی خود را فارغ از هرگونه عقوبت و جزای رفتار نامناسب می‌یابند. خود را متعهد می‌شناسند ولی گرفتار اشرافیتی لختی آفرینند. از آگاهی و علم که به گفته سقراط سرچشمه فضیلت‌هاست دور مانده و با تصنعی که دارند سیر قهقرائی را برای خود برگزیده‌اند. اگر بحثها و بررسیها بتوانند گرهی از مشکل آنها بکشایند و راهی رابه سوی مقصدی سعادت آفرین به آنها نشان دهند خود خدمتی خواهد بود، در عین آنکه ضرورتی شرعی نیز به حساب می‌آید. قسمی از مقاصد این بررسیها تحقق چنین خواسته‌ای است و البته در همه حال اثر بخشی بشرط خواهند گی زنان از خداوند است. ۳- حل و رفع تعارضات: گمان ما این است که بشریت امروز بیش از هر عصر دیگری دچار تضادها و تعارضات در زمینه‌های فکری، عاطفی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و حتی مذهبی است و خواستار آن است خویش را از این شرایط نامناسب رهائی بخشیده و راهی را به سوی سعادت خود برگزیند. او در مسیر رشد خواهی با عوامل متباینی روبروست که هر کدام او را به سوئی کشانده و جهت می‌دهند این تضاد و تعارض در زندگی زن محسوس‌تر و دارای حضور بیشتر و در نتیجه فروریختگی عقیدتی و درهمی فکری برای او زیاده‌تر است. او انسانی است که قرن‌ها در پی نجات از اسارت خود بوده و متأسفانه راه جدید را که برای خود برگزیده مجدداً او را به اسارت می‌کشاند. او در پی آن بود که گریبان خود را از چنگال عوامل اسارت بار دور دارد ولی مجدداً به گریبانگیری دیگری دچار گردیده است. - او می‌خواهد آزاد باشد ولی نمی‌داند از چه چیز؟ خواستار مدنیت است ولی در عمل گرفتار جاهلیت، راه مدنیت مسرفان، عیاشان و طاغوتیان را تعقیب می‌کند، در عین اینکه احساس می‌کند با شریعت و فطرت او سازگار نیست. - زن امروز در پی رهائی از اسارت است ولی در نهایت اسیر آزادی ریائی دیگری است. در گیر پله‌های اوهام و در زیر پرده‌های رنگارنگ آن محجوب مانده و نمی‌داند چگونه از این جهل‌ها، فریب‌ها، و پرده‌ها خود را نجات بخشد و چگونه از این بی‌هویتی بیرون آید. بحث و بررسی حیات فاطمه (س) می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد و آن دشواری‌ها و موانع رشد را از سر راه بردارد و زن را بیدار کرده و بخود آورد.

۴- زدودن آثار منفی تبلیغاتی: دستگاہهای تبلیغاتی امروز جهان در قالب آگاه کردن، متمدن ساختن و آزاد کردن زنان از قیدها و بندهای بشر ساخته، سعی دارند زن را در جهل و غفلت جدیدی غوطه دهند و او را چون گذشته ولی بگونه‌ای دیگر تحت استعمار خود نگه دارند. و در این راه ترفندهائی را به کار می‌بندند از آن جمله: - عوامل و منابع هشیار کننده را مخدوش عرضه می‌نمایند - اسلام را بعنوان آئینی قدیمی و غیر قابل استفاده برای دنیای امروز معرفی می‌نمایند. - ارزش‌های شریف و رشد دهنده را به زیر سؤال می‌برند. - در قالب تحریک عواطف می‌کوشند الگوهای ناصوابی را در اذهان جای دهند. - و در نهایت اندیشه‌های سطحی

ورزیده نشده را در مسیر خلاف قرار می دهند. در چنین شرایط و احوال: احساس مسئولیت آگاهان در پیشگاه خدا و وجدان باید نیرومند و بیدار باشد و خواستاری نجات از عوامل اسارت آورو دوری از شرایط انحطاط ایجاب می کند که به دنبال راه و شیوه‌ای روند که انسانها را در مقابل آن تبلیغات مقاوم سازد. اینکه دستگاههای تبلیغاتی جهان مسأله نهضت و آزادی زن را مطرح کنند برای ما مسأله‌ای نیست و اینکه نهضتی برای آزادی زن پدید آید امری خلاف عقل و شریعت نخواهد بود. ولی بدان شرط که این حرکت در مجرای وقار و عفاف باشد، و هم با این قید که زن را کلفتی جدید با کمربندی زرین نسازند و بعید است که گردانندگان نهضت‌های موجود جهان با رعایت چنان قیود و شرایط به پیش روند و عمل آنها گمان و استبعاد را تأیید می کند. عرضه و معرفی راه و روش فاطمه (س) و نوع مواضع او در رابطه با شرایط و عوامل زندگی به نظر ما بیداری آفرین و تبلیغ سوز است و می تواند نقش و اثر نفوذهای فاسد را بر اندازد و بدین نظر مفید و راهگشا و پیشگیری آن وظیفه هر انسانی است. ۵- هشیاری برای ظلم زدائی: در نگاهی کلی و عمیق می توان گفت زن مظلومه تاریخ است. در طول قرن‌ها بر او ستم بسیار رانده‌اند و او را به سخت‌ترین و گاهی پست‌ترین کارها واداشته‌اند، نه او را قدرت تن و توانی جسمی بود که از خود به دفاع پردازد و نه توان علمی که به مبارزه فکری در اثبات و کسب حقانیت خود اقدام نماید. و بدین سان حیات شان حیاتی توأم با استضعاف بود. در روزگاران ما نیز بسیاری از آنان به آرزوی دستیابی به آزادی به اسم تمدن و حقوق زن بازیچه دست استعمار شدند، گروهی از آنها به اسم استقلال اسیر و برده گشتند، جمعی از آنان ناخودآگاه در خدمت تبلیغات سرمایه‌داری و کسب درآمد برای دیگران درآمدند و برخی از آنها هم در گوشه و کنار این جهان وسیع در ردیف کالای مصرفی در کاباره‌ها و دانسینگ‌ها بساط عیش مطربان را رونق بخشیدند. امروزه در بسیاری از نقاط جهان بعثت جهل و غفلت بعضی از زنان شرافت انسانی و معنویت او زیر سؤال است و متجاوزان و آلودگان در قالب آزادی زن در پی به یغما بردن شرافت او هستند در تبلیغ برای همرنگ کردن آنها براساس مدلی که خود ساخته و بدان دلبسته‌اند همه تلاش خود را به کار می‌برند. بدین سان ستمی که در گذشته برای زنان بود بیشتر و خطرناک‌تر شد. آری آن روز ستم‌ها اغلب بصورت جسمی بودند و امروز به صورت فکری و معنوی، و طبیعی است که آثار این ستم گرانتر و سنگین‌تر باشد. زن امروز در پی نجات خود از این مخمصه‌ها، در مبارزه به این ستم عظیم الگوئی برای ظلم ستیزی می‌طلبد و در این راه چه الگوئی برتری از فاطمه (س)، زن امروزه با بهره‌گیری از راه و رسم حق‌طلبی‌ها و مبارزه‌های فاطمه (س) می‌تواند علیه نظامات فاسد موجود عصیان کند و در برابر آنانکه حیات او را به بازیچه گرفته‌اند بایستد و زندگی خود را در نهایت در مسیر رضای خدا قرار دهد، بویژه که موضعگیری‌های فاطمه (س) در مسیر رشد معصومانه و بدور از خلل است، آگاهی از شیوه زندگی او درس آموز و جرأت آفرین است و سعی در بکارگیری آن موجد رشد و جاودانگی است. ۶- رهائی از سرخوردگی‌ها: و بالاخره وضع زن در دنیای امروز چنان است که گوئی از این همه تبلیغات و آوازه‌گری‌ها، از این همه مکتب سازی‌ها و نغمه پراکنی‌ها، و از این همه تلاش‌ها در عین بی‌ثمری‌ها خسته و فرسوده شده و خواستار راه رسمی بی دغدغه‌تر است، راهی که هم شورو و مفاسد را از او دور دارد و هم فطرت و وجدانش را قانع سازد. زن امروز نه تنها در ایران، بلکه در همه جای جهان الگو می‌خواهد، نمونه موفق در زندگی سعادتمندانه را جستجو می‌کند، اسوه‌ای در خور تبعیت را می‌طلبد، تا در سایه آن چگونه شدن و چگونه ماندن را دریابد و البته شرایط جو، و نسیم‌های ملایم که در عرصه‌های ملی و بین‌المللی در حال وزیدن‌اند، امکان وصول به چنین اغراضی را نوید می‌دهند. و عظمت و جلال زن در گرد بهره‌گیری از این فرصت و قرار گرفتن در مسیر ورزش این نسیم ملایم است. در این بحران جهانی و در این عصر پر از آشفتگی و تضاد و تعارض، در میان انبوهی از این درهمی و آشوب، معرفی فاطمه (س) و راه او می‌تواند پویندگان حق را اقناع کند و آرزوها و مقاصدی را که زن قرن‌ها در جستجوی آن بود تحقق بخشد. ارزش معرفی شخصیت‌ها: علاوه بر توجه به موارد فوق به این نکته نیز توجه کنیم که اصولاً در راهیابی به یک مکتب و شیوه‌های حیات مکتبی به غیر از مطالعه در ابواب و فصول تعالیم مکتب ضروری است به مطالعه جوانب و ابعاد حیات شخصیت‌های آن مکتب نیز

بپردازیم. این اقدام از آن بابت است که آنان نمونه‌های عملی مکتب خویشند و راه و رسم عملی آنان درس آموز و هدایت کننده‌اند. در آشنائی به اسلام به غیر از مطالعه در کتب و ابواب فقهی ضروری است به مطالعه زندگی سران و بزرگان، مخصوصاً حضرات معصومان علیهم السلام و شاگردان و پیروان راستین آنها از صحابه و تابعین بپردازیم و بکوشیم کشف کنیم، آنان چگونه تربیت شدند؟ چگونه زیستند؟ و در عرصه حیات مکتبی خود چه کردند؟ و چرا چنان کردند؟ و هم در طول مدت زندگی‌شان از فکر و بینش و عمل، در موضعگیری‌ها و مقابله‌ها چه آثاری را از خود بر جای گذاردند؟ و... در سایه چنین بررسی‌ها است که می‌توان مایه‌های اولیه زندگی را بدست آورده، درس چگونه زیستن را از آنها آموخت و نیز با تکیه بر عمل به دستورات و راه و روش آنها جلوی بسیاری از سقوطها و انحطاطها را سد کرد و این شیوه شاید از مهمترین و بهترین شیوه‌های رشد و تربیت باشد ضمن اینکه جداً مورد سفارش اسلام نیز هست. امروزه که خطر سقوط فکری دامن عده‌ای را گرفته و به گروهی دیگر هم نزدیک گردیده است به نظر ما با اتکای به چنین شیوه‌ای می‌توان از خطر جست و سنگری محکم برای حفظ و صیانت از خود و دفاعی جانانه از عقیده و فکر پدید آورد و این امر خود رسالت و مسوولیت آگاهان را بیشتر می‌سازد. در کار معرفی فاطمه (س) درباره فاطمه (س) چه بگوئیم که دیگران گفتنی‌ها را گفته و در شأن و موقعیت او داد سخن داده‌اند. مؤلف کتاب فاطمه الزهراء، بیش از ۲۵۰ جلد کتاب چاپی و حدود ۵۰ جلد کتاب خطی را که در معرفی او نوشته شده‌اند ذکر کرده است. مطالعه این کتب و آثاری از اینگونه، عقول را می‌پروراند، افکار و نفوس را به سوی عالم برتر جهت می‌دهد و در درون انسان روشنائی و صفائی پدید می‌آورد. در عصری که ابرهای مادیت می‌روند تا جلو نور حقیقت را بگیرند، و در دوره‌ای که بشریت جز لذت مادی و غریزی چیزی را لذت نمی‌شناسد، نور و فروغ فاطمه (س) می‌تواند راه ما را روشن و انسانیت را که مصداقش غریب و خود در تبعید است حیات نو و حضوری ببخشد و این بشرطی است که در درون ذهن خود دریچه‌ای را به سوی شناخت فاطمه (س) بگشاییم. اگر به لذتی که فاطمه (س) در سایه حیات مکتبی بدست آورد دست یابیم چنان خواهیم شد که دیگر لذات موجود را لذات نخواهیم خواند و اگر نور و پرتو درخشان فاطمه (س) را در جانها و دلها روشن سازیم دیگر به درخشندگی‌ها و نورافشانیهای این جهان دل را خوش نخواهیم ساخت. در ترک لذات این جهان لذتی است که ادراک آن را زاهدان و پاکان و آنها که تحت اسارت و تملک دنیا قرار نگرفته‌اند ادراک می‌کنند. تعمق در حیات فاطمه (س) و شیوه و سیرت او زمینه چنان ادراکی را در آدمی فراهم خواهد ساخت. درسها از فاطمه (س) فاطمه (س) را معرفی می‌کنیم و تاریخ حیات او را از نظر می‌گذرانیم، با این باور و اعتماد که سراسر زندگی او درس است، درس چگونه زیستن است، چگونه زن بودن، چگونه مبارزه کردن، درس هدفداری و ایده‌داری و بدنبال هدف ارزنده تا پای جان دوییدن و ضربات دردناک غلاف شمشیر را تحمل کردن و از دفاع دست برداشتن، درس مسوولیت و تعهد، درس وظیفه‌شناسی، درس نیایش و بندگی خدا، درس همسری و همسر داری، درس مادری و فرزند پروری، درس سنگر سازی خانه، درس مدیریت و هدایت، درس رشد و اعتلاء، درس اوج‌گیری و پیشرفت، از خاک سر بر آوردن و در خاک فانی نشدن، درس صبر و استقامت و شدن، درس جهد جدی برای وصول به مقام قرب، و پا بر فرق همه مادیات نهادن و ورود به مقام قربی که در آن دیدار بی‌پرده یار ابدی میسر گشتن و در خوان رضوان و جنت او در عین راضیه و مرضیه بودن داخل شدن. در این دوران گنجی و بهت‌زدگی و حیرت فکری، در این دوران تصادمات و تعارضات فکری و بالاخره در عصر جاهلیت نو، که همگان را نیاز به شرکت در درس و کلاس و تعلیم خداوندی است فاطمه (س) می‌تواند معلمی درس آموز و کتاب درسی بانوان ما تاریخ زندگی فاطمه (س) و تصمیم جدی شان در این راه عامل رشد و سعادت باشد. بهره‌گیری‌ها از درس‌های فاطمه (س) درس‌های فاطمه (س) برای همه انسانهاست، مخصوصاً برای زنان جهان، و این بدلیل زن بودن فاطمه (س) و قابلیت تطابق مسائل زنان با اوست و هم به دلیل چند بعدی بودن حیاتش، و حضور او در عرصه‌های گوناگون، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. این دروس جامع و همه جانبه و در نهایت بصورت مکتبی قابل عرضه‌اند و این مسأله‌ای نیست که تنها ما مدعی آن باشیم توصیه‌های

رسول خدا (ص) در دوستی فاطمه (س) و انتساب آن دوستی به دوستی خود و سرانجام به دوستی خداوند خود رمزی برای الگوگیری از اوست. آری، فاطمه (س) زنی است که در چهارده قرن قبل می زیسته ولی بعثت خاتم بودن مکتبش امروز هم می تواند نقش راهبری و هدایت انسانها، بویژه زنان را داشته باشد. او در دنیائی منهای صنعت می زیسته است ولی شیوه زندگی و راه و رسم تکامل او چنان است که گوئی زنان امروزی در دنیای صنعت بیش از دیگران به درس آموزی از او نیاز دارند. مرا در این زمینه شکی نیست که اگر دنیای غرب، با همه فرورفتگی ها در مادیت و لذات مادی، تصویر صحنه های حیات فاطمه (س) را آنچنان که بود ببیند، متحول می گردد، در اندرونش دگرگونی ایجاد می شود، و به سوی راه و رسم او روی می آورد و ما مواردی بسیار از این تجارب را در طول زمان به آزمایش گذارده ایم و اثراش را دیده ایم این توفیق بدان خاطر است که انسان را فطرتی الهی و خدا آشناس و اگر با حقایق سره و خالص برخورد و آشنائی پیدا کند تسلیم جاذبه های آن می شود. جنبه الگوئی فاطمه (س) فاطمه (س) الگوست، الگوی کار، الگوی عالی انسانیت، الگوی عشق و پرستش، الگوی خود آگاهی مستمر، الگوی تقوا و شرف و عفت، الگوی بیداری وجدان، الگوی عصمت و کرامت، الگوی عقل و کیاست، الگوی زنان مسلمان و در همه آنها اسوه ای شاهد و نمونه ای عالی و درخشان از تربیت محمد (ص). الگوگیری از فاطمه (س) موجب فطام از شر و فطام از آتش است زیرا که خود او بدان خاطر فاطمه (س) نامیده شد که از شر و آتش باز داشته شد. (و انما سمیت فاطمه (س) لانها فطمت عن الشر، و انما سمیت فاطمه (س) لانها فطمت عن النار.)<sup>(۱)</sup> این مایه افتخار جامعه اسلامی زنان است که الگوئی چون فاطمه (س) دارند که معصومه است و محصوره از گناه و مایه ننگ است برای آنها که با وجود فاطمه (س) بدنبال الگوئی دیگرند و از او سر بر تافته و یا قدرش را نشناخته اند. زنان و فاطمه (س) فاطمه (س) زنی است که وجود او منشأ خیر بسیار و سببی برای برهم زدن شیوه ها باورهای نادرست گذشته درباره زنهارت. او موجد راه و روشی جدید در حیات زنان و خود عامل بدان است. به شیوه هایی پرداخت که برای همه زنان و برای همیشه می توان درس آموز باشد. فاطمه (س) بدلیل معصومه بودنش الگوئی قابل اعتماد است، راه و سیر او می تواند بر جانها و روانها حاکم گردد. وجودش در سراسر عمر با هیچ بدی نیامیخته و راه و رسمش بی هیچ مشکلی در همه اعصار و در همه جوامع قابل اجرا و عمل است، عملی که مایه نجات زن در شرایط ناگواری که برای او ایجاد شده و می رود که او را تا سر حد سقوط به پیش براند. اگر در جامعه بشری امروز سر در گمی هاست، و اگر در بین نسل نورسیده بی بند و باری وجود دارد، و اگر در بین جمعی و نسلی لغزش و انحرافی بچشم می خورد بدان خاطر است که زنان امروزی به مکاتبی وابسته شده اند که در آنها نارسائی های عمیق بچشم می خورد، به الگوهای دلبسته اند که در خور اعتنا نیستند، و چهره هایی از خود پدید آورده اند که هویت و اصالت آنها را به زیر سؤال می برد. آری، اگر الگوها از نوع الگوهای ظاهری و تصنعی نبودند، اگر لذا ید منحصر به لذا ید نشأت گرفته از مادیات نبود، و اگر رشد آدمی تنها در چهار چوب رشد مادی مورد توجیه نبود شاید برای جامعه زنان مهجوریت کمتر بود و یا اسارت و تسلیم محدودتر بود. مشکل اساسی زنان در همه جای جهان و از جمله در جامعه اسلامی مان در این است که از تنه اصلی خود جدا شدند از خود گسستند و به غیر پیوستند، و این نابسامانیها فریاد و انعکاسی شکوه آمیز از آن جدائی هاست. در همه حال فراموش نکنیم که سخن درباره فاطمه (س) است، فاطمه ای که لقب زهرا دارد، یعنی درخشان و درخشنده، در میان امت اسلام او چون گوهری تابان است و بر تارک زنان جهان چون افسری پرتو افکن در سری مباحث بعدی ما سعی بعمل خواهد آمد گوشه هایی از پرده های حیات او را بالا زنیم و در رفع این محجوبیت در حدود امکان اقدامی کرده باشیم. اقدام ما نیز در این مسیر کامل نخواهد بود که زیرا به تناسب فرصت و جو محض انس و سخن مطالب گرد آمده اند. اللهم صلی علی فاطمه (س) بنت نبیک و زوجة ولیک و ام السبطین، الحسن و الحسین سید شباب اهل الجنة و السلام علیهم و علیکم و رحمۃ الله و برکاته . -----

## در معرفی فاطمه (س)

این بخش دربرگیرنده سه بحث است و هر کدام در حد خود بحثی مستقل و کامل ولی جمع آن بهم پیوسته و مکمل هم . فصلی از آن در مورد خانواده و تربیت فاطمه (س) است. در این بحث سعی داشتیم فاطمه (س) را از نظر حسب و نسب معرفی کنیم درباره پدرش حضرت ختمی مرتبت (ص) سخن کم گفته‌ایم اما درباره مادرش خدیجه چون کتب و آثار اندک است بحث بیشتری داشته‌ایم از ازدواج خدیجه با پیامبر از تکون جنین فاطمه (س) و ولادتش سخن گفته و پس از بررسی کوتاه در تاریخ ولادت او به توجیه اسامی و القاب او پرداخته و تربیت او را در دوران خردسالی مطرح کرده‌ایم . فصل دوم آن درباره مقام و رتبت فاطمه (س) است در آن سعی کرده‌ایم به وصف او اگر چه ناقص است بپردازیم و برتری او را از فرشتگان و فضل او را در حسب و نسب بر دیگران بیان داریم - آنگاه کوشیده‌ایم براساس اسناد و روایات نشان دهیم که فاطمه (س) مصداق آیات بسیاری از قرآن کریم است و نیز سخن دیگران و تعبیراتی که درباره او ذکر کرده‌اند بیان داریم. از شرافت و عصمت فاطمه (س) سخن گفته‌ایم و هم از مقام علم و تقوایش، از آبروی او نزد خدا بحث کرده‌ایم و از مقام شفاعتش در روز حشر و در نهایت و با درود بر فاطمه (ص) این فصل را به پایان آورده‌ایم . فصل سوم بحث ما درباره محوریت فاطمه (س) است. در آن سعی کرده‌ایم نشان دهیم فاطمه (س) در خاندان پیامبر نقش محوری مهمی را ایفا کرده است. او محور عصمت و رسالت، محور اهل بیت، محور امامت و خلافت راستین پیامبر و حتی محور خلقت و آفرینش است او برای امروز بشریت هم می‌تواند محوری باشد و شیوه زندگی او و رفتار و عملکردش محور حیات زنان امروزی ما گردد. البته بدان شرط که آنان طالب سعادت و جاودانه باشند.

## فصل ۳: خانواده و تربیت او

مقدمه سخن از فاطمه (س) است و معرفی او، و البته در محدوده حسب و نسب، ولادت و نامگذاری او بگونه‌ای اجمالی تا شناختی سطحی از ریشه و تبار او حاصل آید. اما در همین تلاش مقدماتی نیز ما با دشواری‌هایی بشرح ذیل مواجهیم: ۱- دشواری در محدودیت ثبت تاریخی که بسیاری از اطلاعات لازم از وقایع و جریانات بصورتی مدون وجود ندارند. ۲- اختلاف در رأی و نظر مورخان که برخی از آنها استناد تاریخی را ملاک بحث خود قرار داده‌اند گروهی استناد عقلی را. آشفتگی و درهمی اسناد در این زمینه فوق‌العاده است . ۳- آمیخته بودن شگفتی‌های واقعیت زندگی او، با پاره‌ای از استبعادهای فکری و عقلی که موجب شد مورخی آن را بکلی نادیده انگارد و اصولاً وارد آن بحثها نگردد. ۴- دور ماندن ما از اصل جریان‌های تاریخی بعلت فاصله زمانی بسیار و نفوذ دست تحریف در اسناد و احیاناً اعمال غرض برخی از مورخان و برخورد خطی و مسلکی با وقایع. ۵- آمیختن بسیاری از مسائل و حوادث با تعصب‌های، اغراق گوئی‌ها، و در مواردی هم تخفیف‌ها و کاستن‌ها از شأن و رتبت و موقعیت او، واقعی جلوه دادن امری را که شاید هرگز واقع نشده بود و یا اصل مسأله به گونه‌ای دیگر بوده و مورخ آن را با رنگ مذاق خویش وفق داده است . در همه حال این مائیم و آن هم تاریخ. اسنادی در دستند که تکیه گاه ما جز بدانها نمی‌تواند باشد. گو اینکه در مواردی با استحسان عقلی می‌توانیم بحقایق دست یابیم ولی بعلت شگفتی‌های عظیم خلقی و خلقی در فاطمه (س) و استثنائی بودن شرایط او، همه گاه به آن هم نمی‌توان تکیه کرد. و ما در عین چنان دشواری‌ها و محدودیت‌ها خواستیم به ترسیم چهره‌های واقعی از شخصیت فاطمه (س) بپردازیم و طبیعی است که توفیق ما در این راه اندک باشد. پدرش پدرش محمد مصطفی (ص) خاتم انبیاء و آخرین تن از سفرای الهی، عقل کل و هادی سبیل است. رمز خلقت است و سمبل آفرینش به برکت او خلقت افلاک است و انجم، و در سایه بعثت او نظام حیات اسلامی و رشد و سعادت بشر. اینکه رسول خدا (ص) چگونه انسانی بود و در گرو خدمتش چه رشد‌ها و پیشرفت‌هایی برای بشریت پدید آمدند خود بحثی پر دامنه است که عرضه آن دفتری جداگانه را می‌طلبد و به بحمدالله آثار

مکتوب در این زمینه اندک نیستند. بدین خاطر ما وارد آن بحث نمی‌شویم و تنها به این مطلب بسنده می‌کنیم که: فاطمه (س) ثمره وجودی پیامبر (ص) و تربیت شده و در دامن او، آن هم در دوران بعثت است. بدین سان هرگونه بحث و سخنی که در اسلام راجع به تربیت و سازندگی است توسط پیامبر درباره او پیاده شده و حق است که فاطمه (س) را تربیت یافته‌ای مدلل و اسوه برای دنیای اسلام بشناسیم و اگر از ما پرسند که اسلام در تربیت دختران به کجا می‌خواهد برسد پاسخ صریح آن این است که می‌خواهد چون فاطمه (س) پیروانند. مادرش مادرش خدیجه است، زن سرشناس عرب و از متشخص‌ترین آنها، از خاندانی که اغلب اعضایش متفکر بودند و صاحب مقامات علمی. پدرش مدافع کعبه و مقاومتی سرسخت که نگذاشت حجر الاسود توسط پادشاه یمن از خانه کعبه کنده و ربوده شود، جدش جزء گروه حلف الفضول و مدافع مستضعفان، پسر عمویش ورقه بن نوفل فردی که در جلسه سری سران جاهلیت بت پرستی را کار لغو و بیهوده کرده بود و با شنیدن جریان وحی و نبوت سر پیامبر را بوسید و مراتب را به او تبریک گفت و به او عده یاری داد و... (۱) اما خدیجه خود زنی است که از قریش، صاحب مال و ثروت بسیار، در عین جمال معنوی متعدد. شافعی در کتاب خود می‌نویسد کانت خدیجه اوسط نساء قریش نسباً و اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالا و کانت تدعی فی الجاهلیه، طاهره. (۲) او از لحاظ نسب در جامعه قریش زنی متوسط و از نظر شرافت بزرگترین آنها و از نظر مال و ثروت در سطح نسبتاً بالائی بود و او را در جاهلیت طاهره می‌خواندند. زنی بود، باصفات عالی و پاکیزه که زکیه‌اش نیز می‌نامیدند. پناه زنان و دختران بی‌پناه بود و ام‌الایتامش می‌خواندند. زنی بود با گذشت و ایثارگر، ملکه‌ای بود جلیله و علی‌الاطلاق در مکه، که در سایه علاقه به معنویت، تلاش و کوشش بسیاری در خدمت به مردم داشت و در مسیر تجارت و کار، درآمدی بدست آورده و بخشی از آن را در خدمت به محرومان صرف می‌کرد. ازدواج با پیامبر: پس از مرگ همسر اول (و شاید همسر دوم) بعثت ثروت و شهرت، و هم بعثت پاکدامنی و طهارت خواستگاران بسیار برای او می‌آمدند. ولی او به همه آنها پاسخ منفی می‌داد. اما او محمد (ص) را که بعدها به پیامبری رسید امین و راستگو یافته و آثار عظیمی از نجابت و عزت در او سراغ داشت. خود به وسیله پیام رسانی به او پیشنهاد ازدواج داد و تقاضای همسری با او را کرد. و عرضت نفسها علی النبی و قالت یابن عم انی رغبت فیک لقربتک منی، و شرفک من قومک و امانتک عندهم و حسن خلقک و صدق حدیثک (۳) خود را بر پیامبر عرضه کرد و گفت ای پسر عم، بخاطر خویشاوندی و نزدیکی تو با خود به تو رغبت دارم، و هم بمناسبت برتری شرافت تو و امانت تو در نزد آنان و اخلاق خوش تو و صدق سخن تو خواستار ازدواج تو شده‌ام. و این یک درس است برای همه آنان که در پی ازدواج و اختیار همسرند. زنان با کمال و فهمیده در ازدواج به دنبال ملاک و معیاری می‌روند که زندگی ساز و سعادت آفرین باشد. تنها در پی قد و قامت رشید، چهره زیبا، و مال و ثروت نیستند که آن جنبه‌ها در عین اینکه بد نیستند اصالت ندارند. زندگی سعادت‌مندانه زوجین در سایه شرافت و ایمان است، امانتداری و پاکی است، حسن خلق و صدق حدیث است و دیگر امور باید تحت الشعاع آن قرار گیرند. برگزاری ازدواج ازدواج صورت گرفت، با شکوه و عزتی در خور آنان و این درست به هنگامی است که پیامبر جوانی مجرد است و ۲۵ سال از عمرش می‌گذرد و خدیجه به روایت ابن عباس ۲۸ سال (۴) او و به روایت مشهور ۴۰ سال دارد و زنی بیوه است و البته در آنجا که مسئله کفویت اعتقادی مطرح باشد مسئله تفاوت سن و بیوگی تحت الشعاع قرار خواهد گرفت. ازدواج شان ازدواجی موفق بود و این دو از وصل هم راضی و دلشاد بودند و تاریخ همانند چنان وصلتی را که خاطره آفرین باشد سراغ ندارد. خدیجه از مال خود، به احترام محمد (ص) هزینه بسیاری را تدارک دید و جمع عظیمی بر سر خوان او حاضر شدند و از آن جشن و اطعام بهره بردند و آوازه آن وصلت در شهر پیچید. این نکته نیز قابل ذکر است که بسیاری از زنان همشأن خدیجه او را بخاطر این ازدواج سرزنش کرده و حتی از او دوری گزیدند. بر او وارد نمی‌شدند و بر او سلام نمی‌کردند و این امر بدان حد بود که میرفت خدیجه را نگران کند زیرا در جاهلیت فرد یتیم را بچشم فردی بیچاره نگاه می‌کردند و ازدواج و همسری با او را نامیمون می‌شمردند و وحشت از آن بود که بدبختی یتیم دامنگیر آنها هم بشود. ادامه این دوری و قهر چندان ادامه یافت که حتی در دوران نبوت محمد (ص) خدیجه

را نگران جان پیامبر می کرد. او پس از ازدواج صندوقی را که در آن پول و ثروت و اسناد او بود در مقابل پیامبر نهاد که این دارائی من است و در اختیار توست و من در برابر تو کنیزی هستم. (۵) ایمان خدیجه فاطمه (س) این مزیت را بر دیگران زنان جامعه خود دارد که مادرش «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ» است. و پس از قبول اسلام و دعوت پیامبر همه توان و عاطفه و احساس و هستیش را در راه دین او مایه گذارد و همه صدق و وفایش را در راه گسترش آئین او صرف کرد. و درآمد و ثروتش را که اندک نبودند برای پیشبرد اهداف الهی و انسانی بکار انداخت. رسول خدا (ص) پس از وفات او، در برابر فردی که از محبت رسول (ص) درباره او انتقاد کرده بود فرمود: و این مثل خدیجه، صدقتی حین کذب الناس (۶) چه کسی می تواند چون خدیجه باشد؟ به هنگامی که همه افراد به تکذیب پرداخته بودند او مرا تصدیق کرد و... زهری در تاریخ خود می نویسد خدیجه در راه ترویج اسلام و کمک به مسلمانان چهل میلیون سکه طلا- و نقره خرج کرد و همه هستیش را در راه خدا داد و بگفته بزرگی دیگر (۷) با آن همه ثروتی که داشت دستش از مال دنیا چنان خالی بود که حتی کفنی برای خود باقی نگذارد و در حین مرگ توسط دخترش فاطمه (س) به پیامبر پیغام فرستاد عبائی را که در حین نزول وحی بر سر می انداخت کفن او کند و پیامبر هم چنین کرد. در آن هنگام که راه حق شناخته شود و جای شک و شبهه ای باقی نماند، دیگر جای حفظ و نگهداری کفن هم نخواهد بود می توان از پول کفن خود هم بنفع هدف صرف نظر کرد. آری، از نظر ما هم بی کفن بودن ضایعه ای است، ولی ضایعه بزرگتر و بهتر بگوئیم فاجعه گرانبارتر در این است که ستر آئین و مذهب برای آدمی نباشد. خدیجه بی کفنی خود را می پذیرد تا جامعه انسانی را جامعه ای و نانی باشد، از جهاز دفن خود می گذرد تا آئینداران راستین بی ساز و برگ نباشند. احترام خدیجه نزد پیامبر: خدیجه را نزد پیامبر احترامی فوق العاده بود. رسول خدا (ص) هم به خاطر پاکی اخلاق و صدق گفتار و خلوص عمل او، و هم بخاطر اندیشه بلند و تفکر والای خدیجه او را محترم می داشت. محبت او را نوعی عنایت الهی تلقی می کرد و می فرمود رزقت جها (دوستی او روزی من شد) و این خود سند افتخاری برای خدیجه بحساب می آید. و در جنبه صحت رأی و نظر او نیز آورده اند که در مواردی بسیار پیامبر با او مشورت می فرمود. (۸) و این خود افتخاری دیگر برای اوست و می خواهیم بگوئیم اگر همسر آدمی خردمند و اهل اندیشه باشد هم در خور محبت است و هم در خور مشورت و معاونت در حیات فردی و اجتماعی. او بیست و پنج سال با پیامبر زندگی کرد و در حالی از دنیا رفت که رسول خدا هم چنان به زندگی با او رغبت داشت و تا خدیجه زنده بود او همسر دیگری اختیار نکرد (۹) و نیز هیچگاه از زندگی با او احساس خستگی و ملالت نفرمود. پس از مرگ خدیجه روزی پیامبر صدای هاله، خواهر او، را شنید و بیاد خدیجه گریه کرد. عایشه گوید از این واقعه رشکم آمد و گفتم خدای عوض آن پیرزن، زنی جوانی و زیبا به تو داد (یعنی خودش) و پیامبر بر آشفت که عایشه ترا به خدا سوگند دیگر از این سخنان مگوی، خداوند هرگز بهتر از او را نصیبم نفرمود او وقتی مرا تصدیق کرد که همه کفر می ورزیدند و... (۱۰) خدیجه به هنگام مرگ بعنوان حلالیت طلبی از پیامبر پرسید که آیا از او رضایت دارد؟ رسول خدا (ص) فرمود آری، از تو خرسندم، و امیدوارم خدای از تو راضی باشد... و چه سعادت از این بالاتر که رسول خدا (ص) از او ابراز رضایت کند و این درسی است برای ما انسانها که مردان و زنان برای یکدیگر امانتدار باشند و دلدار، وغفلت ها و مسامحه ها در زندگی خود را بر یکدیگر بخشند و بر هم مصالحه کنند و رفتارشان بگونه ای باشد که موجبات رضای شان را از یکدیگر فراهم آورد. غرض آنکه فاطمه (س) دختر چنین مادری است و خدیجه امضای پیامبر را بر صحت فعل و قولش در دفتر اعمال خود دارد پیامبر او را سیده زنان عالم معرفی کرده و هم او محبوب خدای تعالی است مقام خدیجه در نزد خداتا بدان حد است که در روایات آمد، هرگاه جبرئیل بر پیامبر وارد می شد می گفت سلام خداوند را به خدیجه اعلام نماید. (۱۱) تکون جنین فاطمه (س) روایات در این زمینه گوناگون و پر دامنه اند ضمن اینکه همه آنها محتوای کلی یک سخن را عرضه می دارند. از جمله این روایت است که پیامبر فرمود: «لما عرج بی الی السماء اخذ بیدی جبرئیل و ادخلنی الجنة» به هنگامی که مرا به معراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و وارد بهشت کرد. «فناولی من رطبها فاکلته»، از خرما بهشت برایم آورد و من آن را خوردم. «فتحول ذلک نطفة فی صلبی» و مایه

آن غذا در صلب من بصورت نطفه‌ای در آمد. «فلما هبطت الی الارض وقعت خدیجه» به هنگامی که به زمین فرود آمدم با خدیجه همبستر شدم «فحملت بفاطمه» او به وجود فاطمه (س) حامله شد. (۱۲) در سخنی دیگر آمده است که: جبرئیل فرود آمد که چهل روز از خدیجه دوری گزین در این مدت شبها به عبادت و روزها در روزه باشد. در شب چهلیم با خرما و انگور، به نقلی با سیب بهشتی افطار کرد و بنزد خدیجه رفت و نور فاطمه (س) به رحم خدیجه منتقل شد (۱۳)، دستور وصلت از جانب خدا بود که می‌خواست از نسل او ذریه طیبه‌ای باشد. (۱۴) در این سخن درس جدیدی برای مردان و زنان است که در انعقاد نطفه و ایجاد نسل زمینه سازی و طراحی قبلی باید باشد، روابط در چار چوب اندیشه الهی باید صورت گیرد و با غذای پاک و طیب نطفه‌ای و به دنبالش وصلتی باشد. این حاملگی را اگر در سال پنجم بعثت در نظر گیریم، خدیجه باید در سنین ۶۰ باشد (اگر ازدواج او در ۴۰ سالگی بوده) و اگر در ۲۸ سالگی او ازدواج صورت گرفته باشد (۱۵)، در حاملگی ۴۸ سال داشته است. در دوران حاملگی او از وقایع و حوادث کمتر خبر داریم، زیرا تاریخ حمل خدیجه را برخی در سنین قبل از بعثت بعضی آغاز بعثت و جمعی پنجم بعثت نقل کرده‌اند و هر کدام را که اختیار کنیم بحث جدیدی در آن رابطه خواهیم داشت. اما آنچه که در دوران حمل او اتفاق افتاد سخن گفتن فاطمه (س) در شکم مادر است که سخنان و روایات متعددی در این زمینه از منابع گوناگون نقل شده‌اند. (۱۶) از جمله این روایت است: - فلما حملت (خدیجه) بفاطمه سلام الله علیها - به هنگامی که خدیجه بوجود فاطمه (س) که درود خدا بر او باد حامله شد. - کانت فاطمه علیها السلام تحدثها من بطنها و تصبرها فاطمه (س) از شکم مادر با او حرف می‌زد و درس تحملش می‌داد. - و کانت تکتّم ذلک من رسول الله (ص) خدیجه آن را مکتوم داشته و از آن به پیامبر سخنی نگفته بود. - فدخل رسول الله یوما فسمع ذلک روزی پیامبر وارد شد و این گفتگو را شنید. - فقال یا خدیجه لمن تحدثین؟ فرمود خدیجه با چه کسی سخن می‌گوئی؟ - قالت الجنین اللّذی فی بطنی تحدثنی و تونسنی خدیجه عرض کرد جنینی که در شکم من است با من سخن می‌گوید و با من مأنوس است. (۱۷) - در روایات دیگر آمده است که پیامبر فرمود خدیجه، این جبرئیل است که به من مژده داد فرزندی که در شکم تست دختر است و او نسلی پاک و میمون و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار داده و از ذریه او ائمه راستین و خلفائی را در زمین مقرر فرموده تا از انقضای وحی تا روز قیامت هم چنان جانشین خداوند در زمین باشند. بدین سان از همان دوران جنینی معلوم است که او چگونه ثمره‌ای است و از ذریه او چگونه افرادی پدید می‌آیند، از غذای پاک و بهشتی، نسلی پاک، مدافع سنن الهی و سازنده و هدایت کننده پدید می‌آیند و از نطفه ناپاک ذریه‌ای که هر کدام نیزه‌ای بر پیکر اسلامند. ولادت فاطمه زمان حمل فرا رسید، خدیجه از زنان قریش در امر وضع حمل کمک خواست بخاطر سابقه نارضائی از این وصلت و شاید هم نارضائی از تغییر عقیده و مذهب او کمک به او را نپذیرفتند. حزن و اندوه خدیجه فزونی یافت و بنا بر آنچه که نوشته‌اند ناگهان در باز شد و جمعی از زنان بر او وارد شدند. - فقالت احذیهن لا تحزنی یا خدیجه - از بین آنان زنی رو به او کرد و گفت ای خدیجه محزون مباش. - فارسلنا ربک الیک و نحن اخواتک - خدای تو ما را به سوی تو فرستاد و ما خواهران و یاران توایم. - انا ساره - من ساره‌ام (همسر ابراهیم (ع)). - و هذه آسیه بنت مزاحم وهی رفیقته فی الجنه. و این آسیه (همسر فرعون) و همدم تو در بهشت است. - و هذه مریم بنت عمران و این مریم بنت عمران (مادر عیسی است). - و هذه کلثم اخت موسی بن عمران و ابن کلثم خواهر موسی بن عمران است. - بعثنا الله الیک لئلی عنک ما بلی النساء من النساء خداوند ما را به سوی تو گسیل داشت تا در اموری که برای زنان پدید می‌آید ترا یاور و کمک کار باشیم. (۱۸) بدین سالن به کمک خدیجه پرداختند تا فاطمه را به دنیا آورد. در حین ولادت فاطمه (س) آن معجزه آفرینش و آن سیده زنان به دنیا آمد و بنا به سرورده مرحوم حجه الاسلام خراسانی در حریم مکه خورشیدی درخشید که مروه و صفا از نور او روشنائی یافتند: اشرقت فی حریم مکة شمس فاستنارت بمروها و صفاها بدنیا آمد در حالیکه بنا به نوشته محدث قمی ره ذکر شهادت بر لب داشت. (۱۹) بدینگونه: - اشهد ان لا اله الا الله گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست. - و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و گواهی می‌دهم که پدرم رسول خدا و سید پیامبر است. - و ان بعلی سید

الاولیاء و همسر علی سید اوصیاء است - و ولدی ساده الاسباط و فرزندانم سید اسباط پیامبرند شاید بروز چنین واقعه‌ای برای اذهان کمتر قابل قبول باشد ولی در بینش دینی وقوع چنین امری غیر قابل امکان نیست. این قرآن کتاب خداوند است که در دست ماست و در حقانیت آن شک و ریبی نیست در قرآن سخن از مریم است که بدون واسطه و اسباب عادی زاد و ولد، از او فرزندی چون عیسی پدید آمد. عیسائی که در گهواره سخن گفت و یا آدم ابوالبشر را از خاک پدید آورد و از روح منسوب به خود در او دمید و حیاتش بخشید. از چنان خدائی بعید نیست که بخواهد دختری از صلب پیامبر بدین حال و هوا و خصایص پدید آورد. داستان چنین کارهای شگفت‌انگیز در همه کتب مقدس فراوان مشاهده می‌شود و طبیعی است که این امر از آیات خداوند باشد. در تاریخ ولادتش اینکه فاطمه (س) کی و در چه تاریخی بدنیا آمد در بین مورخان وحدت نظر نیست و این خود یک بحث تاریخی است و حق این است که در این باب اطلاع درستی نداریم و آنچه که درباره آن داوری می‌شود باتکای نوعی استحسان عقلی است. ما در اینجا نظراتی را که دیگران در کتب خود نوشته و جمع‌آوری کرده‌اند ذکر می‌کنیم و نخست در مورد سال ولادتش بحث کنیم. ۱- ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبین سال ولادتش را پنج سال قبل از بعثت، مقارن سال نوسازی خانه کعبه ذکر کرده است. صاحب کشف الغمه هم این رأی و نظر را پسندیده و از امام باقر (ع) روایتی را در این باره ذکر کرده است. ابن اثیر هم همین رأی را برگزیده است. (۲۰) ۲- صاحب الاستیعاب (ابن عبدالبر) ولادت او را در سال دوم بعثت ذکر کرده، رأیی که مورد تأیید در کتاب الاصابه هم هست (۲۱)، شیخ طوسی، کفعمی، و مجلسی هم این رأی را برگزیده‌اند (۲۲) به همین گونه است طرز فکر حاکم در مستدرک، شیخ مفید در ارشاد و ابن شهر آشوب در مناقب. ۳- گروهی از علمای امامیه ولادت او را در سال پنجم بعثت نوشته‌اند، یعنی در ۴۵ سالگی پیامبر مثل مرحوم طبرسی، مرحوم کلینی (۲۳) و در این اندیشه مورخان اهل سنت تأییدی نکرده‌اند. البته گروه اندکی هم هستند که ولادت او را در سال اول بعثت نوشته‌اند ولی در کل به نظر می‌رسد رأی سالهای پنجم قبل از بعثت و یا دوم آن به صواب نزدیکتر باشد. اما درباره روز ولادت او. - عده‌ای آن را روز جمعه دهم جمادی الاخر نوشته‌اند. - برخی هم آن روز جمعه بیستم جمادی الاخر. و البته به تناسب روز و تاریخ ولادت فاطمه (س) که مورد بحث و اختلاف است در مورد سن و سال ازدواج و وفات او هم اختلاف رأی خواهد بود و اینکه او در چه سنی ازدواج کرده و در چه سنی وفات یافته جای سخن بسیار است. نامگذاری او اسم به معنی نشانه و اسم گذاری نوعی نشانه گذاری است. از نظر علمی نوع اسم در شخصیت حال و آینده فرد بسیار مؤثر است و از نظر روان موجب نوع احساس نیک یا بد، حرکت یا رکود، رشد یا انحطاط است و به همین خاطر در اسلام راجع به آن توصیه‌های بسیاری شده است. مثلاً اسلام خواسته است برای فرزندان نامی را برگزینند که سازنده و رشد دهنده باشد، وابستگی او را به مکتبی و اندیشه‌ای نشان دهد، موجب احساس غرور و سرافرازی او در حال و آینده باشد، او را به موضعگیری ویژه و مثبتی وا دارد، حتی در مواردی خط فکری و سیاسی آدمی را در حفاظت و احیای یک اندیشه نشان دهد. رسول خدا به تناسب ابعاد متعدد شخصیتی فاطمه (س) او را به اسامی و القاب متعددی می‌نامید که همه آنها زیبا و غرور آفرین، رنگ مکتب و اندیشه اسلامی دارند و هر کدام به مناسبتی و در جایی به کار می‌رفته‌اند و یا نوعی از حالات و صفات فاطمه (س) را نشان می‌دادند. نوع اسامی امام صادق (ع) (فرمود: ان لفاطمه تسعة اسماء عند الله عز و جل. برای فاطمه (س) در نزد خدا نه اسم است: فاطمه، والصدیقه، و المبارکه، و الزکیه، و الراضیه، و المرضیه، و المحدثه، و الزهراء و الطاهره. (۲۴) در شرح و توضیح این اسماء گفته‌اند او - فاطمه است زیرا که از شر و از دوزخ بریده است. - طاهره است یعنی پاک و پاکیزه از نقایص و صفات ناپسند. - زکیه است یعنی رشد یافته و رشد یابنده در جنبه کمالات و خیرات. - مبارکه است یعنی صاحب خیر و برکت در علم و فضل و کمالات و نسل. - صدیقه است یعنی بسیار راستگو و درست. - راضیه است یعنی خشنود به رضای حق و تسلیم در راه او. - مرضیه است یعنی مورد پسند خدا و اولیای او. - محدثه است یعنی زنی که فرشته الهی با او سخن می‌گوید. - مطهره است یعنی از هر آلودگی و پلیدی دور است. - نامهای دیگری هم براساس روایات، برای او ذکر کرده‌اند که اهم آنها

عبارتنداز: - زهراء يعنى كسى كه از او نور و درخشندگى متجلى مى شود، فروغ تابان معرفت، نمونه روشن خداپرستى است و نُورها اشتقّ من نور عظمه اله. - معصومه يعنى محصوره از گناه. - بتول يعنى كسى كه حيض نشود. التى لم تر حمرة قط (۲۵). - ابن اثير در النهايه گويد بدان علت بتولش خواندند كه از زنان عصر خود بحسب فضيلت و تقوا و نسب منقطع و ممتاز بود و هم به دليل انقطاعش از دنيا و اتصالش بمنبع سرمدى. - منصوره يعنى كسى كه يارى مى شود (به قصاص قاتل فرزندش). - حصان يعنى كسى كه عفيف است و پاكدامن. - حره يعنى كسى كه آزاد از وابستگى به خاك و رمل و شوائب آن است. - عذرا يعنى بكر و باكره. - هانيه يعنى مهربان در حق شوهر. - شفيعه يعنى دارنده مقام شفاعت. و اينها خود درس آموزند و جهت دهنده و مى ارزند كه در خانواده هاى شيعى براى فرزندان از اينگونه نامها برگزيده شود. ما را در اسامى ديگرى كه براى فرزندان بر مى گرځينيم اگر اعتراضى نباشد انتقادى وارد است. درباره نام فاطمه (س) در ميان اسامى متعددى كه براى اوست نام فاطمه (س) از همه معروفتر و به گوش ها آشنا تر و در كتب اسلامى ذكر اين نام بيشترين است. در مورد معنى و وجه تسميه اش گفته اند: او فاطمه (س) است: (۲۶) - لانها فطمت عن الطمت، بدان خاطر كه از آزار حيض بازداشته شده. - لانها فطمت عن الشر زيرا كه او از شر بريده و جداست. - لانها فطمت عن الخلق زيرا كه او از مردم بريده شده. - لانها فطمت محبيها عن النار زيرا كه دوستانش از آتش دوزخ دور و بر كنارند. - لانها فطمت و شيعتها عن النار زيرا كه او و شيعيانش از آتش دور و بر كنارند. - لان الخلق فطموا عن كنه معرفتها زيرا كه مردم از كنه معرفتش بازداشته شده اند. - لانها فطمت عن ماسوى اله زيرا كه او از غير خدا بريده است. - و امام صادق (ع): لقد فطمها بالعلم و عن الطمت فى الميثاق - فسماهما فاطمة - ثم قال انى فطمتك بالعلم و فطمتك بالطمت (۲۷) خداوند او را با علم و دانش در آميخت و از شكول در پيمان بازداشت او را فاطمه (س) ناميد و فرمود تو را از كسب دانش اكتسابى بازداشتيم و از پليدى ها دور نمودم. كنيه ها و تعابير براى فاطمه (س) كنيه هاى است و كنيه ها در دنياى گذشته تقريباً نقش نام خانوادگى امروز را براى افراد ايفا مى كرده اند اين كنيه ها متعددند و هر کدام به مناسبتى و در بيان شأنى از فاطمه (س) بكار مى رفته اند. - برخى از آنها در رابطه با انتساب او به فرزندان اوست مثل ام الحسن، ام الحسين، ام المحسن، ام الائمه، ام السبطين، ام الازهار. - برخى ديگر داراى رنگ جامعه و اجتماعند مثل ام المومنين، ام الايتام، ام النساء، ام الامة. - بعضى در رابطه با فضائل اوست مثل ام العلوم، ام الخير، ام الفضائل. - و بعضى هم در انتساب او به پدرش مثل ام ايها (مادر پدرش) (۲۸). تعابيري هم كه از او در دست است همگى زيبا و در خور شأن اوست از جمله: - فاطمه (س) لطيفه اى از عالم لاهوت است، فاطمه (س) مظهر زنى كامل و نمونه انسانيت و فضيلت است، فاطمه (س) واجد بوى بهشت است. - فاطمه (س) ريحانه يا گلى خوشبوست و رسول خدا (ص) مى فرمود من از فاطمه (س) بوى بهشت را مى شنوم. تربيت او او در خانه وحى دنيا آمد و در مهبط فرشتگان رشد يافت. در محلى نشو و نما كرد كه آيه هاى قرآن در آن جا نازل شده اند. خانه او از خشت و گلى بيش نبود ولى خانه زيبه ترين انسانهاى جهان بود، پدرش خاتم انبياء و مادرش سيده النساء او را چون دو بال ملكوتى در ميان گرفتند و به رشد و پرورش او همت گماشتند. او از ديدى نخستين ثمره وحى و نبوت است و طبعاً سرمايه گذارى درباره او بسيار. و اين درس مهمى براى مسلمانان است كه براى داشتن نسلى ارزنده و پر ثمر حضور والدين عامل و متعهد ضرورى است. پدر و مادر چون دو بالند كه بايد فرزند را هم چون جوجه اى زير پر گيرنده و از حرارت بدن و گرمى عاطفه، در آنان حرارت ايمان و علاقه به مذهب را در او پديد آورند و كودكى كه از اين حرارت دور باشد بزرگ نخواهد شد. فاطمه (س) در شرايطى بود كه تنها كودك خانواده بحساب مى آيد، آنهم خانواده اى كه پسر نداشت. دو خواهر بزرگش پيش از او ازدواج كرد و ترك خانواده خود كرده بودند. همبازى او بدين سان تنها پدر و مادر اويند و همراز او مادرش. بسته به اينكه سال ولادت او را در چه تاريخى حساب كنيم مى توانيم حدس بزنيم كه ايام شير خوارگى را در شعب گذرانده يا نه، محتمل است او در همانجا به راه افتاده و يا به زبان آمده باشد و در آن دوران خردسالى و پرستارى جز محيط شعب را ندیده باشد. ولى در تمام دوران خردسالى او پدرش كه مصداق و انك لعلی خلق عظیم است (۲۹) توجه عميقش را به او

مبذول می داشت و مهر و محبتش را درباره او اعمال کرده و برای آینده ای دشوار او را نیکو به بار می آورد. آری همت پدر و مادرش او را ام الائمه ساخت، و فاطمه (س) پروراند که میراث قرآن و عترت از طریق او سرایت یابند. در همراهی به مادر به درجه ای رسید که توانست وارث اسرار مادر و متحمل آن باشد. و در همراهی با پدر به درجه ای رسید که لقب ام اییها گرفت و در همه این مورد عنایت خدا با او قرین بود. مرگ مادر براساس پاره ای از روایات او هنوز کودک و خردسال بود و نیاز به مادر را با تمام وجود احساس می کرد که دست اجل آغوش مادر را از او گرفت و در کودکی به دنبال جنازه مادر روانش ساخت. او حامل اسرار مادر و در دم مرگ حامل پیام مادر به پدر و در لحظات جان سپردن خدیجه، مایه آرامش و تسلی او بود. خدیجه در هنگام مرگ به فکر تجهیز و کفن خویش افتاد و دید که فاقد کفن است. زنی که روزی شوکت عظیم و ملوکانه ای داشت و عمری را پیش از ازدواج با پیامبر غرق در نعمت گذرانده بود، با بذل و بخشش مختارانه دستش از مال دنیا چنان خالی شده بود که حتی کفنی برای خود ذخیره نکرده بود. از طریق فاطمه (س) از پیامبر (ص) خواست عبا ی خود را کفنش کند. خدیجه در دم مرگ دلواپس بود، دلواپس دختری که باید در گرداب بلا- غوطه بخورد، خس و خاشاک از سرو روی پدر پاک کند و برای او ام اییها باشد. دختری که باید قربان و صدقه اسلام شود، در فقری سخت بسوزد و باجهل ها و نادانی ها بسازد، و حتی ضربه های خصم را بر بازو و لطمه در را بر پهلوی تحمل کند. خدیجه در حین مرگ به رسول خدا سفارش کرد فاطمه (س) را به خدا و به دست تو می سپارم، مراقب دختر کوچکم باش... فاطمه (س) کوچک کنار بستر مرگ مادر می نشیند و جان دادن او را تماشا می کند، به مادر دلداری و تسلیت می دهد تا آرام جان بسپرد به او قول و اطمینان می دهد که به وصایایش عمل خواهد کرد. او شاهد آخرین دم مادر است که به همراه آن این کلمات را از او می شنود: ان الله هو السلام، و منه السلام، و الله يعود السلام. خدیجه از دنیا می رود در حالیکه عمر فاطمه (س) را قویاً بین ۵ تا ۱۰ سال و محتملاً تا ۱۵ سال می توان ذکر کرد. همگامی با پدر فاطمه (س) از همان دوران کودکی که در کشمکش های پدر با مشرکان با او همراه همگام بود. - او در جریان نقشه ترور پیامبر قرار گرفته و پدر را مضطربانه از این واقعه هشدار داد. - دشمن شکمه شتر یا گوسفند بر سر پدر می ریزد و او با دستهای کوچک خود آنها را از سر و روی پدر پاک می کند. - پدرش را کتک می زنند و او از شدت تاثیر می گیرد و پدر را نوازش می کند. - بر بدن پدرش جراحات وارد می کنند او هم چون پرستاری مهربان بر آن جراحات مرهم می گذارد. - والحق که این دختر را چه تحملی در رنجه و نامردی ها بود و چه آثاری از خدمات ارزنده. - السلام علی البتول الطاهرة؛ الصدیقه المعصومه، المغصوبه حقها و الممنوعه ارثها. - السلام علی بضعة لحمه و صمیم قلبه و رحمه اله و برکاته.

## فصل ۴: مقام و رتبت فاطمه

مقدمه سخن از فاطمه (س) است، شخصیتی که جلالت و بزرگی او در قالب مفاهیم و الفاظ نمی گنجد. و افراد عادی بشر را توان آن نیست که در شأن و عظمت او سخن گویند. درجه رشد او، و شأن کمالات او را خدا می شناسد، و رسول خدا (ص) و همسر گرامیش امیر مؤمنان (ع) و بس، دیگران را نرسد از کنه معرفتش سردر آورند. در این صورت ما را چه توان و امکانی است که در شأن او سخن گوئیم؟ آنچه را که ما می گوئیم و دیگران پیش از ما درباره او گفته اند در حد عرض ارادتی است نه تعریف واقعی، و تازه به همانگونه که می بینم و با تعریف ناقصی که از او در دست است فاطمه (س) را بتی ساخته اند که بشریت باید در برابرش زانو زند. او را فرشته ای تصویر کرده اند که دیگران باید به تقدیس او بپردازند. بیان ما از شأن و جلال فاطمه (س) و عظمت و فضائل او در حد فهم و ادراک محدود ماست و آن هم بدان امید است که باشد از آسمان ولایت او روزنه ای در اندیشه و روان پدید آید، دل مان به نور وجودش روشن گردد و درس آموزی از او ما را در برابر حوادث روزگار مقاوم سازد. و گرنه بگفته فاضلی شاعر به این نکته واقفیم که: اتریدان تحصی فضائل فاطمه (س) نفد الحساب و فضلها لم ینفد (۳۰) آیا تو می خواهی فضائل فاطمه را بشماره در

آوری شمارش و حساب پایان می‌رسد ولی فضل او پایان نمی‌یابد. مظهري از انسان کامل اگر بخواهیم فاطمه (س) را در عبارتی کوتاه معرفی کنیم، خواهیم گفت او همان انسان کاملی است که قرآن و روایات چهره آن را تصویر کرده‌اند. زنی است که می‌توان گفت مثل اعلای نفس بشری است و مظهر صفات و اسمای الهی. از معدود زنانی است که توانسته است به مرحله کمال انسانی دست یابد. قاضی بیضاوی در تفسیر خود می‌نویسد: - عن النبی علیه الصلوٰۃ و السلام: کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم، مریم بنت عمران، خدیجه بنت خویلد، فاطمه (س) بنت محمد (ص) (۳۱) رسول خدا که درود و رحمت خدا بر او باد فرمود در مراحل رشد و تکامل انسانی مردان بسیاری به مرحله کمال مقدر خود رسیده‌اند ولی از زنان جز چهار تن به آن مقام دست نیافته‌اند و آن چهار آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه (س). او برترین بانوی اسلام و سیده زنان عالم است. گوهری تابناک در منظومه و رشته نسل پیامبر است و فرشه‌ای است از ملکوت اعلی. او همسر شهید است و امام شهیدان، تربیت کننده نسل شهید است و خود زن شهیده، واجد کمالات انسانی است و نمونه تربیت محمد (ص). او تنها زنی است که از همان آغاز حیات و تشکّل، براساس اصول متعالی اسلام و ارزشهای اسلامی رشد و پرورش یافته و به درجه‌ای رسیده است که او را در عالم زنان همتائی و در عالم مردان کفی جز علی (ع) نبوده است. سرمایه‌گذاری‌های تربیتی پیامبر (ص) درباره او ثمر داد و کوشش‌های خود او نیز عاملی مهم در رشد او بحساب می‌آمده است. در وصف او فاطمه (س) را به اوصاف و القابی ستوده‌اند که ما بخشی از آن را در بحث پیشین ذکر کرده‌ایم و البته در قالب القاب و اسماء و تعابیر، ولی می‌توانیم مراتبی را بشرح زیر بر آن بیفزائیم و متذکر شویم که او: ولی خداست، محل اسرار رب العالمین است، دختر ولی خدا پیامبر است و همسر ولی دیگر خدا امیرمؤمنان (ع) و مادر اولیای خدا از حضرات ائمه و معصومان است. او ذخیره بزرگ الهی و ذخیره دار حجت خداوند است. نور چشم رسول است، دُرّ دانه خدیجه کبری است، معجزه تربیت محمد (ص) است و پرورنده امامان و حجت‌های الهی، مهدی (ع) ذخیره امت و بقیه الله فی الارض از فاطمه (ع) پدید، فاطمه (س) مظهر است، مظهر عفت، مظهر طهارت نفس، مظهر تقوا، مظهر حلم و متانت، مظهر ادب، مظهر خدمت، مظهر شجاعت، مظهر عصمت، مظهر مظلومیت، مظهر حق‌طلبی، مظهر مبارزه و سیاست، مظهر عبادت، مظهر عشق به خدا، مظهر رحمت و مظهر اشک و آه و ناله، مظهر عصیان علیه ظلم و تجاوز و مظهر قهر علیه دشمنان خدا. برتری او از فرشتگان و انبیاء گذشته فاطمه (س) انسان است ولی تعبیرات دیگران، از جمله رسول خدا (ص) درباره او تعبیر فرشته‌ای است در صورت انسان. رسول خدا (ص) فرمود: فاطمه خلقت حوریه فی صورۃ انسیۃ (۳۲) و براساس پاره‌ای از دیگر روایات او فوق فرشته است و حتی فرشتگان در خدمت او بودند، و از انفاس قدسیه‌اش بهره می‌گرفتند. کدام فرشته است که خدای را چون فاطمه (س) با تمام وجود پرستیده باشد؟ و با آن همه علم و ایمان و اخلاص در پیشگاه او به خضوع و خشوع بایستد؟ و کدام فرشته است که پیک الهی در ورود به آستانش از او اجازه بطلبد؟ روایات و اسناد ما نشان می‌دهند که از حتی از فرشتگان مقرب خدای هم برتر است و حتی فرشته مرگ در زمان رحلت رسول خدا (ص) باید از او اجازه ورود بطلبد. به نص بسیاری از احادیث و روایات فاطمه (س) از بسیاری از انبیای گذشته افضل بود، و حتی روایات ما در این زمینه استثنائی قائل نشده‌اند. پاره‌ای از روایات گویند که پیامبران حتی همشأن و همتای فاطمه (س) در ازدواج نبودند و اگر علی نبود برای فاطمه (س) کفوی نبود. کوشش و تلاش انسان‌ها زمینه‌ساز او جهاست و انسان در سایه آن تلاش‌ها می‌تواند قدرت توان گیرد. به پرواز در آید در آدمی قدرت سیری است از منهای بینهایت تا باضافه بینهایت. آنجا که جای رشد است اگر آدمی در آن گام نهد تا اعلی علین به پیش می‌رود، و به جایی می‌رسد که فرشته وحی گوید لودنوت انملۃ لا- حترقت اگر به میزان گام مورچه‌ای قدم فراتر گذارم خواهم سوخت (به جایگاه بلند ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین اوادنی (۳۳) برسد). و آنجا که جای سقوط است اگر در آن افتند تا اسفل سافلین سقوط خواهند کرد (ثم ردناه اسفل سافلین) و در گزینش دو مسیر حق انتخاب با خود انسان است. فاطمه (س) راه اول را برگزید و همسر نوح طریق دوم را و دیگر انسانها هم در بین دو مسیرند یا به این نزدیکترند و یا به آن. در حسب و نسب فاطمه (س) از تبار پاکان و نیکان است، از

اصلاّب شامخه و مطهره‌ای پدید آمده که هرگز آلودگی‌های جاهلیت آن را نیالوده است، از نطفه‌ای پدید آمد که مایه اولیه آن را غذای بهشتی تشکیل می‌داد و در رحمی پرورش یافت که هرگز وسوسه غذای شبه ناک در جریان خون او وارد نشد. - من مثل فاطمه الزهراء فی نسب و فی فخار و فی فضل و فی حسب - والله فضلها حق و شرفها اذ کانت ابنه خیر العجم و العرب در جنبه حسب و نسل و فضل و افتخار چه کسی می‌تواند چون فاطمه (س) باشد. او دختر بهترین افراد عرب و عجم است و خداوند است که او را اشرف و افضل قرار داده است و او را حقاً چنین برتری و شرافتی بر دیگران است و دختر بهترین افراد عجم و عرب است. او وارث انبیاء، از سلاله ابراهیم، آن پیامبر بت شکن و از نسل اسمعیل ذبیح آن قربانی راه صفا و اخلاص و از نسل خاتم انبیاء سید رسولان و هم انس و همسر سید اوصیاست، پدر سر سلسله انبیای الهی و مصداق و شأن لولا که لما خلقت الافلاک است و وضع مادر را هم دیده‌ایم که سیده نساء العالمین بود. و خود هم اولین بانوی اسلام است. در شأن خاندانش پیامبر فرمود: - یا فاطمه منا خیر الانبیاء و هو ابوک ای فاطمه (س) بهترین پیامبران از ماست و آن پدر تست. - و منا خیر الاوصیاء و هو بعلک بهترین اوصیاء از ماست و آن شوهر تست. - و منا خیر الشهداء و هو حمزه عم ایبک بهترین شهیدان از ماست که آن حمزه سیدالشهداء عموی پدر تست. - و منها من له جناحان یطیر بهما فی الجنه حیث شاء و هو جعفر ابن عم ایبک. و از ما شهیدی است که او را در بهشت دو بال است که به وسیله آن در بهشت بهر کجای که بخواهد پرواز می‌کند و آن جعفر پسر عموی پیامبر تست. و منا سبطا هذه الامه و سید شباب اهل الجنه الحسن و الحسین و هما ابناک از ما دو سبط پیامبر این امتند که سید جوانان اهل بهشتند و آن حسن و حسین دو پسر تواند. و اللذی نفسی بیده منا مهدی هذه الامه و هو من ولدک و قسم به آنکس که جانم در دست اوست مهدی این امت از ماست و او از فرزند تست. (۳۴) جایگاهش نزد پیامبر: فاطمه (س) را نزد پیامبر احترامی عظیم بود بسی فراتر از احترام پدری به دخترش و این بگونه‌ای بود که حیرت دیگران را بر می‌انگیخت او با آن همه شأن و عظمت دست دخترش را می‌بوسید و به گفته عایشه هرگاه که فاطمه (س) بر پیامبر وارد می‌شد رسول خدا به احترامش از جای بر می‌خاست و پیشانی او را می‌بوسید. (۳۵) و یا در حین ورود از او جدا استقبال می‌کرد و یا در حین خروج از محضرش مشایعتش می‌فرمود. در شأن وصف فاطمه (س) و در انتساب او بخودش پیامبر کلمات والا- و عجیب بکار می‌برد. گاهی می‌فرمود فاطمه (س) یک شاخه گل است (ریحانه)؛ زمانی می‌فرمود فاطمه (س) پاره تن من است (بضعه منی)، و گاهی می‌فرمود فاطمه (س) عزیزترین مردم به نزد من است. (۳۶) یا می‌فرمود هر که فاطمه (س) را شادان کند مرا شادان کرده است، و هر که فاطمه (س) را بیازارد مرا آزرده است، با این اضافه که شادی و غضب من، یا محبت و آزارم، همانند محبت و آزار خداوند است، حتی در پاسخ به سؤال فاطمه (س) و علی از پیامبر که کدام محبوبتر و عزیزترند فرمود فاطمه احب الی منک و انت یا علی اعز الی منها (۳۷) فاطمه (س) از تو نزد من محبوبتر است و تو ای علی از فاطمه (س) نزد من عزیزتری. و این گونه سخنان از یک سو شأن فاطمه (س) را نشان می‌دهد و از سوئی دیگر درس تربیتی است برای پدران و مادران در رابطه با دخترشان که او را بحساب آورند و وزن و قدر او را کمتر از پسر ندانند، تعصبات ناروا را درباره دختران نادیده گیرند و... ضمن اینکه این سخن انسان می‌تواند نوعی پیشگیری از جرأت خصم بر فاطمه (س) باشد تا به او جسارتی نکنند و یا شأن او را نزد همسر بالا- برند و... فاطمه (س) مصداق آیات براساس اسنادی که در دست و مورد قبول و اتفاق فریقین است فاطمه (س) مصداق آیات متعدد قرآن است که ما را توان آن نیست همه آنها را احصاء کرده و به شرحش بپردازیم. ذیلاً به چند مورد آن اشاره می‌کنیم و این جمله را هم می‌افزایم که نکته‌ای ظریف است. فاطمه (س) مصداق آیات قرآن است و نسل و ذریه‌اش مصداق تفسیری آنها و این پیوندی ملکوتی بین قرآن و فاطمه (س) و ذریه اوست. اما آن آیات. ۱- مصداق آیه قدر: امام صادق (ع) در تفسیر و معنی آیه انا انزلنا فی لیلۃ القدر، (۳۸) فاطمه (س) را معنی آن دانسته و مصداق کسی می‌داند که در شب قدر نازل شده. ۲- مصداق خیر کثیر: خدای در قرآن او را کوثر یا خیر کثیر نامید و اساس نزول آن کوتاه کردن شر سخن مشرکان از سر پیامبر بود. او مصداق آیه انا اعطیناک الکوثر (۳۹) است و شماتت کنندگان پیامبر مصداق ابرند، فاطمه خیر کثیر است و مجسمه خیر، استوانه

برکت است و اسطوره بالندگی . ۳- مصداق آیه نسا: در داستان مباحله که بین پیامبر (ص) و مسیحیان نجران پدید آمد، سرانجام قرار شد طرفین ادعا، خود با زنان و فرزندان خویش برای نفرین متقابل حاضر گردند تا ناحق در معرض خشم و لعن خدا قرار گیرد. در آن روزگار زنان گرانقدری در دنیای اسلام حضور داشتند مثل صفیه عمه پیامبر، اسماء همسر ابوبکر، ام هانی و دیگران، ولی هیچکدام مصداق نسا: قرار نگرفتند. رسول خدا (ص) فاطمه (س) را بعنوان الگوی زن و مصداق و نماینده کلی زنان اسلام و بر این اساس نام او را در قرآن در قالب نسا: (۴۰) ثبت داد. و هم بر این بنیان جایگاه قربی برای زن معین کرد که بر خلاف طرز فکر معهود بود . ۴- مصداق آیه تطهیر: او مصداق آیه انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً (۴۱) در قرآن است. در کتاب صواعق المحرقة، تفسیر طبری، و کتب دیگر از رسول خدا نقل شد که این آیه درباره من و علی (ع) و حسن و حسین و فاطمه (۴۲) (س) نازل شده است (۴۳) و طبری در تفسیر خود ۱۵ روایت به سندهای مختلف در این باره ذکر می کند. ۵- مصداق اهلیت: او مصداق کامل اهل بیت رسول خداست. (۴۴) که در دامن وحی پرورش یافته و اهل عصمت و تقوا مصون از لغزش، و کاملترین افراد اهلیت و عزیزترین آنها در نزد رسول خدا (ص) است . ۶- مصداق آیه ایثار و اطعام: او مصداق آیه شریفه قرآن است که: و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة (۴۵) و مصداق آیه و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً (۴۶). اوست که به همراه علی و فرزندان خود و فضه افطاری خود را در راه خدا داد و با آب روزه را افطار کرد و این عمل تا سه روز پی در پی ادامه یافت . ۷- مصداق نگهداری خود از آتش: فاطمه (س) براساس نامش و طبق سنی که ذکر شد از آتش دوزخ دور و بر کنار معرفی شد: (فصلمت عن النار). اما آیه قرآن در این مورد صریح تر است زیرا به اتفاق فریقین او مصداق آیه فوقیهم الله شر ذلک الیوم (۴۷) است. و این نشان می دهد که دوری از عذاب خدا لیاقت، انسانیت و عبادت می خواهد و ربطی به زن یا مرد بودن ندارد. و این برخلاف اندیشه رایج بود که زن همکار شیطان است و اهل دوزخ است . ۸- مصداق ذی القربی: او از نظر خویشاوندی دختر پیامبر و نزدیکترین خویشاوند اوست. پس مصداق همان ذی القربائی است که در قرآن مودت او درخواست شده قل لا اسالکم علیہ اجرّاً الا المودة فی القربی (۴۸) جز فاطمه (س) چه کسی است که خون پیامبر را در رگهای خود داشته باشد و بضعه رسول و پاره تن او باشد؟ از او خویشاوندتر کیست؟ ۹- آیات دیگر او هم چنان براساس روایات متعدد دیگر مصداق آیات زیر است: - آیه شریفه والقمر اذا تلیها (۴۹) آیه و جمع الشمس والقمر در امر ازدواجش (۵۰) آیه ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً (۵۱) مصداق آیه مرج البحرین یلتقیان (۵۲) و... نظری به روایات روایات ما که در شأن و مقام فاطمه (س) آمده و از نظر کثرت به حد تواتر رسیده اند چنان بیارند که احصاء آنها خود مجلداتی را می طلبد و این روایات تنها از یک منبع و راوی ذکر نشده و یا تنها از سوی شیعیان نیستند که اهل سنت نیز در این زمینه داد سخن داده اند و کتب آنها پر است از اینگونه روایات . اگر بنای اظهار و بررسی باشد می توان آنها را بدستهائی تقسیم کرد از آن جمله روایاتی که از سوی پیامبر در شأن فاطمه (س) ذکر شده اند در یک گروه، و روایاتی که از سوی علی (ع) یا دیگر امامان ذکر شده اند هر کدام در یک گروه، و روایاتی که از سوی صحابه و موافق و مخالف ذکر شده اند هر یک در دسته ای و گروهی دیگر. و در این بحث ما را توان ذکر آنها نیست . رسول خدا (ص) فرمود فاطمه (س) بهترین زنان اهل بهشت است. (۵۳) و هم به او فرمود: یا فاطمه، ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین (۵۴) ای فاطمه (س) خدای ترا برگزید و مطهرت گردانید و ترا بر زنان جهان برتری داده و گزینش و انتخاب کرده است. و هم فرمود: دخترم فاطمه (س)، سیده زنان از گذشتگان و آیندگان است. فَأُمّیَا انبتی فاطمه فانها سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین . و یا در سخن دیگری فرمود او از همه زنان جهان برتر است. (۵۵) و یا فرمود که او سیده نساء اهل الجنة است و این تعریف ها نوعی درس آموزی هستند به مردم که دیگران دریابند به چه کسانی متوسل شوند و از چه کسانی برای زندگی الگو گیرند. سخن دیگران درباره فاطمه (س) ما از زبان حضرات معصومان علیهم السلام درباره فاطمه (س) بحث نکنیم که آنها جای خود دارند از دیگران بگوئیم و از جمله از عایشه همسر پیامبر (ص) که می گفت کسی را ندیدم از فاطمه (س) راستگوتر باشد جز

پدرش. (۵۶) ابن ملقن گوید عایشه سر فاطمه (س) را بوسید و گفت ای کاش من موئی بر سر تو بودم. (۵۷) ابوبکر پس از وفات پیامبر در برابر سخنان و احقاق حق فاطمه (س) از او، در مقام پاسخ گفت: انت معدن الحکمة و موطن الهدی و الرحمة، و رکن الدین و عین الحجة (۵۸) تو معدن حکمتی، مرکز هدایت و رحمتی، رکن و اساس دین و عین محبت خدائی... (البته ما فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم که اگر فاطمه (س) براستی چنین بود پس چرا در رابطه با سخنان در خواسته‌های او موضع خلاف در پیش گرفتند؟ چرا کتک زدن او را دستور داده و یا لاقل در برابر صدمه و آزارش سکوت کردند و دم بر نیاوردند آری آنجا که پای مطامع و منافع در میان باشد، درخت شرف را می‌سوزانند و حتی تنها یادگار رسول خاتم سلی می‌خورد و دیگران خاموش می‌مانند...) تعبیرها از فاطمه (س) تعبیراتی که از فاطمه (س) در دست است بگونه‌ای است که حکایت از مقام و عظمت والای او دارند. براساس روایات متعدد عبارات و کلماتی در شأن او بسیار و از آن جمله است: او فاضله است، علیمه است، محدثه است (یعنی فرشته سخن می‌گوید) معصومه است و محصوره از گناه، رشیده است، شهیده است بمعنای خاص و عامش، کنیز خداست، واجد بوی بهشت است، مدافع حق است و حق طلب، مادر امامان است، ادامه شجره نبوت است ثقیه و نقیه است، پاره تن پیامبر، یا بضعة رسول است، سیده زنان است، و... فاطمه (س) رابتر از مریم دانسته‌اند زیرا که مریم مادر یک عیسی است و فاطمه (س) مادر ۱۱ امام معصوم، که عیسی فرزند مریم در عین نبوت باید در پشت سر مهدی او نماز بگذارد. امام صادق (ع) فرمود خداوند فرمود از نور فاطمه (س) امامانی پدید آوردم که به امر من قیام کنند و افراد را بحکم هدایت نمایند. (۵۹) و از اینگونه تعبیرات درباره او بسیاری، که برخی از آنها صفات موهبتی هستند و برخی دیگر صفات مکتب و زنان ما با بهره‌گیری از جنبه الگوئی او می‌توانند بسیاری از صفات مورد انتساب فاطمه (س) را بدست آورند و یا لاقل قدم در جای قدم او بگذارند. او طاهره است و از هر آلودگی و ناپاکی به دور است. و زن می‌تواند طاهره باشد بشرطی که راه فاطمه (س) را طی کند، در برابر وقایع و جریانات و در مشی‌ها و حرکت‌ها و در برخورد با نامحرم چون فاطمه (س) موضع گیرد. شرف و افتخار فاطمه (س): شرف و افتخار فاطمه (س) در این است که از همه گسسته و به خدا پیوسته است، بنده حق است و تسلیم او، عابده‌ای است بی مانند که با تمام وجود به پرستش خدای پرداخته است. در پیشگاه حکم و فرمان الهی کالمیت بین یدی الغسال است تنها و تنها در پی آن است دریابد که خداوند از چه چیز خرسند است، چه امری به نظر او مبعوض است، رضایتش در چیست؟ سخطش در کدام عمل و رفتار؟ و او همان را مورد عنایت قرار دهد. فاطمه (س) در سایه بندگی خدا خیر نساء اهل الجنة (۶۰) شد، و به همین خاطر افضل نساء اهل الارض بحساب (۶۱) و در سایه چنین امری است که نور او از نور عظمت خدا مشتق می‌شود. (۶۲) و رهیابی‌ها در سایه ادامه راه اوست و افضلیت در سایه بهره‌مندی از هدایت او، و بهترین زن بودن در سایه پذیرش جنبه الگوئی او. فاطمه (س) در سایه بندگی خدا به درجه‌ای رسیده که می‌تواند عزیز خدا باشد و میوه دل پیامبر به حساب آید، همتا و همراز علی باشد و همپرواز با سید اوصیا و سرانجام، میزان و معیار سنجش حق و باطل، و کفر و ایمان برای دیگران گردد. فاطمه (س) یک محک انسانیت و فضیلت است و زنان ملائک اعتلاء و انحطاط خود را براساس او باید در نظر گیرند. رمز عظمت را در او باید بجویند و سعادت‌مندی را در گروه ادامه راهش بدانند. فاطمه (س) آبرومند در گاه خداوند است، و این آبرو را در سایه اطاعت و تسلیم خود به خدا پدید آورده و دانسته است که عزت از آن خداست. ان العزة لله جميعا (۶۳) و هم اوست که بشرط زمینه سازی ما، عزت را برای ما مقدر می‌سازد تعز من تشاء (۶۴) و فاطمه (س) کوشید خود را در مسیر عزت خدائی قرار دهد و عزیز گردد. او دریافته است که حکومت بر دلها در سایه سازش با خدا و پیوند با او حاصل می‌شود، نه در سایه خود آرائی و نه در سایه فریب و نیرنگ. دلها را خدای می‌گرداند نه مردم، صفای باطن و رشد در سایه بندگی خدا بدست می‌آید نه در سایه دلچکی و موی افشانی و رنگ کاری و این دریافت درسی مهم برای همه زنان در طول تاریخ است. و اگر زنی چون فاطمه (س) با خدا بسازد و در نزدش آبرویی پیدا کند، چنان خواهد شد که پیامبر بجای او بنشیند و گندم او را آسیاب کند. و از او بوی بهشت استشمام کند. مقام عصمت او فاطمه (س) دارای مقام عصمت

است (۶۵) بدین معنی که معصومه است، یعنی محصوره از گناه، یعنی ممنوع و محفوظ از لغزش و انحراف و از این دید می تواند الگو باشد. عصمت یک سبب شعوری است که به هیچ وجه مغلوب نمی شود و از انواع شعور و ادراکی نیست که ما با آن آشنائیم و از سنخ علوم و ادراکات متعارضی نیست که قابل اکتساب و تعلم باشد. (۶۶) پس در راه و روش فاطمه (س) اشتباه و لغزشی نیست. آیه تطهیر هم او را از رجس و خطا دور معرفی می کند و حدیث معروف ان الله اصطفاک و طهرک... نیز آن را تأیید می نماید. البته مقام بصیرتش و ادراکش از جهان و ماسوای آن خود عامل دیگری برای دوری او از لغزش است. عصمت موجد صورت علمی ریشه داری است که پدید آورند. آثاری از اخلاق چون شجاعت، عفت و سخاوت است و مانع پدید آمدن جبن، خمود و شره، بخل، تبذیر، تدبیر و براین اساس فاطمه (س) دارای فضایل اخلاقی است به صورت کامل و مطلق و به دور از رذایل اخلاقی است آن هم در صورت کلی آن، او نه تنها تن به گناه نمی دهد، بلکه حتی ترک اولائی از او سر نمی زنند. هرگز قول و فعلی را مرتکب نمی شود که در آن شائبه ترک اولی و یا گناه باشد. بدین سان او در خورتر از هر کس در داشتن جنبه الگویی است. مقام علم او فاطمه (س) زنی عالمه است، عالمه ای که بلا معلمه است (۶۷)، معلم او خداست و علم موهبتی به او عنایت کرده در عین اینکه رسول خدا (ص) در مسؤولیت پدری بالایی سر او بوده و راه رشد و آگاهی را برای او هموار کرده است. چه بسیارند سؤالات و پرسش هایی که فاطمه (س) در طول مدت حیاتش از پدر پرسیده و برای آنها پاسخ مناسب و عملی یافته است. مقام علمی فاطمه (س) را در نحوه برخورد او نسبت به خود و دیگران، و نسبت به خدای جهان و پدیده های آفرینش می توان یافت، هم چنین در عرصه الهیات و در عرصه ادب و سخن تنها خطبه او در مسجد، آن هم در چنان حال و هوایی، کافی است که او را فردی نمونه و زبده قلمداد کند و برتری و علو فکری او را نسبت به دیگران نشان دهد. - او در مقام دانش بجائی رسید که رسول خدا (ص) درباره اش فرمود فطمها اله تبارک و تعالی بالعلم و او در این مقام همانند مقام عصمتش از انبیای پیشین پیش تر رفته است. چنین امری نباید استبعاد را پدید آورد زیرا آدمی در سایه بندگی خدا می تواند به جائی رسد که واجد سمع و بصر الهی گردد. کنت سمعه اللذی یسمع به و بصره اللذی یبصر به و برای انسانی واجد چشم و گوش خدائی سر در آوردن از حقایق و اسرار امری عادی و طبیعی است. مقام تقوای فاطمه (س) فاطمه (س) دارای ملکه تقواست و بدین خاطر همه گاه هشیار است که معصیتی پدید نیاید و جز در مسیر فضایل حرکت نکند. هوای حق را بر هوای دل ترجیح می دهد و در این راه به جائی می رسد که برای افراد عادی جامعه قابل تعلیل نیست. هم چون فردی عادی از پدر تقاضای خدمتکاری می کند، و بر خلاف آن درخواست پیامبر خدا به او تسبیح و یژه ای برای تکبیر و ستایش خدا می آموزد، و فاطمه (س) خدا را بر این عطای پیامبر سپاس می گذارد. عمل و رفتار فاطمه (س) بر خلاف مقتضای تقوا نیست و بدین خاطر هرگز مرتکب امری خلاف تقوی نیست، و هرگز اسیر حرص و طمع نیست، از شأن و موقعیت خود، پدر، و همسر سوء استفاده نمی کند. در مسیر خود دچار گمراهی و سردرگمی نمی شود. - او راه تقوا را در پیش می گیرد و در خور شأنی می گردد که خدای برای او راه در رؤ و نجات از مشکل را که در قرآن وعده داده است فراهم می سازد و من یتق الله یجعل له مخرجاً (۶۸) شما در عالم انسانی کدام زن را سراغ دارید که در تقوا بتواند همدوش و همگام فاطمه (س) باشد؟ پس وعده الهی درباره او محقق می گردد. - او سعی به هدایت طلبی و رهیابی می کند و می کوشد اهل هدایت و در معرض راهنمایی خدا واقع گردد. در نتیجه خداوند عوامل زیان و ضرر بخشی گمراهان را از ساحت او دور می دارد. علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذ اهتدیتم. (۶۹) و این هم وعده دیگر خداوند است که فاطمه (س) خود را در معرض آن قرار می دهد. - و بالاخره او خود را با سر منشأ عزت و سرافرازی همگام می کند و در نتیجه پیوند عزت برای او پدید آمده و مصداق این آیه قرآن می شود والله العزّة و لرسوله و للمؤمنین در جنبه ایمان و باور داشت چه کسی در عالم زنان چون فاطمه (س) است؟ پس حق است که عزت و آبرومندی از آن او باشد. بخاطر عصمتش و مقام علمیش همه حرکات و مواضعش براساس حکمت بالغه الهی و خود در این جنبه نیز الگویی تام و تمام است. دیگران هم وظیفه تبعیت از راه و رسم او را دارند و هم خود موظفند در مسیری قرار گیرند که حاصل

آن رشد و کمال و دستیابی به بصیرتی برای یافتن راه خود باشد. آبرویش نزد خدا فاطمه (ص) آن بنده‌ای است که در نزد خدا آبرویی عظیم و پردامنه پیدا می‌کند. تا حدی که خدای به رضای فاطمه (س) خرسند و به غضب فاطمه (س) غضبناک می‌شود، ان الله یرضی لرضاء فاطمه و یغضب لغضبها (۷۰) و نمونه همین سخن در آثار دیگر روایات از اهل شیعه و سنت زیاد بچشم می‌خورد. (۷۱) به امام صادق (ع) گفتند که برخی این حدیث را باور ندارند - آیا قابل قبول است که خدای از خشم فاطمه (س) بخشم آید؟ امام فرمود چرا باور نمی‌دارید؟ آیا شما باور ندارید که خدای از خشم بنده مؤمن بخشم می‌آید؟ فاطمه (س) نیز زنی با ایمان است و طبیعی است خدای از خشمش بخشم می‌آید. (۷۲) فاطمه (س) در پیشگاه خدا و در سایه عبادت قرب و آبرو پیدا کرده و در مثال آبرومندیش این بس که برای او مائده‌ای آسمانی نازل می‌شد آن هم، نه یکبار و دوبار، بلکه بصورتی مکرر. رسول خدا (ص) بهمهرا علی مرتضی بر او وارد شدند در حالیکه هر دو بمانند فاطمه (س) گرسنه بودند. ظرف غذائی گوارا در کنار او یافتند. پرسیدند آئی لک هذا؟ این غذا از کجا پدید آمد؟ پاسخ داد من عندالله - از جانب خدا. (۷۳) هم چنین این سخن از سلمان است که گفت به هنگامی که فاطمه (س) در مسجد قصد نفرین کردن کرد و غضبناک شد. دیدم دیوارهای مسجد می‌لرزید. و امام باقر (ع) فرمود به خدا سوگند اگر فاطمه (س) گیسو می‌گشود و لب به نفرین باز می‌کرد زمین اهل خود را فرو می‌برد و یا عذاب بر مردم نازل می‌شد و این حقیقتی است که پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمود: یا فاطمه ان اله عزوجل یغضب لغضبک و یرضی لرضاک (۷۴). مقام شفاعت بخاطر آبرومندیش در پیشگاه خداوند فاطمه (س) دارای مقام شفاعت است، و این سخنی است که پیامبر درباره‌اش فرموده بود: جعل الله مهر فاطمه الزهراء شفاعة المذنبین من ام ایها (۷۵) خداوند مهر فاطمه زهرا (س) را شفاعت گنهکاران امت پدرش قرار داد. (البته بدان شرط که لایق و در خور شفاعت گردند). امام باقر (ع) فرمود: در قیامت کنار آتش دوزخ، برای مادر ما فاطمه (ع) جایگاهی بلند است که به منظور شفاعت و نجات دوستان می‌ایستد و گنهکاران به دختر پیامبر پناه می‌برند - و امام صادق (ع) هم در تأیید این سخن فرمود معنی خیر کثیر همین است و او نفع بسیاری را بخاطر آبرومندیش در پیشگاه خدا متوجه امت می‌سازد. در این ادعا جای تعجب و استبعاد نیست. خداوند این چنین می‌کند که به بنده‌ای مقام عزت و شفاعت می‌بخشد، بدون اینکه بنده‌ای را در آن امر مستقل و یا خود را در این جنبه خلع ید کند. بر خلاف تصور گروهی که آن را محال می‌دانند این دعوی مبنای قرآنی دارد بدینگونه که: جانها بدست خداست (الله یتوفی الانفس حین موتها) (۷۶) ولی آن را در اختیار فرشته مرگ قرار می‌دهد بدون اینکه آن حق را از خود سلب کند (قل یتوفیکم ملک الموت اللذی و کل بکم) (۷۷) - در امر شفاعت (قل لله الشفاعه جمیعا) (۷۸). در عین حال به این آیات توجه کنید: من ذالذی یشفع عنده الا باذنه (۷۹) - ولا یشفعون الا لمن ارتضی. (۸۰) دیگر مقامات ما را توان آن نیست که همه کمالات او را در این محدوده فکر کنیم. اوج رتبت و مقام او بحدی است که هیچ پرنده تیزبالی به درک مقامش دست نمی‌یابد و چند بعدی بودن حیاتش سبب می‌شود که اگر یک جنبه آن را مورد عنایت قرار دهیم از دیگر جنبه‌ها باز می‌مانیم. ناگزیر به صورت اشاره‌ای به مواردی از آنها را به صورت گذرا متذکر می‌شویم: - او از نور عظمت خدا خلق شده لا- ن الله تعالی خلقها من نور عظمتها، (۸۱) حوارة انسیه است و نطفه او از میوه بهشتی است. و پیامبر بوی بهشت را از فاطمه (س) می‌شنید (۸۲) شب قدر هزار ماه و فاطمه (س) تأویل شب قدر است (۸۳)، و محور اهلیت است (۸۴) و از زنان برگزیده جهان است (سیده نساء اهل الارض) (۸۵). زهرا از صابرين است (۸۶) و بهشت برای فاطمه (س) خلق شده. (۸۷) و دارای مقام شفاعت است (۸۸)، با جبرئیل مراد شده، و برای او مائده نازل می‌شد، خدا پیش از خلقت دنیویش امتحانش کرد و موفقش یافت، آبرومند نزد خداست، امانتدار خلفای الهی است، مادر مهدی است و... همانگونه که ذکر شد ریشه و منشأ کمالات او عبادت، اطاعت و تسلیم است. زهد و تقوا و امانت داری تکلیف و رعایت آن است. متعهد و مسؤول است، دارای وقار و استقامت است. غضب دارد و بی باک نیست، زبان دارد و اهل همز و لمز نیست او زنی است که موقعیت خود را در عرصه تکلیف یافته و آگاهانه و فضیلت مندانه در راه وصول به آن به پیش می‌رود و هدفی جز جلب رضای الهی ندارد. درود بر فاطمه (س) شأن

و مقام او را از سخنانی که دیگر این درباره او گفته‌اند، مخصوصاً حضرات معصومان (ع) می‌توان دریافت مثل درودهای که مرحوم مجلسی از زبان معصوم (ع) درباره او گفته است (۸۹) السلام علی نفس الله القائمة بالسنن السلام علی نفس الله العلیا، و شجرة طوبی، و سدره المنتهی و المثل الاعلی و... اما در این قسمت می‌خواهیم از زبان فردی غیر معصوم درود را درباره فاطمه نقل کنیم. محیی الدین عربی در کتاب مناقب برای هر یک از چهارده معصوم (ع) خطبه‌ای دارد که در آن شؤنی را از آن معصومان نقل می‌کند. درباره فاطمه سلام الله علیها چنین می‌سراید: و صلّ علی الجوهرة القدسیة فی تعین الانسیة - صورة النفس الکلیة - جواد العالم العقلیة - بضعة الحقیقة النبویة مطلع الانوار العلویة - عین عیون الاسرار الفاطمیة - الناجیة المنجیة لمحبیها عن النار، ثمره شجرة البقین، سیده نساء العالمین، المعروفة بالقدر، المجهولة بالقبر، قره عین الرسول، الزهراء البتول، علیها الصلوات و السلام .

## فصل ۵: محوریت فاطمه (س)

مقدمه در شأن و مقام فاطمه (س) هر چه بگویند کم گفته‌اند و رتبت و عظمت او بسی بیشتر از وصف توصیف کنندگان است او دخت پیامبر است و همسر امیر مؤمنان، مادر سبطین است و خود معصومه‌ای شهیده، نمونه تربیت پدری است که دارای مقام نبوت است و مادری که سیده زنان عالم است . او دارای ملکه تقوا، عفت و عدالت است و دارای مقام عبد است و در این راه واجد صفاتی که افراد عادی بشر را توان اکتساب آن در چنان حد نیست. حق این است که گفته‌اند برای او رازی الهی و لطیفه لاهوت مطرح است. ان لفاطمه سلام الله علیها سرّاً الهیاً و معنی لاهوتیا... (۹۰) محور بودن فاطمه (س) فاطمه (س) در جهان آفرینش و در دنیای اسلام می‌تواند محوری به حساب آید که گردش بسیاری از پدیده‌ها و چرخش آنها بدور او باشد. روایات بسیاری بنقل از مورخان شیعه و اهل سنت در دست است که او را مورد عنایت خداوند در امر آفرینش خوانده‌اند و حتی متذکر شده‌اند که اگر فاطمه (س) نبود آفرینش جهان نبود. در دنیای اسلام او محور اسلام است، محور رسالت است، محور امامت و خلافت منصوب است. وعده الطاف حق در حفظ و تداوم آئین محمدی (ص) به وسیله او محقق شده و اسلام و قرآن به برکت حضور ذریه طیبه او از مهجوریت بدر آمده است . او محور اهلبیت است و محور اصحاب کسا، تداوم بخش نسل پیامبر است و محور سادات. در جریان مباحله او مصداق نساء ناست و الگوی همه نیک زنانی که تا قیام قیامت بر تارک تاریخ بشریت می‌درخشند و اسلام بوسیله آنان می‌تواند امروز هم مباحله کند و حقانیت این آئین را به اثبات برساند. مهدی امت که چشم جهانی منتظر اوست از نسل فاطمه (س) است و فرزند اوست و جهان آشفته را فرزندش تحت سلطه اسلام در می‌آورد و پرچم توحید را او بر جهان می‌افرازد. پس فاطمه (س) مادر اسلام است و مادر قرآن، ام ایها بوده و ام الاسلام هم می‌تواند به حساب آید. مصداق‌های دیگر گفتیم که فاطمه (س) مصداق آیات مختلف قرآن و تجلی بخش جنبه‌های مختلفی از ابعاد حیات اسلامی است بگونه‌ای که هر کدام از آنها نوعی محوریت او را نشان می‌دهند. - او مصداق اهل بیت پیامبر و واجد شأن آیه تطهیر است . - مصداق عترت و یکی از دو ثقلی است که رسول خدا آن را به مردم سفارش کرده است. (۹۱) - مصداق ذوی القربای قرآن است که مودت آنها مورد توصیه است. (۹۲) - مصداق نفس پیامبر در آیه مباحله است . - مصداق ام الائمه و ام المومنین است که پیامبر درباره او سفارش داشته است . - مصداق کوثر به معنی خیر کثیر که شعاع برکتش سراسر عالم و جود را پر کرده و از وجود او و از رحمش شخصیت‌هایی پدید آمده‌اند که هر کدام مایه افتخار اسلامند. این همه فیوضات و درخشندگی از ستاره‌های تابان اسلام، این همه هادیان و راهنمایان که هم چون اخترهائی فروزان بر تارک آسمان اسلامند همه از فاطمه‌اند. و این همه شاهدان ایثارگر تاریخ اسلام از عاشورا تا غیبت همه از زاینده فاطمه‌اند . آری، در جهان اسلام هر جا سخن از صفای خانوادگی و وفاست فاطمه (س) در رأس آن است و هر جا که از همسری نمونه بحش شود فاطمه (س) سر آمد آنهاست و هر جا که از زنی حق طلب و مبارز سخن رود نام فاطمه (س) در آن محفل یاد می‌شود و هر جا از خانه شهید و مادر شهیدان یاد است فاطمه (س) از زبندگان آنهاست. و محور همه این بحثها و عناوین

فاطمه (س) خواهد بود. و شگفت از یک زن، رشد یافته در خانه‌ای محقر و این همه عظمت و آن همه محوریت. فاطمه (س) محور خلقت اگر به حدیث لولا-ک لما خلقت الا فلاک که در شأن پیامبر اسلام است اتکا شود، باید فاطمه را محور آفرینش دانست از آن بابت که بدون وجود او نسل پیامبر منقطع بود و تداوم بخشی اسلام تا قیام قیامت که توسط نسل فاطمه (س) است علی الظاهر بی اثر می ماند. در قوس صعودی و نزولی، در سیر کمالی وجود فاطمه (س) منشأ فیض و منبع آثار انوار عالیّه بحساب می آید و اگر رسول خدا را اصل اصیل آفرینش بحساب آوریم و اگر او را علت غائی خلقت بدانیم طبیعی است که محور همه این سیرها و رشد فاطمه (س) خواهد بود. فاطمه (س) واسطه نبوت و امامت است و تکامل خلقت در سایه تبیین رسالت است و ائمه مبین قرآن و رسالت و همه از نسل فاطمه (س). پس فاطمه (س) مصدر ائمه است و تداوم بخش دعوت محمد (ص) آیا جز این است که ۱۱ ذریه پاک بعنوان خلیفه راستین پیامبر از نسل فاطمه اند؟ حلقه تکامل انبیاء بگفته استاد فاضل حسینی دانشمند مصری، فاطمه (س) مانند موجی بود که باید نور رسول خدا (ص) را در طول رشته های ممتد اعصار و قرون عبور دهد و بشریت را از آن نور فیاض روشن و نورانی کند (۹۳) و حلقه تکامل انبیاء الهی و بقیه النبوه به تعبیر علی است (۹۴) زندگی او امتداد حیات پیامبران است. همه آنچه را که پیامبران در طول تاریخ گفته و سروده بودند، از طریق فاطمه (س) به امامان برحق، و از امامان به خلق خدای رسیده است. او از طریق پدر وارث و نیز سرایت ده همه مفاخر انبیای گذشته است و بدین سان همه ارزش های نیاکان خویش از انبیاء و رسل را در خود داراست و آنها را از طریق ازدواج با علی در نسل خود ساری و جاری ساخته است. پس فاطمه (س) از این دید ادامه دهنده رسالت ها و از دیدی امید رسالت هاست، ثمره باغ وجودی انبیاء است و مهدی موعود را او به جامعه اسلامی تحویل داده است و از این دید فاطمه (س) رسالت های گذشته را با خاتمیت و امامت پیوند بخشیده است. تداوم بخش نسل پیامبر فاطمه (س) زنی است که سلاله پاک رسول خدا (ص) بوسیله او تداوم یافته است. یازده خلیفه راستین پیامبر و ولی خدا از رحم او پدید آمده اند و وارث فضائلی شده اند که فاطمه (س) از طریق رسول خدا (ص) بدان صفات متصف بود. رسول خدا (ص) بوسیله فاطمه (س) نشان داد که بر خلاف رسم معهود دختران هم می توانند نسل پدر را تداوم بخشند آن هم پدری که خاتم انبیاست. و نیز از طریق دختر مکتب، تربیت، شهادت می تواند به نسل بعد سرایت کرده و استمرار یابد، و این مزیت مخصوص مردان نیست. رحم فاطمه (س) همانند منبع فیضی بود که از آن معادن نور و حکمت پدید آمدند و خلفاء خدا در زمین از آن رحم پاک بروز و ظهور کردند. رسول خدا (ص) بر خدیجه وارد شد و دید با جنین خود سخن می گوید، پس از سؤال و جوابی به او گفت: 'هَذَا جَبْرِئِيلُ، فَيُشَرِّنِي اِنْهَانْتِي. اَيْنَ جَبْرِئِيلُ اَسْتَ' که به من مژده می دهد طفلی که در رحم داری دختر است. - و اِنْهَانْتِ السَّلَةُ الطَّاهِرَةُ المِمْوْنَةُ و او نسل پاک و میمون و مبارکی است. - و اِنْ اَلِه تَبَارَكَ و تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا و مَزْدَهَام داد که خدای تبارک و تعالی تداوم نسل مرا از او معین کرده است. - و سَيَجْعَلُ نَسْلَهَا اَئِمَّةً. و بزودی نسل او را پیشوایان زمین قرار دهد. - و يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِی اَرْضِهِ بعد انقضاء و حیه ۹۵ و پس از انقضای وحی آنها را خلیفه خود در زمین قرار دهد. محور رسالت فاطمه (س) محور رسالت است. پیامبر او را جدّاً گرامی می داشت و محبت او به دخترش بیش از حد محبت عادی پدری به دخترش بود. شرایطی در فاطمه (س) بود که براساس آن او رکن مهم پیشرفت اسلام بحساب می آمد. هم در دوران حیات پیامبر، هم در عصر پس از وفاتش نقش های مهم و اساسی را در زندگی ایفا کرد. او پس از وفات رسول خدا (ص)، رسالت را زنده نگه داشت. همتای علی در مبارزه حق طلبانه بنفع اسلام بود. و هم او زمینه ساز شرایطی شد که مقدماً به صلح حسن و نهایتاً به شهادت حسین منجر گردید بار رسالت کربلا در واقع به دوش فاطمه بود و حاملان پیام شهادت دختران فاطمه اند. پیامبر در شب عروسی فاطمه (س) فرموده بود: پروردگارا این دو محبوبترین آفریدگان تو نزد منند. پس دوست بدار آنها را، و نسل شان را مبارک گردان و در تداوم بدار نسل و تبارشان را و از جانب خود آنها را نگهداری بنما... بدین سان فاطمه (س) وزنه ای گرانقدر برای اسلام و محور استمرار هدف عالیّه اسلام است. محور عصمت فاطمه (س) محور عصمت است. معصومان اسلام در عصر او پیامبر است که پدر اوست، علی است که همسر اوست

حسن و حسین‌اند که دو فرزند او هستند و او هم چون قطبی است که عصمت‌ها به دور او می‌گردند و از طریق او به نسل بعد سرایت می‌کنند. بدین سان فاطمه (س) محور تداوم عصمت است. گردش چرخ امامت و ولایت به نیرو بخشی فاطمه (س) وصل است و تربیت معصومان و شهادت آموزی و زندگی سازی، و هدایت آموزی‌های بعدی هم در محور او دور می‌زنند. ابواب علیم الهی از دریچه فاطمه (س) گشوده می‌شود و اقتدای مردم به راه خداوند از برکت اوست. جابر عبدالله انصاری از قول پیامبر چنین نقل می‌کند: - ان اله جعل علیا زوجته و ابناء حجج الله علی خلقه خداوند علی و همسر او و فرزندان او را حجت‌های خدا بر خلقش قرار داد. - و هم ابواب العلم فی امتی - آنان دروازه‌های علم در امت منند. - من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم آن کس که بوسیله آنها ره یابد به صراط مستقیم هدایت گردد. (۹۶) محور اهلیت فاطمه (س) محور اهل بیت و نزدیکترین فرد به بیت رسول اله است. ام سلمه گوید روزی پیامبر (ص) در منزل من بود علی و فاطمه (س) هم دم در خانه بودند. پیامبر (ص) فرمود اهلیت مرا صدا بزن. و من علی و فاطمه (س) را صدا کردم، وارد شدند و پیامبر آنها را در کنار گرفت. (۹۷) و این خود حکایت از معرفی مصداق اهلیت دارد. فاطمه (س) وزنه سنگین اهل بیت است و محور علاقه رسول خدا (ص) هر وقت سخن از مورد محبت بودن کسی در نزد پیامبر (ص) بود فاطمه (س) بر همه آنها مقدم بود. از کسانی که در زیر عبائی گرد آمده و مورد ادعای پیامبر قرار گرفته‌اند فاطمه (س) از اعضای مهم آن است پیامبر درباره آنها چنین فرمود اللهم هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. خداوند اینان اهلیت من‌اند، پلیدی را از آنان دور دار و آنان را کاملاً پاک و پاکیزه بدار. محور اهل کسا داستان کسا بدینگونه است که روزی رسول خدا (ص) علی، فاطمه، حسنین (ع) را در زیر عبائی که خود هم در آن بود گرد آورد. و آیه تطهیر را در شأن آنان خواند که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً و دعا کرد و فرمود خداوند اینان اهلیت و آل محمدند درود و برکات خود را بر اینان قرار داده که تو ستوده و الا مقامی. این حدیث که شأن خاندان پیامبر، فاطمه زهرا (س)، علی و حسنین را نشان می‌دهد از طرق مختلفی از شیعه و اهل سنت نقل شده است بنابر آنچه صاحب کتاب فاطمه الزهراء ذکر کرده است (۹۸) نویسندگان حدیث کسا بخط خود عبارتند از شیخ عبدالله بحرانی در کتاب العوالم العلوم، که در آن خط بیش از ۲۰ تن از علمای بزرگ مثل شهید ثانی، علامه حلی، فخر المحققین، ابن شهر آشوب و دیگر افراد مورد وثوق گردآوری شده است. این حدیث با ۲۹ سلسله سند به جابر بن عبدالله انصار می‌رسد و افرادی چون علامه حلی، طبرسی، شیخ طوسی، شیخ مفید و امثالهم بر آن صحه گذارده‌اند که صدق و اتقان سخن شان جای بحث و وسوسه‌ای نیست و جز اعتماد بر آن گزیری نتواند بود. - طبری در تفسیر الجامع البیان از ۲۵ طریق، سیوطی در تفسیر درالمنثور از ۲۰ طریق درباره این حدیث بحث کرده‌اند. - و بنابر آنچه علامه سید شهاب الدین تبریزی تحقیق کرده حدیث کسا دارای سندی است که او آنرا بدست آورده و در رساله‌ای کوچک به زبان فارسی آن را نگاشته است. (۹۹) اهمیت حدیث و محوریت فاطمه (س) خداوند خواست حقیقت نورانی و ملکوتی اهلیت را در حدیث آشکار سازد و آنان را اشرف مخلوقات معرفی کند، و افضل موجودات، اینان اهلیت پیامبر (ص) معرفی شدند و جان او، در زیر آن عبای کوچک و محدود جهانی گرد آمده بودند (لیس علی الله بمستنکر - ان یجمع العالم فی واحد) و و رسول خدا در محوریت و ارزش آنان از سوگندهای غلیظ استفاده کرده بود. در کسا فاطمه (س) محور و اول و آخر آنها بود - معرفی جبرئیل از اهل کسا هم همین نکته را نشان می‌دهد جبرئیل در معرفی آنها به اهل آسمان و فرشتگان عبارتی بدین شرح داشت: هم فاطمه و ابوها، و بعلها و بنوها. در این معرفی چنان است که گوئی خدای هم دوست داشت نام فاطمه (س) مکرراً ذکر شود و ترجمه عبارت فوق چنین است: - فاطمه (س) است و پدر فاطمه (س). - فاطمه (س) است و شوهر فاطمه (س). - فاطمه (س) است و فرزندان فاطمه (س). و محوریت تعریف روی او دور می‌زند - نام پیامبر و علی و فرزندان یکبار مورد اشاره قرار گرفته و نام فاطمه (س) چند بار. محور مباحله مسیحیان نجران درباره حقانیت اسلام با پیامبر به بحث و جدال پرداختند و نتوانستند حقانیت اسلام را بپذیرند و یا خود را قانع کنند بر این مقرر شد که خاندان و عزیزان خود را در مجلسی گرد آورند و به نفرین گروهی که ناحق است

بپردازند. دعوت پیامبر چنین بود: و قل تعالوا، ندع ابنائنا و ابنائکم - و نساائنا و نساائکم - و انفسنا و انفسکم ثم نهتل فنجعل لعنة الله على الکاذبین (۱۰۰) پیامبر برای حضور در آن مجلس علی و فاطمه و حسنین (ع) را به همراه خود برگزید و در این آیه فاطمه (س): - از جهتی مصداق فرزند پیامبر است ابنائنا. - از دیدی مصداق نساائنا است و تنها زنی است که در جریان مباحله حاضر شده. - و از دید سوم مصداق انفسنا و نفس و جان پیامبر است. - در مورد گزینش پیامبر این عده را حدیثی بدینگونه داریم از رسول خدا (ص): - لو علم الله تعالی ان فی الارض عبداً اکرم من علی و فاطمه و الحسن و الحسین لامرنی ان اباهل بهم ولكن امرنی بالمباحله علی هؤلاء و هم افضل الخلق (۱۰۱) اگر خدای تبارک و تعالی در روی زمین بندگان گرامیتر از علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) سراغ می داشت به من دستور می داد که با آنها به مباحله پردازم ولی او مرا به مباحله فرمان داد بهمراهی این گروه و اینان برترین آفریدگان خدایند. محور امامت فاطمه (س) محور امامت است. خداوند به او مژده داد که از نسلش ۱۱ ذریه پاک و امام پدید آید که همه هدایتگر دوران خود می باشند. (۱۰۲) ام الائمه است و ام الازهار (مادر شکوفه های و گل های اسلام) و هم ام انوار الائمه نام دارد زیرا که نور امامان از او مشتق است. او حامل سرّ مستودع خدا، ولی امر و بقیه الله است. در دعای حاجتی که به اسم اوست چنین می خوانیم: اللهم انی اسالک بحق فاطمة و ابیها و بعلمها و بنیها، و السرّ المستودع فیها - ان تصلى علی محمد و آل محمد (ص) و ان تفعل بی ما انت اهله - و ان تقضى حوائجی (۱۰۳) خداوند از تو مسألت دارم که بحق فاطمه (س) و پدرش، و شوهر و فرزندان، و سرّ و دیعه نهاده در او، که بر محمد (ص) و آلش درود فرستی، و آنچه خود اهل و سزاوار آنی برایم انجام دهی و حوائج را برآورده سازی. فاطمه (س) آن زنی است که نور امامان از او پدید آمده و تداوم یافت. در زیارتش می خوانیم: - حلیفة الورع و الزهد - و نفاعه الفردوس - والخلد اللتی شرف مولدها بنساء الجنة - و سللت منها انوار الائمه و ازجت دونها حجاب النبوة و... (۱۰۴) و بدین سان او امامت اسلام را به تاریخ بشریت و به انبیای گذشته الهی پیوند می دهد. روایات در این زمینه بسیارند و مورد دیگری را به این شرح ذکر می کنیم: قال رسول الله (ص) فاطمة بهجة قلبی و ابناها ثمرة فوادی و بعلمها نور بصری - و الائمه من ولدها امناء ربی و حبله الممدود بینة و بین خلقه... (۱۰۵) پیامبر فرمود فاطمه (س) مایه روشنائی دل من است و فرزندان او میوه دل من هستند و شوهر او نور چشم من است و امامان از فرزندان او امنای پروردگار من اند، و رشته ممدود خدا بین او و خلق خدایند... محور سادات فاطمه (س) محور سادات است. ملیونها نفر در جهان بشریت زندگی می کنند که شجره حسب و نسب شان به فاطمه (س) پیوند می خورند. با آن همه دشواری و مشکلاترانی خصم در سر راه رشد خاندان پیامبر و با آن همه محدودیت ها که در ارتباط با آنان پدید آوردند باز هم نسل او بمیزان و حدودی است که یک فامیل چند ملیون نفری را تشکیل داده و همه آنها از دامن فاطمه (س) بوجود آمدند. و چه بسیار از آنان که ستارگان درخشان این امت در علم و تقوا بوده اند. نوع سادات جهان امروز را در نظر آوریم از سادات علوی، فاطمی، حسنی، حسینی، زینبی، زیدی، جعفری، رضوی، اسمعیلی، موسوی، همه و همه از نسل فاطمه اند. پس او چشمه جوشان و فیض الهی است و به تعبیر عالمی در تفسیر سوه کوثر (۱۰۶) معنی خیر کنیز وجود صدها هزار خانواده سیادت است که هر کدام وارث صفاتی از فاطمه اند. و چه بسیار از آنها که برای حمایت از دین برخاسته و تا پای جان به پیش رفته اند. پس دامن زهرا (س) دامن فضیلت و خیر و برکت است. محور هدایت و پیشوائی فاطمه (س) محور هدایت است و در جنبه پیشوائی امت. رسول خدا (ص) در پیشرفت آئین خود و اهداف و مقاصد خویش الگوی مردانه بسیار داشت اما در جنبه الگویی زن عده او بسیار اندک بودند و در آن جمع اندک فاطمه (س) در رأس بود. تشبیهات درباره فاطمه (س) تشبیه زهره ای است که در بین کواکب آسمانی درخشان است و جلب نظر کننده. به این حدیث توجه شود. رسول خدا (ص) فرمود: اهتدوا بالشمس، فاذا غاب الشمس فاهتدوا بالقمر، فاذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره فاذا غابت الزهره فاهتدوا بالفرقدین... بوسیله خورشید و ماه و زهره و فرقدان، هدایت یابید در صورت غیبت یکی به دیگری تمسک جوئید. از او درباره این لغات و اصطلاحات توضیح خواستند. فرمود خورشید منم، و علی (ع) چون قمر است، و فاطمه (س) چون زهره، و فرقدان حسن و حسین (ع)... (۱۰۷) و دیدیم

که محور این پنج تن فاطمه (س) بود. - در تفسیر آیه ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین و اجعلنا للمتقین اماماً (۱۰۸) رسول خدا (ص) مقام پیشوائی را درباره خانواده خود پرسید همانگونه که درباره کلمات ازواج و ذریه و قره اعین پرسش کرد. جبرئیل، خدیجه را مصداق ازواج، فاطمه (س) را مصداق ذریه، حسن و حسین (ع) را مصداق قره اعین و علی را مصداق امام ذکر کرد. (۱۰۹) و می دانیم که از ذریه او چه نسل پاک و پاکیزه‌ای پدید آمد. در سخنی دیگر رسول خدا خود را به یک درخت، و فاطمه (س) را حامل آن، و علی (ع) را عامل لقاح و حسن و حسین (ع) را میوه آن معرفی کرد: انا شجره، فاطمه حملها، و علی لقاحها، و الحسن و الحسین ثمارها (۱۱۰). محور دیانت فاطمه (س) محور دیانت دیروز و امروز بشر است. برکت او چراغ اسلام روشن است و در سایه تربیتش فروغ شیعه پر توافکن - این همه آثار تربیت از وعظها و سخنرانی‌ها، و این همه آموزش‌های دینی از تعلیمات و تبلیغات همه از فاطمه (س) است و خیراتش هم به فاطمه (س) بر می گردد. فاطمه (س) زنی است که تحولات جهان تشیع در طول تاریخ، و حتی تحولات جهان اسلام در جنبه حرکت آفرینی و رشد از او منشاء می گیرند. چه بسیارند آثار خدماتی و انسانی که در سایه حیات فاطمه (س) پدید آمده‌اند. این همه آثار دیانت از مساجد و بارگاه‌ها، از حسینیه‌ها و مراکز تبلیغی، این همه مدارس علمی و دینی همه از آثار فاطمه (س) است. او محور عالم عصمت است، محور فضیلت است، محور عفت و تقواست، محور تبلیغ است، محور تلاش پدران درباره دختران است، محور گسترش دین و مذهب است. و او حتی محور و میزان عمل محبان و مبغضان است، یوزن فیها اعمال المحبین لنا و المبغضین لنا (۱۱۱). هم چنین فاطمه (س) محور نجات گنهکاران از دوزخ است، او را فاطمه (س) نامیده‌اند بدان خاطر که خدا او و ذریه‌اش را از آتش دوزخ دور داشته است، البته بدان شرط که خدای را در سایه اعتقاد به توحید و به آنچه من پیامبر آورده‌ام ملاقات کند. (سمیت فاطمه - لان الله فطمها و ذریتها من النار - من لقی الله بالتوحید و الایمان بما جئت به (۱۱۲)). محوریت امروز او فاطمه (س) نه تنها در گذشته بلکه در امروز هم محور است، محور شناخت مخالفان و طرفداران است. اگر او نبود از کجا در می‌یافتیم که موافق کیست و منافق کیست؟ ممکن چیست غیر ممکن کدام است؟ از کجا می‌فهمیدیم چه کسی سخن پیامبر را در ولایت رها می‌کند؟ حق را نادیده می‌گیرد؟ خدای را به غضب می‌آورد؟ و... - امروز هم اگر بخواهیم از دختری محبوب پدر نام ببریم نام فاطمه (س) بر زبان خواهد آمد. - اگر بخواهیم از زنی موید در زندگی یاد کنیم باید فاطمه (س) را معرفی کنیم. - اگر بخواهیم از همسری دلداری سخن بگوئیم چه کسی اصلاح از فاطمه (س)؟ - اگر بخواهیم از زنی مبارز و سیاستمدار در نظام دین یاد کنیم چه کسی برتر از فاطمه (س)؟ - و اگر بخواهیم از مادری موفق یاد کنیم زنده‌ترین از فاطمه (س) چه کسی تواند بود؟ او محور نگرش‌ها برای کسب تکلیف و وظیفه آموزی برای همه دختران، همسران، مادران و مدیران کانون خانوادگی و همه زنان صالحه و قاتنه است. با اعتماد و یقین می‌توان از او درس وظیفه آموخت. -----

----- ج ۱ - ۱ سیره ابن هشام . ۲ - سیره حلبیه ج ۱، ص ۱۳۲. ۳ - ص ۱۳۱ معالم العترة النبویه. ۴ - ص ۱۳۹ کشف الغمه ج ۲. ۵ - ص ۲۷۹ سفینه ج ۱. ۶ - همان مدرک. ۷ - ص ۵۵ الزهراء. ۸ - ص ۱۰ بحار ج ۱۶. ۹ - ص ۳۰۲ تذکره الخواص. ۱۰ - مسند احمد ص ۱۱۷. ۱۱ - ص ۳۰۲ تذکره الخواص. ۱۲ - عوالم العلوم و المعارف ج ۶ ص ۱۰. ۱۳ - ص ۱۷ انوار البهیة. ۱۴ - ص ۱۲۹ منتهی الامال. ۱۵ - کشف الغمه ج ۲ ص ۱۳۹. ۱۶ - احقاق الحق ج ۱۰ ص ۱۲ و منابع دیگر. ۱۷ - امالی صدوق ره. ۱۸ - زندگانی حضرت زهراء (س) ۱۹ - ص ۳۱ منتهی الامال. ۲۰ - کامل التواریخ ج ۲، ص ۳۴۱. ۲۱ - ص ۱۰۱ - الزهراء ۲۲ - بحار الانوار ج ۴۳ ص ۸۰۹. ۲۳ - ص ۱۴۳ روضة الواعظین ج ۱ ۲۴ - ص ۴۱۴ خصال صدوق، ج ۲. ۲۵ - ص ۱۵ بحار الانوار ج ۲۶. ۲۶ - بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۰. ۲۷ - ص ۱۹۱ الزهراء. ۲۸ - ج ۳ مناقب ابن شهر آشوب ص ۳۵۷ و ص ۸۶ نخبة البیان فی تفصیل سیده النسوان. ۲۹ - آیه ۴ - سوره قلم. ۳۰ - عبدالعظیم ربیعی. ۳۱ - انوار التنزیل - آیات آخر سوره تحریم. ۳۲ - بحار ج ۴۳ ص ۹۱. ۳۳ - آیه ۸ سوره نجم. ۳۴ - ص ۴۳۶ ینابیع الموده. ۳۵ - ص ۴۱ ذخائر العقبی. ۳۶ - ص ۱۳۲ منتهی الامال. ۳۷ - ص ۵۲۲ اسد الغابة ج ۵. ۳۸ - آیه ۱ سوره قدر. ۳۹ - آیه ۱ سوره کوثر. ۴۰ - آیه ۵۴ سوره آل

عمران. ۴۱- آیه ۳۳- تطهیر. ۴۲- شرف المؤید ص ۴۳. ۷- ص ۱۹۸ در المنثور ج ۵- ص ۱۲۴ ینابیع الموده. ۴۴- همان آیه تطهیر. ۴۵- آیه ۹ حشر. ۴۶- سوره دهر آیه ۸. ۴۷- آیه ۱۱ سوره انسان. ۴۸- آیه ۲۳ سوره شورا. ۴۹- آیه ۲ سوره شمس. ۵۰- آیه ۹ قیامت. ۵۱- آیه ۵ انسان. ۵۲- آیه ۱۹ سوره رحمان. ۵۳- ص ۷۶ کشف الغمه ج ۲. ۵۴- بحار ج ۴۳ ص ۲۴. ۵۵- ص ۲۱۹ کنز العمال ج ۶. ۵۶- ج ۱ مناقب ص ۴۶۲. ۵۷- ص ۲۲۹ خصایص. ۵۸- بحار ج ۸ کمپانی ص ۱۱۱. ۵۹- ص ۹۲ الزهراء. ۶۰- ص ۱۳۵ کشف الغمه. ۶۱- ص ۱۳۷ کشف الغمه. ۶۲- ص ۱۳۳ المختصر. ۶۳- آیه ۱۳۹ سوره نساء. ۶۴- آیه ۲۶ سوره آل عمران. ۶۵- ص ۱۶ بحار ج ۲۵. ۶۶- ص ۱۲۶ ج ۹- المیزان. ۶۷- ص ۱۳ بحار ج ۴۳. ۶۸- آیه ۲ سوره طلاق. ۶۹- آیه ۱۰۵ سوره مائده. ۷۰- مناقب خوارزمی ج ۱ ص ۵۲. ۷۱- مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۵۳ و ص ۱۱۳ الزهراء. ۷۲- ص ۲۲ بحار ج ۴۳. ۷۳- ص ۲۲ بحار ج ۴۳. ۷۴- اسد الغابه ج ۵ ص ۵۲۲. ۷۵- زندگانی حضرت زهراء. ۷۶- آیه ۴۲ سوره زمر. ۷۷- آیه ۱۱ سوره سجده. ۷۸- آیه ۴۴ سوره زمر. ۷۹- آیه ۲۵۵ سوره بقره. ۸۰- آیه ۲۸ سوره انبیاء. ۸۱- ص ۹۲ الزهراء. ۸۲- ص ۲۰ ریاحین الشریعه ج ۱. ۸۳- ص ۹۷ بحار ج ۲۵. ۸۴- با توجه به حدیث کسا. ۸۵- بحار ج ۴۳ ص ۳۶. ۸۶- ص ۶۵ ریاحین الشریعه ج ۱. ۸۷- ص ۲۱۳ بحار ج ۳۶. ۸۸- ص ۲۰۳ ریاحین ج ۱. ۸۹- تحفه الزائر. ۹۰- زندگانی حضرت زهرا (س). ۹۱- انی تارک فیکم الثقلین... ۹۲- قل لما استلکم علیه اجرا... ۹۳- فاطمه الزهراء ترجمه صادقی ص ۶۱. ۹۴- سخنان علی در مسجد به هنگام خطبه فاطمه (س). ۹۵- ص ۱۴۳ ج ۱- روضه الواعظین. ۹۶- ص ۵۸ ج ۱ شواهد التنزیل - حافظ حسکانی. ۹۷- مسند احمد بن حنبل ص ۳۲۳. ۹۸- ص ۲۹۲ - الرحمانی. ۹۹- الذریعه ج ۶ ص ۳۷۸. ۱۰۰- آیه ۶۱ سوره آل عمران. ۱۰۱- ص ۱۳۱ ینابیع الموده. ۱۰۲- دلائل الامامه ابن جریر ص ۱۸. ۱۰۳- ص ۱۳۴ منتهی الامال ج ۱. ۱۰۴- تحفه الزائر - مجلسی. ۱۰۵- ص ۶۶ فرائد السمطین ج ۲ به نقل از امام حسین (ع). ۱۰۶- فخر رازی. ۱۰۷- ص ۵۹ شواهد التنزیل - از جابر. ۱۰۸- آیه ۷۴ سوره فرقان. ۱۰۹- شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۱۶. ۱۱۰- احقاق الحق ج ۹ ص ۱۵۷. ۱۱۱- ص ۱۰۷ مقتل الحسین - خوارزمی. ۱۱۲- ص ۱۸ بحار ج ۴۳.

### بخش ۳: حیات خانوادگی فاطمه (س)

#### حیات خانوادگی فاطمه (س)

این بخش را در چهار فصل خلاصه می کنیم. فصلی از آن در مورد فاطمه (س) بعنوان دختری برای پدر است و در آن نقشی را که فاطمه (س) در خانه و در رابطه با پدرش ایفا کرد تصویر کرده و همگامی های او را با پدر و تلاش او را در تحکیم پایه های انقلاب اسلامی چه در جنگ و چه در شرایط عادی تصویر می کنیم و نشان می دهیم که او را با پدر چه ادبی نیکو بود. آنگاه به علاقه و محبتی که پدر درباره او معمول می داشت اشاره کرده و رمز و راز این محبت و عاطفه را شرح می دهیم. فصل دوم آن مربوط به بیان نقش همسری فاطمه (س) است و در آن پس از بحثی مقدمه گونه راجع به ازدواج و سنین آن، از ازدواج فاطمه (س) با علی و خواستگاری و وصلت آن دو سخن گفته و از مراسم ازدواج و جهیزیه و عقد و مهر او و جشن و ولیمه اش بدان خاطر که درسی برای دیگران باشد بحث خواهیم کرد. و سپس از زندگی این دو و سعادت مندی زوجین و همراهی و سازگاری شان و دوستداری و همرمزی آنان سخن می رانیم. فصل سوم آن در مورد فرزند داری فاطمه (س) و مسیر مادری اوست و در این قسمت از دیدگاه فاطمه (س) در مورد خانواده و فرزند و تربیت و از شرایط و ضوابط تربیت و درسی که در زمینه اخلاق و عبادت و زندگی سازی به فرزندان القاء کرد و محصولی که در آن بدست آمد سخن می گوئیم. و فصل چهارم آن در مورد کانون داری فاطمه (س) است که در آن از اهمیت خانه داری از دید فاطمه (س)، از مسؤولیت و تلاش او از کوشش او برای ایجاد جو سکون و آرامش در خانه، از تحمل سختیهای او در این راه برای خدا و از کمک کاری های علی درباره او بحث می کنیم (البته دو فصل پایانی این بخش با

رعایت اختصار مطرح شده‌اند زیرا که بحث دارای جنبه تربیتی و کتب در این مورد بسیار است).

## فصل ۶: فاطمه و پدر

مقدمه در این قسمت دوست داریم از نوع رابطه فاطمه (س) با پدر و جنبه‌های درس آموزی آن سخن بمان آوریم. اصولاً زندگی و ابعاد حیات فاطمه (س) از نظر هدایت و از دیدگاه درس آموزی و روشنگری بحدی وسیع و پر دامنه است که او را در حد یک امت، آن هم با همه پیچیدگی‌ها و جوانبش قرار می‌دهد. عمری محدود و بس کوتاه داشت و به تعبیر امام امیرالمؤمنین (ع) چه زود به پدر ملحق شد (السریعة للحاق بک) (۱)) ولی این مقدار عمر بسیار پر برکت و خیر آفرین بود. کودکی او زودگذر بود ولی بسیار پرنکته و درس آموز. جوانی او نیز به سرعت گذشت ولی مدل ساز و نمونه آفرین بود. او آخرین دختر خانواده بود و محبوب پدر و مادر. در عصر بعثت بدنیا آمده و همه آنچه که در اسلام راجع به تربیت فرزند و مخصوصاً دختران آمده درباره او پیاده شد. او از دیدی چون دیگر دختران در رابطه با پدر بود و در دیدی دیگر چون همه دختران عادی نبود. رابطه‌اش با پدر در علقه و درس آموزی شگفت‌انگیز و فوق‌العاده جلب کننده بود. دوران اولیه حیات: او در مکه بدنیا آمد، آن هم در عصری سخت و دشوار، تنها فرزند خانواده بود زیرا که خواهرانش پیش از او ازدواج کرده و از خانه رفته بودند و برادرانش نیز همه قبل از او از دنیا رفته و مرده بودند و طبیعی است که چنین فرزندی جدا مورد علاقه والدین و مورد توجه آنان باشد. رسول خدا (ص) حق پدری و معلمی را درباره او نیکو انجام داد و مادرش خدیجه نیز همه برنامه‌های حیات را عملاً به او آموزش داده بود. بدین سان تربیت او در دامن وحی است و از سوی بزرگترین مربیان جهان آفرینش بویژه که در زمینه مساعده او هم در تربیت پذیری فوق‌العاده بود و این دو در رشد او نقش اساسی داشته و ضمن اینکه خدای را هم بر این رشد و پرورش نظری عنایت -آمیز بود. او تنها دختری است که تلاش تربیتی پدر را به هدر نداد و تنها زنی است که براساس اصل اسوه‌گیری از رسول خدا مدل و نمونه شد. او مصداق این کیه قرآن قرار گرفت که: و کذلک جعلناکم امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً (۲). رسول خدا (ص) برای او همان ارزشی را قائل شد که دیگران در آن عرصه و روزگار برای پسران، و بلکه بیشتر و فراتر. زیرا در نظام تربیتی اسلام کفه ترازو و عنایت و محبت به سوی دختران کمی سنگین‌تر از پسران است، آن هم دختری چون فاطمه (س) که باید مادر امامان و اسوه زنان عالم باشد. او در خانه‌ای پرورش یافت که آیات قرآن دائماً در حال نزول بود. پس رشد او در حال و هوای وحی بود و تربیت قرآنی درباره او در حال پیاده شدن و اجرا. و این درست در عصری است که هنوز اندیشه کفرآمیز زنده به گور کردن دختران در اذهان بود و برخی از دختران زنده به گور می‌شدند. از سوی دیگر او تنها دختری است که در سلسله جلیله نبوت قرار دارد، دختری که معصومه است و حامل و ناقل صفات انبیای الهی از آدم تا خاتم (ص) - خدای را هم بر این خاندان و این دختر نظر عنایتی بود. و این مجموعه در به ثمر رسیدن فاطمه (س) فوق‌العاده مؤثر افتاد. نقش او در خانواده در ایام حیات خدیجه و رسول الله طبیعی است که فاطمه (س) بعنوان تنها فرزند حاضر، مایه گرمی کانون و به تعبیر خود رسول الله مایه روشنی و سرور دلش باشد (فاطمه بهجه قلبی) (۳) حرکت و رفتار او، جنب و جوش و تلاش او، شیرین زبانیهای دخترانه و معصومانه او دل پدر و مادر را شادان می‌ساخت بویژه که آینده روزگار و نسل او از پیش برای رسول خدا (ص) و خدیجه شناخته شده بود. می‌دانیم با همه انس و الفتی که بین زن و شوهر است گاهی واقعه یا جریانی پدید می‌آید که شرم حضور زوجین مانع از ذکر آن است در چنان صورت کودکان خردسال واسطه‌های خوبی برای ادای رسالتند و فاطمه (س) در کنار پیامبر و خدیجه ایفاگر چنان نقشی بود و نمونه ایفای این نقش‌ها از سوی فاطمه (س) بسیار است و از جمله مورد زیر. خدیجه زنی ثروتمند بود ولی پس از ظهور اسلام بعثت دشواری‌های اقتصادی مسلمین و نیازهای مالی مردم جدید الاسلام به پیامبر و خاندان او، دست خدیجه از مال دنیا چنان خالی شد که حتی کفنی برای خود نداشت و در شرح زندگیش گفتیم که او فاطمه (س) را واسطه قرار داد که از پیامبر عبای وحیش را کفن او کند و پیامبر

چنان کرد. او در عین خردسالی محرم انس و خلوت خدیجه بود و راز دار مادر - پیام‌های او را نیکو می‌گرفت و نیکو عمل می‌کرد و دل آن مادر به این دختر خردسال بسیار گرم بود. چه بسیارند مواردی که خدیجه در تنگنای فکری و تحمل روانی قرار می‌گرفت و این دختر خردسال برای او گره‌گشائی می‌کرد و با صبر و تحمل به او القاء می‌نمود و حتی در آلام مصائب او را تسکین می‌داد. پس از مرگ خدیجه (س) خدیجه از دنیا رفت و این در سال دهم بعثت بود. اینکه این مرگ و جدائی برای این دختر و آن شوهر چه آثاری داشت خود موضوع بحث دیگری است تأثر فاطمه (س) از این مرگ بسیار و تحمل پیامبر در این مصیبت زیاده‌تر بود. اما یاد و دیدار فاطمه، یعنی عزیزترین یادگار خدیجه برای پیامبر همه گاه الهام بخش بحساب می‌آمد. گاهی رسول خدا با دیدار فاطمه (س) به یاد خدیجه می‌افتاد و از خود می‌پرسید چه کسی می‌تواند جای خدیجه را پر کند؟ و جز فاطمه (س) چه کسی می‌تواند یادآور او باشد؟ همه توجهش در خانه به فاطمه (س) بود و دلگرمی پیامبر در حین بازگشت از بیرون و ورود به خانه دیدار فاطمه (س) بود. اما فاطمه (س) نیز پس از مرگ مادر خود را وقف پدر کرده و همه کاره خانواده شده بود و همراه او شد و هم سخن پدر. او را در همه احوال نزد پیامبر می‌دید، حتی پس از ازدواج، رسول خدا (ص) پس از مرگ خدیجه و مخصوصاً در دوران زندگی در مدینه ازدواجهای متعدد داشت ولی هیچگاه از کمک فاطمه (س) بی‌نیاز نبود و از ارتباط و انس با او احساس بی‌نیازی نمی‌کرد. او در تنگناها برای رفع موانع، در رهیابی‌ها برای حل مشکل، در بیماری‌ها و مجروح بودن پدر برای پرستاری و زخم‌بندی او، در زندگی خصوصی برای سر و سامان دادن زندگی و در نیازمندی‌ها برای عرضه خدمت همه گاه در کنار پیامبر بود. و این همراهی و تلاش تا لحظه مرگ رسول خدا (ص) ادامه یافت. محبت به پدر دوستی و محبت فاطمه (س) به پدرش زبان زد بود و این محبت در حدی بس فراتر از حد رابطه دختری با پدر خویش است او پیامبر را از دیدی بچشم پدری می‌نگریست و از دیدی بس عمیق‌تر به چشم یک مراد و یک پیشوا و عقلاً این جنبه از او قوی‌تر بود زیرا او قدر مقام و رتبت پدر و آبرومندی و رسالت الهی او را بیش از دیگران می‌شناسد. چهره عاطفی او نسبت به پدر از سوئی دخترانه است و ما می‌دانیم که دختران را به پدر عنایتی بیشتر از پسران است و از سوئی دیگر محبت او رنگ مادرانه داشت تا حدی که با دستهای کوچکش چون مادری مهربان پدر را نوازش می‌کرد. با پدر هم خانه است و اوقات فراغت پدر با اوست ولی کمک کار او، یار و غم‌خوار او، حامی اوست، از او دلجوئی دارد، ایمان به مکتب پدر، و اعتقاد به رسالت او سبب می‌شود که این محبت و عاطفه رنگ و بوی الهی می‌گیرد و او را بیش از پیش از پیش‌میرید پدر سازد. پس از ازدواج که طبعاً فاصله‌ای بین او و پدر افتاد، تحمل جدائی بر او گران بود. علی و فاطمه (س) در خانه‌ای زندگی می‌کردند که کمی از خانه پیامبر دور بود این دوری برای فاطمه (س) و رسول خدا (ص) دشوار بود. پیامبر (ص) روزی به او فرمود قصد دارم ترا نزدیک خودم منتقل سازم. سپس با حارثه بن نعمان مذاکره کرد و فاطمه (س) را به خانه او که نزدیک خانه پیامبر بود منتقل ساخت. (۴) مادر پدر در انس و رابطه عاطفیش با پدر کار به جایی رسید که او را مادر پدر می‌خواندند. (ام ابیها) او می‌دید که در مسجد الحرام بدستور ابوجهل فضولات را بر دوش او می‌ریختند. دوید و خود را به پدر رساند و با دستهای کوچک خود آن را پاک کرد. (۵) او گاهی می‌دید که دشمن به سوی پدرش سنگ می‌پرانند. او می‌کوشید، در مواردی، حتی با حائل گردانیدن خود جلوی صدمه و آسیب را بگیرد و این نکته‌ای است که بارها اتفاق می‌افتاد و در آنگاه که دستش از کمک به پدر خالی می‌ماند و جلوگیری از آزار را نمی‌توانست، معصومانه می‌گریست و این نهایت علاقه او را به پدر نشان می‌دهد. رفتارش با پدر رفتاری نوازشگرانه و مادرانه بود. گاهی گرد و غبار از سر و رویش پاک می‌کرد و طبیعی است که دختری اینچنین، بیش از پیش محبوب پدر باشد. رسول خدا (ص) او را دوست می‌داشت و بخاطر چنین صفایش او را دوست‌تر می‌داشت. به هنگامی که آیه و ازواجکم امهاتکم آمد و زنان پیامبر لقب ام المومنین یافتند پیامبر به فاطمه (س) فرمود اگر آنها مادر مومنین شدند تو مادر منی. برخی از روایات ما گویند که لقب ام ابیها برای فاطمه (س) در این رابطه بود (۶) گو اینکه استحسان‌های دیگری هم در این رابطه وجود دارد. همگامی با پدر فاطمه (س) در تمام مدت زندگی با پدر همگام بود. در

کوچه‌ها، خیابان‌ها، در مسجد الحرام، با پای کوچک خود پدر را همراهی می‌کرد. او استهزاء مردم را نسبت به پدر تماشا می‌کرد و زخم زبان‌ها را می‌شنید و آزار و اذیت‌ها را می‌دید، تا حد توان از او دفاع می‌کرد و آن‌جا که توان دفاعی نبود جز اشک‌ریزی چاره‌ای نداشت. او در کشیدن بار رسالت پدر سهمی داشت، می‌کوشید زمینه را برا راحت و آرامش او فراهم کند تا او وظیفه رسالت را بوجهی نیکو انجام دهد. آن روز که اسلام در حال شکل‌گیری بود، او سنگر به سنگر، در طریق کار و تلاش پدر، کار و کوشش داشت. او هم چنین در گرسنگی‌ها، تشنگی‌ها، فقر و ناداری‌ها، تحمل رنج‌ها و سختی‌ها با پدر همراه بود و چه بسیار بودند دشواری‌هایی که برای پیامبر پدید می‌آمد ولی شدت و رنج آن خود به خود بر فاطمه (س) کوچک هم وارد می‌شد. تنها پرستاری پدری که آزار مشرکان او را زخمی و فرسوده می‌کرد کاری کوچک و آسان نبود. مگر یک دختر کوچک تا چه حد می‌تواند متحمل باشد. در تحکیم انقلاب اسلامی فاطمه (س) در تحکیم انقلاب اسلامی و رشد و گسترش آن نقش مهم و ارزنده‌ای داشت، چه در دوران قبل از هجرت و چه در دوران پس از آن. اقدامات حمایتی او از پیامبر، همگامی و هم‌رزمی او با علی، تلاش‌های مقاومتی و هشدار دهنده‌اش پس از وفات پیامبر بحدی بود که امیرالمؤمنین علی (ع) او را یکی از دو رکن مهم در حیات اسلامی معرفی می‌کند. علی (ع) در سخنان خود پس از وفات فاطمه (س) فرمود اوست، همان رکن دومی که امروز از دست دادم، پیامبر رکن اول حیات بود و فاطمه (س) رکن دوم، (۷) و این واقعیتی است که مطالعه در تاریخ و حیات فاطمه (س) آن را به صورتی روشن نشان می‌دهد. ما تنها ذکری از مقاومت فاطمه (س) و کتک خوردن او را می‌شنویم. اما شاید کمتر آگاه باشیم که حرکت فاطمه (س) در احقاق حق با چه دشواری‌هایی همراه باشد و چه عذاب وجدانی را برای خلفای حال و آینده او پدید آورد. و چه استخوان‌گلوگیری برای او شد. تنها در داستان فدک مسأله بحدی مهم است که ۱۵۰ سال بعد هارون، امام موسی بن جعفر (ع) را می‌طلبید که بیاید و فدک را پس بگیرد. و شما می‌دانید امام نسل پنجم فاطمه (س) است. و می‌دانیم امروز هم پرونده طرح شده فاطمه (س) گشوده و سندی برای محکومیت شان در نتیجه ناحقی‌شان در خلافت و رهبری در اسلام است. در جنگ‌های اسلامی فاطمه (س) زن است اما در برخی از جنگ‌های اسلامی به‌همراه پدر حضور داشت و به زخم‌بندی مجروحان و اصلاح ابزار جنگی می‌پرداخت. به هنگامی که شایعه شهادت پیامبر در احد پیچید و در مدینه هم نشر یافت فاطمه (س) به همراهی عده‌ای از زنان خود را به صحنه رساند. پدر را زخمین یافت، گریان شد و دست در گردن او انداخت، خون زخمش را شست و زخم او را بست. (۸) آنگاه بالای سر مجروحان دیگر رفتند، زخم آنها را بستند و مرهم نهادند و سپس به صورت جمعی بر سر نعش حمزه سیدالشهداء رفتند و به عزاداری پرداختند. (۹) این کار فاطمه (س) بعدها نیز ادامه یافت، هم درباره پدر و هم درباره شوهر. تاریخ می‌نویسد در جنگ‌های اسلامی که علی مجروح می‌شد این فاطمه (س) بود که زخم‌های علی را می‌شست، مرهم می‌نهاد و آن را می‌بست - و یا این فاطمه (س) بود که شمشیر خون‌آلود علی را می‌شست، و آن را برای جنگ و مبارزه‌ای دیگر آماده می‌کرد و چنین اقدامی از یک زن عجیب است. البته نه برای فاطمه (س) که عقلش بر احساسش غالب است و همه کار و تلاشش در راه خدا و برای خداست و حب و بغض او در این مسیر است. در خطاب به پدر او طبق روای که در هر جامعه وجود دارد پدر خود را پدر، بابا و یا با عباراتی از این قبیل می‌نامید و البته حق هم همان بود تا اینکه آیه شریفه لا تجعلوا دعا الرسول کدعاء بعضکم بعضا (۱۰) نازل شد این آیه خطاب به مردم است و به آنها هشدار می‌دهد که پیامبر را به همان نامی که بین مردم معروف است ننامند، آنچنان نباشد که گوئی فردی دیگر را به اسم و رسم صدا می‌زند، عنوان رسول الله را برگزینند و در خطاب به پیامبر او را رسول الله بنامند. فاطمه (س) گوید من از دستور خدا ترسیدم که از این پس پدرم را پدر صدا کنم. تصمیم گرفتم او را رسول الله خطاب کنم و دو سه بار این کار را انجام دادم و پیامبر فرمود، فاطمه جان، تو از منی و من از توأم، تو مرا پدر صدا کن که مرا خوشتر می‌آید. انت قولی یا ابه، فانها حیی للقلب و ارضی للرب (۱۱). علاقه پدر به او محبت و علاقه فاطمه (س) و پدر دو طرف بود. رسول خدا هم او را شدیداً دوست می‌داشت و کلمات و عباراتی که درباره او بکار می‌برد حکایت از این علاقه دارد. تاریخ فریقین پر است از این

گوه کلمات که ذیلاً ذکر می‌شود: - فاطمه بضعة منی (۱۲) فاطمه (س) پاره تن من است. - هی نور عینی (۱۳) فاطمه (س) نور چشم من است. - فاطمه ثمره فوادی (۱۴) فاطمه (س) میوه دل من است. - فاطمه روحی اللتی بین جنبی (۱۵) فاطمه (س) روح و جان من است. - و هی قلبی (۱۶) فاطمه (س) دل و قلب من است. - گاهی در جنبه محبت به او رفتار خلاف با فاطمه (س) را زشت می‌شمرد مثلاً می‌فرمود هر که او را غضبناک کند مرا بغضب آورده است. (فمن اغضبها اغضبنی (۱۷)) - هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده (فمن آذاها فقد آذانی (۱۸)) آزار کننده فاطمه (س) آزار رسان به پیامبر و مورد لعنت خداست (۱۹) - هر که فاطمه (س) را شاد کند مرا شاد کرده هر که فاطمه (س) را نگران کند مرا نگران کرده - و بیسطنی ما بیسطها و یرینی ما رابها و... نمونه این روایات فراوانند. نمونه عملی این محبت امام صادق (ع) فرماید کان النبی لا- ینام لیلۃ حتی یقبل فاطمه (س) (۲۰) رسول خدا هیچ شبی به خواب نمی‌رفت جز اینکه نحست فاطمه (س) را ببوسد. و یاین سخن معروف را همه می‌دانیم که وقتی رسول خدا (ص) به سفر می‌رفت، فاطمه (س) آخرین کسی بود که پیامبر با او خداحافظی می‌کرد و وقتی که از سفر بر می‌گشت فاطمه (س) نخستین کسی بود که پیامبر با او دیدار می‌نمود. (۲۱) نمونه‌های ابراز علاقه پیامبر به فاطمه (س) در کتب مختلفی ذکر شده‌اند که نویسندگان آنها اغلب از اهل سنت و جماعت هستند مثل نسائی در خصایص خود (ص ۳۵) بخاری در صحیح خود (ج ۲ ص ۶۰) مسلم در صحیح خود (ج ۲ ص ۳۳۹) و... مطالعه در روش و طرز برخورد پیامبر با فاطمه (س) نشان می‌دهد که رسول خدا در پی یافتن کلمات و عباراتی بود که درجه واقعی محبت او را به فاطمه (س) نشان دهد، کلماتی که حجت آور برای خصم باشد و موقعیت فاطمه (س) را تحکیم بخشد و به قول و فعل فاطمه (س) سندیت دهد تا در آینده وسیله‌ای برای اثبات حقانیت او باشد. احترام به فاطمه (س) رسول خدا (ص) برای فاطمه (س) حرمتی بسیار قائل بودند. شنیدید که دست فاطمه (س) را می‌بوسید و می‌فرمود از فاطمه (س) بوی بهشت می‌شنوم و این نهایت احترام پیامبر را به فاطمه (س) نشان می‌دهد و البته فاطمه (س) چنان عمل می‌کرد که در شأن چنین حرمت گذاری قرار می‌گرفت و این از دیدی می‌تواند امری طبیعی باشد و هم رسول خدا به احترام ورودش از جای بر می‌خاست و او را در کنار خود می‌نشاند، به هنگام داخل شدن در خانه از او استقبال می‌کرد و به هنگام خروج از خانه او را بدرقه می‌نمود و این سخن عایشه است که گفته بود: هیچ زنی به اندازه فاطمه (س) نزد پیامبر عزیزتر و محترم‌تر نبود. (۲۲) پیامبر در برخوردها با فاطمه (س) و یا به هنگام ورودش بر او سلام می‌کرد و به او خوشامد و مرحبا می‌گفت (۲۳) درباره او دعا می‌کرد و درباره ذریه و همسر او نیز دعاهائی داشت و این رفتار یکباره‌ای پیامبر نبود که امری بود بطور مکرر انجام می‌شد - بگونه‌ای که هیچگاه رسول خدا را نمی‌یافتی که مشیی خلاف آن داشته باشد. تازه سه روز از عروسی فاطمه (س) می‌گذشت که رسول خدا (ص) جدائی او را تحمل نتوانست کرد. به دیدن فاطمه (س) رفت، در کنار او و علی (ع) نشست. احوال شان را پرسید با آنها حرف زد، زن و شوهر رادعا کرد، فضیلت آنها را برای شان برشمرد و برخاست و بخانه برگشت. گفتیم که او دخترش را می‌بوسید و این کار موجب تعجب عایشه بود و روزی پرسید با اینکه فاطمه (س) بزرگ شده و شوهر دارد او را می‌بوسی؟ پیامبر فرمود اگر می‌دانستی چرا فاطمه (س) را دوست دارم تعجب تو نسبت به او زیادتر می‌شد. آری من هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم فاطمه (س) را می‌بوسم من از فاطمه (س) بوی بهشت را می‌شنوم. رمز و راز محبت گفتیم که این محبت تا سر حد شیفتگی است و د ارای رنگ عاطفی تنها و یا رنگ رابطه پدر با دختر نیست که عامل معنوی و الهی در آن کاملاً بچشم می‌خورد. رنگ وارث بودن و حامل رسالت بودن پیامبر هم در آن وجود دارد. فاطمه (س) وارث انبیاء و حامل آثار رسالت الهی است، خدمات و زحمات رسول خدا (ص) او را مثمر ثمر می‌سازد و نیز ذریه طیبه او، هم چنین پیامبر (ص) به فاطمه (س) محبت دارد از آن بابت که او بنده کامل خداوند است، عابده و زاهده است و نمونه عالی مکتب اوست و الگوی یک زن کامل و اسلامی، مؤمنه‌ای راستین در آئین اوست و این خود موجب پیوندی معنوی است نه تنها برای فاطمه (س) که گاهی سلمان هم اهل البیت می‌شود. (السلمان منا اهل البیت). پیامبر (ص) حق دارد که به او علاقه بسیار داشته باشد. کدام مؤمن به اسلام چون فاطمه (س) می‌تواند باشد؟ و کدام مؤمن

است که در راه دفاع از اسلام و اثبات حقانیت پیامبر و خلیفه‌اش حاضر باشد کتک بخورد؟ ضربه تازیانه را بر بازو تحمل کند؟ سیلی بخورد؟ فرزند سقط کند؟ و آگاهانه و با بصیرت به استقبال این صدمه‌ها برود؟ در پاسخ کسی که به پیامبر گفته بود تو با هیچ یک از دختران خود چون فاطمه (س) محبت و رأفت نداشتی فرمود تو حق داری که راز آن را ندانی چون فاطمه (س) را نمی‌شناسی - فاطمه (س) کاری خلاف رضای خدا انجام نمی‌دهد... در جای دیگر فرمود که فاطمه (س) سرمایه‌گذاری‌های مرا به ثمر می‌رساند، تحمل زجرهای من را به نتیجه منجر می‌سازد، او عامل بقای دین من است، سبب حفظ نظام و سنت من است و... فاطمه (س) و مرگ پدر: فاطمه (س) شبی پس از حجه الوداع پیامبر را در خواب دید که قرآن در دست دارد و سر گرم خواندن است ولی ناگهان قرآن از دستش فرو افتاده و مفقود شده بود وحشت‌زده از خواب جست و آن را برای پدر نقل کرد. پیامبر فرمود دخترم من آن قرآنم که به همین زودی از نظرها ناپدید خواهم شد و فاطمه (س) گریست. (۲۴) پیامبر (ص) از ستمی که پس از مرگ او بر فاطمه (س) خواهد رفت برایش شرح داد - فاطمه (س) گریه کرد و پیامبر هم گریست. آنگاه رسول خدا (ص) او را دلداری داد که دخترم گریه نکن. فاطمه (س) گفت من از آنچه که بر من وارد خواهد شد نمی‌گیرم، بلکه از فراق تو می‌گیرم، پیامبر فرمود ترا بشارت می‌دهم در سرعت الحاق تو به من (۲۵) و فاطمه (س) آرام شد. نمونه این سخن بصورت دیگری نیز از عایشه نقل شده است. او می‌گوید: - ان رسول الله (ص) دعا ابنته فاطمه - فسار فبکت ثم سارها فضحکت - رسول خدا (ص) دخترش فاطمه (س) را به نزدیک خواند - سر در گوشش نهاد و سخنی گفت و فاطمه (س) گریست - سپس بار دیگر سر در گوش او نهاد و سخنی گفت و فاطمه (س) خندید. قلت لفاطمه ما هذا الذی سارک به رسول الله فبکیت ثم سار فضحکت؟ عایشه گوید از فاطمه (س) پرسیدم پیامبر که سر در گوش تو نهاد و گریستی و سپس سر در گوش تو نهاد و خندیدی علت چه بود؟ فقالت علیها السلام اخبرنی بموته فبکیت - ثم سارنی فاخبرنی انی اول من یتبعه فضحکت - فاطمه (س) فرمود در بار اول پیامبر خبر مرگش را به من داد و من گریستم - و سپس خبر داد من نخستین کسی هستم که بدنالش روان خواهم شد و به عالم بقا خواهم شتافت و من خندان شدم (چون در خبر مرگش لقای پدر است خرسند می‌شود). آن‌ها نمونه علاقه پدر به دخترش بودند و این هم پاسخ علاقه دختری به پدرش. سخن از مرگ است ولی چون در آن خبر وصل است خوشحال می‌شود و می‌خندد و این حکایت از آن دارد که پیوند معنوی فاطمه (ص) و پدر ریشه در جان او دارد و گرنه این خلاف عادت و طبیعت است که کسی در خبر مرگ خویش خوشدل باشد. آثار ناشی از مرگ پدر به هر صورت رسول خدا (ص) از دنیا رفت و فاطمه (س) با ماتم‌ها مواجه شد - نه یک ماتم بلکه چند ماتم - ماتم رسول خدا (ص) که برای او اعظم المصایب بود، ماتم از میان رفتن حق علی (ع) که فاجعه‌ای در اسلام بشمار می‌آمد، ماتم جهل و غفلت مردم از ضایع شدن حقوق خود و جامعه انسانی‌شان، ماتم وارد آمدن صدمه بر بدن او بخاطر زورگوئی آن فرد نابکار، ماتم غربت اسلام که برای روح فاطمه (س) موجب آزاری شدید بود و... این مجموعه سبب شدند که او پس از رحلت پدر نتواند بیش از سه ماه دوام آورد و منتظر حصول وعده پیامبر در الحاق به او باشد. جریانات پشت پرده پس از مرگ پیامبر علنی شدند و طبیعی است فاطمه (س) را بعثت بینش قوی‌تر غم و رنج سنگین‌تر باشد. بویژه که بیند عده‌ای به اسم دین فریبکاری کنند و زحمت پیامبر (ص) را بر باد دهند. فاطمه (س) در صدمه این امور دچار اشک و آه و ناله گشت. وضع او همانند وضع کسی شد که از معشوق خود دور افتد و در عین حال صدمات و لطمات وارده بر اسلام دل او را بلرزاند و بدانگونه که توصیف کرده‌اند پیش بینی پیامبر در اشک ریزی فاطمه (س) در بیت‌الاحزان محقق شد و او قرین و همدم اشک‌ها شد. گویند پیامبر روزی در حال مگر چنان گریست که محاسنش از اشک‌تر شد، از او علت گریه را پرسیدند فرمود: ابکی لذریتی و ما تصنع بهم شرار امتی من بعدی کأنتی بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی یا ابتاه فلا یعنیها احد من امتی (۲۶) برای نسل و ذریه‌ام می‌گیرم که شروران امتم بعد از من با آنها چه‌ها خواهند کرد، گوئی فاطمه (س) را می‌بینم که مظلوم واقع شده و فریاد یا ابتاه او بلند است و احدی از امتم او را یاری نمی‌کند... اذان بلال جلوه‌ای دیگر از رابطه محبت‌آمیز او را با پدر در واقعه پس از مرگ پیامبر

می‌بینیم آن هم به هنگام اذان گفتن بلال - می‌دانیم بلال پس از وفات رسول خدا (ص) در صف مخالفان سقیفه قرار گرفت و بعنوان اعتراض ترک اذان گفت و از مدینه خارج شد. روزی به مدینه برگشت و درب خانه علی (ع) را آتش زده و فاطمه (س) را در بستر یافت و از این ماجرا شدیداً متعجب گشت و علت را پرسید. و ماجرا را به او خبر دادند و طبیعی است که شنیدن این واقعه دل او را بلرزاند و او را متأثرتر سازد. ظاهراً فاطمه (س) پیامش داد که دوست دارد صدای اذان او را بشنود، بدینوسیله خاطره پیامبر (ص) را تجدید کرده و خود را آرامش بخشد بلال به مسجد رفت و اذان گفت. وقتی به نام پیامبر (ص) رسید حسنین (ع) دویند که بلال بس کن، مادر ما از شنیدن نام پیامبر (ص) مدهوش گردیده است و بلال مجدداً ترک اذان گفت ولی این بار بخاطر جلوگیری از آزار دل فاطمه (س) و احیای غم و درد او، و ای کاش خصم فاطمه (س) به این میزان حمیت و انسانیت داشت. بر سر مزار پدر فضه گوید او روزی بر سر مزار پدر رفت و مشتی از خاک برداشت و استشمامش کرد و چنین فرمود: بر آنکس که خاک مزار رسول خدا را استشمام کند حق است که در طول زمان از بوی عطر و عود بی‌نیاز گردد. مصائبی بر من وارد شدند که اگر بر روزگاران وارد می‌شدند آنرا به شب بدل می‌ساختند (حقیق علی من شم ترابه احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیاً). بر سر مزار پیامبر (ص) شکوه از دو نان کرد و از فراق سخن گفت و متذکر آن شد که تنها و حیران است، فریادش در گلو شکسته و قدرت و توانش به پایان آمد، حزن او بسیار است، شوقش به دیدار پیامبر (ص) بی‌پایان. (۲۷) او در شرایطی بود که غم و اندوه او را از درون می‌خوردند و کثرت تأثرات به همراه مرارت‌ها و صدمات جسمانی زمینه را برای مرگ زودرس او فراهم ساختند آری، فاطمه (س) از دنیا رفت در حالیکه جوان بود.

## فصل ۷: فاطمه و همسر

مقدمه هر بُعد و جنبه‌ای از حیات فاطمه (س) که مورد مطالعه قرار می‌گیرند نکته آموزند و هدایت کننده و شگفت‌آور. برکات آن بر همه افراد نازل است و برای امتی که خواستار رهایی است نازل‌تر. ما آثار این برکات را هم در دوران حیاتش می‌بینیم و هم پس از وفاتش. چه بسیارند درس آموزی‌هایی که زمینه‌های مختلف زندگی فاطمه (س) وجود دارند و مسلمانان با استفاده از آنها می‌توانند راه حیات را برای خود هموار سازند. از مسائل درس آموز حیات فاطمه (س) مسأله ازدواج و همسراری اوست. بنای زندگی ویژه‌ای که اساس آن مبتنی بر اهداف و مقاصد انسانی و الهی، انس و صفا، تکمیل و تکامل، خلوص و وحدت و ثمره آن رشد طرفین، تولید نسل و گزینش آن براساس کفویت ایمانی و اخلاقی و برتری یکی بر دیگری در ردیف افسانه‌هاست. ازدواج در اسلام ازدواج امری محبوب و نوعی تن دادن به سنت آفرینش است. نظام آفرینش براساس زوجیت است منفرد ماندن نوعی دور ماندن از این نظام است. بدون ازدواج وصول به کمال مقدر میسر نیست آدمی اگر علامه زمان باشد و دائماً در مسیر رشد و تحول، مادام که ازدواج نکرده است کامل نیست. چه بسیارند اهداف و مقاصد عالی‌ای که تنها در سایه ازدواج میسر می‌شوند مثل آرامش و سکون که برای تصمیم‌گیری‌های معقول آدمی نقشی اساسی ایفا می‌کنند و یا تولید نسل که در سایه آن با حفظ شرایط زمین خدا پر بار می‌گردد. و بر اثر آن عبادت‌ها رشد و کمال می‌یابند و عمل آدمی در عبادت، او را در ردیف قدیسیان و مقربان قرار می‌دهد که دو رکعت نماز متاهل از ۷۰ رکعت نماز افراد مجرد برتر است و بالاتر. (۲۸) آنچه که در ازدواج مهم است وصول به حیات مشترکی است که در آن رنگ و بوی انسانیت باشد و الحق موجبات رشد و تکامل آدمی را برای او میسر سازد. و گرنه ازدواجی که موجب دغدغه خاطر گردد به زحمتش نمی‌ارزند. اگر در بحث مربوط به فاطمه (س) سخن از ازدواج است از آن نوعی است که در آن رشد و کمال، همدلی و انس بچشم می‌خورد و آگاهی از کیفیت و رمز و رازش می‌تواند درس آموز باشد. ازدواج فاطمه (س) او ازدواجی دارد آگاهانه و هدفدار، گزینش شده و اندیشیده که بنایش استوار است بر اتکای به صفات انسانی و اخلاقی و ایمان، مرد و زن همتای هم و یا به زبان عادی و جاری همسرند، یعنی هم‌شان و هم رتبه، چیزی که در اسلام از آن به

کفویت و همتائی یاد شده است. فاطمه (س) تن به ازدواجی می دهد که حاصل آن رشد و کمال باشد نه سقوط و انحطاط و افت کردن، ازدواجی را طلبید و پذیرفت که او را در نیل به اهداف انسانی او کمک رساند، و پایه های ستبر ایمان و عقیده شان را استوارتر سازد. در آن ارضای هوس زرق و برق مادیت نبود و یا دستیابی به جلال و جبروت ظاهر مطرح نبود. فاطمه (س) ازدواجی کرد که دارای بار تقوا باشد، اگر چه از نظر مادیت در سطحی نازل و حتی فروتر از حد معمول است. او به دختران درس داد که در ازدواج به دنبال معیارهائی بروند که زندگی سازند، نه اسم و رسم آفرین. در انتخاب همسر شرافت و ایمان و تقوا را مد نظر قرار دهند، نه دارائی و ثروت مکنت را، که اگر فاطمه (س) آن را می خواست برایش از هر جهت آمده و میسر بود، و ما در همین بحث به آنها اشاره خواهیم داشت. سن ازدواج او بد نیست نخست در این مورد هم اشاره ای داشته باشیم که مسأله ای بحث انگیز است. آنچه که در عرف و در بین عامه مردم شایع است و حتی گروهی از مورخان شیعه بدان اشاره دارند این است که او در حین ازدواج ۱۰ سال اول عمر را به پایان برده بود. امکان وقوع چنین امری محال و حتی دارای استبعاد عقلی هم نیست. زیرا از نظر اسلام شرط ازدواج از یک سو رسیدن به مرحله بلوغ شرعی (پایان ۹ سال قمری) و از سوی دیگر وصول به مرحله رشد است و این هر دو در فاطمه (س) وجود و حضور داشته اند. اما مورخان دیگر سنین دیگری را هم برای تاریخ و سن ازدواج فاطمه (س) ذکر کرده اند. از جمله ابوالفرج اصفهانی در کتاب خود سن فاطمه (س) را در ازدواج ۱۸ سال ذکر کرده و ابن حجر هم در کتاب الاصابه همین سن را برای فاطمه (س) مطرح نموده است. صاحب کتاب الاستیعاب سن فاطمه (س) را در حین ازدواج حدود ۱۵ سال و نیم ذکر کرده که در آن زمان از سن مولا- امیرالمؤمنین (ع) ۲۱ سال و ۵ ماه گذشته بود. مرحوم آیه الله محسن امین سن فاطمه (س) را چهارده سال ذکر نموده و دیگران هم حدود ۱۷ سال و کمتر را گفته اند. طوسی در مصباح المتهجد ۱۳ سال نوشته (ص ۵۶۱) ولی به نظر می رسد که با توجه به سخنان بزرگان تشیع مثل مرحوم شیخ مفید و دیگران بتوانیم سند ۱۴ - ۱۶ سال را بپذیریم که هم به سند نزدیکتر است و هم از نظر رشد به عقل و اندیشه و صواب، که در همه حال خدا دانایتر است و غرض از این سخن آن بود که پاره ای از استبعادهای ذهنی را مخصوصاً در مسأله حمل و زاد و ولد طرد کنیم. خواستگاران فاطمه (س) ازدواج فاطمه (س) در مدینه صورت گرفت، مدینه در آن روزگار پایتخت حکومت اسلام و پیامبر (ص) حاکم آن و در اوج قدرت و امکان بود چهره ای بود شناخت شده و مورد اعتقاد مردم و طبیعی است که در چنان صورتی علقه مردم را به داشتن پیوند با رسول خدا (ص) لاقل برای دستیابی به قدرت و آبرو بسیار باشد و خواستگاران ازدواج با فاطمه (س) متعدد، بویژه که دو دختر قبلی پیامبر (ص) هم همسر مردانی سرشناس بودند. دو پسر ابولهب داماد پیامبر (ص) بودند و دو دختر پس از جدائی و رهائی شان از آنان یکی پس از دیگری با عثمان مرد مالدار و ثروتمند قریش ازدواج کرده بودند. ابوبکر و عمر، هر کدام جداگانه خواهان فاطمه (س) شدند و خواست خود را با پیامبر (ص) در میان نهادند. (۲۹) عثمان هم از سوئی دیگر این درخواست را کرده بود و رسول خدا (ص) فرمود در این راه منتظر حکم خداوند است و بدین سان آنها را از ازدواج با فاطمه (س) مأیوس ساخت عبدالرحمن عوف که از ثروتمندان به نام بود مدعی شد که اگر فاطمه (س) را به من تزویج کنند یکصد شتر که بارشان کتان مصری باشد، با خانه ای ببهای ۱۰ هزار دینار مهریه او خواهد کرد و پیامبر (ص) روزی مشتی سنگریزه از زمین برداشت و به سوی آنان پرتاب کرد که شما فکر می کنید من برده ثروتم؟ کسی که بتواند سنگریزه را مروارید کند این ثروت ها برای او مهم نیستند من یقدر علی هذا لایهمه کثره المهر (۳۰). در پاسخ بسیاری از آنان می فرمود: فاطمه (س) هنوز کوچک است، من منتظر قضای الهی هستم (۳۱)، من منتظر وحی هستم، (۳۲) و مسأله ازدواج فاطمه (س) را به مقام ربوبی ارتباط داد (۳۳) یعنی که خدای باید اجازه فرماید. زمینه ازدواج در خواست های ازدواج برای فاطمه (س) مکرر شدند و رسول خدا (ص) هم چنان از پاسخ مثبت خودداری کرده و منتظر فرمان خدا بود. روزی سعد بن معاذ به علی (ع) گفته بود: به خدا سوگند می بینم پیامبر (ص) فاطمه (س) را تنها برای همسری تو برگزیده است. و این فکری است که در بین صحابه پیامبر (ص) هم اشاعه یافته بود و بدان سان او را به خواستگاری فاطمه (س) تشجیع کرد. حق این است که رسول

خدا (ص) می دانست کسی همشآن و هم سنگر او نیست و علی (ع) تنها کفو فاطمه (س) است. ولی روال کار را از دست نداد و خواستگاران را کمافی السابق می پذیرفت و محترمانه می فرمود که در این کار منتظر حکم خداوند است و او باید دستور دهد تا زمانی که قضای الهی در این راه محقق گردد. البته خانواده علی (ع) هم با پیامبر (ص) بیگانه نبودند و علی (ع) کسی بود که در خانه پیامبر (ص) بزرگ شده و در آنجا رشد یافته بود البته روزگاری هم در گذشته بود که خود پیامبر (ص) در خانه ابوطالب زندگی می کرد. و امر سرپرستی او به عهده عمویش بود. بدین سان علاوه بر خویشاوندی نزدیک فاطمه (س) و علی (ع) (پسر عمو و دختر عمو) رابطه انس هم بین دو خانواده برقرار بود و از آن گذشته، هم علی (ع) و هم فاطمه (س) این ویژگی را داشتند که دست پرورده پیامبر (ص) بودند و مخصوصاً علی (ع) امین پیامبر (ص) بود. علی (ع) کسی است که در شب هجرت بجای او خوابیده و پس از هجرت فاطمه ها را (فاطمه مادر علی (ع)، فاطمه (س) دختر پیامبر (ص)، ...) را به مدینه انتقال داده بود. غرض اینکه با آن سابقه آشنائی باز هم علی (ع) مراقب بود که بی حساب قدم پیش نگذارد و پیامبر (ص) هم بی اذن خدا اقدامی نکرد. خواستگاری سرانجام علی (ع) مصمم به خواستگاری از فاطمه (س) شد. و برای این خواستگاری وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند (امری که در اسلام مستحب است) لباس بر تن کرد و کفش پوشید و به خانه پیامبر (ص) رفت و در زد. رسول خدا (ص) در خانه ام سلمه بود فرمود در را باز کنید، کسی است که خدا و پیامبر (ص) او را دوست می دارند. در را باز کردند. علی (ع) وارد شد و روبروی پیامبر (ص) دو زانو نشست سر به زیر انداخت و چشم ها را به زمین دوخت و ساکت ماند. پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) کرد چه کاری داری؟ علی (ع) گفت به خاطر حاجتی آمدم و از بیان آن شرم دارم و عرض کرد که کرامت رسول خدا (ص) به من اجازه می دهد که حرف خود را بگویم. ای رسول خدا (ص) تو بزرگم کرده ای، تو برایم از پدر و مادر نیکوتر بوده ای، من خواستگاری دختری هستم که در خانه تست و... رسول خدا (ص) از این سخن شادان شد و ذکر توحید بر زبان راند (۳۴). در پاسخ علی (ع) فرمود فابشر یا علی - ای علی ترا مژده باد. - ان الله عزوجل اکرمک کرامه لم یکرّم بمثلها احدا مطمئناً خدای عز و جل به تو کرامتی داد که احدی را بدان مفتخر نداشت. - و ان الله تعالی اذا اکرم و لّیه و احبه، اکرمه بمالا عین رأّت و لا اذن سمعت (۳۵) و خدای تبارک و تعالی به هنگامی که ولی خود را احترام کند و دوست بدارد، او را به گونه بزرگ می دارد که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی آن را شنیده است و... علی (ع) بر این اساس پاسخ موافق شنید و چنین فرمود: رب اوزعنی ان اشکر نعمتک اللّتی انعمت علیّ - خداوندا به من توفیقی عنایت کن تا سپاس نعمتی را که به من عنایت کردی بجای آورم و... آری پیامبر (ص) قول موافق داده بود - بعد که به مسجد تشریف برد در نخستین سخنرانی خود فرمود: جبرئیل بر من فرود آمد و از جانب فرمانروائی عرش فرمان داد که دختر فاطمه (س) را به عقد علی (ع) در آورم و هم فرمود پیوند همسری علی (ع) و فاطمه (س) در آسمانها بسته شده، (۳۶) و بر این اساس زبان دیگران را از غیبت ها و سرزنش ها کوتاه کرد. در کفویت آنها می دانیم از مسائل فوق العاده مهم در ازدواج و اختیار همسر مسأله کفویت است، امری که اسلام را بر آن سفارش و نظری بسیار است. غرض این است که زن و مرد در شأنی باشند که بتوانند همسر، همشآن و همتای یکدیگر باشند زبان و منطق هم را بفهمند و در بُعد اعتقادی مثل هم باشند و چون دو بال هم قدرت و هم توان باشند. در ازدواج فاطمه (س) و علی (ع) باید گفت که کفو و همتای یکدیگر بودند. فاطمه (س) خود می دانست که دختری بدون خواستگار نبود پدرش دنیای اسلام را زیر نگین داشت او در مقایسه با دختران دیگر وابسته به فردی مقتدر بود. می دانست که او را در این ازدواج به علت فقر علی (ع) سرزنش می کنند ولی در عین حال او را بعنوان شوهر برگزید (۳۷) چون علی (ع) را همتای مؤمن خود می شناسد. علی (ع) هم می دانست که فاطمه (س) هم پرواز اوست و می تواند همگام با او باشد. می دانست او توانائی آن را دارد که با روح عظیم علی (ع) همراه گردد. از همشآنی و همسری او، از همدلی و هم سخنی او، از توان همراهی و مشاورت او خبر دارد و به همین علت به ازدواج با فاطمه (س) دلخوش است و او را همسر بر میگزیند. بررسی ها هم نشان می دهند که علی (ع) کوه مقاومت و ایثار بود و فاطمه (س) هم دست کمی از او نداشت، علی (ع) در فقر و ناداری

اختیاری بود و متحمل آن و فاطمه (س) نیز این چنین بود. در پوشش و لباس، در احسان و تفضل، در فضایل انسانی و اخلاق این دو هم اندیشه و همراه بودند و بفرموده پیامبر (ص) جداً اگر علی نبود تا روز قیامت همتائی در روی زمین برای فاطمه (س) نبود. (لولا- ان امیر المؤمنین (ع) تروحها، لما كان لها كفوا لی يوم القيامة علی ارض فمن دونه) (۳۸) و نمونه این سخن از پیامبر (ص) بصورت دیگری با اندک تفاوتی وجود دارد بدینگونه لو لا ان الله خلق فاطمة لعلی ما كان لها علی وجه الارض كفو من آدم و من دونه (۳۹) در استحسان برخی از بزرگان آمده است برخی از پیامبران جد فاطمه‌اند و اگر زنده بودند نمی‌توانستند با فاطمه (س) ازدواج کنند ولی موسی (ع) و عیسی (ع) جد فاطمه (س) نبودند و مثلاً اگر بنای ازدواج بود حق ازدواج داشتند ولی كفو او نبودند و این نشان می‌دهد که شأن فاطمه (س) از انبیای اولوالعزم هم برتر است. (۴۰) سخنی دیگر از پیامبر (ص) در همین زمینه موجود است که فرمود: هبط علیّ جبرئیل - جبرئیل بر من نازل شدن فقال یا محمد ان الله جلّ جلاله یقول و گفت ای محمد، خداوند جلّ جلاله می‌فرماید: لو لم اخلق علیاً ما كان لفاطمه كفو من ولد آدم و من ذریته، اگر علی (ع) را خلق نمی‌کردم از نسل آدم و ذریه او همتایی نبود. (۴۱) هزینه ازدواج: رسول خدا (ص) از علی (ع) پرسید برای ازدواج چه دارد؟ گفت شمشیری، زرهی، و شتری آبکش، رسول خدا (ص) فرمود شمشیر برای مرد جهاد و قدرت لازم است، شتر نیز برای گذران معیشت باید باشد - ولی برای آنکس که از مرگ نهراسد زره به چه کار آید؟ فرمود زره را بفروشد و باقی را نگه دارد (۴۲). علی (ع) زره را به ۴۸۰ درهم (۴۳) یا ۵۰۰ درهم فروخت (۴۴) و آن را برای ازدواج در اختیار گرفت. البته زندگی علی (ع) در بین مردم مدینه کمی پائین‌تر از حد متوسط بود و در واقع می‌توان او را جزء طبقه ضعیف و فقیر بحساب آورد. رسول خدا (ص) بخشی از آن را به بلال داد که بوی خوش بخرد، بخشی را به ابوبکر داد که با آن آنچه را دخترم نیاز دارد بخر و الباقی هم برای دیگر هزینه‌ها نگهداشتند و عمار یاسر و چند تن دیگر را با ابوبکر همراه کرد که با صوابدید هم تهیه جهاز ببینند. صورت جهیزیه اینکه برای فاطمه (س) چه چیزهایی تهیه شد و بهای آن‌ها چقدر بود روایات مختلف است. ما در این بحث سعی کردیم جامعترین لیستی را که در این زمینه تهیه شده است عرضه کنیم و آنها عبارت بودند از: - یک پیراهن - یک روسری - یک چادر سیاه خیری - یک تخت طناب پیچ که طنابش از پوست خرما بود - دو عدد تشک با روکش کتان مصری که در داخل یکی لیف خرما بود و در دیگری پشم گوسفند. چهار بالش، با روکش چرم طائف و پر شده از پوشال علفهای خوشبو - پرده نازک پشمی، حصیر بافت هجر (از روستای بحری) آسیاب دستی، طشت مسی، مشک آب چرمی قدح چوبی برای شیر، ظرف آب آشامیدنی، آفتابه‌ای قیر اندود، خم سبز رنگ، چند کوزه سفالین، سفره‌ای چرمی، عبای فطوانی، محفظه آب (۴۵)... وسایل و ابزار بعنوان جهیزیه همین‌ها بودند، در برخی از اسناد مختصر تفاوتی ممکن است به چشم بخورد که چندان قابل ذکر نیستند و بهای آن را برخی تا حدود ۶۳ درهم نوشتند. (۴۶) پیامبر (ص) جهیزیه را دید و بادت خود آنها را زیر و رو کرد فرمود خداوند آن را به اهل بیت مبارک گرداند (۴۷) در سخنی دیگر آمده است که فرمود اللهم بارک لقوم جل آنتهم الخرف و... (۴۸) و این حکایت از ناچیزی و بی‌قدری جهیزیه داشت و این خود درسی است برای همه کسانی که در آستانه ازدواجند و از فقر خود نگران، که از فاطمه (س) سرمشق گیرند و به حداقل جهیزیه قانع باشند. عقد و مهر پیامبر (ص) به مسجد رفت و عقد علی (ع) و فاطمه (س) را در مسجد خواند. خطاب به مردم که خدای مرا امر کرد که فاطمه (س) را همسر علی (ع) قرار دهم. هم اکنون به امر حق فاطمه (س) را به عقد علی (ع) در آوردم با مهریه ۴۰۰ درهم (برخی تا ۵۰۰ درهم نوشته‌اند). (۴۹) علی جان آیا رضایت داری؟ علی (ع) عرض کرد از رسول خدا اطاعت می‌کنم و کاملاً رضایت دارم. در مورد عقد او که در آسمانها بسته شده و مورد امریه خداوند بود مطالب پردامنه‌ای نوشته شده و نویسندگان در این مورد داد سخن داده‌اند و حتی از تزئین بهشت، از شادمانی اهل آسمانها، از نسل پاکی که از آنها پدید می‌آید بحث کرده‌اند. (۵۰) رسول خدا در این مورد خطبه‌ای خواند و در آن پس از حمد و ثنای خدا مسأله ازدواج را ستود و آن را بعنوان یک امری الهی معرفی کرد. و از علی (ع) هم خواست خطبه‌ای بخواند و علی (ع) چنان کرد و رسول خدا (ص) آن را پسندید (۵۱) و سپس رسول خدا دعائی کرد بدین سان

که خداوند عترت هادیه را از نسل علی (ع) و فاطمه (س) قرار ده (اللهم فاجعل عترتی الهادیه من علی (ع) و فاطمه (س)) (۵۲). در روایتی آمده است که رسول خدا پس از خواندن عقد چنین دعا کرد: جمع الله شملکما و اسعد جد کما و بارک الله علیکما، و اخرج منکما نسلاً کثیراً طیباً (۵۳) خداوند انس و الفتی دهد و زندگی تان را خوش و سعادت‌مندانه کند و این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و از شما نسلی بسیار و طیب و پاکیزه پدید آورد. جشن و ولیمه پیامبر (ص) دستور ولیمه داد و به علی (ع) گفت برو غذائی تهیه کن، گوشت و نان از شما، خرما و روغن از ما و مردم را به احترام فاطمه (س) دعوت کن: علی (ع) گوید به مسجد رفتم و فریاد زدم ولیمه فاطمه (س) را بپذیرید و در این ولیمه جمع عظیمی از دوست و دشمن، فقیر و غنی حضور یافتند. زمان ازدواج فرا رسید پیامبر (ص) به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرو انصار دستور داد همراه فاطمه (س) به خانه علی (ع) بروند و در راه شادمانی کنند و شعرهای شاد بخوانند و هم فرمود در شب عروسی فاطمه (س) مواظب باشید گناهی واقع نشود و فاطمه (س) را با الله اکبر به خانه داماد ببرید. (۵۴) زمام مرکب بدست سلمان بود، مردان فامیل به دنبال آن و زنان به دنبال آنها. صدای هلله و تکبیر بلند بوده زنان به صورت دستجمعی و همصدا اشعاری می خواندند که مفهوم آن مدح فاطمه (س) و علی (ع) بود مثل این شعر: فاطمة خیر نساء البشر و من لها وجه لوجه القمر - زوجک الله فتی فاضلاً اغنی علیاً خیر من فی الحضر... فاطمه (س) بهترین زنان در نسل آدمی است. کیست که چون او چهره‌ای چون چهره ماه تابان داشته باشد خداوند او را به ازدواج جوان فاضلی چون علی (ع) درآورد که بهترین جوان روی زمین است... مراسم دست به دست دادن همه به خانه علی (ع) رفتند - پیامبر (ص) فاطمه (س) را در کنار خود نشاند. مجلس را خلوت کرد. نقاب از چهره فاطمه (س) برداشت که علی (ع) همسرت را تماشا کن. دست فاطمه (س) را به دست علی (ع) داد و گفت یا علی (ع) خداوند زوجیت فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) را بر تو مبارک گرداند. فاطمه (س) خوب همسری است. بارک الله لک فی ابنه الرسول یا علی (ع) نعم الزوجة فاطمه (س). و دست علی (ع) را در دست فاطمه (س) داد و فرمود فاطمه جان، علی شوهر خوبی است. نعم البعل علی (ع). در مورد ودیعه بودن این دو در دست هم سخن گفت (۵۵) و به آنها سفارش‌های بسیاری کرد. به علی (ع) فرمود: علی جان به مثل فاطمه همانندی برای تو پیدا نمی‌شود. و تو ای فاطمه برای تو نیز همتای و همشانی بسان علی خداوند نیافریده است. (۵۶) دخترم به سخنان مردم گوش فرا مده و از فقر همسرت نگران مباش که اگر فقر برای دیگران مایه سرشکستگی باشد برای خاندان پیامبر (ص) فخر است. ای علی (ع) آمده پذیرش دخترم باش. با همسرت به نرمی و لطف و رفتار نما. فاطمه (س) پاره تن من است تو ای فاطمه (س) از خشمگین کردن علی (ع) پرهیز که خدای نیز به خشم او خشمگین و به رضای او راضی است. (۵۷) و نمونه این سفارش‌ها را بسیار فرمود. دعای پیامبر (ص) پیامبر (ص) آنگاه دست به دعا برداشت و چنین مناجات و دعا کرد: اللهم انهما احب الخلق الی فاحبهما خداوند این دو محبوبترین آفریدگان تو نزد منند آنان را دوست بدار و بارک ذریتهما نسل‌شان را زیاده و مبارک گردان - و اجعل علیهما منک حافظا - خداوند این دو را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم... دعاها بسیاری دیگر از رسول خدا (ص) درباره او منقول است که محتوای آنها همانی است که در مباحث قبلی ذکر شد و تکرار آنها شاید مورد نداشته باشد از جمله آن دعای معروفی است که معمولاً پس از خطبه عقد بخشی از آن را می‌خوانند و آن این است: اللهم اجعل شملهما و الف بین قلوبهما و اجعلهما و ذریتهما من ورثة - جنه النعیم - و ارزقهما ذریه طاهره، طیه مبارکه، و اجعل فی ذریتهما البرکه، و اجعلهم ائمه یهدون بامرک الی طاعتک، و یأمرون بما یرضیک طهرکما الله و طهر نسلکما - انا سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم... (۵۹) فردای ازدواج: صبح روز بعد رسول خدا (ص) بر آنان وارد شد و برای شان شیر آورد. جامی از آن را به دست فاطمه (س) داد و گفت بنوش، پدرت فدای تو (اشری فداک ابوک) و جامی دیگر را به علی (ع) داد و فرمود بنوش پسر عمو فدای تو شود (اشری فداک ابن عمک) (۶۰) به آن دو فرمود آفرین به دو دریائی که بهم برخوردند و اتصال یافتند و به دو ستاره‌ای که قرین هم گشته‌اند. (مرحبا ببحرین یلتقتان و

بنجمین یقترنان). سپس روی به فاطمه (س) کرد: دخترم شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت پدر، خداوند بهترین مردان را نصیب من کرده است. طبق رسم آن روزگار از سوی مردم هدایائی برای عروس و داماد آورده بودند. بسیاری از آنها در راه خدا دادند و بخشی از آن را کنیز و غلام خریدند و در راه خدا آزاد کردند و این هم تجربه‌ای نیکو و درسی است که مردان و زنان در زندگی خود باید داشته باشند که از نعمتها و شادیهای خود دیگران را بهره دهند. بد نیست متذکر شویم در مورد تاریخ ازدواج آنها، شیخ طوسی آن را اول ذی حجه سال سوم هجرت، شیخ مفید و سید بن طاووس آن را شب پنجشنبه ۲۱ ماه محرم، صدوق در امالی اوایل ماه شوال، ابوالفرج اصفهانی عقد را در ماه صفر و عروسی را در سه شنبه ۶ ذی الحجه نقل کرده‌اند. (۶۱) آغاز زندگی زندگی مشترک آغاز شد و علی (ع) برای شروع زندگی کف اطاق زفاف را با شنی نرم فرش کرد. چوبی را از یک طرف دیوار به طرف دیگر وصل کرد که لباس‌های خود را روی آن بیندازند - پوست گوسفندی را بگسترد و متکائی از لیف خرما در کنار آن نهاد (۶۲) و این اطاق عروسی‌شان بود. علی (ع) در وصف حیات مشترک روزهای اول شان می‌گوید: - لقد تزوجت فاطمه مالی و لها فراش غیر جلد کبش - ننام علیه باللیل و یعلف علیها الناضح بالنهار - و مالی و لها خادم غیرنا (۶۳) با فاطمه (س) ازدواج کردم برای من و او جز پوست گوسفندی نبود که شبها بر روی آن می‌خوابیدیم و روزها بر آن شترما را غذا می‌دادیم - و جز خود خادمی نداشتیم. خانه‌شان محقر و گلین بود و درب آن یک لنگه‌ای بود. ولی جهانی در این خانه خلاصه شده بود و این زوج خوشبخت با وجود فقر در عین عفت، عصمت و نجابت زندگی کردند و هیچگاه موجبات خشم و غضب هم را فراهم نکردند. عقیده‌ها واحد، سلیقه‌ها واحد و هر دو مذهب و در طریق رشد هم بودند. اینان عملاً بنیاد خانواده را بر تکمیل و تکامل نهادند و مصداق این سخن سقراط شدند که در ازدواج هر کس نیمه گمشده خود را باز می‌یابد. و نشان داده‌اند که در زندگی هدفدار خانوادگی برتری مرد بر زن و یا بالعکس افسانه‌ای بیش نیست. بنظر ما علی (ع) برای علی شدن به فاطمه (س) محتاج بود و فاطمه (س) هم برای فاطمه شدن به علی (ع) (بحران عمیقان لا یبغی احدهما علی صاحبه (۶۴) و مصداق مرج البحرين يلتقيان بودند (۶۵). افتخارآمیزی این ازدواج ازدواج این دو مهم بود. و همه جنبه‌ها، حرکات، سکنت، روابط و رفتارشان درس آموز بود. زندگی‌شان زندگی دو نور بود که راه را برای دیگران و خودشان روشن می‌کرد. و حاصل آن پدید آمدند گللهائی که هر کدام میدان حیات اسلام را روشن کرده بودند. دکتر بنت الشاطی در وصف این دو می‌گوید: علی (ع) چون کوهی سربلند بود و فاطمه (س) سرچشمه رودی که از این کوه جاری می‌شود و بستر رود سرشار از گللهائی که فرهنگ اسلام را زینت می‌دهند... آری فاطمه (س) آن زن بی تجربه و کیاست نیست که زندگی را بر مبنای باری بهر جهت بگذارند شیوه زندگی دارد و هدف، او درس همسررداری را از مادرش آموخته و در زندگی علی (ع) پیاده کرده است. و علی (ع) هم فردی متعهد و مسؤول است، به حالات و کیفیات حیات خانوادگی آگاهی دارد و می‌کوشد بنای زندگی در راه وحدت کلمه، توافق اخلاقی و از همه مهمتر ایمان و عقیده بگذرد. در برابر فرمان خدا خاضع و در انجام وظیفه‌اش کوشاست. علی (ع) آبکشی می‌کند، چوب و هیزم می‌آورد و اجاق را روشن می‌کند و فاطمه (س) آسیاب می‌کند آرد را خمیر می‌کند و نان می‌پزد. (کان امیر المؤمنین (ع) یحطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه علیها السلام تطحن و تعجن و تخبز) (۶۶). زندگی‌شان به گونه‌ای بود که علی (ع) به وجود فاطمه (س) فخر می‌کرد و می‌فرمود ولی الفخر بفاطمه و ابیها ثم فخری بر رسول الله اذ زوجینها (۶۷) من به فاطمه (س) افتخار می‌کنم و به پدرش رسول الله (ص) که فاطمه را بترویج من درآورده است. و دیدیم که فاطمه (س) هم او را بهترین مردان به پدر معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین در رابطه با این ازدواج حتی ابوبکر را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید آیا من مختار و برگزیده رسول خدا نیستم؟ آیا من آنکسی نیستم که رسول خدا (ص) دخترش را به زوجیت من در آورده؟ (۶۸)... همراهی و سازگاری این دو یار و همراه هم بودند، با هم سازگاری داشتند. و این سازگاری و وحدت و انس شان برای مادرش است. فاطمه (س) ۹ سال در خانه علی (ع) زندگی می‌کند و در این مدت از او درخواستی و تمنائی ندارد. اصل را بر این گذاشته که باری بر دوش علی (ع) نباشد. گرسنه است و علی (ع) از او می‌پرسد که پس چرا نگفته‌ای

می فرماید انی لا ستحیی من الهی ان اکلف نفسک ما لا تقدر علیه (۶۹) من حیا می کنم از خدایم چیزی را بر تو تکلیف کنم که ترا توانائی انجام آن نباشد. فاطمه (س) نو عروس است ولی در اطاقی زندگی می کند که نصف آن حصیر است و نصفی دیگر از شن نرم ولی به این دلخوش است که شوهر آقائی چون علی (ع) دارد و خدای به رضای او راضی است. همدل و دلداری علی (ع) است، تسلائی ده اوست، مشاور و همراه است، پناهگاه علی (ع) است و این امر بحدی بود که اگر عملی بر علی (ع) وارد می شد می فرمود به خانه روم و کمی با فاطمه (س) سخن بگویم و آرام گیرم و این اقدام در تمام مدت زندگی مشترک علی (ع) با فاطمه (س) رعایت می شد حتی پس از وفات فاطمه (س) علی (ع) در کنار قبر فاطمه (س) سخن می گفت و به درد دل می نشست. او کدبانوی خانه بود و در عین حال مشاور علی (ع)، محرم راز او و در مشکلات زندگی دلداری علی (ع)، تلقی شان از هم تلقی امانتداری بود و رفتارشان با هم رفتار دو امین امانتدار. بدین نظر سعی بر این داشتند موجبی برای کدورت هم پدید نیآورند و عامل آزار هم نباشند. و هرگز این اندیشه در ذهن علی (ع) نبود که در حیات فاطمه (س) با زنی دیگر ازدواج کند و بفرموده امام صادق (ع) خدای آن را بر علی (ع) حرام کرده بود (حرم الله النساء علی علی مادامت فاطمة حیة لانها طاهرة لا- حیض) (۷۰) دوستداری و همزمی: دوستداری شان از یکدیگر به صورتی است که رنگ مکتبی دارد و در این رنگ است که آن دو را همزم و هم مبارزه می سازد. فاطمه (س) به دفاع از اندیشه های علی (ع) و علی (ع) به دفاع از اندیشه های فاطمه (س) می پردازد. او همزم و همپای علی (ع) است همزم کسی است که قدرتمندان عرب از سطوت او آرام نداشتند و پابه پای او به پیش می رود. علی (ع) می رزمید و جهاد می کرد و فاطمه (س) شمشیر خونین او را می شست. فاطمه (س) کانون خانواده را گرم و پناهگاه می کرد و می دانست پیروزی علی (ع) در عرصه های مختلف تا حدود زیادی مربوط به اعتماد نیست به کانون است. و با این اقدام کمکی می داد تا رزم علی (ع) چشمگیر گردد و الحق نقش زن در موفقیت رزمی مرد تا چه حد مؤثر است. علی (ع) از جبهه بر می گشت و فاطمه (س) مهربان تر از همیشه او را دلگرم می کرد، تقویتش می نمود، زخم هایش را می بست، کوفتگی بدن را می زدود و البته علی (ع) نیز مردی قدرشناس بود - وقتی به خانه می آمد از حال فاطمه (س) جويا می شد از تن خسته اش سؤال می کرد و او را دلداری می داد و این دو دلداری هم بودند. او حامی علی (ع) است. وقتی علی (ع) را به مسجد می بردند چند تن از دشمنان، علی (ع) را می کشاندند و فاطمه (س) هم یک تنه او را می کشید و نمی گذاشت به مسجدش ببرند و وقتی هم که او را جبراً به مسجد کشاندند فاطمه (س) به دنبالش دوان شد. و خطاب به ابوبکر که آیا می خواهی مرا از همسرم جدا کنی؟ به خدا قسم اگر از او دست برداری موی سرم را پریشان کنم، گریبان بگشایم، کنار قبر پدر روم، و در پیشگاه خدا ناله زنم... من درباره علی (ع) صبر نتوانم کرد... (۷۱) خاطره علی (ع) از زندگی زندگی این دو چنان بهم پیوسته بود که حتی مرگ هم آنها را از یکدیگر جدا نکرد.. موضع زهرا (س) در قبال علی (ع) بگونه ای بود که علی (ع) می فرمود: - وقتی به خانه می آمدم و به زهرا نگاه می کردم تمام غم و اندوهم بر طرف می شد. (۷۲) - تا فاطمه (س) زنده بود او را بخشم نیاوردم و او نیز کاری نکرد که من بخشم آیم. (۷۳) - من هیچگاه از فاطمه (س) کوتاهی ندیدم. (۷۴) - پس از مرگش خطاب به فاطمه (س): تو تسلیت بخش من بودی، بعد از تو به که تسلیت جویم (۷۵) - به معاویه نامه می نویسد او را سرزنش می کند که: بهترین زنان جهان از ما و حمالة الحطب از شماست. (۷۶) - در سر جنازه اش در حین دفن فرمود اللهم انی راض عن ابنة نبيک (۷۷) خداوند من از دختر پیامبر تو راضیم. - فاطمه (س) دوستی بود که کسی در دوستی معادل او نبود. حبیب لیس یعدله حبیب... - و زمزمه علی (ع) پس از وفاتش این بود: - جانم در قفس تن و در نفس هائی که می کشم زندانی است ای کاش این جان دردمند به همراه نفس هایم از بدن بیرون می جهید. - فاطمه جان بعد از تو خیری در حیات نیست ترسم این است که زندگیم طولانی شود... - نفسی علی زفراتها محبوسه فیاليتها لخرجت مع الزفرات - لا- خیر بعدک فی الحیوة و انما ابکی مخافة ان تطول حیاتی و فرمود اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود برای همیشه در کنار قبرت منزل می کردم و برای این مصیبت جوی اشک جاری می نمودم (لولا علة المسؤولين علينا لجعلت المقام عند قبرک لزماً و التلبث عنده معکوفاً ولا عولت

اعوال الثکلی علی جلیل الزریه. (۷۸)

## فصل ۸: فاطمه (س) و فرزندداری

مقدمه مکتب فاطمه (س) مکتبی اعجازآمیز است. از آن آثار درخشانی پدید آمدند که مطالعه هر کدام از آنها حیرت آدمی را بر می‌انگیزاند. از جنبه‌های اعجازآمیز زندگی فاطمه (س) ازدواج اوست که مصداق آیه مرج البحرين يلتقیان (۷۹) است. و از آن مهمتر از مصداق آیه یخرج منها اللؤلؤ و المرجان است. (۸۰) ابن عباس در تفسیر این آیه گوید: - مقصود از مرج البحرين يلتقیان علی و فاطمه‌اند. - و مقصود از یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان حسن و حسین‌اند. (۸۱) - آری، فاطمه (س) مادر است، مادری که رهبران آینده اسلام را می‌پروراند و تحولات جهان تشیع و حتی در جامعه اسلامی از او منشأ می‌گیرد و بسیاری از وقایع اسلامی از آنجا آغاز می‌شوند. تربیت فاطمه (س) درباره فرزندان نمایانگر روح با عظمت این بانوی بزرگ است. فاطمه‌شناسی کار فاطمه‌شناسی اگر ممکن باشد یکی از راههای مهم آن مطالعه در آثار تربیتی فاطمه (س) بویژه تربیت نسل است فاطمه (س) را می‌توان از طریق فرزندانی که او تربیت کرده شناخت، مخصوصاً در تربیت حسنین، زیرا فرزند آئینه تمام نمای والدین است بویژه مادر. او در عین داشتن وظایف گوناگون فردی و اجتماعی به ایفای نقش مادری پرداخت و مادری شهید پرور بود فرزندانی تربیت کرد که همه رهبر، تاریخ ساز، رزمنده، روشنگر، افشاگر، او زنی است بظاهر چون زنان دیگر جامعه، ولی به تربیت نسلی پرداخت که برای بشریت آبرو آفریدند. فرزندانی که فاطمه (س) تربیت کرد کسانی بودند که امر رهبری جامعه فردای او را بر عهده گرفتند، آنچه را که فاطمه (س) خود داشت و آنچه را که از انبیاء گذشته از کانال پدر بمیراث برده بود، و آنچه که از قرآن بر پدرش و در خانه او نازل شده بود همه را به فرزندان خود بمیراث داد و همه تعالیم را درباره‌شان عمل کرد و این مسأله‌ای است که در تاریخ بشر همانند ندارد. و اینک که قرن‌ها از تاریخ فرزند داری فاطمه (س) می‌گذرد، به زحمت قابل بررسی است که او چگونه از عهده این وظیفه‌های سنگین، آن هم در آن شرایط بر آمد. در مسیر مادری فاطمه (س) دختر بزرگ‌ترین رجال مذهبی و سیاسی زمان بود، برای او حضورها و موضعگیری‌هایی در رابطه با حیات خانوادگی ممکن و میسر بود و می‌توانست چون دیگر زنان نامدار از خانواده اشراف و سلاطین راهی توأم با ناز و تنعم را در پیش گیرد ولی او این چنین نکرد. او خود را در نظام تکوینی حیات قرار داد که خداوند او را موجودی با احساس لطیف و با عاطفه و شور آفریده بود و متحمل و او این سرمایه را در راه ساختن، بعمل آوردن و رشد دادن فرزندان بکار برد. و سند ادعای من در این راه حسن و حسین و زینب و کلثوم‌اند، با آن برنامه درخشان شان. او مادری موفق بود زیرا که توانسته است به تربیت فرزندانی بپردازد که همه رزمنده، دلیر و مجاهد فی سبیل الله باشند. کدام مادر است که در طول حیات خود توانسته است فرزندانی چون حسن و حسین پروراند؟ و کدام زن شجاعی را سراغ داریم که دختر شجاع و قهرمانی چون زینب پروراند؟ فرزندانش هر کدام الگوی کامل مادر و پدر در همه صفات اخلاقی و انسانی و هر کدام مجسمه فضیلت و پاکی و تقوا بودند و اگر از ما نمونه‌های مکتب معجزه آسای اسلام را بخواهند ناگزیر باید فرزندان فاطمه (س) را معرفی کنیم و این ادعائی است که در آن گزافه و انحرافی نیست، دوست و دشمن بدان اعتراف دارند - و مادری چون فاطمه (س) موجد این اسوه‌هاست. دیدگاههای فاطمه (س) موفقیت فاطمه (س) را در مسیر مادی که باید سرمشقی برای زنان جهان باشد مرهون دیدگاهی است که این بانوی بزرگ اسلامی با استفاده از اندیشه اسلامی برای خود پدید آورده و اتخاذ کرده است و ما را توان بررسی همه جانبه این دیدگاه نیست فقط با رعایت اختصار به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم: ۱- در مورد خانواده: خانواده از دیدگاه فاطمه (س) کانونی مقدس است و میزان قداست آن بحدی است که او دوست دارد تمام مدت عمر و اوقات خود را در آن بگذراند و آن را سنگری محکم در جبهه کارزار جهانی بسازد. همه چیز از خانواده آغاز می‌گردد، حتی سعادت یا بدبختی یک ملت در خانواده رقم می‌خورد و عزت و سعادت جامعه از آنجا منشأ می‌گیرد. هم چنین اگر با دیدی وسیع‌تر نگریده شود جنگها و صلحها

در محیط و جو خانواده تکون می‌یابد. و در آنجاست که کودکان، یعنی پدران فردای بشر درس‌ها می‌آموزند بدین سان اگر بنای رشدی در جامعه‌ای است آغاز آن باید از خانواده باشد. فاطمه (س) به کانون خانوادگی دل بسته است، آنچنان که وقتی مسأله تقسیم کار را پدرش با او مطرح می‌کند و معلوم می‌شود که فاطمه (س) باید در کانون خانواده به امور داخلی آن پردازد، خدای را سپاس می‌گذارد. و به گرمی و سر و سامان دادن خانواده می‌پردازد و آن را چون کارگاهی برای تربیت رهبری قرار می‌دهد. ۲- در مورد فرزند: فاطمه (س) درباره فرزند این تصور و اندیشه را دارد که امانتهای خداوند در دست پدر و مادرند و والدین در برابر حفظ و رشد این امانت مسؤولند. او فرزند را بعنوان کالائی بی‌ارزش نمی‌شناسد که او را به دست الله‌ها و دایه‌ها بسپارد بلکه آنها را وجودهائی ارزنده و در خور احترام و کرامت ذاتی می‌شناسد که باید شخص مادر امر رسیدگی آنها را بعهده گیرد. او فرزند داری را شأن کوچکی نمی‌داند که امر اداره آنها را به دیگران واگذارد. و یا با احساس حقارت از بچه‌داری بدنبال مشاغل پر سر و صدای بیرون رود. او خانه را مرکز انسان سازی می‌شناسد و فرزندان را ثمره باغ وجود که در خور هر گونه اعتنا هستند. او این احساس را درباره فرزندان خود بیشتر دارد از آن بابت که از زبان پیامبر شنیده است خداوند ذریه پیامبران را در صلب من پیامبر قرار داده ولی نسل مرا در صلب علی (ع) - پس من پدر اولاد فاطمه‌ام (۸۲)، پس فاطمه (س) طبعاً سرمایه‌گذاری را درباره اینان لازم تر می‌شناسد. ۳- در مورد تربیت: فاطمه (س) امر تربیت را امری تحول‌انگیز، سازنده، نجات ده بشر از خطرات و عوارض می‌شناسد. او می‌داند که رمز پیشرفت و انحطاط فرد و جامعه در سایه تربیت قابل خلاصه شدن است. جامعه‌ای پیشرفته است که تربیت آن پیشرفته باشد و قومی منحط بحساب می‌آیند که تربیت آنها منحط باشد هم او معتقد است که این مادرانند که زمینه را برای بهشتی شدن فرزندان فراهم می‌سازند (الجنة تحت اقدام الامهات ۸۳) و طبعاً رمز جهنمی شدن، انحراف و انحطاط فرد و جامعه هم در سایه تربیت و مخصوصاً تربیت مادران است این حقیقتی است که ما پایه‌های رشد و انحراف را در سایه تربیت‌های صواب و یا انحراف آمیز بدانیم و تاریخ نمونه‌های مستندی را از آن به ما عرضه داشته است. فاطمه (س) این دیدگاه را درباره تربیت دارد که غفلت از آن موجب صدمه‌ای عظیم برای فرد و جامعه است و صدماتی غیر قابل جبران را در پی دارد. بویژه در دوران خردسالی که کودک همانند شاخه‌تری قابل انعطاف است بدین نظر او خود را وقف زندگی فرزندان و سازندگی و تربیت آنها می‌کند. هم چنین او سخن پدر را بیاد دارد که فرموده بود. فرزندان خود را بزرگ بشمارید و آنها را نیکو تربیت کنید (اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم) (۸۴) و می‌داند نوع ادب و تربیت آنها مسؤولیت آور است. ادبوا اولادکم فانکم مسؤولون (۸۵). در طریق تربیت اما در طریق تربیت فاطمه (س) توجه به شرایط و عوامل، اصول و ضوابطی دارد که بعنوان نفوذها نقش اساسی را ایفا می‌کنند و ما در این زمینه هم بعنوان عوامل درس آموز نکاتی را ذکر می‌کنیم. ۱- محیط و شرایط: از عوامل مهم تربیت محیط و شرایطی است که بعنوان عامل مهم در سر راه رشد است. نقش محیط در تربیت به میزانی است که بسیاری از صاحب نظران آن را مهمترین عامل از بین همه عوامل تربیت می‌دانند محیط رنگ ده شخصیت و سازنده خلق و خوی آدمی است و اثر آن را تا بدان حد مهم دانسته‌اند که گفته‌اند انسان است و محیط او. دامنه محیط وسیع و شامل محیط خانه که مهم است، محیط دامن مادر و پدر که از آن مهمتر است، محیط اجتماعی، شرایط و جو بیرون و... و زنی است که محیط خانه را مدرسه می‌سازد و در آن برنامه‌های تربیت اسلامی را پیاده می‌کند در کلاس خانه‌اش موضوع تربیت فرزندانند و هدف او انسان پروری و شهید پروری، برنامه‌اش قرآن است و سنت، معلمانش رسول الله است و علی (ع) و فاطمه (س)، شیوه آن مهر و محبت است و ارج گذاری به وجود فرزندان. آری خانه فاطمه (س) کلاس عالی تربیت است، کلاسی است پر از شور و اخلاص جو آن سراسر ایمان، پایه‌های آن، حرکت، فضیلت، مقصد آن شهادت آفرینی، تحت نظارت و رهبری مستقیم پیامبر (ص) و دامن عفیف و پر عزت فاطمه (س) طریقه آن و آموزش‌های صحیح، و تلاش در آن برای انتقال میراث پیامبران، و طبیعی است که در آن افرادی پدید آیند مذهب، بی‌آلایش و معصوم، وارثان آدم تا خاتم، ثارالله، متعهد و مسؤول، انسان دوست و متعهد، و در راه خدا و در کار جلب رضای خدا. ۲- اصول و ضوابط: در این کلاس

و مدرسه اصول و ضوابطی حاکمند که همه آنها از جانب خداوند و پیامبر (ص) صادق و مصدق آنها را ذکر کرده و فاطمه (س) و علی (ع) دو شاگرد مهم و دور کن این امت آنها را مورد عنایت و استفاده قرار داده و به مرحله اجرا و عمل می گذارند. تربیت براساس اصل توحید است و ضابطه ایمان و باوری راستین، اصل جرأت دهی و با شهامت سازی در این خانه حاکم است، اصل اخلاق و انضباط، اصل تقوا و پاکدامنی، اصل غلبه حق بر هوای نفس، ترجیح همسایه بر خانه، ترجیح معنی بر ماده... خانه او خانه زهد است بگونه ای که دنیا آنها را نفریبد و مالک وجودشان نگردد، بلکه خود مالک دنیا باشند، زرق و برق های ظاهری در آن ارزش نداشته باشد. آنچه مهم است و می ارزد، رضای خداوند است و همه افرادی که در این خانه اند بر این اساس و در مسیر این هدف زندگی می کنند. هم چنین در این خانه اصل هماهنگی بین زن و شوهر در تربیت فرزندان وجود دارد، اصل اعتدال در امور، اصل سلطه ایمان، اصل غلبه اخلاق انسانی بر خواسته های حیوانی حکومت می کند و مبانی اسلام راستین مورد توجه است و سعی در اعمال اراده خداوندی و همسانی مشیت خود با مشیت خداوند. ۳- شیوه های و روش: فاطمه (س) یک مادر است و مادری از سوئی مرکب از دو عنصر است عنصر نوازش، و عنصر مهربانی و فاطمه (س) این هر دو را به حد کمال واجد است و این خود زمینه را برای تربیت خوب فرزندان فراهم می سازد. روح مادرانه فاطمه (س) و عطوفت و غم خوارانه او خود سبب پیروی فرزندان است و فاطمه (س) از این بابت مصداق این سخن پیامبر است که: - خیر نساءکم الطفهن بازواجهن و ارحمهن باولادهن (۸۶) - بهترین زنان شما کسانی هستند که به همسرشان لطیف تر و مهربانتر و به فرزندان خود رحیم تر باشند. یا مصداق حدیث دیگر که بهترین زنان شما کسانی هستند که زاینده و زایا، سرپرست و والی، شیرده به فرزندان، دلسوز به آنان، و علاقمند به همسر خود باشند: خیر نساءکم حاملات، والدات، مرضعات، رحمت باولادهن، مایلات الی ازواجهن (۸۷) فاطمه (س) با فرزندان خود همدم و هم انس است. کارهای شان را زیر نظر دارد و در موارد لازم به آنان تذکر می دهد و یا در مورد کارشان داوری می کند. حسنین (ع) خط می نویسند نزد مادر می آورند که بگوید خط کدامشان بهتر است. مادر برای اینکه دلها را نشکند آنها را بنزد پیامبر می فرستد و رسول خدا مجدداً آنها را نزد فاطمه (س) بر می گرداند. فاطمه (س) رشته گردن بند را به زمین می ریزد که هر کدام بیشتر جمع کردند خط او بهتر است. (۸۸) درس ها در مکتب تربیتی فاطمه (س) درس های گوناگون است درس اخلاق، درس زندگی، درس روابط با انسانها، درس حرکت آفرینی، درس موج سازی و قیام، درس حمایت از مظلوم، درس مبارزه با ظالم، درس دینداری و دین خواهی و... و ما برای نمونه از سه گونه درس او نام می بریم: ۱- درس اخلاق: فاطمه (س) سعی دارد که اخلاق اسلامی را عملاً به فرزندان بیاموزد. اخلاقی که در آن جرأت و شجاعت، عفو در عین قدرت، گذشت و ایثار باشد. فاطمه (س) به فرزندان درس محبت داد، درس نیکو کاری داد، درس وفاداری به هدف مشروع داد و هم چنین درس رشادت، خلوص، تعاون، حریت، احسان، صفا، تقوا و همه درسهائی که انسانیت به آنها مفتخر است. فاطمه (س) پایه های اخلاق انسانی و رشادت و جرأت را در فرزندان چنان تحکیم کرد که حسین بن علی (ع) در روز عاشورا در رمز عدم قبول ذلت می فرماید، خداوند و رسول او به ذلت این بیعت رضایت ندارند. دامن هائی که در آن پرورده شدم (دامن رسول خدا (ص) علی مرتضی (ع)، فاطمه زهرا (س)) اجازه قبول این ننگ را به من نمی دهد. اخلاق فاطمه (س) اخلاق الهی بود، اخلاق سرافرازی و احساس غرور بخاطر بندگی خدا بود، اخلاق عزتمندی و جلال و شکوه خداوندی بود، فرزندان او را گرفتند و در مسیر زندگی حال و آینده خود بکار بستند. در دوران اسارت خاندان فاطمه (س) بعد از واقعه کربلا- دیدیم که چگونه در عین اسارت احساس سرافرازی داشتند و لقمه نانِ دوان را نخوردند و حتی اجازه نداد فرزندان و کودکان شان نیز در عین گرسنگی از آن صدقات استفاده کنند. ۲- درس بندگی: فاطمه (س) به فرزندان خود عملاً یاد داد که چگونه خدای را بندگی کنند و چگونه مطیع و تسلیم اوامر او باشند. و این کار از راه تمرین عملی عبادت بود. زیرا فاطمه (س) خود عابده ای بی مانند و در مقام بندگی در بالاترین حد و صورت ممکن بود. کسی که خدای را با تمام ذرات وجودش پرستش کرده و فرزندان او، چه بسا که در نیمه های شب شاهد حالات او بودند. روح عبادت چنان در وجود

فرزندانش ریشه دوانده بود که هیچ گامی بر نمی داشتند جز براساس قاعده و ضابطه عبادت. آنها بدرجه ای از رشد عبادی رسیده بودند که بدنبال عبادت مرجحه می رفتند. در حال اعتکاف و در شرف خاتمه دادن آن بودند، ولی رسیدگی به مشکل مردم را از آن مهتر دانسته و ترک اعتکاف گفتند. (۸۹) و یا داستان نماز شب زینب در شب یازدهم ماه محرم، آنهم در حالیکه برادران و عزیزان، و حتی فرزندان خود را در واقعه کربلا- از دست داده، یکه و تنهاست در برابر آن همه مصائب، خیمه های آتش زده ولی صاحب را شاهد است و ماجرا خود چیزی شبیه به افسانه است. مصائب و اتفاقات او را از نماز شب باز نمی دارند او توان جسمی نداشته ولی به صورت نشسته آن را انجام داد. ۳- درس زندگی سازی: و بالاخره فاطمه (س) به فرزندان مفهوم حیات و رمز و راز زندگی را آموخت. و به آنها یاد داد که گاهی زندگی و عزتمندی آن پس از مرگ است و زمانی در دوران آن. اصل برداشتن هدف معقول در زندگی است که بفهمد چرا باید کار کرد و چرا باید جنگید و چرا صلح؟ و اصولاً رمز و ملاک اندیشیده زیستن در چیست؟ او کوشید محیط خانه را میدانی سازد برای عمل کردن تعالیم اسلام و تحقق بخشیدن به آرمانهای مقدس نبی اکرم (ص). به فرزندان آمادگی فکر و تعقلی داد و کوشید حیات شان را عقیدتی سازد. درس متانت در عین جهاد، درس قناعت، در عین وفور، درس تحمل در عین توان پیشروی، درس ایثار در عین نیازمندی شخصی، درس نظم در عین دشواری و گرفتاری، درس حق دوستی و حق طلبی در عین تحمل مراثرهای ناشیه از آن... اینها همه از مسائلی هستند که فاطمه (س) آن ها را به فرزندان خود آموخت. اینکه در خانواده ها شخصیت های اصلی پدید می آیند بدان خاطر است که نظامات اصلی درباره آنها پیاده و اعمال می گردد. فاطمه (س) نظام اسلامی تربیت را درباره فرزندان پیاده کرد و در نتیجه هر کدام چون دنیائی شدند که در زندگی آینده و تاریخی اسلام نقش های مفید و مثمر ثمری را پیاده کردند. تربیت در عین کار این همه کوشش دقت گذاری فاطمه (س) درباره فرزندان بخاطر آن نبود که او را فراغی و آسایشی فوق العاده بود. او این خدمات را در کنار دیگر مشاغل شخصی و اجتماعی، آنهم در آن برهه از زمان انجام داد. داشتن تصویری از وضع حیات در آن روزگار، مخصوصاً در دورانی که فقر و ناداری هم حکومت کند خود عظمت کار او را بیشتر نشان می دهد. او زنی است جوان، مادر چند کودک خردسال، در خانه ای زندگی می کند که محقر است، آب را از بیرون باید به خانه بیاورد و از مسافتی نسبتاً دور، گندم یا جو را باید شخصاً با دستاس آرد کند، خود باید آنرا خمیر کند، و نان بپزد، خود باید لباس خود و فرزندان را بشوید، با هیزم آتش درست کند، و با دهان در آن بدمد تا آتش شعله ور گردد، خود خانه را جارو کند، شمشیر خونین علی (ع) را بشوید، محیط را برای آرامش علی (ع) ساکت سازد. به زنان مدینه درس و مسأله دینی بیاموزد، گاهی هم به زخم بندی مجروحان جنگی بپردازد، کارهای دستی چون پشم ریزی را انجام دهد تا کمکی برای زندگی مشترک باشد، به حق طلبی برود، به مبارزه بپردازد و... فاطمه (س) نشان داد که انجام وظایف مادری با آن امور متناقض نیست، در عین کثرت مشغله می توان فرزندانی شایسته تربیت کرد و بگفته دکتر بنت الشاطیء می توان چون چشمه ای شد که از سینه کوهی بجوشد و با خود هزاران گوی و گوهر زرین و سیمین بیرون بریزد، پذیرش خدمات خانوادگی مانع از خدمات اجتماعی و سیاسی نیست و بالعکس. حاصل تربیت حاصل تربیت فاطمه (س) در محیط خانه، فرزندان است صاحب فضیلت های بسیار و متعدد و در محیط بیرون، زنانی است عفیفه و کم نظیر که هر کدام چراغ و مشعل هدایتی برای دیگر زنان در دنیای اسلام بودند. اما در آنچه که به فرزندان مربوط می شود اصل تربیت فاطمه (س) را لااقل از سه دید بررسی می کنیم. ۱- در جنبه شخصیت: او فرزندانی تربیت کرد که هر کدام از آنها در جنبه شخصیتی انسانهایی آزاد، مستقل، با روحیه، و دارای سلوک و رفتاری هستند که توجه به هر کدام از آنها آدمی را به یاد آیه های قرآن می اندازد. به دست نورانی فاطمه (س) شیر مردان و شیر زنان شجاع، با عرضه و قهرمان پدید آمدند، که دارای عزت نفس، اعتماد بنفس و به دور از فرومایگی و تن دادن به ذلت ها بودند. فرزندان فاطمه (س) همگی شجاع، با اراده، از نظر روحی قوی، فدائی اسلام و قرآن بودند. این درک و اراده را داشتند که در مواقع حساس به یاری انسانهای مظلوم و اسلام مظلومتر بشتابند. کسانی بودند که آخرین قطره خون را دادند ولی در برابر ناحقی و ستم

سرفرود نیاوردند . ۲- در جنبه حرکت آفرینی: حاصل تربیت فاطمه (س) پرورش نسلی بود حرکت آفرین و زندگی ساز، نسلی که هر کدام مشعل هدایتند و چراغ فرا راه حیات همه انسانها و سیاستمداران راستین هستند. فرزندان فاطمه (س) در تاریخ حیات اسلامی مردم موجها آفریدند و کشتی اسلام را که گاهی شدیداً، در تلاطم و در حال غرق شدن بود از خطر نجات دادند. - حسن بن علی (ع) را ببینید که در چه شرایطی و چگونه با نرمش قهرمانانه و تاریخی خود زحمت صلح را بخود خرید ولی نابودی اسلام و فناء توان مسلمین را پذیرا نشد. صلحی تاریخی کرد که زمینه ساز قیامهای بعدی بود و خود شهید صلح به نفع اسلام شد. - حسین بن علی (ع) را بنگرید که قیام جانانه خویش از خون دل خود گذشت تا در رگهای مسلمانان خمود و جامد خونی جدید وارد سازد و آنها علیه ستمگران و عیاشان به مبارزه وادارد و خانه ستم را ویران کند والحق که با این قیام چه نصیبی وافر برای اسلام فراهم آورد. - زینب (س) را ببینید که زبانش چون جلادی برای ابن زیاد و یزید بود و هم چون شمشیر علی (ع) برائی داشت - با سخنان خود در کوفه و شام زلزله در ارکان خصم انداخت و دنیای دشمن را بحرکت و عصیان علیه نظام خودشان وا داشت. و به همین گونه بود کثوم و در کل حاصل تربیت فاطمه (س). ۳- در خدمت به اسلام: فاطمه (س) خادمانی ارزنده و راستین برای اسلام تربیت کرد. که بقای اسلام را تضمین کردند و جمله معروف الاسلام نبوی الحدوث و حسینی البقاء خود نمونه‌ای از آن است. اینان به گونه‌ای پرورش یافته بودند که دشمنی اسلام را نمی‌پذیرفتند و اعمال خلاف اسلام را طرد و نهی می‌کردند از سر و جان مایه می‌گذارند تا اسلام زنده بماند. در تاریخ اسلام دیدید که چگونه با معاویه ستیز می‌کرد، آن دیگری با پسرش یزید، آن سومی حامل پیام شهادت شد، آن چهارمی افشاگر مفاسد بنی امیه و همه آنها پشتوانه انقلاب اسلامی پیامبر (ص) که کوشیدند ارکان فسادو آلودگی را متزلزل سازند و مردم را به حقایق پشت پرده حکومت آشنا نمایند و نشان دهند آنچه خلفا عرضه می‌دارند اسلام نیست. فاطمه (س) بانوی بزرگی بود که توانست نسل امام تربیت کند و فرزندانی شهادت طلب و فدائی این که در مواقع حساس و لازم از جان خود برای اسلام مایه بگذارند و جلو مقاصد شوم خصم را بگیرند. نسل فاطمه (س) نسل شهید است. زیرا همه آنان در راه اسلام خود را فدا کردند و فراموش نکنیم فاطمه (س) خود شهیده اسلام است و شوهرش نیز شهید مسجد و محراب.

## فصل ۹: فاطمه (س) و کانون داری

مقدمه فاطمه (س) دختر پیامبر است، راه و رسمی را در زندگی پدید آورد که الحق حجت را بر همه زنهای عالم تمام کرد. با شیوه‌ای که او در پیش گرفت راه عذر را در انجام وظیفه‌ای که خداوند برای زنان مقرر داشته است بر روی آنان بست. اگر فاطمه (س) نبود ما چگونه می‌توانستیم دریابیم وظایف متعدد برای یک زن چگونه قابل جمع است؟ چگونه می‌توانستیم دریابیم که زن هم در سیر به سوی کمال می‌تواند چنان گامی به پیش نهد که حتی از مردان هم جلو افتد؟. فاطمه (س) با عمل خود به جهانیان درس داده، درس مادری، درس همسری، درس کانون داری، درس خدمت اجتماعی و هدایت و روشنگری، بدون فاطمه (س) درک این مسأله ممکن نبود که زن در عین فرزند داری می‌تواند عابده‌ای بی‌مانند باشد و بدون انتخاب نسبت و مقام می‌تواند در نقش یک انسان کامل ایفاء وظیفه کند و شهره گردد. از درس‌های مهم و حیرت‌انگیز فاطمه (س) درس خانه‌داری و مدیریت کانون است. او با اینکه دختر پیامبری عظیم و حاکمی قدرتمند است و می‌تواند چون دیگر زنان که در چنین وضع و موقعیتند برای خود جاه و جلالی فراهم سازد، کوکبه و دبدبه‌ای به راه اندازد ولی چنین نمی‌کند. همانند هر زن عادی دیگری سر گرم کار و تلاش در خانه و گرم داشتن کانون می‌شود و در عین حال مسؤولیت اجتماعی خود را نیز فراموش نمی‌نماید. برای اینکه اهمیت قضیه روشن شود به گوشه‌هایی از این حیات درخشان فاطمه (س) اشاره می‌کنیم و از تلاش و کوشش او در این جنبه حرف می‌زنیم، باشد که راهنمای عملی برای ما، آن هم بالگوگیری از زنی معصومه باشد. خانه فاطمه (س) نخست از خانه فاطمه (س) حرف بزنیم، جائی که او و علی (ع) در آن زندگی سر کرده‌اند و گلهای بوستان خود را در آن پرورش داده‌اند. تا مدتهای زیاد

آنها در اطاق اجاره‌ای زندگی را سر کردند که دور از خانه پیامبر (ص) بود. بعدها رسول خدا (ص) با یکی از صحابه سخن گفت و خانه اجاره‌ای آنها را به محلی نزدیکتر به خود آورد، و سالها گذشت تا آنها خود صاحب خانه‌ای و حجره‌ای کوچک شدند. این خانه که در کنار خانه پیامبر (ص) بود، و بیش از یکی دو متر با آن فاصله نداشت، خانه‌ای بود کوچک و محقر، گلین، فرش آن شامل حصیری بود که تنها نیمی از اطاق را می‌پوشاند و نیم دیگر با شن نرم مفروش بود. درب آن یک لنگه‌ای و معرّف فقر اهل خانه. در این خانه فاطمه (س) با علی (ع) همراز و بهتر بگوئیم هم بند و هم سلول بود. از دیدی محلی برای زندگی و مسکن است، از سوئی دیگر کارگاهی است برای کارهای دستی فاطمه (س) که برای کمک معاش و یا در بسیاری از موارد برای خدمت به فقرا و مساکین انجام می‌گرفت و از جهتی مرکز آمد و شد یاران علی (ع)، دوستان فاطمه (س)، زنان مسأله دار و هدایت خواه بود. فاطمه (س) این خانه را مدرسه و دانشگاهی ساخته بود، نه تنها برای فرزندان خود، بلکه برای زنان مسلمان که سؤالات مذهبی خود را از او می‌پرسیدند. آن را کانون مقدسی ساخته بود که اعضای خانه، آن را سنگری دانسته و پناه و سکون خود را در آنجا می‌جستند. و خواهیم دید که این کانون مطمئن‌ترین محل آرامش و پناه علی (ع) بود. اهمیت خانه‌داری فاطمه (س) از کسانی نبود که خانه‌داری را کاری کوچک شمرد و یا خانه را به شوق اداره و منصبی ترک گوید و یا آن را محل و مرکزی برای بلند پروازی خود قرار دهد. او به این نکته آگاه بود که کانون خانوادگی و اداره آن کمتر از اداره یک کشور نیست و حتی پایه کشور داری بحساب می‌آید. و هم می‌دانست و از زبان پیامبر شنیده بود که خدمت در خانه و خانه‌داری دارای اجر و حسنه است، حسنه‌ای که هیچ کاری از زن با آن برابری نمی‌کند. روزی رسول خدا (ص) از اصحاب خود پرسید زن در چه حالی به خدا نزدیکتر است؟ و اصحاب پاسخ درست آن را ندانستند: فاطمه (س) این سخن را شنید و پیام فرستاد زن در حالی به خدا نزدیکتر است که ملازم خانه باشد و از آن بیرون نشود. (۹۰) او می‌دانست که خانه سنگر است، پایگاه اجتماعی اعضا است، همانند یک نهاد اجتماعی گرانقدر است و کاری برای زن از نظر ارزشمندی معادل خانه‌داری نیست. بدین سان هم خود را به خانه‌داری نهاد و اداره و مدیریت آن و نیز تربیت فرزند را در آن به وجهی نیکو پذیرا شد. او در این راه احساس خجلت و ننگی نداشت و از زیر بار وظایف آن شانه خالی نمی‌کرد. مرکزیت خانه‌اش در مسیر تربیت فرزند، مشاوره و همدمی با علی (ع) مهرورزی به اهل خانه بود، و حاصل چنین اقدامی، فاطمه (س) راستین را بیش از پیش محبوب کرد و او راضی به این تقسیم کار پیامبر (ص) بود که کار درون خانه از آن او و کار بیرون خانه از آن علی (ع) باشد و خدای را بر این امر سپاسگزار و شاکر بود. مسؤولیت او در خانه او بفرموده رسول گرامی اسلام، رئیس خانه است و المرأة سیده اهلها (۹۱) کدبانویی است مجرب که گوئی تمام دوره‌های مدیریت خانواده را گذارنده و به وظایف خود نیکو آشناست. مسؤولیتش سنگین است - در آن روزگار دشوار، آن هم در دوره فقر خاندان پیامبر او باید به امور زیر برسد: - امر سر و سامان دادن امور خانه، آن هم خانه‌ای که مرکز آمد و رفت است و چند کودک خردسال در آنند. - امر تربیت و اداره و نظافت و سرپرستی فرزندان که آن هم کاری اندک و آسان نیست. - امر پیشه‌وری و صنعتگری چون بافتن پیراهن برای فرزندان و یا پشم ریزی برای کمک معاش. - امر آسیاب کردن گندم یا جو با دستاس که رسول خدا (ص) فرموده دست فاطمه (س) در این راه زخمی شده بود. - امر آوردن آب از بیرون که در آن روزگار این هم مشکلی برای فاطمه (س) بود و خانه‌ها آب نداشتند. - امر هدایت و سرپرستی زنان جدید الاسلام که از برکت فاطمه (س) مهتدی می‌شوند و یا دیگران. - و بالاخره کارهای دیگری که هر زنی بدان واقف است و به اصطلاح خودشان از بام تا شام در خانه می‌دوند ولی باز هم کارشان نیمه کاره می‌ماند. برای تهیه مختصر غذائی آن همه وقت می‌گذارند ولی باز هم مطبوع طبع آنها قرار نمی‌گیرد. درک سنگینی مسؤولیت او میسر نیست، مگر آنگاه که آدمی خود در شرایط آن قرار گیرد. سکون خانه فاطمه (س) از آن خانه‌هایی که خدای خواسته است نام او در آنجا بلند گردد و مورد تسبیح و تقدیس باشد. فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیه اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال (۹۲) و طبیعی است که چنین خانه‌ای نمی‌تواند مرکز آشفتگی و هرج و مرج باشد نخستین چیزی که در آن باید حضور داشته باشد سکون و

آرامش است و فاطمه (س) سعی دارد چنین کند. او می داند که ترقی و عظمت شوهر، کوشش و تلاش ارزنده او تا حدود زیادی مرهون زندگی آرام و ساکن او در محیط خانه است و خانه باید سنگر آرامش و محل تجدید قوا باشد تا شوهر بتواند بنشیند، درست نقشه بکشد و درست طراحی کند، و درست تصمیم به اجرا و عمل بگیرد. خانه باید در سکون و آرامش باشد تا شوهر بتواند در آن خانه احساس راحتی کرده و مشقات بیرون را از تن به در نماید. خانه فاطمه (س) برای علی (ع) چنین وضعی را داشت. علی (ع) در کنار زهرا (س) احساس آرامش می کرد و حتی هر آنگاه که از حوادث و مشکلات زندگی به ستوه می آمد به سنگر خانه پناه می برد و در آنجا کمی با فاطمه (س) سخن می گفت و تجدید قوا می کرد و از نو سرگرم کار و تلاش و مبارزه می شد و این امر در سراسر زندگی علی (ع) وجود داشت، حتی پس از وفات فاطمه (س) و در سر مزارش. گرمی و روشنایی کانون فاطمه (س) در محیط خانه چون ماهی درخشان بود که نور وجودش کانون خانه و دل علی (ع) را روشن می کرد. او مصداق این آیه قرآن بود که: و اذا رایتهم حسبتهم لؤلؤاً منثوراً. (۹۳) او روشنی بخش خانه بود، دیدارش رنجها و غصه ها را از دلها می زدود. علی (ع) خود فرمود وقتی به خانه می آمد و به زهرا نگاه می کردم تمام غم و غصه ام زدوده می شد. (۹۴) فاطمه (س) کانون خانواده را گرم می داشت، علی (ع) و فرزندان را دل به این خوش بود که در کنار فاطمه اند و در آن کانون اند. از دیدی، او چون شمعی بود که پروانه ها را بدور خود جمع کرده، به آنها گرمی و نور می داد خانه اش کانون انس و صفا بود. اعضای خانه با هم انس و آشتی و معاونتی داشتند، و در کمال همرنگی و صداقت، در سایه ایمان به خدا و رسول و کتاب او زندگی می کردند. اگر علی (ع) تصمیمی می گرفت، همگان همراه او بودند و اگر فاطمه (س) تصمیمی اتخاذ می کرد دیگر افراد خانه با او همگام می شدند و نمونه روشن آن موردی است که در آن سه روز تمام اعضای خانواده افطاری خود را به فقیران و یتیم و مسکین دادند و خود با آب افطار کردند. (۹۵) و بالاخره فاطمه (س) در گرم داشتن کانون، لطف و عنایت به همسر، رحمت و دلسوزی به فرزند مصداق حدیث پیامبر (ص) بود که خیر نسائکم الطفهن بازواجهن، و ارحمهن باولادهن و... (۹۶) و مصداق احادیث دیگر رسول خدا چون عقیقه بودن، شوهر دوست و فرزند دوست بودن و ضمن اینکه او خود ملهم به الهامات الهی است. مشقت زندگی با چنین وصفی که گذشت و با آن همه کار و تلاش طبیعی است که زندگی بر او آسان نبود. پیامبر (ص) روزی بر فاطمه (س) وارد شد و دید که با دستهای خود آسیاب را می گرداند و در عین حال به کودک خردسالش سرگرم شیر دادن است. رسول خدا (ص) از دیدن چنین وضع آب در دیده گردانید و فرمود دخترم: تلخی های زندگی دنیا را بچش برای وصول به حلاوت های آخرت فاطمه (س) گفت خدای را بر این نعمت ها سپاسگزارم و بر کرامت های او عرض تشکر دارم. (۹۷) شدت، کارش در خانه بحدی بود که گاهی توان را از او می گرفت، بدنش رنجه می شد و به فرموده علی (ع) دستانش از شدت آسیاب کردن تاول زده و پینه بست. (۹۸) در عین حال این کار یک روز و دو روز نبود و هم این برای فاطمه (س) تنها کار نبود که از کارهای دیگر فراغتی داشته باشد. مسأله نظافت خانه هم مسأله بود که گاهی سر و روی فاطمه (س) را گرد آلود می کرد و غبار بر او می نشست. روزی رسول خدا (ص) از فاطمه (س) احوال پرسید که چگونه ای؟ فاطمه (س) ظاهراً از حالات زندگی و مشقت های آن، و سختی معیشت و شاید هم از گرسنگی خود و فرزندان و از خالی بودن خانه اش از آذوقه سخن گفت. رسول خدا (ص) فرمود دخترم آیا به این راضی نیستی که سیده زنان جهان باشی؟ فاطمه (س) پرسید مگر مریم دختر عمران سیده زنان نیست؟ پیامبر فرمود: او سیده زنان عصر خود بود و تو سیده همه زنانی (۹۹). و بر این اساس ملائک خانمی و بانویی وارونه گشت و در نظر پیامبر (ص) زنان پر خور و پر آذوقه و متجمل و آنهایی که در جلال و جبروت مادی زندگی می کنند بانو و خانم بحساب نمی آیند. اگر ملاکی برای بانویی و سیده بودن مطرح باشد در تلاش و جهد هدفدار، در عین تحمل فقر و ناداری است. در عابده بودن و زاهده بودن و در راه خدا رنجها را بخود خریدن است و فاطمه (س) این چنین بود. کمک کاری ها فاطمه (س) در تنگ و خستگی و دشواری زندگی بود ولی چنان نبود که شوهری خود خواه و تن پور داشته باشد که این همه کارها تلاش ها را وظیفه خاص زن بداند و کمک کارش

نباشد. نه - علی چنین مردی نبود. او در کار و تلاش مردانه اش کمتر از فاطمه (س) نبود. چه بسیار از کارهای خانه را او انجام می داد حتی با فاطمه (س) می نشست و گندم آسیاب می کرد و حتی در مواردی نان می پخت رسیدگی به امور بیرون، تهیه نان برای چنان خانواده ای با فرزندان متعدد، آن هم کار و اشتغالی مشروع، آب کشی برای مزرعه و درختان، کارمزدی برای آبیاری درختان، حضور در جبهه و صحنه رزم، دستگیری از بینوایان، بردن نان و آذوقه برای دردمندان، عبادت رسمی و حضور در عرصه های سیاسی خود کاری بس وسیع و پر دامنه بود. او حتی برای سیر کردن فرزندان تن به کار مزدی می داد. در مزرعه ای کار می کرد و قرار بسته بود برای هر سطل آبی که از چاه بیرون می کشد یک دانه خرما بستاند و بر این اساس برای اهل خانه غذا تهیه می کرد، با این اتکا که در مواردی بسیار دیگران را بر خود مقدم می داشت و از همین غذائی که با مرارت به دست می آمد به فقیران می داد. در عین حال هر آنگاه که از کار روز مره فارغ می شد و بخانه می آمد با همان بدن خسته به کمک فاطمه (س) می شتافت. گاهی خانه را تمیز می کرد، زمانی با فاطمه (س) آسیاب را می گرداند، گاهی در نظافت خانه به او کمک می کرد. او در محیط خانه تلاش بسیار داشت، بدان خاطر که به حال فاطمه (س) از شدت کار او رقت می کرد و دلش به درد می آمد. روزی پیامبر (ص) بر آنها وارد شد دید علی (ع) و فاطمه (س) سر گرم آسیاب کردن جو یا گندمند. خطاب به آنان که کدام خسته ترید. برخیزید من بجای شما آسیاب کنم - علی (ع) عرض کرد فاطمه (س) خسته تر است. پیامبر فرمود دخترم برخیز آنگاه خود بجایش نشست و با علی (ع) سرگرم آسیاب کردن شد. (۱۰۰) حاصل کانون داری حاصل کار و تلاش فاطمه (س) در محیط خانه و ثمره کارش عبادت و دارای ارزش بسیار است زیرا: - خدمت به مردی که عزیز خداست و مرد رزم و جهاد است و خدای را بر او نظر عنایت بسیاری است. - علی شدن علی (ع) در سایه همدلی با فاطمه (س) و فاطمه شدن فاطمه (س) در سایه انس با علی (ع) و هم مسکنی اوست و چه زیباست کار برای چنین افراد. - خدمت به فرزندان و تربیت نسلی است که انسان دوست، متعهد، مکتبی، و نمونه عالی تربیت اسلامند. - خدمت به اسلام بود زیرا که در سایه آن موجبات خدمت به اسلام و مسلمین فراهم آمد و ضدیت ها با این سرکوب شد و مردم توانستند راه خود را بیابند. - و سرانجام فاطمه (س) با مدیریت خود درس زندگی توأم با سعادت به زنان داد، تجاربی فراهم آورد که بهره گیری از آن عامل رشد انسانیت انسان و مخصوصاً زنان جهان است و کدام عبادت است که بدین میزان دارای ارزش و ثمره اجتماعی باشد.

----- ۱- نهج البلاغه - در مراسم دفن فاطمه (س). ۲- فاطمة الزهراء. ۳- ص ۶۶ ج ۲- فرائد السمطين. ۴- طبقات ابن سعد ج ۸ ص ۱۴. ۵- ص ۱۲۵ انساب الاشراف. ۶- شرح حال چهارده معصوم - صفوت ص ۱۵. ۷- فاطمه الزهراء - الرحمانی. ۸- ص ۳۲۴ انساب الاشراف. ۹- ص ۹۰ بحار ج ۴۳. ۱۰- آیه ۶۳ سوره نور. ۱۱- ص ۳۶۷ مناقب ابن مغازلی. ۱۲- حلیه الاولیاء ج ۲ ص ۴۱. ۱۳- فضیله الزهراء. ۱۴- فضیله الزهراء. ۱۵- مستدرک ج ۳ ص ۱۸۴. ۱۶- مستدرک ج ۳ ص ۱۸۴. ۱۷- صحیح بخاری جزء ۵ ص ۲۶. ۱۸- ص ۸۷ الزهراء. ۱۹- جزء ۷ صحیح مسلم ص ۱۴۱. ۲۰- فاطمه الزهراء. ۲۱- فضائل الخمسة ج ۳، ۱۳۳. ۲۲- کافی ج ۱ ص ۴۶۰. ۲۳- ص ۱۳۲ منتهی الامال ج ۱. ۲۴- ص ۲۳۹ ریاحین الشریعه ج ۱. ۲۵- ص ۱۵۶ بحار ج ۴۳. ۲۶- ص ۴۴ - اشکهای فاطمه (س). ۲۷- ص ۶۳ همان منبع. ۲۸- به کتاب نظام خانواده در اسلام و کتاب تشکیل خانواده در اسلام از مؤلف مراجعه شود. ۲۹- ص ۱۱ طبقات ابن سعد ج ۸. ۳۰- وفاة الصدیقه الزهراء ص ۲۳. ۳۱- ص ۱۱ طبقات. ۳۲- ج ۲ سیره حلبی. ۳۳- ص ۱۳۰ الزهراء - محسن امین. ۳۴- ص ۱۳۱ - الزهراء. ۳۵- خصایص فاطمیه. ۳۶- ص ۳۳ الغدير. ۳۷- بحار ج ۴۳ ص ۱۸. ۳۸- بحار ج ۴۳ ص ۱۰. ۳۹- روضه المتقین ج ۸ ص ۱۲۳. ۴۰- علامه مجلسی. ۴۱- جواهر السنیة - احادیث در شأن علی (ع). ۴۲- کفایة الطالب گنجی شافعی. ۴۳- ص ۱۳۲ الزهراء. ۴۴- ص ۳۵ دلائل الامامة. ۴۵- ص ۱۳۷ الزهراء - محسن امین. ۴۶- ص ۶۸ همان منبع. ۴۷- ص ۹۴ بحار ج ۴۳. ۴۸- ص ۱۰۷ فاطمه الزهراء (س). ۴۹- مناقب ج ۳ ص ۳۵۱. ۵۰- روضه الواعظین ج ۱ ص ۱۴۶. ۵۱- مناقب ج ۳ ص ۳۵۰. ۵۲- دلائل الامامة ص ۲۳. ۵۳- تاریخ الخمیس ج ۱ ص ۴۰۸. ۵۴- ص ۶۸ الزهراء مطاهری. ۵۵- ص ۷۴ ریاحین الشریعه ج

۱. ۵۶ - ج ۲ - کافی ص ۳۶۰. ۵۷ - بحار ج ۴۳. ۵۸ - مناقب ابن شهر آشوب ص ۱۱۱ ج ۲. ۵۹ - ص ۱۱۲ ج ۲ مناقب ابن شهر آشوب. ۶۰ - ص ۹۰ الزهراء ملا محسن. ۶۱ - ص ۱۰۲ الزهراء. ۶۲ - ص ۱۱۴ بحار ج ۴۳. ۶۳ - صفوة الصفوة ابن جوزی ص ۳ ج ۲. ۶۴ - امام صادق (ع). ۶۵ - آیه ۱۹ سوره رحمان. ۶۶ - المصدر ص ۱۵۱. ۶۷ - ص ۱۷۱ احتجاج ج ۱. ۶۸ - همان منبع ص ۱۹۵. ۶۹ - زندگانی حضرت زهراء (س). ۷۰ - مناقب شهر آشوب ج ۳ ص ۳۳. ۷۱ - ص ۸۶ بیت الالهزان - قمی. ۷۲ - ص ۳۵ شمه‌ای از فضایل زهرا - محلاتی. ۷۳ - ص ۸۰ فاطمه دکتر شهیدی. ۷۴ - ص ۹ ریا حین الشریعه ج ۱. ۷۵ - بحار ج ۴۳ ص ۱۸۶. ۷۶ - نهج البلاغه نامه ۲۸. ۷۷ - بحار ج ۴۳. ۷۸ - نهج البلاغه. ۷۹ - آیه ۲۲ سوره رحمان. ۸۰ - آیه ۲۲ سوره رحمان. ۸۱ - تفسیر الدر المنثور ج ۷ ص ۶۹۷. ۸۲ - مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ - ص ۳۸۷. ۸۳ - حدیث نبوی. ۸۴ - حدیث نبوی. ۸۵ - حدیث نبوی. ۸۶ - حدیث نبوی. ۸۷ - حدیث نبوی. ۸۸ - بحار ج ۱۰۴ ص ۳۰۹. ۸۹ - داستان اعتکاف امام حسین (ع) و مراجعه یک نیازمند. ۹۰ - ص ۱۳۴ منتهی الامال ج ۱. ۹۱ - روضه الواعظین. ۹۲ - آیه ۳۶ سوره نور. ۹۳ - آیه ۱۹ - انسان. ۹۴ - مناقب خوارزمی ص ۲۵۶. ۹۵ - آیه ۸ سوره انسان. ۹۶ - نهج الفصاحه. ۹۷ - ص ۱۳۳ منتهی الامال. ۹۸ - ص ۱۳۴ همان منبع. ۹۹ - ص ۴۲ حلیه الاولیاء ج ۲. ۱۰۰ - ص ۵ بحار ج ۴۳.

## بخش ۴: حالات و روحیات فاطمه (س)

### حالات و روحیات فاطمه (س)

این بخش از بحث را به معرفی حالات و روحیات و حیات شخصی و مواضع اجتماعی فاطمه (س) اختصاص داده‌ایم و مجموعه مباحثی تنظیم شده را در چهار قسمت عرضه می‌داریم. فصلی از آن در زمینه معرفی حیات احساسی و تعقلی فاطمه (س) است. و در آن از نقش و عامل عقل و عاطفه در حیات انسانها یاد کرده و حیات فاطمه (س) را در رابطه با این دو عامل مورد بررسی قرار می‌دهیم. در آن بحث می‌کنیم که فاطمه (س) در مواقع حساس چه تصمیمات اصولی براساس عقل اتخاذ می‌کرد و راه و روش او چگونه بود. فصل دوم آن در رابطه با عبادت فاطمه (س) است یعنی، مسأله‌ای که می‌توان آن را مهمترین نقطه اشتراک او با علی (ع) بحساب آورد. از درجات ایمان و عشق او، خضوع و خشوع در عبادت، از حال و شوق او و از تسبیحات و اشکهای او در حال عبادت در این فصل بحث خواهیم کرد. فصل سوم آن در رابطه با روحیه فاطمیه است و در آن سعی داریم در اجزاء تشکیل دهنده این روحیه و از جنبه‌های سرشتی آن بحث بمان آوریم، از روح وظیفه‌شناسی و مقاومت او، از روحیه اطاعت و عبادت او، از روحیه سازگاری و مدیریت او بحث کرده و از روح ایثار او سخن گوئیم. و بالاخره فصل آخر آن در مورد صبر و تحمل فاطمه (س) است و در آن سعی داریم از تحمل محرومیت‌ها و بدرفتاری‌های مشرکان در دوران کودکی، از تحمل فقر و مشکلات زندگی در دوران مشترک با علی (ع) و از تحمل غصب حق خود و شکست علی (ع) و نفاق‌ها و آزار رسانی‌های خصم در دوران پس از وفات پیامبر سخن گفته، رمز و راز این صبر و تحمل و نقش آن را در حیات اسلامی مورد عنایت قرار دهیم.

### فصل ۱۰: حیات احساسی و تعقل فاطمه (س)

مقدمه در هر انسان معتدلی دو عنصر وجود دارد که سبب پیشروی و حرکت او در زندگی است: یکی عقل است که مایه روشنائی راه زندگی است و دیگری راه احساس و عاطفه که عامل به پیش و پس راندن است. اولی به انسان شعور و شناخت داده و برای او آگاهی و تمیز می‌آفریند، دومی زمینه ساز شور و جنبش و عامل پیدایش عشق‌ها، هیجانها تند و کند شدن‌هاست. عقل را پیامبر درونی انسان معرفی کرده‌اند و راهنمای حیات، تاحدی که پاداش‌ها و کیفرها براساس آن است. خداوند پس از آفرینش عقل

فرمود: بک اعاقب و بک اثیب (۱) و عاطفه و احساس را هم مانند گریس‌های لای چرخ ماشین که در آدمی علاوه بر شور آفرینی نقش کم کردن اصطکاک و تصادم را ایفا می‌کند. حیات انسانی بدون تعقل لنگ است و سبب می‌شود آدمی به خواب و خیال و حیوانیت کشانده شود. و حیات بدون عاطفه و احساس هم زمینه ساز بی‌طراوتی‌ها، خشکی‌ها و سخت‌سری‌هاست، به همین نظر وجود این دو توأماً ضرورت حیات‌اند. زن و احساس دنیای زن را دنیای عاطفه و احساس معرفی کرده‌اند و این مسأله‌ای است که در حیوانات از ابتدای بلوغ حضور دارد و برای انسان از ابتدای دوران حاملگی. بر این مسأله دو عامل اساسی نفوذ دارند: یکی عامل زیست و جنسیت است که به سبب آن ترشحاتی ولو خفیف از هورمون غریزی پدید می‌آید که بگفته عالمی هر سلول وجودی زن فریاد بر می‌آورند که من زنم. و دیگری عامل تربیت که در همه جای جهان سعی بر این است دختران را از همان آغاز مادر بار آورند و مادری همه گاه تداعی کننده عاطفه و احساس است. این است که گاهی احساسات و عواطف انسان عامل اسارت و ذلت آدمی می‌شوند و در اینجاست که دستگاه تربیت باید به کمک رسد و آن جنبه را در نسل تعدیل و هدایت کند. عاطفه ضروری حیات است ولی عامل تعقل ضرورت‌تر است تا قادر به کنترل آدمی باشد. ما در این مسأله اندکی تأمل می‌کنیم تا در شرح و تطابق آن با حیات فاطمه (س) مسأله نسبتاً روشن‌تر باشد. نقش عاطفه در حیات نخست از نقش عواطف در زندگی یاد می‌کنیم و از اثرات آن. بدینگونه که می‌یابیم عواطف زندگی را رنگ می‌دهند و به حیات انسان تنوع می‌بخشند و زندگی را از حالت یک نواختی بیرون می‌آورند. چه بسیار غم‌ها و تأثرها که در عین نگرانی آفرینی نعمتی بحساب می‌آیند و چه بسیارند شادی‌ها، و سرورها که راه مرگ را بر روی آدمی سد می‌نمایند. عواطف به همه انواعش موج آفرینند، چه عواطف مثبت مثل عشق، نوازش، محبت، چه عواطف منفی مثل ترس و نفرت و چه عواطف خطر آفرین مثل خشم، کینه و خشونت، عواطف زمینه ساز فراز و نشیب و نوسانات در زندگی انسانند و باعث می‌شوند آدمی در یک نواختی و یکسانی در جا نزند و نپوسد. حاصل عواطف شور و رغبت است، پیشروی است، تن دادن به خطر و از دشواری‌ها نهراسیدن است. چه بسیارند گره‌های گشاده که در سایه آن از نو بسته می‌شوند و بر عکس. چه بسیارند انس‌ها و پیوندها که تجدید و یا ایجاد می‌گردند و سبب می‌شوند زندگی به روی انسان لبخندی داشته باشد. در حیات مشترک گاهی روابط دو تن به سر نخ می‌شود و نزدیک به از هم گسستن است ولی وجود عواطف و یاد آوری آن سبب می‌شود که این تار فیمابین از هم نگسلند و روابط شان را تیره و غیر انسانی نسازند و زندگی زن و شوهر، والدین و فرزندان از این نمونه‌ها بسیارند. نقش عقل در حیات کار عقل تمیز خیر از شر و حق از باطل است، بوسیله آن صحیح را از سقیم و حسن را از قبح باز می‌شناسیم. در می‌یابیم که در شرایطی ویژه چگونه عمل کنیم و یا در تنگناها و در مخاطرات از بین دو یا چند راهی که پیش روی ماست کدام را برگزینیم. عقل را پیامبر درونی انسان و یکی ازدو حجت خدا بر خلق معرفی کرده‌اند. براساس سخنی از امام موسی بن جعفر (ع) خدای را بر هر انسان دو حجت است، حجت ظاهر، و حجت باطن، حجت ظاهر انبیاء و ائمه‌اند و حجت باطن عقل‌ها. (ان الله علی الناس حجتین - حجة ظاهرة و حجة باطنة - و اما الظاهرة و الانبياء و الرسل و الائمة فاما الباطنة فالعقول) (۲). این که، به خدا اعتقاد داریم، به نبوت و معاد ایمان داریم براساس تأیید عقل است و اینکه ما به دنبال مفاسد نیستیم و از شرور و گمراهی می‌پرهیزیم، بدیها را نهی و خوبیها را توصیه می‌کنیم باز هم بدلیل عقل است. بدین سان عقل نعمتی بزرگ است و فاقد آن فاقد همه چیز است. بنای حیات انسان بدین سان بنای حیات انسان باید بر دو رکن عقل و احساس ولی مهار احساس بدست عقل باشد. این سخن بدان علت است که در حیات این جهان که مقدمه حیات آن جهان است راه و بیراهه بسیارند و اینکه آدمی باید راه را بیابد و از بیراهه پرهیزد جای بحث و سخنی نیست، ولی اینکه این دو را عقل باید تشخیص دهد با احساس جای بحث برای عده‌ای است و از دید ما بدلیل خود عقل راهنمای ما باید عقل باشد. عقل ضروری حیات برای عقل و در بند کردن آدمی است و باید نقش ترمزی را ایفا کند که در سرایشی‌ها ما را از سقوط نجات دهد و این در عین ضرورت وجود عاطفه است. ما به نرمش‌های عاطفی در همه سنین نیاز داریم و حتی محتاج آنیم که گاهی کودکانه در خواست نوازش و محبت داشته

باشیم. مشکل اساسی در سر راه بسیاری از انسانها این است که در موردی عقل آدمی به علت ضعف تربیت در مقابله با احساس مجاب می‌شود و یا آدمی گاهی در میان امواج سهمگین عواطف دچار مخاطره می‌گردد و در آن صورت شناخت وظیفه مشکل و آدمی غرق در هوسها می‌شود. آلودگی‌ها، گنهکاری‌ها، خودخواهی‌ها و خود پرستی‌ها، اغلب بخاطر غلبه احساس بر عقل است. به همین خاطر این مهم است که آدمی در اعتدالی به سر برد، آنچنان که نه عقل او به دور از عاطفه حکم دهد و نه عاطفه و احساس، به فرمان عقل به پیش رود و این مسأله‌ای هست که حضور آن در افراد عادی اندک و در افراد ساخته شده و پرورده به صورت کامل است. شخصیت‌های الهی و حتی آنها که پای بند به مذهب نبوده‌اند ولی تمرین‌ها و ریاضتهائی و محاسبه و مراقبه‌ای داشتند این جنبه را برای خود حل کرده‌اند. نگاهی به زندگی فاطمه (س) حال با این مقدمه نسبتاً طولانی به سراغ فاطمه (س) رویم و حیات او را با این زمینه مورد بررسی قرار دهیم. خواهیم دید که حیات او حیاتی شگفت‌انگیز و از این دید شاید شامل مجموعه‌ای از تضاد است. در حیات او هم عاطفه و تعقل را توأماً می‌بینیم ولی عاطفه و احساسش تحت راهبری عقل و این برای زندگی یک زن مایه شگفتی و حیرت است. معمولاً آدمی اگر در تعقل قوی باشد در احساس ضعیف خواهد بود و اگر در احساس نیرومند باشد در تعقل ضعیف است. شگفتی حیات فاطمه (س) و حتی همسرش علی (ع) در این است که آنها در آنجا که جای عاطفه است در منتهای اوچند و آنجا که جای تعقل است باز هم در منتهای اوچ. شما زندگی امیرالمومنین علی (ع) را ببینید، برای او خبری می‌آورند که از پای دختری یتیم خلخال را ربودند شب تا به صبح نمی‌خوابد، می‌گرید و می‌لرزد که خدایا من علی (ع) چنین حکمی را به کسی نداده‌ام و آنجا که مسأله جهاد و مبارزه در راه خدا مطرح می‌شود به میدان می‌رود و می‌رزد و به شمشیر کجش می‌غرد که با علی (ع) نامردی مکن. فاطمه (س) جفت و همتای علی (ع) و به عبارتی نسخه ثانی علی (ع) است. در جای عاطفه و احساس چنان اشک می‌ریزد و می‌گرید که طوفانی ایجاد می‌کند و در جای تعقل و احساس چنان معقول سخن می‌گوید که خاطره رسول الله را در فصاحت و بلاغت زنده می‌سازد. دنیای فاطمه (س) دنیای فاطمه (س) دنیائی آمیخته با تعقل و احساس است، از دیدی نمونه کامل اندیشه است و از دیدی دیگر نمونه کامل عاطفه و احساس، و غلبه احساس بر او سبب نمی‌شود که از مقصدی عقلانی دور گردد. او زندگی توأماً با بصیرتی برای خود برگزیده و بر آن اساس به پیش می‌رود. زیرا می‌داند حیات بدون بصیرت نوعی بیراهه رفتن است که سرعت مسیر در آن سبب بعد مسافت و دوری بیشتر از هدف می‌گردد (العقل علی غیر بصیره، کالسائر علی غیر الطريق لا یزیده سرعه السیر الا بعداً) (۳). او هم چون دیگران احساس و عاطفه دارد، لذت و نفرت را می‌فهمد و یا وجود آن را ادراک می‌کند ولی زندگی هوسی ندارد، احساس او هم اندیشیده است و از خامی و ناپختگی نسبی به دور است. حیات توأم با معرفت دارد که با ایمان و باور قلبی آمیخته است. احساس فاطمه (س) در لفافه ایمان است و عقیده و پیچیده است به عشق و حرمت گذاری به حقیقت و این خود حکایت دارد از درهم آمیختگی عقل و احساس و غلبه عقل بر احساس، فاطمه (س) با در آمیختن این دو با یکدیگر سندی می‌سازد برای اخلاص و وفاداری به حق، دوستداری حقیقت، طرفداری از علم، و به کارگیری از آن در راه خدا. او در سایه حیات عقلی؛ خویشتن را مسؤول راه نشان دادن می‌داند و در سایه حیات احساسی، خود را مسؤول به راه اندازی مردم و شور آفرینی در آنان برای سرعت سیر در راه هدف. حاصل چنان زندگی حاصل چنان زندگی آمیختگی قول و ایمان و عمل است. او شعار می‌دهد ولی بدنبال آن فرو نمی‌خوابد بلکه می‌کوشد آن شعار را محقق گرداند و هم شعار او تنها بر آمده از دهان نیست که با جان همراه است. هم فرد قول و سخن است و هم انسان عمل، پس مصداق این سرزنش قرآنی نیست که لم تقولون ما لا تفعلون (۴). فاطمه (س) نیک می‌داند که سخنان بدون عمل فاجعه نفاق را بدنبال دارد و عمل بدون تعقل بدون کارگیری شعور و آگاهی فاجعه ویرانی و انحطاط و سقوط را و بدین نظر این هر دو را پوچ و بی‌ارزش می‌شناسد. فاطمه (س) محبت دارد ولی جهت‌دار، می‌داند آن را در چه راهی به کار گیرد. دشمنی و خشم دارد ولی آن هم جهت‌دار و می‌داند آن را در چه راهی مصرف کند. او مصداق این سخن معصوم است که: یحب فی الله و یبغض فی الله و یسخط فی الله و یرضی فی الله (۵).

تعقل بی عاطفه نقص است و عاطفه بدون اندیشه زحمت آفرین. محبت در او وجود دارد زیرا که اساس دین بر آن استوار است (هل الدین الا الحب) (۶) اما محبت او در جهت دوستداری خداست. و الذین آمنوا اشد حبا لله (۷). ما در همه جنبه‌های حیات فاطمه (س) تعقل و احساس را توأم می‌بینیم مواردی از آنها را ذیلاً نمونه می‌آوریم تا درسی باشد برای همه انسانها بویژه برای بانوان که حیات فاطمه گونه را می‌طلبند و کیفیت آن را جستجو می‌کنند. عاطفه‌اش به پدر بُعد تعقل و احساس او را در رابطه با پدر در این نمونه می‌بینیم. پیامبر از آخرین سفر حج بر می‌گردد و می‌گوید دخترم، جبرئیل هر سال یکبار تمام قرآن را بر من می‌خواند، و امسال آن را دوبار بر من خواند. فاطمه (س) پرسید این سخن چه معنی دارد؟ پیامبر فرمود پندارم سال آخر عمر من است. فاطمه (س) تکانی می‌خورد و اشک در چشمانش حلقه می‌زند (۸) (بعد احساس). همین دختر با چنین شرایطی عاطفی پدر را در جنگ مجروح می‌بیند، هم چون جراح و زخم بندی ماهر به مرهم گذاری می‌پردازد. (بعد تعقل). - پیامبر از سفری مراجعت می‌کند و فاطمه (س) را می‌باید که پرده‌ای بر در آویخته و دستبند نقره‌ای بر دست دارد، همانگونه که هر زنی بدان احساس سرگرم است. رسول خدا (ص) با خدا حافظی سرد از او جدا می‌شود و فاطمه (س) در بعد تعقل آن را در می‌یابد - پرده را از در باز و به همراه دستبند برای پدر می‌فرستد که در راه خدا هزینه‌اش کن و پیامبر از این درک و عقل دختر به وجد آمده و فرماید فداها ابوها. او عقلی را واجد است که زمینه ساز بهشتی کردن اوست (العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان) (۹) بدین سان بجای مستخدمی که درخواست کرده بود، تسبیحات را می‌آموزد و خدای را شاکر می‌شود و بدین سان اینگونه اندیشیدن است که او را مشاور علی (ع) می‌سازد. در عاطفه‌اش با همسر ارتباط فاطمه (س) با همسر از دیدی بمانند همه همسران ارتباطی عاطفی است. او بمصداق سخن پیامبر شدیداً همسر دوست است (خیر نسائکم العقیفه الغلمه) (۱۰) و حتی در مسجد در خطاب به ابوبکر می‌گوید از علی (ع) دست بردارید، من اهانت و صدمه به علی (ع) را نمی‌توانم تحمل کنم. از سوی دیگر دارای رابطه تعقل با علی (ع) و دارای کفویت واقعی است. هم‌زم است و همراه، کمک کار علی (ع) است و حتی مشاور او. علی (ع) می‌رزمند و فاطمه (س) لباس و شمشیر خون آلودش را می‌شوید. او با همه اعلام نظرهایی که در جنبه اسلامی با علی (ع) دارد با همه دفاع‌ها از ولایت علی (ع) و با همه بحثها و احتجاجات با دشمنان علی (ع) در بعد عاطفی دچار چنان شرمی است که حتی خجالت می‌کشد نیاز مادی و غذایی خود را به علی (ع) بگوید و یا از درد و صدمه وارده بر پهلوی با علی (ع) سخن بگوید و علی (ع) در حین شستشوی فاطمه (س) برای دفن باید از ورم بازویش خبردار گردد. عاطفه‌اش با فرزند او مادر است و طبعاً دارای عاطفه و احساس مادری است. ولی در آنجا که بحث تعقل و منطق است عاطفه مادری را نادیده می‌گیرد. علی (ع) می‌فرماید پیامبر بر ما وارد شد و من در بستر بودم. حسن و حسین تقاضای آب کردند. پیامبر به سوی گوسفندی رفت که در خانه ما بود آن را دوشید و شیر آن را در ظرفی نخست به حسن داد. حسین آمد که اول او شیر بنوشد. رسول خدا او را دور کرد. فاطمه (س) مادر بود و دلش بر حال طفل کوچکتر (حسین) سوخت. گفت ای رسول خدا آیا برادرش از او محبوبتر است؟ رسول خدا (ص) فرمود نه - ولیکن حسن پیش از او درخواست آب کرد. (۱۱) حسنین با هم کشتی می‌گرفتند و با هم زور آزمائی می‌کردند. پیامبر حسن را تشجیع می‌کرد که حسین را زمین بزن و به او جرأت می‌داد. فاطمه (س) از این موضوع ناراحت می‌شد که یا رسول الله آیا تو بزرگتر را تشجیع می‌کنی که کودک خردسال را به زمین اندازد؟ (عاطفه مادری) رسول خدا فرمود دخترم نگران نباش این جبرئیل است که دارد حسین را تشجیع می‌کند و فاطمه (س) آرام می‌گیرد (۱۲) (تعقل). واقع بینی فاطمه (س) فاطمه (س) واقع بین است ولی هدفگرا، وضع و شرایط موجود را دائماً می‌بیند ولی تسلیم آن نیست، دائماً سرگرم ارزیابی از آن است و می‌کوشد فرجام امور را بنگرد، گاهی در شرایط حاد زندگی این اندیشه برای او پدید می‌آمد که احساسات درونی خود را یکباره بیرون بریزد و عقده دل را که ترس از گلوگیری آن داشت رفع کند ولی فرمان عقل و تابعیت حکومت الله، او را از این اقدام مانع بود. او واقعیت‌ها را می‌دید ولی در زندگی خود هدف خویش را تعقیب می‌کرد، کاری که انجام می‌داد از روی هوی و هوس نبود. رسول خدا (ص) درباره‌اش فرموده بود: این دختر کاری

نمی‌کند که خدا آن را دوست نداشته باشد و در مراحل خواهرش و تمنایش بجائی رسیده که او آنچه را که خدا خواسته است می‌خواهد (مصدق و ما یشاؤون الا ان یشاء الله رب العالمین) (۱۳). عامل تنظیم رابطه‌اش با خود، با خدای و با دیگران عقل است و خرد، نه چیزی دیگر، او مصالح و منابع اسلام را ملاک قرار می‌دهد نه جنبه‌های شخصی حیات را. در هر اقدامی که می‌خواهد انجام دهد نخست از خود می‌پرسد آیا خدای هم بدان رضایت دارد یا نه؟. به علی (ع) شفقت دارد و شاید در دل این احساس برای زنان پدید آید که اگر همسرش به جبهه رود کشته شود و قلباً ناراضی از حرکت او باشند. اما فاطمه (س) می‌داند تا خدای نخواهد کسی کشته نمی‌شود و جائی را که خدای بخواهد جای سخنی نیست. پس نباید از حضور علی (ع) در جبهه نگران باشد و او نگران نبود. مواضع حق او برای بکارگیری عقل و تسلط او بر خود در سایه این تصویر روشن می‌شود که از همان دوران کودکی در شرایطی است که دائماً برای او خبر ناگوار آورند. او می‌شنود و یا می‌بیند پدر او را کتک زدند، شکمبه حیوان بر سرش ریخته‌اند، مادرش از دنیا رفته، داندان پدر را شکستند، عمویش را شهید کردند، علی (ع) را زخمی کردند و... اینها همه از مسائلی است که دل یک زن را می‌لرزاند و فاطمه (س) از شنیدن این اخبار ناراحت و گریان می‌شد ولی هرگز رفتاری غیر متعادل و غیر عقلانی از خود بروز نمی‌داد و اسیر احساس نمی‌شد و سخنی خلاف رضای خدا بر زبان جاری نمی‌کرد. معمولاً زنان در تضییع حق خود زود بخشم می‌آیند و ممکن است خود را به هر آب و آتشی بزنند. اما فاطمه (س) خود نگه دار بود و در دفاع از حقوق خود، راه معقولانه‌ای در پیش گرفت. منطقی حرف زد بحق احتجاج کرد، و خصم را به صدای منطقی به محاکمه کشاند. در مبارزانی که بر اثر آن فاطمه (س) کتک خورد و به بستر افتاد، و در زمانی که مشاهده اعمال تبهکارانه دشمن گاهی او را به فریاد می‌کشاند، تفکر و تدبیرش، آینده نگری او، مورد حیرت بود و روزی از تضییع حق خود چندان نگران شد که با سخنانش علی (ع) را وادار به قیام و دفاع نمود. ولی ناگهان صدای تکبیر را در اذان مسجد و نام پدر را در آن شنید و علی (ع) فرمود برای حفظ این نام و زنده ماندن آن قیام نکردم و فاطمه (س) ساکت و تسلیم شد و خشم خود را فرو خورد و این غلبه تعقل بر احساس او را نشان می‌دهد. در دفاع از علی (ع) جلوه‌ای دیگر از آمیختگی تعقل و احساس فاطمه (س) را در دفاع از علی (ع) می‌بینیم. علی (ع) را جبراً به مسجد بردند تا از او بیعت بگیرند. فاطمه (س) با همان درد و رنج ناشی از ضربه خوردن به مسجد آمد و با صدای بلند گفت ای ابابکر از جان شوهرم چه می‌خواهید پسر عم مرا رها کنید و گرنه بر سر قبر پدر روم، گیسو پریشان کنم و شیون و نفرین نمایم (۱۴) (جلوه احساس). ولوله در مسجد افتاد - سلمان گوید آثار غضب خدا را در مسجد دیدم. علی (ع) در همان حال بدو گفت؟ دختر نبی رحمه للعالمین هستی - و اینک جای نفرین کردن نیست فاطمه (س) کلام حق علی (ع) را شنید و آرام شد و فرمود چون شوهرم، ولی خدا، امر کرده است اطاعت می‌کنم و تسلیم امیرمؤمنان و خلیفه راستین پیامبرم. احساس وجود داشت شدیداً. ولی دریافت که در اینجا مسأله تعقل باید مطرح باشد و باید به گونه‌ای عمل کند که امور روی روال بیفتند، پرده‌های فریب خصم بالا روند، حقایق آشکار گردند. و آنچه ثبت شدنی است در تاریخ ثبت گردد و اگر امروز توان قضاوت و تصمیم‌گیری نیست روزی آن روزگار فرا می‌رسد و مردم به داوری خواهند نشست. سخنانش در مسجد به مسجد رفت، در حالیکه احساس می‌کند حق او را ضایع کردند، حق علی (ع) را غضب نمودند، زحمات پدرش در حال هدر است و در مسجد از حق خود حرف زد. ابوبکر گفته بود من فدک را بدست امت سپردم تا در آن در میدان جنگ استفاده کنند. اندیشیده و به دور از احساس فرمود، می‌خواهید نیرنگ بازی کنید و این بنده پاک خدا را باطل گو معرفی کنید. کار شما با تلاش‌های بی‌ثمر حيله گران زمان هیچ تفاوتی ندارد و... و با منطقی مستدل دشمن را خاموش کرد و وجدان جمعی را اقناع ساخت. مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: هان ای مردم شما را چه می‌شود؟ چرا دروغ می‌گوئید! این کتاب خدا پیش روی تان است. شما می‌پندارید من از پدرم ارث نمی‌برم؟ آیا حکم جاهلیت را طلب می‌کند؟ ای مسلمانان چرا دم فرو بسته‌اید؟ چرا کتاب خدا را رها کرده و پشت سر انداخته‌اید... (۱۵) حیات تعقلی او از اینجا معلوم می‌شود که در سخنان او هیچ آثار تزلزلی دیده نمی‌شود. چنان محکم و متین حرف می‌زد که حرف زدن پیامبر را به یاد می‌آورد و گوئی

زبان خاموش محمد (ص) از نو زنده شده و حرف می زند و این خود تعقلی بودن رفتار فاطمه (س) را نشان می دهد. خطبه ای برای زنان او در بیان و سخن ثانی پیامبر (ص) و هم آوای علی (ع) است. در بستر بیماری است، زنان مهاجر و انصار برای عیادت او می آیند سخنان را بیان می دارد که در آن آمیختگی تعقل و احساس را به وضوح می یابیم. - اصبحت و الله عاققه الدنيا کُنْ - بخدا سوگند از زندگی در دنیای تان سیر شده ام - قالیه لرجالکُن و نسب به مردان شما سخت غضبناکم. لقطتهم بعد ان عجمتهم پس از گنگی و لالی به سخن شان آوردم و شناتهم بعد ان سبرتهم... (۱۶) و آنگاه فرمود. اینان به شمشیر شکسته و تیغ زنگار خورده ای می مانند. اندیشه شان پست و گفتارشان نارساست. وای بر آنان چرا نگذارند حق در مرکز خود استقرار یابد؟ چرا پایگاه خلافت نبوی را از خانه وحی دور ساختند؟ نفرین بر مردمی که خویشان را نیکو کار می پندارند در حالیکه تبهکار و فاسدند. فقیحاً للقول الجدد، و الجدد بعد اللعب و صدع القناة و خطل الاراء... (۱۷) بر این اساس فاطمه (س) ساکت نمی نشیند، در هر راهی که معقول باشد وارد می شود تا حق را بر سر جای خود قرار دهد و اگر توان چنان کاری نباشد لااقل فریاد خود را در گوش ها آشنا سازد که آنان دریابند آنچه که صورت می گیرد و واقع می شود کاری خلاف است. گریه های فاطمه (س) فاطمه (س) را زنی گریه ای و اشک ریز معرفی کرده اند و این سخنی است که در روایات و شرح احوال فاطمه (س) فراوان دیده می شود. ابن شهر آشوب در کتاب خود می نویسد: پس از فوت پیامبر دیدگانش گریان و قلبش سوخته بود، جهان را در برابر چشمانش تاریک می یافت. حتی گاهی به یاد پیامبر (ص) با فرزندان خود سخن می گفت که پدر مهربان شما چه شد؟ چه شد آن کس که همه گاه شما را بر دوش خود سوار می کرد... (۱۸) و آنگاه می گریست. دحلاّن مفتی شافعی هم می نویسد فاطمه (س) پس از مرگ پدر هرگز خنده بر لب نیاورد (۱۹). دیگران هم نمونه هایی از این سخنان دارند. حتی برخی از مورخان فاطمه (س) را در ردیف یکی از چهار اشک ریز دنیا معرفی کرده اند و... باید دید چرا فاطمه (س) می گریست. آیا گریه اش تنها یک گریه عاطفی برای مرگ پدر است؟ تعمق در حالات و روایات و طرز تفکر فاطمه (س) نشان می دهد که در ورای آن ظاهر مسأله مهمتری وجود دارد. اینکه فردی چون او برای مرگ پدر بگرید جای انکار نیست ولی آیا همه گریه ها و اشک ریزی ها برای نفس فوت پدر بود؟ به نظر ما پاسخ منفی است. برای گریه های او محمل های دیگری وجود دارند از جمله: - او گریان است زیرا اسلام را در مسیر خطر می بیند، اشک می ریزد از آن بابت که می بیند مارهای زخمی جاهلیت جان گرفته و زنده شده اند می خواهند دوباره به جان مردم افتند. او گریان است زیرا می بیند خائنان به اسلام و مشرکان که از ترس شمشیر اسلام، ایمان آورداند متولیان اسلام می شوند و می خواهند انتقام خون بستگان خود را بگیرند، همانگونه که ما بعدها در یاوه گوئیهای یزید پس از دیدن سر بریده سیدالشهداء دیده ایم و بالاخره او می گرید زیرا حتی انسانیت را بر باد رفته می یابد و اسلام را در مسلخ کفر در حال ذبح شدن. بدین سان گریه او یک فریاد است و یک اعتراض، او با این فریاد می خواهد بشریت را بیدار کند، پرونده ای علیه خصم بگشاید که تا قیامت گشوده باشد و لااقل آیندگان دریابند که بر اسلام چه گذشته است و آنچه که به آنان معرفی می شود از لحاظ منبع و منشاء مورد ارزیابی قرار دهند و این گریه گریه ای زبان دار و خالص ترین و لطیف ترین زبانهاست و متعهدانه است و تعهد آور. درود بر فاطمه (س) ای فاطمه (س) ای مهار حکمت و حلم، و ای بانوی فاضله و عاقله و ای سروری که از صبر تو صبر بخشم آمد، سلام بر تو که وجود تو عزت بخش زنان است و الهام ده آنان، سلام بر تو و بر عشق الهی تو که خانه دل را روشن می کند و سلام بر حماسه تو که حماسه مقاومت است.

### فصل ۱۱: عبادت فاطمه (س)

مقدمه در این جهان پهناور که قوای قاهر متعددی بر انسان تسلط دارند و در مواردی آدمی را دچار احساس ضعف و یأس می سازند موجب تزلزل آفرینی در مسیر رشد و حرکت زیاد می شوند و چنین امری بنوبه خود سبب بروز احساس پوچی و بی اصلتی، خودکشی ها، تن دادن به عوامل درد آفرینی چون اعتیاد، وابستگی های بی حساب و حتی پناه بردن به دامن آلودگی هاست.

در طریق دور ماندن از این شرایط و چپ‌رنگی بر این عوارض ارتباط با نیروی قویتر از آن قوا و یا قوا آفرین، خود یک اصل است. و عبادت در چنین وضع و شرایطی است که معنی پیدا کرده و زمینه ساز آرامش و طرد پوچی‌ها و بی‌اصالتی‌ها و در کل روح زندگی می‌شود. در عبادت موجودی بسیار کوچک و ضعیف خود را با پدیده آفرین قاهر و بینهایتی مربوط می‌سازد و در سایه این ارتباط احساس قدرت کرده و وجودش را از گل و لای و عوارض گرفتار کننده نجات می‌بخشد و این از مهمترین رمز و راز عبادت است. فاطمه (س) و عبادت در مورد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص)، رمز و راز عزت و سرافرازی، قدرت و عظمتش را باید در عبادت جستجو کرد. او زنی بود کم سال و جوان، ولی در عبادت چون پیری عارف، دستش به سوی خدا بلند و قامتش در راه عبادت او دائماً در خم و راست. او در عالم وجود تنها زنی است که خدای را با تمام ذرات وجودش پرستش کرده و تنها بانویی است که می‌تواند مظهر عبادت معنای واقعی باشد. او در سایه عبادت خود را به مقام قربی رسانده که حاصلش چشم و گوش خدا شدن و امرش مؤثر در کون و هستی شدن بود. فاطمه (س) از دیدی چون دیگر زنان است، دارای خانواده و همسر و فرزندان، و مسؤول اداره آنان، و حتی در کارهای جنبی دیگر مثل اشتغال به کارهای دستی اقتصادی، و هوایت زنان و بانوان و خدمت رسانی به محرومان است که همه آنها رنگ و حال عبادت را دارند ولی از دیدی دیگر عابد است بی مانند، آنچنانکه حتی برخی گمان کرده‌اند او را جز عبادت بمعنای خاص آن کار دیگری نبود. روزها پس از فراغت از کارهای جاری زندگی و شبها پس از بخواب رفتن دیدگان مردم و فرزندان وارد محراب عبادت و غرق در مناجات و راز و نیاز با خدا می‌شد. او در این راه مصداق خطاب خدا با موسی می‌شود که خدای به او فرموده بود یا موسی، فاعبدنی و قم بین یدی مقام العبد الحقیر (۲۰) و یا مصداق آیات قرآن در خطاب به پیامبر اسلام (ص) که قم اللیل الا قلیلاً نصفه او انقص منه قلیلاً اوزد علیه (۲۱). او بواقع مصداق این آیه قرآن بود که والذین یتتولون لربهم سجداً و قیاماً (۲۲). عبادت و آبادی درون فاطمه (س) آن بنده پاک و خالص خداوند است که سعی دارد حرکت خود را در سیر کمالی و در مسیر بینهایت طلبی قرار دهد و آن انسان فهمیده‌ای است که در سایه تخلیص و رهائی از ثقل‌ها و پای بندی‌ها به مقام انّ الی ربک الرجعی (۲۳) می‌رسد و آماده پذیرش خطاب یا ایتها النفس المطمئنه و برای رجوع به خدا راضیه و مرضیه (۲۴) می‌شود. فاطمه (س) به آن درجه از ادراک می‌رسد که در می‌یابد اساس آبادانی درون، ایمان به خداست و حاصل آن رهائی از بندها و اسارت‌ها و وابستگی به خدای حی ازلی و سرمدی است و مهم این است که ایمان او از سنخ ادراک است و مورد خطاب عبد الله کانک تراه و ان کنت لا تراه فانه یرایک (۲۵). چنین ایمانی است که برای او امنیت پدید می‌آورد و او را راضی به قضا و قدر الهی می‌سازد. بگفته علامه طباطبائی، آدمی در حقیقت خود را در قبول امر مقبول در امنیت می‌بیند و قلبش به آن تسکین و آرامش می‌یابد. (۲۶) انسان که در آرامش و امنیت باشد می‌تواند نیکو بیندیشد، نیکو تصمیم بگیرد و درست عمل کند و این یکی از رموز عدم اضطراب فاطمه (س) در برابر کشاکش زندگی است. تربیت الهی فاطمه (س) او رابطه انس خود را با خداوند و عبادت و نیایش با تمام وجود را مرهون تربیت پیامبر (ص) است. در خانه‌ای دنیا آمد که در آن شیوه پرستش پروردگار دائماً در صحنه نمایش بود. از خردسالی بانگ و نوای آسمانی تکبیر را می‌شنید، زمزمه‌های مناجات مادر و پدر را استماع می‌کرد. آنگاه که مادر را از دست داد، پدری مادر سان او را در بر گرفت و به رشد و تربیت او همت گماشت، همان پدری که ثلث آخر شب در حال احیاء و عبادت بود و فاطمه (س) خردسال گاهی تماشا گر پدر در عبادت و زمانی همپای پدر در عبادت می‌شد و طبیعی است در این بیداری و همگامی با خلوت شب و روح سحر انس و آشنائی یافت. از سوی دیگر او توصیه‌های پدر را به یاد داشت که می‌فرمود. حلوا انفسکم الطاعة و البسوها قناع المخافة، و اجعلوا آخرتکم لا نفسکم و سعیکم لمستقرکم (۲۷) طاعت خدای را بر خود حلول دهید، جامه خوف از خدا را بر خود بپوشانید، و آخرت خود را برای وجودتان آماده سازید و کوشش‌تان برای محل جاوید و مستقرتان باشد. او در عبادت تا جائی به پیش می‌رود که نوعی انقطاع از سوی الله برای او پدید می‌آید و بینش او در واگذاری نفس بدست خداوند بینش کسی می‌شود که خدای را طیب و خود را بیمار می‌داند و صلاح خویش را در این اقدام که

خود را کاملاً در اختیار طیب قرار دهد نه در آنچه که خود میل و هوس دارد (یا عباد الله، انتم کالمرضی و رب العالمین کالطیب فصلاح المرضی فیما یعلم الطیب و تدبیره به، لا فیما یشتهیه المریض و یفرحه ألا فسلموا الله امره، تکنونوا من الفائزین) (۲۸). نقطه اشتراک با علی (ع) او بعدها به خانه شوهر رفت و زندگی گرم و نمونه‌ای را با او آغاز کرد. نقطه اشتراک او با علی (ع) بیش از آنکه کفویت در ازدواج خانوادگی و زناشویی باشد کفویت در عبادت بود. علی (ع) آن مرد بیهمتا در فنای فی الله بدرجه‌ای رسیده بود که می‌فرمود خدائی را که نیستم عبادت نمی‌کنم و فاطمه (س) در این اوج‌گیری از علی (ع) فروتر نبود. این دو در حیات مشترک بیش از اینکه بکوشند سلیقه‌های زندگی را از نظر زرق و برق، دکور خانه، و مزه غذا و رنگ لباس و فرم آرایش و آسایش هماهنگ کنند، کوشیدند صرفاً بنده خدا باشند و بهترین کمک کار یکدیگر در راه وصول به کمال و عبادت. براساس اسنادی که در دست است از علی (ع) پرسیدند همسرت فاطمه (س) چگونه بود؟ گفته بود بهترین کمک کار من برای اطاعت خدا. و از فاطمه (س) پرسیدند شوهرت چگونه است؟ فرمود بهترین شوهر (در همین راه) (۲۹) آری به هنگامی که بین زن و شوهر وحدت فکری و ایمانی باشد، و به هنگامی که کفویت‌ها در چارچوب بندگی خداوند استوار گردد در آن صورت است که خانه آدمی مسکن می‌شود و زمینه برای آرامش روان و احساس امنیت فراهم می‌آید و آدمی در آن به اوج کمال می‌رسد این مرد و زن در سایه همگامی و کفویت اعتقادی بدرجه‌ای رسیدند که مصداق این آیه شدند: رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر اله (۳۰) و هم مصداق آیه و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (۳۱) و آیه و ان اعبدوا اله و اجتنبوا الطاغوت (۳۲) و آیه و سبحوه بكرة و اصیلاً (۳۳) و سرانجام مصداق آیه عبد خالص خدا شدن و مورد خطاب خدا واقع گشتن که یا ایتها النفس المطمئنة - ارجعی الی ربک راضیه مرضیه - فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی. (۳۴) درجه ایمان فاطمه (س) فاطمه (س) به آن درجه از ایمان می‌رسد که باورش شده است: خدا هست و شاهد اعمال است، انسان در برابر او متعهد و مسؤول است باورش شده بود که قیامت حق است، قبر حق است، صراط و میزان حق است، بهشت و دوزخ راست است و... در وصیتنامه‌اش می‌خوانیم: (۳۵) - هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله: این وصیتی است که فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) آن را نوشته است. - و هی تشهد ان لا اله الا الله او گواهی می‌دهد که خدائی جز الله نیست. - و ان محمداً رسول الله و گواهی می‌دهد که محمد فرستاده خداوند است. - و ان الجنة حق و النار حق و گواهی می‌دهد بهشت حق است و دوزخ نیز حق است. - و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و گواهی می‌دهد که قیامت آمدنی است و در آن شکی وجود ندارد. - و ان الله یبعث من فی القبور و گواهی می‌دهد که خدای همه مردگان را بیدار و مبعوث می‌کند. - یا علی انا فاطمة بنت محمد، زوجنی الله منك لا کون لك فی الدنيا والاخره... این باورها روان او را پر کرده و آثار آن در جوارح و اعضا او ظاهر شده بود. رسول خدا (ص) در شأن ایمانش فرمود: خداوند دل و اعضای دخترم فاطمه (س) را از ایمان و یقین سرشار فرمود: ان ابنتی فاطمة ملاء الله قلبها و جوارحها ایماناً و یقیناً (۳۶) او ایمان و یقینش به خدا و معاد بحدی است که گوئی جهان غیب را می‌بیند، بهشت را با همه نعمتهایش و دوزخ را با همه عذاب و شکنجه‌هایش شهود می‌کند. او در دعا و عبادت خود، در ارتباط و مناجات با خدای خود ترسان و نگران است، در حین مناجات با خدا و سخن گفتن با او دلش می‌لرزد گوئی مورد خطاب خدا با موسی (ع) است که خدای فرمود: یا موسی، کن اذا دعوتنی خائفاً مشفقاً، وجلاً، و ناحنی حین ناجیتنی بحسنه من قلب و جل (۳۷). عشق او به خدا فاطمه (س) عاشق معبود بی‌همتاست، همه زندگی و اهداف خود را در عشق به او خلاصه می‌بیند. به همین نظر خدای را با تمام ذرات وجودش می‌پرستد و بر این اساس، مصداق افضل الناس می‌شود. امام صادق (ع) فرمود برترین مردم کسی است که عاشق عبادت باشد و با آن دست در آغوش باشد، و آن را از دل و جاننش دوست بدارد، با بدنش آن را لمس کند، و همه اوقات را برای آن خالی کنند و چنان در آن فرو رود که نداند امور دنیا با سختی است یا آسانی: افضل الناس من عشق العبادۃ فعانقها، و احبتها بقلبه، و باشرها بجسده، و تضرع لها - و هو لا یبالی علی من اصبح الدنيا علی عسر ام علی یسر (۳۸) خود در مناجاتش فرماید: خداوندا تو خود می‌دانی که آتش سینه‌ام بغیر تو فروود نمی‌نشیند، چشمم تنها به تو روشن است، جانم به تو مسرور

و دلم به تو آرام است... او عمل را برای خدا انجام می‌دهد، و به عشق او کار می‌کند و به همین نظر عملش از هر آلودگی و ناروایی پاک است. عشق به محبوب ایجاب می‌کند که عمل برای او خالصانه باشد. تا در حین وصال برای او موجب شرمی نباشد. او کل عمل معامله الله، فلیکن نقیا من الدنس (۳۹). عمل او خالصانه و به دور راز ستایشگری خلق است. ربنا الله می‌گوید و در آن استقامت دارد در نتیجه مصداق این آیه قرآن و مشمول نزول فرشتگان خدا و وعده دوری از خوف و حزن می‌شود: ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه - الا تخافوا و لا تحزنوا... (۴۰). او در این عشق عارف است و در این عرفان پرهیزکار و زاهد و چنان بصیر است که هرگز راه را از بیراهه گم نمی‌کند و چنان هشیار است که هرگز دست از پا خطا نمی‌کند. او دل به خدا سپرده و بر اثر آن خود را رها کرده، حتی به غذا و لباس و زندگی شخصی خود در راه خدا بی اعتناست. و به او دل بسته، آن چنان که از هر چه غیر و غیریت است خود را دور داشته و این است رمز نجات از احساس پوچی و نابسامانیها. توحید و عبادت محور همه افعال و افکارش توحید است. همه چیز را با ضابطه می‌نگرد، همه افکار و اعمالش رنگ خدائی دارند او در این راه مصداق این آیه قرآن است که قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله (۴۱). در افکار و اعمال حد خود نگه می‌دارد و بر خدای پیشی نمی‌گیرد. زیرا که قرآن او را به این امر دستور داده است: یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی اله و رسوله (۴۲). خدای را همه گاه حاضر می‌بیند و چنان در راه او از غیر گسسته است که هرگز سخط خدای را به رضای مخلوق معامله نمی‌کند و هیچگاه حاضر نیست برای تقرب با خلق از خدای ببرد. لا تسخطوا برضی احد من خلقه و لا تقربوا الی الناس بتباعد من الله. (۴۳). او در راه خدا و عبادت او همه چیز را فدا کرده، جانش را، مالش را، عزت و همتش را، قوت پایش را، و حتی فرزندانش را. از محل کارمزدی گندم و جو تهیه می‌کند، خود آن را با دستاس به آرد و خمیر و نان مبدل می‌نماید تا برای عزیزان خود افطاری داشته باشد، فقیری سر می‌رسد و غذا را به او می‌دهد. چون شب می‌شد برای نماز به پا می‌ایستاد، و دست نیاز به سوی خدا می‌گشود و با گریه‌های نیمه شب به اعلام بندگی و ذلت خود در پیشگاه خدا می‌پرداخت و در سایه آن عزت می‌یافت. با تدبر در قرآن آن را تلاوت می‌کرد و از محتوای آن برای درمان درد بشر نسخه شفا می‌یافت. تسلیم و لذت لذت فاطمه (س) در عبادت لذت تسلیم است، تا معبود واقعی او را به هر کجای که خواهد بکشاند و ببرد. در دعای خود می‌گوید: خداوندا: زمام اختیار مرا بدست گیر، و بهر سوی و هر کجا که می‌پسندی ببر... و از آن عبادتی احساس لذت می‌کرد که در یابد در همه راه و مسیر زمام امورش بدست خداست. او در این تسلیم و اطاعت و در استقبال در عبادت چنان به پیش رفت که حتی بدن و سلامت خود را فراموش کرد. امام باقر (ع) در شأن عبادتش فرمود کانت تقوم حتی تورم قدماها (۴۴) در عبادت چنان قیام و ایستادگی کرد که پاهایش ورم کرده بود. و با این حال این عبادت را برای رشد مادی خود انجام نمی‌دهد. روزی رسول خدا به او فرمود: دخترم از خدای چیزی بخواه که جبرئیل از جانب خدای وعده اجابت داده است فاطمه (س) عرض کرد حاجتی جز توفیق در بندگی خدا ندارم آرزویم این است ناظر جمال او باشم و به وجه کریمش نظاره کنم و خود در مناجاتش می‌فرمود: اسالک لذة النظر الی وجهک (۴۵). حسن بصری گوید فاطمه (س) عابدترین افراد امت بود و از او عابدتر در این امت نبود. (ما کان فی هذه الامة عابد (ازهد) من فاطمه (س) و الحق از این عمر کوتاهش چه نیکو سود جست. ولی با همه عبادات و ارادات به پروردگار بیاد روز جزا خائف است و ترسان انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریراً. (۴۶) خضوع و خشوع او او برای عبادت و راز و نیاز با خدا جایگاه مخصوصی داشت، لباسی مخصوص، سجاده‌ای مخصوص و آداب و سبکی مخصوص. خانه‌اش را معبد ساخت، و در آن چنان به عبادت می‌پرداخت که فرشتگان خدا به نظاره می‌ایستادند. خضوع داشت و در آن چنان تواضع جسمی که گوئی ایمان در مغز و استخوان او نفوذ کرده بود. و خشوع داشت بگونه‌ای که گوئی ترس از خدا در رگها و خون او جاری شده و او را به چنان حال می‌کشاند. مهم این است که خود خواستار چنین خشوع و خضوع و مصداق خطاب خدا در ارتباط با موسی (ع) که فرمود: یا بن عمران: هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع فی ظلم اللیل، وادعی فانک تجدنی قریباً مجیباً. (۴۷) علامه طباطبائی (ره) فرماید: خشوع اثر

خاصی است که به افراد مقهور دست می‌دهد که در برابر سلطانی قاهر قرار گرفته بطوری که همه توجه وی و همه واهمه‌اش معطوف او گشته و از هر جای دیگر قطع می‌شود. (۴۸) و فاطمه (س) این چنین بود. او در قیام به عبادت تنها به خدا می‌اندیشید و هیچ خاطره و خیالی جز عشق و پرستش معبود در درون او پدید نمی‌آمد. به تعبیر پیامبر (ص) دلش خالی برای عبادت بود (و تفرغ لها) فقط او بود و خدایش. اما اینکه زندگی چگونه است و چه باید کرد اندیشه‌اش از آن فارغ بود. نماز و محرابش فاطمه (س) نمازی عاشقانه داشت و در آن تنها دل به محبوب می‌سپرد بر آستانه خدا بر پرستش می‌ایستاد و چنان حالی می‌یافت که از همه چیز جز او می‌گسست و حسرت فرشتگان را در عبادت بر می‌انگیخت. در آن حال شگفتگی و روشنی خاصی از او درخشیدن می‌گرفت (هی زهرة زهراء فی لیلة بلداء) (۴۹). رسول خدا (ص) در وصف محرابش فرمود: به هنگامی که دخترم فاطمه (س) در محراب عبادت می‌ایستد نور او برای فرشتگان چنان پرتو افشانی کند که گوئی نور ستارگان برای اهل زمین (اما ابنتی فاطمة متی قامت فی محرابها بین یدی ربها زهر نورها للملائكة فی السماء کما تره نور الکواکب لا- هل الارض) (۵۰) و نمونه آن در اسناد دیگر اسلامی هم آمده است. (۵۱) حتی برخی از روایات نشان می‌دهند که گاهی مردم در حین عبور نیمه شب از در خانه‌اش نوری از خانه او متجلی و ساطع می‌دیدند و از پیامبر (ص) علت را می‌پرسیدند و فاطمه (س) را در محراب عبادت می‌یافتند (۵۲) و هم رسول خدا (ص) فرمود به هنگامی که فاطمه (س) را در محراب عبادت است هزاران فرشته بر او دورد می‌فرستند و او را سیده زنان عالم خطاب می‌کنند... (۵۳) او اهل سجده‌های طولانی و قیام و رکوع طولانی بود و خدای را با تمام وجودش عبادت می‌کرد. حال و شوق او او جوان بود ولی در عبادت چون پیر گدائی در برابر بارگاه خدا ایستاده و استمداد می‌کرد خضوعش بسیار و خشوعش فوق‌العاده بود. هر آنگاه که به آیه‌ای در مورد عذاب بر می‌خورد تنش از خوف خدای می‌لرزید، چنانکه گوئی طوفانی بر جان نهالی افتد و او را بلرزاند. و به هنگامی که به آیه‌ای از وعده و عید خدا بر می‌خورد چنان می‌شد که گوئی شیون و فریاد دوزخیان را می‌شنود و یا بهشتیان را در حین بهره‌گیری از لذات بهشتی می‌یابد. او گاهی این اخطار خدائی را بخاطر می‌آورد که اگر به فکر مال و زندگی و دوستان و عشیره خود هستید به منازل و کسادی تجارب خود بیمناکید و بدان خاطر از تلاش در راه خدا باز می‌ایستد منتظر امر نافذ و قضای حتمی خدا باشید که خدای فاسقان را هدایت نخواهد کرد. (۵۴) چنان مضطرب و پریشان حال می‌شد که صدای حق‌گریه‌اش حسنین را از خواب بیدار می‌کرد. کلاً مطالعه در حالات فاطمه (س) و حتی همسرش علی (ع) نشان می‌دهد که آنها در شوق ثواب و خوف عقاب مصداق خطبه همام علی (ع) بودند که فرموده بود: - لولا الاجل الذی کتب الله علیه - اگر سخن از مرگ مقدری که خدای برای هر کس معین کرده است نمی‌بود، - لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرفه عین هرگز روح و جان در جسم شان بمیزان چشم بهم زدنی پایداری نمی‌ماند. - شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب و این بخاطر اشتیاق به پاداش الهی و ترس از کیفر و عقاب اوست. - ... فهم و الجنة لمن قدراها و هم فیها منعمون - در رابطه با بهشت چنانند که گوئی آنها را می‌بینند و در آن متنعمنند. - قلوبهم محزونه دلهاشان اندوهگین است، و شرور هم مأمونه دیگران از شرور و آزارشان در امانند. - و اجسادهم نحیفه بدنهای شان لاغر است و نحیف و حاجاتهم خفیفه نیازمندی‌ها و حاجات‌شان کوچک است و ناچیز. و انفسهم عقیفه جان و شخصیت‌شان دارای عفت و خود نگهداری است (۵۵)... در وصف عبادتش در این زمینه سخن بسیار است و کافی است از زبان پسر ارشدش امام مجتبی (ع) در این زمینه نمونه‌ای را عرض کنیم: - رایت امی فاطمة علیها السلام - مادرم فاطمه را که درود خدا بر او باد دیدم، - قامت فی محرابها لیلة جمعة - که شب جمعه‌ای در محراب عبادت ایستاده بود. - فلم تزل راکعة ساجدة - و همه گاه در حال رکوع و سجود بود. - حتی انفجر عمود الصبح - تا آنگاه که روشنائی صبح پدید آمد. - و سمعتها تدعوا للمؤمنین و المؤمنات - و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد. - و تسمیهم و تكثر الدعاء ان‌ها را نام می‌برد و یکی یک دعا می‌کرد. - فقلت لها یا اماه به او گفتم مادر، - و لم لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک چرا به همانگونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی. - فقلت یا بنی الجار ثم الدار (۵۶) فرمود فرزندم اول همسایه سپس

خانه. تسبیح و دعای فاطمه (س) فاطمه (س) اهل تسبیح است آن هم بصورت مداوم، همان تسبیحی که رسول خدا (ص) به او آموخت و امروز در نزد همه فرق مسلمین رایج است، پس از هر نماز ۳۴ تکبیر، ۳۳ الحمدلله و ۳۳ سبحان الله. و فاطمه (س) آن را بعنوان هدیه‌ای گرانقدر از پدر قبول کرده بود. (۵۷) او اهل دعاست و در مسیر ذکر، ورد، نیاز خواهی، استمداد. درب دعا را به روی خود گشوده می‌یابد و حجاب را از میان برداشته: یا من بابه مفتوح لداعیه و حجابہ مفتوح لراحیه. (۵۸) - در دعا و مناجاتش با خدا فرماید: ای پوشاننده کژیها و زشتیها، ای مرهم گذار دل‌های مجروح، مرا در قیامت در برابر دادگاه عدالت و شهود رسوا مساز، نظر لطف و کرامت خود از من بر مگردان. - ای خدای رحمان، چراغی از لطف و مرحمت خویش پیش روی من روشن گردان، نوری بر دلم بتابان که آن را نگهدارد و عذر مرا ثابت و آشکار سازد. نوری که چهره‌ام را سفید سازد و مرا به ریسمان ناگسستی رحمت تو اعتصام بخشد. - پروردگارا من به رحمت تو نیازمندم و تو از عقوبت من بی نیاز، خدایا مرا در جائی بنشان که زیرا ابر رحمت تو باشد و از دل من ریشه کبر و ریا و حسد و بخل و شک و ضعف و سستی تزلزل را بیرون آور... (۵۹) این دعاهاست که پیوند او را با خدای محکم و ناگسستی می‌سازد و روحیه او را مقاوم و او را در برابر مصائب و دشواری‌ها شکمیا می‌سازد. رمز آبرومندی در پیشگاه خداوند دعاست، البته بدان شرط که با شرایط دعا و زمینه سازی‌های آن هماهنگ و همگام باشیم. مقام او در پیشگاه خدا فاطمه (س) در مسیر عبادت بدرجه‌ای می‌رسد که حتی خود را فراموش و فانی فی الله می‌کند. جان خود را سپر محبت خدا قرار داده و حتی آن را در راه دین مایه می‌گذارد و مصداق این سخن می‌شود که جان خود را سپر دین قرار دهید فاجعلوا انفسکم دون دینکم. (۶۰) در سیر و سلوک و در معرفت بدرجه‌ای می‌رسد که جز خواست خدا خواستی ندارد و مشیت خود را همگام با مشیت الهی می‌سازد - و ما تشاوون الا ان یشاء الله رب العالمین. (۶۱). او از کسانی است که از همه چیز گسسته و بخدا پیوسته است و طبیعی است که خدای را بر چنین بنده‌ای نظر باشد تا حدی که علاوه بر نفوذ دادن امرش در جهان کون بر او مائده آسمانی نازل گرداند. علی (ع) از خانه بیرون می‌رود که قرضی کند و غذائی برای اهل خانه تهیه ببیند - در بین راه مقدار را از خود پریشان تر می‌یابد مبلغ قرض شده را به مقدار می‌دهد و به مسجد می‌رود. در مسجد، رسول خدا (ص) علاقه‌ای پیدا می‌کند به خانه علی (ع) رود و با هم راهی منزل می‌شوند در حضور فاطمه (س) غذائی فوق‌العاده مهم می‌بینند و از او می‌پرسند از کجاست؟ فرمود هو من عندالله - از جانب خدا. و این مقام فاطمه (س) و آبروی او را در بارگاه خداوند نشان می‌دهد. تو نیز چون فاطمه (س) بنده خدا باش، بر تو هم مائده آسمان نازل خواهد شد و این نکته‌ای است که مصداق‌های متعددی آن برای دنیای امروز نیز حضور پیدا کرده و خواهد کرد.

## فصل ۱۲: روحیه فاطمه (س)

مقدمه سخنی از رسول خدا (ص) درباره فاطمه (س) آمده است که سخنی بس مهم و نکته‌آموز است. پیامبر درباره او فرمود: اگر حسن و نیکوئی در قالب یک شخص و یک چهره در می‌آمد آن شخص فاطمه (س) بود و بلکه از آن هم بزرگتر بود. مطمئناً دختر من فاطمه (س) بهترین افراد روی زمین از نظر شخصیت، شرافت و کرامت است (و لو کان الحُسن شخصاً لکان فاطمة، بل هی اعظم، ان فاطمة ابنتی و خیر اهل الارض عنصراً و شرفاً و کراماً) (۶۲). فاطمه (س) زنی است که براساس اصول و ارزش‌های اسلامی رشد و پرورش یافته و نمونه‌عالی یک بانوی اسلامی است. بزرگی و قدر و مقام فاطمه (س) در حدی است که پیروان همه مذاهب اسلامی در برابر شأن و مقام او عرض ادب و اظهار تواضع دارند و کتب و مقالاتی درباره او نوشته‌اند فضائل و نیکوئی‌های او در حد تواتر است و حتی آنها که به دلایل سیاسی می‌خواسته‌اند بر آن سرپوش بگذارند باز هم ناگزیر به معرفی عظمت او شده‌اند. زندگی و رشد او فاطمه (س) در خانه وحی دنیا آمد، در کانونی که کانون عصمت و تقوا بود و در جایگاهی که جایگاه فضیلت و شرافت است. او از پستان ایمان و اخلاق و ایثار شیر نوشیده و در سایه تلاوت قرآن و زمزمه‌های او بخواب رفته است. او دختر مکه

و منی است، زائیده زمزم و صفاست. دختر دلایل واضح و آیات بینات است، او فرزند صاحب معجزات آشکار است. بدین سان وراثت از انبیاء الهی دارد، و محیط حیات را در وحی، وارث اشرافیت جدیدی است که اسلام بر آن صحنه گذارده و در این اشرافیت بر خلاف آنچه که در جاهلیت بود کار و تلاش است، بندگی و تواضع در پیشگاه خداوند است، خضوع و خشوع است. مرکز رشد این اشراف زاده در کوخ است نه در کاخ، و زندگی او در محرومیت و فقر اختیاری است نه در ثروت و تنعم و خور و خواب، و کلمات و عبادات مورد استفاده در این خانه از کلمات وحی و آیات قرآن است نه سخنان گزاف و سرمستانه و گذران اوقاتش در خدمت به انسانیت و اخلاق و آئین است نه در شور بیخبری و سرمستی‌های عاشقانه و آلوده مادی. بدین سان در چنین شرایط و امکاناتی گلی می‌روید که عطر وجودش جهانی را معطر کند و خود او مدل و نمونه گل‌های موجود جهان انسانیت باشد. صفات فاطمه (س) ما را توان شماره کردن همه صفات او نیست که ذکر و تشریح آنها را دفتری جداگانه لازم است. در این زمینه کافی است به حدیثی از رسول خدا (ص) در این مورد بسنده کنیم. پیامبر (ص) فرمود: خداوند ده زن را به ده صفت ستوده است: حوا را به قبول توبه‌اش، ساره را به جمال و زیبایی، رحمه زن ایوب را به حجاب فطری، آسیه را به حشمت و حرمت، زلیخا را به دانش و حکمت، بلقیس را به عقل و اصالت رأی، یوحید مادر موسی (ع) را به صبر و بردباری، مریم را به صفوت، خدیجه را به خلوص و فاطمه (س) را به علم به آنچه بوده و هست و خواهد بود. (۶۳) از صفات مهم و فوق‌العاده سازنده فاطمه (س) عظمت روحی اوست که در جهان بشریت زنی را مانند او نمی‌یابیم. او در جنبه روحی چنان ساخته و پرداخته است که همانند علی (ع) حرکت می‌کند و اوج می‌گیرد و چنان قوی و قدرتمند است که در برابر کوهی از مشکلات صبورانه پیش می‌رود. کیست که چون فاطمه (س) صبور و متحمل باشد؟ و کیست که در برابر این همه دشواری‌ها و مصائب بتواند بایستد و کمر خم نکند. (ما در سخن بعدی از صبر و تحمل او بحث خواهیم کرد). اجزاء روحی فاطمه (س) اینکه روحیه فاطمه (س) از چه اجزائی تشکیل یافته است باید گفت که از اجزائی که هر کدام آن رکنی سازنده در حیات سعادت‌مندانه انسانند و در رأس آنها: - آگاهی وسیع و پر دامنه‌ای است که زمینه ساز بصیرت فاطمه (س) در تصمیم‌گیری‌هاست. - ایمان راستینی است که در خون و رگ‌های او جاری و در اعضای او پخش شده است. - عملی است که از آگاهی و ایمان او نشأت گرفته و توأم با اخلاص است و صدق و تلاش. از دیگر اجزائی که تشکیل دهنده روحیه فاطمه (س) است، عقلی است که بوسیله آن خدای را عبادت می‌کند و رضای خدا را می‌جوید، عشق است به معبود که عطش دلش را جز به لقای رحمت حق سیراب نمی‌سازد، رقت قلب است که نشأت گرفته از عاطفه الهی است، مدیریت و تدبیر و کیاست است که علاوه بر سرشتی بودن، بخشی از آن آموخته از مکتب اسلام، از رسول گرامی و از خدیجه مرضیه است. دیگر اجزاء تشکیل دهنده روحیه فاطمه (س) صبر است، استقامت است، آزادی خواهی مشروع است، آزاد منشی و حریت است، استقلال در رأی و نظر است، جرأت و شجاعت است، اعتماد به نفس است، سرعت عمل است، صفوت ذهنی است، خلوص است، تقوا است، ورع است، عفت است و... و این جنبه‌هاست که فاطمه (س) را ممتاز کرده و برتر از مردانش می‌سازد. جنبه سرشتی این روحیه روحیه فاطمه (س) روحیه سره و خالصی است بر مبنای فطرت اسلامی. خدیجه را از سوی رسول خدا (ص) و فرزندان متعددی بود. اما به فرموده امام سجاد (ع) تنها فاطمه (س) بود که بر فطرت اسلام خالص و سره بدنیا آمد. و لم یولد لرسول الله (ص) من خدیجه علیها السلام علی فطره الاسلام، الا فاطمه علیها السلام. (۶۴) روحیه‌ای که از این منبع ارتزاق کرده باشد روحیه احساس است، عشق است، روحیه گذشت است، نرم خوئی است. فاطمه (س) بر اثر آن مینا و هم در سایه تلاش خالصانه و خواهندگی شخصی دارای سعه صدر است. دید و بینشی وسیع، جهان‌نگری عظیم. در او وجود دارد و می‌تواند آینده و عواقب امور را آنچنان که واقع خواهد شد ببیند و این خود سبب آن می‌شود که بتواند مسائل را با سعه صدر ببیند. فاطمه (س) را روحی لطیف است، طوری که با اشاره‌ای کوچک و در سایه لطیفه‌ای ناچیز از حقایق و اسرار سر در می‌آورد. از نگاه سرد پدر می‌فهمد که فلاخن عملش مورد موافقت او نیست و با یک نگاه علی (ع) در می‌یابد که در ذهن او چه چیز خطور کرده است و چگونه باید

موضع بگیرد. روح عبادت و اخلاص او از زیباترین جلوه‌های روحی فاطمه (س) جلوه عبادت اوست که توأم با اخلاص است. ما در بحثی از عبادت او مستقلاً سخن گفته‌ایم ولی باز هم جمله‌ای را از آن تجلی ذکر کنیم. مصداق آیه انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطیراً (۶۵) است خوف الهی سراسر وجودش را فرا گرفته رهبۀ و رغبۀ به عبادت او می‌پردازد. در عبادت عاشقی است بی مانند. با او راز و نیاز می‌کند ملتسمانه حرف می‌زند، به او متوسل می‌شود. در اره خدااطعام دارد، ولی در آن جز رضای او را نمی‌جوید. (انما نطعمکم لوجه اله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً.) (۶۶) سجده‌های طولانی دارد، اشک و آه و ناله دارد، صدای گریه نیمه شبش گاهی حسنین را از خواب بیدار می‌کند؛ سر پای می‌ایستد تا حدی که پاهایش ورم می‌کند، خضوع دارد، خشوع دارد و... در دعایش می‌گوید خداوندا وجودم را در نظرم خوار گردان که از بلند پروازی سر در نیاورد، شأن خودت را در جانم بزرگ گردان راه و رسم طاعت خود را به من بیاموز، توفیقم به عملی ده که تو را راضی سازد، و از همه آنچه که موجب سخط تست مرا دور دارد. (اللهم ذلّ نفسی، و الهمنی طاعتک، و العمل بما یرضیک، و التجنب لما یسخطک یا ارحم الراحمین) (۶۷). روح دوستداری خدا در او بحدی قوی است که برای درخواست خدمتکار بنزد پدر می‌رود، رسول خدا (ص) ذکر تسبیحات پس از نماز را به او می‌آموزد (تسبیح حضرت زهرا) و فاطمه (س) از این بابت با دستی پر بر می‌گردد و خدای را بر این نعمت سپاسگذار است به فرموده علی (ع) برای طلب دنیا نزد پیامبر (ص) رفتیم ولی ثواب آخرت نصیب ما شد. (۶۸) روح وظیفه‌شناسی: فاطمه (س) را روح وظیفه‌شناسی بسیار نیرومند است. میدانند که زندگی با همه تب و تابش، با همه شرایط و امکان محدود و نامحدودش یک وظیفه است و سعادتمند کسی است که وظیفه زندگی را نیکو بشناسد و آن را مورد رعایت و عمل قرار دهد. در بینش اسلامی کار ما، عبادت ما، خور و خوراک و خواب ما، ازدواج ما، جنگ و صلح بمورد ما، حتی تولّد و تبریّ ما صورت وظیفه دارند. مهم این است که در هر لحظه‌ای از زندگی بینیم اینکه وظیفه چیست و چه باید کرد؟ این شناخت، و به دنبالش آن عمل به وظیفه نیازمند به هشیاری، آگاهی و بصیرت است. مراقبت و مواظبت دارد تا در مواردی سرمستی و غفلت سبب آن نگردند که آدمی نتواند راه را از چاه و حق را از باطل تشخیص دهد. او وظیفه و رسالت خود را در این عرصه جهانی نیکو فهمیده و دریافته بود. بدین نظر همه کوشش و تلاش خود را در راه آن مصروف می‌داشت. او می‌توانست هم چون راهبه‌ای در گوشه‌ای بنشیند و سرگرم عبادت خود باشد. اما خوب می‌دانست که شأن یک انسان مکلف و مسئول فراتر از این حد است و آدمی علاوه بر نجات خود وظیفه معاضدت و همراهی با دیگران را هم دارا است. این خطاست که آدمی تنها به فراهم کردن موجبات رضایت نفس خود بپردازد و از دیگر امور و جریانات غافل باشد وظیفه انسان بسی سنگین‌تر از آن است که همه چیز را تنها برای حفظ منافع شخصی و آرامش خویش بخواهد. مستضعفان و محرومان هم چشم به راه معاونت غیر دارند، افتادگان هم نیازمند به دستگیری هستند. روحیه مقاومت فاطمه (س) را روحیه‌ای مقاوم است. در برابر شدت بادهای حوادث خود را نمی‌بازد و نمی‌لرزد. از شرایط سخت و نامطلوبی که در جامعه پدید می‌آید ناراحت و در اضطراب نیست. ممکن است واقعه‌هایی دل‌آدمی را بلرزاند و یا حادثه نامطلوبی او را تکان دهد. ولی مهم این است که آدمی در برابر چنان شرایط از جای کنده شود. خط فکری روشنی دارد و هدفی روشنتر. می‌داند برای چه مبارزه می‌کند، برای چه درگیری پدید می‌آورد و چرا و به چه علتی خصم را به احتجاج و مخاصمه می‌طلبد. بدین‌سان آن روز و ساعتی که به امری اقدام می‌کند از پی آمد آن هم خبر دارد و بدین خاطر با تمام وجود در آن راه می‌ایستد و میدان را خالی نمی‌کند. فاطمه (س) می‌داند که مبارزه کردن کتک خوردن هم دارد، محروم شدن هم دارد، به بستر افتادن هم در آن وجود دارد. با قبول همه آنها و با بجان خریدن همه زجرها به چنان اقدامی می‌پردازد و طبیعی است که در آن صورت صدمه‌ها را بپذیرد و دم بر نیاورد. شما کتک خوردن فاطمه (س) را شنیده‌اید، از ورم کردن بازویش اطلاع دارید، از شکستن پهلوی و دنده‌اش، از سقط فرزندش در آن فاجعه دردناک خبر دارید. و هم شنیده‌اید که فاطمه (س) پس از آن واقعه به مسجد رفت و سخنان غرائی ایراد کرد. اما او حتی یک کلمه از درد پهلویش سخن نگفت، لحظه‌ای درباره صدمات جسمی خود حرف نزد در حالیکه بفرموده امام

صادق (ع) فاطمه (س) بر اثر آن ضربات و جراحات وارده از دنیا رفت. (۶۹) روحیه اطاعت فاطمه (س) مطیع خداست، تسلیم حق است، پذیرای حکم الهی است و در این راه کاری به این ندارد که آیا آن اطاعت بنفع اوست یا به زیان او، او علی (ع) را امام و خلیفه بر حق پیامبر می‌شناسد. اطاعت از او را که ولی امر است بر خود لازم می‌شناسد ناگزیر تسلیم اوست اگر چه به خلاف آن تصمیم گرفته باشد. شیخین بر سر او بلا وارد آورده‌اند، او را به بستر کشانده‌اند، حال برای حفظ وجهه خود و دفع این اتهام که دختر پیامبر را آزار داده‌اند قصد عیادت او می‌کنند. فاطمه (س) اجازه عیادت نمی‌دهد. به این و آن متوسل می‌شوند، سودی نمی‌بخشد، ناگزیر از علی (ع) کمک می‌طلبند، همان علی (ع) که مظلوم است، و او را جبراً برای بیعت به مسجد برده‌اند، علی (ع) از فاطمه (س) درخواست می‌کند، فاطمه (س) می‌پذیرد که اَلِیْتُ بَیْتَهُ، خانه خانه تست... او در این مقاومت مصداق این سخن است که مؤمن چون کوهی استوار است که تند بادهای حوادث او را نمی‌لرزاند. (المؤمن کالجبل الراسخ، لا- تحرکه العواصف). (۷۰) در برابر شرایط نامساعد می‌ایستد، در مسجد سخنان او را بی اعتبار می‌کنند، به در خانه صحابه می‌رود، از آنجاها هم نومید می‌شود، با جمع زنان مهاجر و انصار مسأله را در میان می‌نهد و... روحیه سازگاری فاطمه (س) دختر بزرگترین شخصیت جهان است. اگر بخواهد می‌تواند در بهترین شرایط زندگی کند، بویژه که ثروتمندان بزرگ و مالداران عظیم از او خواستگاری کرده و قول زندگی او را در قصری نو بنیاد که به اسم او ساخته خواهد شد داده‌اند ولی او تابع و مطیع حق است به خواستگاری علی (ع) پاسخ مثبت می‌دهد اگر چه علی (ع) فقیر باشد. او با علی (ع) سازگار است. فقر و ناداری او را تحمل می‌کند، به تنها زیراندازی که از پوست گوسفند است قانع می‌شود. پوست گوسفندی که روزها علوفه شتر را روی آن می‌ریختند که حیوان از آن استفاده کند و شبها پس از تمیز کردن فرش بستر علی (ع) و فاطمه (س) را تشکیل می‌داد. او سازگار است با زندگی بسیار ساده‌ای که حتی بر در خانه آن پرده‌ای نیست. و گاهی اتفاق می‌افتاد چند روزی در خانه‌شان دودی برای پختن غذا بر نمی‌خاست. خود گرسنه می‌ماند و از آن مهمتر و دردناک‌تر فرزندان خردسالش نیز گرسنه بودند و فاطمه (س) باید آن‌ها را هم بنحوی آرام کند. تازه روزی که غذایی برای شما فراهم می‌شد از نوع نان جوین و گاهی گندم بود، نانی که خورش نداشت و با آب و گاهی با نمک افطار می‌شد. او با قناعت انس گرفته و با ناداری همدم است. می‌تواند از محل فدک برای خوراک و نان گوارائی فراهم آورد ولی ترجیح می‌دهد از محل پشم ریزی و گاهی کارمزد علی (ع) مقداری جو تهیه کرده، آن را با دستاس آرد کند و با روشن کردن تنور از آن نانی برای عزیزانش تهیه کند. و با چنین آب و نان و زندگی و ناداری، واجد اعتماد به نفس، پافشاری در راه حق، و روح همکاری است. روحیه ایثار فاطمه (س) اهل جود است، اهل سخاوت است، اهل مواسات است و از آن مهمتر اهل ایثار است. فرزندان فاطمه (س) بر اثر نذری که شامل سه روز روزه بود از بیماری رهایی یافتند. ایفای به نذر لازم بود و فاطمه (س) و فرزندان او همسر و روزه گرفتند و شنیدید که سه روز افطار خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و این در راه حب خدا بود. (۷۱) این ایثار مال است و شاید کسانی باشند که به چنین اقدامی تن در دهند و گرچه عده‌شان بسیار اندک است. آنچه که در امروز جهان مطرح است در گذشته هم مطرح بوده احسان بوده نه ایثار، بخشش بوده است و عطا. هم خود می‌خورده‌اند و هم به دیگران می‌دادند اما در ایثار خود نخوردن و به دیگران خوراندن است و فاطمه (س) این چنین کرد. او به ایثاری فراتر از حد مال اقدام کرد که آن ایثار جان و ایثار سلامت خود بود، اگر مسأله اسلام نبود فاطمه (س) را با کتک خوردن چه کار؟ و اگر دفاع از مقام ولایت و خلافت حقه اسلام نبود او را در بستر افتادن و درد کشیدن چکار؟ او برای اسلام جان خود را از دست داد فرزند دلبندش را از دست داد. با دور نمایی که فاطمه (س) از آینده دارد می‌توان گفت حتی فاطمه (س) فرزندان را برای ایثار در راه اسلام پرورش می‌داد. مگر نه این است که او از شهادت حسین خبر دارد؟ از مسمومیت حسن و از اسارت زینبین مطلع است؟ پس او آن‌ها را نیکو می‌پروراند تا ایثار گرانی خوب برای اسلام باشند و این ایثار از همه ایثارهای دیگر مهمتر است. روحیه مدیریت بر خود فاطمه (س) مدیر خوبی برای خویشتن است، بر خود مسلط است، جو زمان او را از خود بیخود نمی‌سازد، خواسته‌های طبیعی و مادی او را به زانو در

نمی آورند و اسیر خود نمی سازند. کشاکش زندگی و موجهای هائل حوادث بسی فروتر از آنند که بتوانند فاطمه (س) را در کام خود گیرند. برای آنکه نمونه‌ای از این تسلط بر خود را درباره او ببینیم به این نکته اشاره کنیم: شنیدید که او را علاقه‌ای شگفت نسبت به پیامبر (ص) بود. تا حدی که بگفته دحلان مفتی مذهب شافعی، پس از وفات پیامبر (ص) هرگز خنده بر لب نیاورد تا از دنیا رفت. (۷۲) پس از فوت پدر آن همه دشواری‌ها و صدمه‌ها بر او وارد آمد و مصائبی را متحمل شد که اگر بر کوه وارد می آمدند آن را می لرزاندند. اما این مصائب فاطمه (س) را نلرزاندند و دلیل آن: سخنانی دفاعیه او در مسجد است. که در آن با دیدی حق بینانه به پیش می رود، چنان بر خود مسلط است که کلمه‌ای بی حساب از دهان او خارج نمی شود. و سخنان او لغزش و انحرافی دیده نمی شود. فاطمه (س) در مسجد با شور و احساس حرف زد ولی بعد تعقل آن سخنان شگفت آور و عظیم است. اظهار نظرش منطقی و مستدل است و این عظمت روح فاطمه (س) را نشان می دهد. بدان امید که جرقه‌ای از روح فاطمه (س) کانون دل ما را روشن کند. و السلام علیکم و رحمه الله

### فصل ۱۳: صبر و تحمل فاطمه (س)

مقدمه اینکه زندگی همه گاه بر وفق مراد باشد خواسته‌ای است ایده آل و به ندرت قابل تحقق، برای هر انسانی به تناسب نوع دید و برداشتی که از مسائل و وقایع دارد و هم اینکه در چه جو و شرایطی زندگی می کند مصائب و دشواری‌هایی وجود دارند که موضعگیری در قبال آنها متفاوت است. برخی موضع‌شان موضع تسلیم است و یا در قبال آن فریاد و آه و عجز و لابه، و عده‌ای هم در برابر آنها موضع تحمل توأم با مقاومت برای رفع و زدودن آنها دارند و راه و رسم عقلانی امور همین مسأله و اقدام را ایجاب می کند. در مورد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) قضیه از نوع دوم آن بود، شرح ناملايمات و فشارهای روحی که بر فاطمه (س) وارد آمده بود فراتر از حدی است که برای انسانهای عادی پدید می آید، اما فاطمه (س) هم انسان عادی نبود کوشید مسائل و مشکلات را حل و هضم کند بدون اینکه خود در آنها هضم شود. او یک زن است ولی در صبر و تحمل و استقامت و عشق اسطوره‌ای در جهان بشریت. دوره‌های آزمایشی او پیش از اینکه وارد عرصه حیات اجتماعی شود دوره‌های دشوار و مرارت باری را گذراند که به نظر ما برای او دوره‌های آزمایشی بحساب می آمدند. از همان آغاز زندگی و دوران خردسالی با مصائب و مشکلات مواجه شد که در سایه هدایت و سرپرستی پیامبر آن‌ها را یکی پس از دیگری گذراند اگر چه هر مرحله‌ای بمراتب سخت‌تر از مراحل قبل و آزمایش‌های آن دشوارتر بود. او از همان دوره‌های اولیه آزمایشی تهدید، محرومیت، گرسنگی، خشونت دشمن، سختی زندگی را گذرانده و حتی مرگ عزیزان، محرومیت از مادر که تنها همراه و هم سخن او در خانه بود دیده و با پدری که در میان جمعی از شبح‌های انسانی تنها بود روزگار گذرانیده است. پیامبر (س) خود در سایه برنامه داری و تلاش سیمائی از فاطمه (س) در تاریخ ساخت که در کوره‌های مختلف زندگی از پیش ذوب شده و تمرین‌های پی در پی زندگی را مورد توجه و نظاره قرار می داد. آموزش‌ها و سازندگی‌های فکری پیامبر او را پرورده و ناب ساخت و قدرت نفسانی عظیمی را تحویل تاریخ داد. برای اینکه وضع و میزان و کیفیت تحمل او در زندگی روشن گردد ما با رعایت اختصار آن را در سه دوره زندگی مورد بررسی قرار می دهیم. باشد که در سایه بررسی‌ها و تحلیل‌های کوتاه برای ما رهیابی و هدایتی پدید آید. الف: دوران کودکی فاطمه (س) از کودکی هم آغوش حوادث و محرومیت‌ها بود. حوادث غم انگیزی از آغاز زندگی برای او پدید آمدند که در برابر آنها بسیاری از بزرگسالان ذوب می شوند. و دشواری‌هایی در حیات ایجاد شدند که هر یک بتهنایی برای به زانو در آوردن آدمی کفایت می کردند. بعنوان نمونه به موارد زیر توجه می کنیم: ۱- تحمل محرومیت‌ها: او در محیط سخت و محرومانه‌ای چشم به جهان گشود و در محیطی بحرانی توأم با فقر و محرومیت اقتصادی تربیت شد. شاید برای خانواده او نسبتاً آسان بود که زندگی رابا رفاهی نسبی بگذرانند اما دیدار نامرادی‌های مؤمنان خود برای آنها رنج دهنده و دشواری آفرین بود. میزان محرومیت بحدی بود که جز با شجاعت روحی و

صبر و تحمل بی نظیر نمی شد با آن مواجه گشت و فاطمه (س) در سایه سرپرستی پدر این چنین زندگی گذراند. ۲- تحمل فراق مادر: او هنوز کودکی خردسال بود و به مادر نیازمند. اما دست اجل مهلت نداد و فاطمه (س) خیلی زود از نوازش و سرپرستی مادر محروم شد آن هم مادری که زجر دیده و زحمت کشیده بود و یادآوری صحنه های تحمل این مادر برای فاطمه (س) خود مصیبت آفرین بود. گرد یتیمی بر سرش نشست او و پدرش تنها غم خوار خود را از دست دادند و از آن پس با دشواری های بیشتر مواجه شدند که تنها صبر و تحمل فاطمه (س) در این زمینه چاره ساز بود. ۳- تحمل آزار پدر او از همان خردسالی به همراه پدر بود. در خانه کعبه حضور می یافت و صدمه و آزار مشرکان را تماشا می کرد زخم زبان های آنها را می شنید و زجر دادن و سنگ زدن آنان را بر پدر می دید. او تماشا می کرد که پدرش را در مسجد الحرام کتک می زدند و ناگزیر به صبر و تحمل می شد و گاهی هم می کوشید خود را سپر پدر قرار دهد و سنگ دشمن را بر سر و روی خود تحمل کند و برای اسلام آنها را بپذیرد و این خود در تحمل رنج هجرت: او تنها پناه ظاهری خود را پدر می شناخت ولی فشار خصم سبب شد که رسول خدا (ص) تنها، و بدون فاطمه (س) از مکه به مدینه هجرت کند. تحمل آن برای فاطمه (س) دشوار بود ولی می کوشید قهرمانانه بایستد و سرانجام برای روز موعود به همراه علی (ع) بادیگر فواطم به مدینه هجرت کند و اینکه این مدت چگونه بر او گذشت مسأله ای است که خود فاطمه (س) باید از آن سخن گوید. در کل، او از آغاز زندگی و در خردسالی رنج این جهان را کشیده و تلخی ها و مرارت های دنیا را شخصاً تحمل کرده و شاهد حوادث بحرانی و خطرناکی در جامه خود بوده است. در دشواری ها چندان متحمل بود که او را صابره خوانده اند و در زجرها چندان با پدر همگامی کرد که او را شریک پدر شمرند و در مهر ورزی به پدر چندان تلاش کرد که مصداق ام ایها گردید. ب: دوران زندگی با علی (ع) فاطمه (س) در سنین اندک و پائین با علی (ع) پیمان ازدواج بست مسائل و مشکلاتی که بر اثر ازدواج و در زندگی انتخابی او و علی (ع) پدید آمدند باز هم اندک نیستند. او با علی (ع) هم خانه شد که خود کوه استقامت بود و فاطمه (س) در بسیاری از موارد در جنبه صبر و استقامت به علی (ع) پناه جست صبر و تحمل او در این جنبه نیز اندک نیست که ما برای نمونه مقداری از آنها را در این قسمت اشاره می کنیم. ۱- تحمل فقر او: فاطمه (س) از بین خواستگاران علی (ع) را برگزید که در تقوا و شجاعت و انسانیت و اخلاق کم نظیر ولی در فقر و ناداری سختی بود، میزان فقر علی (ع) بحدی بود که خانه در اغلب موارد خالی از آذوقه بود و فاطمه (س) آن را تحمل می کرد ولی این تحمل دشوار بود مخصوصاً از آن بابت که هر مادری نگران وضع کودک خردسال خویش است. در عین حال برای رضای خدا آن را می پذیرد و مختصر غذای خود و خانواده را هم در راه خدا به فقیران ایثار می کند. ۲- تحمل سرزنش ها: فاطمه (س) از سوی کسانی که از فلسفه حیات و رمز و راز سعادت و شأن و مقام او و علی (ع) بی خبر بودند دائماً مورد سرزنش بود. سرزنش از این بابت که چرا با فردی ثروتمندتر ازدواج نکرده که از مشکلات زندگی برهد؟ و چرا از میان آن همه دواطلبان، ازدواج با او، علی (ع) را پذیرفته است؟ سرزنش از این بابت که او لباسی زیبا ندارد. خانه اش محقر و گلین است، درون خانه از بازار زندگی خالی است خود او را هم زینت و تجملی نیست. مگر می توان برای هر فرد سرزنش کننده استدلال کرده و قانعش نمود؟ ناگزیر آنها را متحمل می شود و دم بر نمی آورد. ۳- تحمل مشکلات زندگی: او باید از بیرون برای خانه آب فراهم کند و در این راه چندان تلاش کرد که بند مشک روی سینه ای اثر گذارد (۷۳). باید با آسیاب دستی کار کند و گندم آرد نماید، باید خانه را جاروب و نظافت کند، باید به فرزندان خود برسد، در عین حال باید جو خانه را مساعد روح و پرواز علی (ع) بسازد و تازه اگر فرصتی بیابد به کاری اقتصادی برای ترمیم زندگی اقدام کند. ۴- تحمل و صبر در عبادت: فاطمه (س) زنی عابده است حتی دوست ندارد دقایقی از عمر خود را به هدر دهد. او را مجسمه عبادت نام داده اند، آن هم عبادتی که با وجود آن همه فقرها و ناداری ها و محرومیت ها و در عین گرسنگی و خستگی ناشی از کار روزانه بود. بیداری ها، شب زنده داری ها، اشک ریزی ها، داشتن خشیت الهی در دل همه و همه از اموری هستند که جانکاهند ولی شوق فاطمه (س) به انس با خدا همه این نامرادی ها را از میان بر می دارند. فاطمه (س) هم چنین در مسیر تحمل

مشکلات دیگر و شدائد اجتماعی است. در راه خدا گام بر می‌دارد، برای هدایت زنان تلاش می‌کند، فشارها و خفقان‌ها را باید بپذیرد، حسادت‌ها و بدخواهی‌های دیگران درباره زندگی خوشبختانه این زوج را باید پذیرا شود و دم بر نیآورد... و او در کل جرعه نوش جام بلا بود و خریدار رنج در راه خدا. ج: پس از وفات پیامبر (ص): فاطمه (س) پس از مرگ پدر عمر چندانی نکرد، فاصله وفات او با پیامبر (ص) را حدود ۲ - ۳ ماه ذکر کردند. ولی همین مدت کوتاه به تنهایی معادل با تمام رنجها و محنت‌های دوره‌های گذشته حیات بود. آنچه فاطمه (س) در گذشته از جام بلا نوشیده بود اینک تجدید خاطره شده و مجدداً با همان شدت و بلکه بیشتر در برابر او حضور یافتند. برای این که میزان دشواری‌های حیات، و در مقابل آن درجه تحمل فاطمه (س) روشن گردد کافی است، وقایعی را که در زندگی پس از وفات پیامبر (ص) برای او پدید آمده‌اند شماره کنیم؛ بخشی از آنها عبارتند از تشکیل سقیفه برای خلیفه آفرینی، بردن علی (ع) به مسجد، جبراً برای بیعت، آتش زدن به درخانه او، سقط جنین او، غصب فدک او، تفرقه امت پدرش، فقر و ناداری ناشی از محروم کردن دوستان علی (ع) از بیت المال، استقرار ناحق، عدم همپروازی‌ها، تلاش خصم برای هضم علی (ع) و فاطمه (س) در اندرون دستگاه خلافت همدستی برای بریدن شاخه‌های اسلام و حتی علی (ع) که تنه درخت اسلام بحساب می‌آمد و... کلاً- او چون پرنده‌ای مجروح بود که در میان دو حادثه و فاجعه سنگین گیر کرده بود، مرگ پدر، نفاق خصم در برخورد با بازماندگان رسول. برای اینکه درجه صبر و تحمل او در برخورد با حوادث روشن گردد به چند نمونه و مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- تحمل شکست علی (ع): علی (ع) عزیز جان پیامبر و همسر والای فاطمه (س) است، تحمل همه چیز برای فاطمه (س) آسان است، اما تحمل نامرادی علی (ع) و شکست دادن او در صحنه سیاست برای فاطمه (س) بسیار سخت است بویژه که ببیند امت، اجماع بر هضم علی (ع) کرده‌اند. و حق او را که حق خدا و حق مردم بود نادیده گرفته‌اند و این خود قلب زهرا را شدیداً می‌فشرد. و فاطمه (س) برای خدا آن را تحمل کرد. ۲- تحمل غصب حق: فاطمه (س) گمان نمی‌کرد که دشمن با این سرعت در حق او و شوهرش طمع کند و با آن همه سفارش پیامبر (ص) درباره او، از ارث محروم‌ش دارند. او و ارث پدر بود و حقش غصب شد. فدک را که خالصه پیامبر (ص) و واگذاشته به فاطمه (س) بود از او گرفتند و فریاد فاطمه (س) که در واقع دفاع از حق مردم بود به جایی نرسید او در آمد فدک را در راه خدا صرف می‌کرد آن را از او دریغ داشتند تا مردم از دورش پراکنده شوند و فاطمه (س) ناگزیر آن را تحمل کرد و به فلج اقتصادی تن در داد. ۳- تحمل نفاق‌ها: آدمی چقدر باید خون بخورد که شاهد باشد به اسم دین، ریشه دین را قطع می‌کنند و به اسم مذهب و در سایه تقدس مآبی اسلام را سرکوب می‌کنند. با حدیثی جعلی می‌خواهند قرآن را نسخ شده بینگارند و با تصنعی می‌خواهند قلب واقعیت کنند. ارث او را ربودند با اینکه آیات قرآن آن را اثبات می‌کند و آنها قصد خیانت دارند و فاطمه (س) از ترس فروباشی اسلام، آن را تحمل می‌کند. ۴- تحمل ریاست‌طلبی‌ها: خلفا در شرایطی بودند که اگر به آنها گفته می‌شد برای ریاست دست از دین بر دارند در قبول آن بی میل نبودند - در عین حال مدعی بودند که برای حفظ اسلام تن به خلافت داده‌اند و نمی‌خواهند آن را بپذیرند. برای ریاست‌طلبی از قبح عمل ابا ندارند حتی از کتک زدن دختر پیامبر (ص). بگفته ابن ابی الحدید، آنها از آغاز اسلام را بخاطر طمع پذیرفتند و طبق ادعای او آنان با یهود در رابطه بودند و آنچه بعنوان ملاحم در تورات آمده بود خبر یافته بودند و برای دستیابی به آن دست و پا می‌زدند (۷۴) و فاطمه (س) باید این ریاست‌طلبی‌ها را تحمل کند و برای اسلام دم بر نیآورد. ۵- تحمل صدمه به اسلام: او در شرایطی بود که کشته‌های پدر و شوهرش را بر باد رفته می‌دید و دم بر نمی‌آورد. تحت فشار نامردمی قرار داشت که همه چیز را حتی بیهای از دست دادن اسلام می‌پذیرفتند تا به مراد خود دست یابند. چه بسیار بودند زجرها و رنجها که پیامبر (ص) و علی (ع) و صحابه بزرگوار تحمل کردند تا اسلام زنده بماند و اگر فاطمه (س) و علی (ع) بصورت جدی و مبارزه‌ای با آنها درگیر می‌شدند فاتحه اسلام خوانده می‌شد و فاطمه (س) به همین خاطر صبر کرده بود. ۶- تحمل آزار جسمی: او ضربه خورد، ضربه‌ای سخت، بدان حد که فرزندش در رحم شهید شد. او را بین در و دیوار فشردند، بر بازویش ضربه زدند، بر پهلویش لگد زدند و در کل شرایطی پدید آمد که فاطمه (س)

به بستر کشانده شده و در شرایط مرگ قرار گرفت. روح لطیفش به گونه‌ای بود که باید گفت تنها مرگ پدر آن را کفایت می‌کرد دیگر آزار مشرکان برای او زیادی بود. ولی آن آزارها را هم صبورانه متحمل شد. ۷- تحمل فراق پیامبر (ص): که این امر برای او بسیار بسیار سنگین بود. او کسی است که از شنیدن خبر مرگ خود از پیامبر (ص) که وعده‌اش داده بود نخستین کس از خاندان اوست که به او ملحق می‌شود خرسند شده خندید. حال با این روحیه چگونه فراق پدر را تحمل کرد مسئله‌ای است که بررسی، آن دفتر جداگانه‌ای را می‌طلبد. در کل فاطمه (س) پس از مرگ پدر به دشواری‌های سختی مبتلا شد که اگر نبود مقاومت و ایستادگی او، و اگر نبود ظرفیت بالای روحی و تحمل فاطمه (س)، ناگواری‌های سختی برای او پدید می‌آمد. تنها همین زجر برای او کافی است که پیامبر در مأموریت ۲۳ ساله خود از مردم اجر و مزدی نخواست جز مودت ذوی القربی ولی مردم با تنها بازمانده رسول خدا (ص) حق شناسی کردند او را آزرده. او پس از مگر پدر به دست مزدوران شیخین افتاد، اسیر نفاق آنها و شکنجه شد و ضربه دید، خلافت مخصوص علی (ع) را نادیده گرفتند، محسنش را شهید کردند و فاطمه (س) راه تحمل را در پیش گرفت. رمز و راز صبر فاطمه (س) در صبر و تحمل فاطمه (س) رموزی است که اساس آن را خواستاری بقای اسلام تشکیل می‌دهد. او طیبی الهی و درد آشناست اهل بصیرت و تشخیص است و می‌خواهد به صورتی عمل کند که فتنه‌ای ضد اسلام پا نگیرد، و زحمات پیامبر (ص)، وصحابه راستین او و شهیدان راه دین برباد نرود. او خطرات ناشی از بی‌صبری را می‌شناسد و بدین نظر سعی دارد در بلایا متحمل باشد و خواستار توان تحمل از خداوند است؟ در دعای فاطمه (س) می‌خوانیم: اللهم انی اسئلك صبراً علی بلیتك... (۷۵) از تو ای خدای بزرگ می‌خواهم که شکیبایی در بلایات را بمن عنایت فرمائی. و تلقی او را از صبر و تحمل این است که آن نخستین گام در راه بندگی خداوند است، و مخصوصاً باید با اخلاص همراه باشد و او این درس را از پدر آموخته بود. سفارش پیامبر (ص) هم در این زمینه که از پیش در او بسیار مؤثر و کار ساز بود. پیامبر خود وضع آینده را برای فاطمه (س) و علی (ع) تشریح کرده بود. و به او سفارش فرمود که بر خدا توکل کن، صبر کن، بهمانگونه که پدران تو از پیامبران سلف و مادران تان و همسران آنها صبر کردند: توکلی علی الله، و اصبری کما صبر آباؤک من الانبیاء و امهاتهم و ازواجهم. (۷۶) اینکه پیامبر فاطمه (س) را این همه می‌بوسد و در حضور جمع او را مورد ستایش قرار می‌دهد و این همه احادیث و سخن‌ار درباره او می‌فرماید از یک سو برای تحکیم موقعیت اوست و از سوی دیگر دادن درس استقامت در مصائب و دشواری‌ها به فاطمه (س) و از جهت سوم اتمام حجت به شنوندگان. درجه تحمل او او در مقام صبر و تحمل به درجه‌ای می‌رسد که به مقام رضا واصل می‌شود. او در برابر بی‌تعهدی شیخین فرمود: نصبر فیکم علی مثل حز المدی و جز السنان فی الحشأ صبر می‌کنم بمانند صبر کسی که کارد برنده‌ای در دل فرو رفته دارد، و نیزه‌ای کشنده‌ای بر گلو و در درون جان. (چه شبیه است این سخنان با سخن علی (ع) همسر او که فرمود: صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی (۷۷)، صبر کردم صبر کسی که خار در چشم و استخوانی در گلو دارد. و حق هم همین بود زیرا که باید مشابَهتی بین این دو روح شریف باشد.) او در صبر و تحمل به مقام شکر رسید: الحمد لله علی کل سراء و ضراء، سپاس خدای را در هر دشواری و بدبختی و سختی که برای بشر پدید آید، و رضاء و مصیبه، و بلاء و عسر و غنی و فقر علی کل حال سپاس خداوند را در هر حال، در حال خشنودی و مصیبت و گرفتاری و سختی، و آسانی و فقر و فی کل اوان و زمان و کل مثنوی و منقلب و مقام (۷۸). سپاس خداوند را در همه زمان‌ها و در هر موقعیت و زمانی و در هر شرایطی و مقامی... الحمد لله الذی لم یجعلنی جاحداً من کتابه، الحمد لله الذی لم یجعلنی متحیراً فی شیء من امره، سپاس خداوندی را هست که مرا منکر کتابش قرار نداد و مرا در هیچ امری متحیر و سرگردان نکرد. (و این چه سعادت بزرگی است که آدمی در مسیر زندگی راه را بشناسد و با بصیرت به پیش رود). نقش آن در اسلام اینکه صبر و تحمل فاطمه (س) دارای چه نقش اثری بر اسلام بود، امری است که نیازمند به بررسی عمیق و فراتری است ولی آنچه که در این مختصر قابل ذکر است این است که صبر و تحمل فاطمه (س) عاملی برای دوام و ریشه‌داری اسلام بود. و وسیله‌ای برای جلوگیری از هم پاشیدگی راه و رسم اسلام اگر چه صبری تلخ و تحملی جان فرسا بود.

اسلام نوپا در زمان وفات پیامبر (ص) در مرحله‌ای از رشد و در حال جان گرفتن بود و اگر پس از وفات شمشیری کشیده می‌شد و یا برخورداری کاملاً جدی در بین گروه‌ها و دستجات پدید می‌آمد، بی‌شک دشمنان از موقعیت خود دست بر نمی‌داشتند و منافقان نیز با آنها هم‌عنان شده و بساط اسلام را از هم می‌پاشانند و تحمل فاطمه (س) و خویشانداری علی (ع) جلوی این فاجعه در حال تکوین را گرفت و راه را بر دشمن سد کرد. هم‌چنین او با صبر و تحملش فرزندان تربیت کرد که هر کدام وارث صفات و معنویاتی از پدر و مادر بودند. و در مواقع ضرور دندان بر جگر گذارده و نقش جانبداری از اسلام را در پیش گرفتند. و حاصل چنان و ضح شرایطی قیام خونین حسین بود که درست در موقع حساس و ضروری بساط دشمن را بر چید و حقانیت خاندان پیامبر (ص) را علنی ساخت و در پی آن قیام‌های دیگر نشأت گرفته از آن. شهادت در راه صبر: فاطمه (س) شهیده اسلام است. او جرعه نوش جام بلا شد تا اسلام زنده بماند. او در مسیر حیات کوتاهش ستمها دید ولی مظلومانه، داغدارانه و غیرتمندانه آنها را تحمل کرد و او را از ارث پدر محروم کردند که البته از نظر مالی برای او مسأله مهمی نبود ولی بر جان و دلش فشار وارد می‌آمد از آن بابت که بدعتی را بجای حق قرار داده بودند و این پایه‌ای برای ستمکاری‌های بعدی می‌شد. از پیامبران با آن همه عظمت و مقام دختری بیش نماند که او هم مقهور دشمن شد و تحت فشار بین در و دیوار قرار گرفت و ضربه‌ای سخت بر بازویش وارد آمد که با غلاف شمشیر دشمن بود و بر اثر این ماجرا و صدمه به بستر افتاد و به شهادت رسید و بگفته صدوق، طبرسی و مجلسی شهادت او از متواترات تاریخ است. (ان شهادة فاطمة من المتواترات) ام سلمه بر او وارد شد و پرسید شب را چگونه به صبح رساندی؟ کیف اصبحتی؟ فرمود شب را به صبح رسانیدم در حالیکه از فقدان پیامبر (ص) و از ظلمی که بر جانشین او رفت دردمندور نجور بودم... (۷۹) و این دردها و رنجها را بر جان پذیرا شد و بخاطر خدا و حفظ منافع اسلام آنها را تحمل کرد. درود بر تو ای فاطمه (س) معصومه و مظلومه.

----- ۱- کافی کتاب العقل. ۲- کافی کتاب العقل. ۳- امام صادق (ع) - کافی ۱ ص ۴۳. ۴- آیه ۲ سوره صف. ۵- از کلمات امام صادق (ع). ۶- حدیث نبوی. ۷- آیه ۱۶۰ سوره بقره. ۸- طبقات ج ۸ ص ۱۷. ۹- حدیث نبوی. ۱۰- ج ۱۴ وسایل الشیعه. ۱۱- مسند احمد ج ۱ ص ۱۰۱. ۱۲- منتهی الامال ج ۱. ۱۳- آیه آخر سوره تکویر. ۱۴- ص ۳۳۱ الزهراء. ۱۵- احتجاج طبرسی. ۱۶- فاطمه الزهراء (س) - بخش خطبه‌ها. ۱۷- همان منبع. ۱۸- مناقب ابن شهر آشوب ج ۲. ۱۹- السیره النبویه. ۲۰- تحف العقول - مناجات موسی (ع). ۲۱- آیه ۲ - ۴ سوره مزمل. ۲۲- آیه ۶۴ سوره فرقان. ۲۳- آیه ۸ سوره علق. ۲۴- آیه ۳۰ سوره فجر. ۲۵- علی (ع). ۲۶- المیزان ج ۱۱. ۲۷- ص ۲۴۶ طرائف الحكم. ۲۸- ص ۱۱۷ مجموع ورام. ۲۹- بحار ج ۴۳ ص ۱۱۷. ۳۰- آیه ۳۷ سوره نور. ۳۱- آیه ۵۶ سوره ذاریات. ۳۲- آیه ۳۶ سوره نحل. ۳۳- آیه ۴۲ سوره احزاب. ۳۴- آیها ۳۰ سوره فجر. ۳۵- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۴۶. ۳۶- خصایص فاطمیه. ۳۷- تحف العقول. ۳۸- ص ۱۳۱ کافی ج ۳. ۳۹- وسایل الشیعه - کتاب الطهاره. ۴۰- آیه ۳۰ سوره فصلت. ۴۱- آیه ۱۶۲ سوره انعام. ۴۲- آیه ۱ سوره حجرات. ۴۳- وسایل الشیعه - باب الامر بالمعروف. ۴۴- منتهی الامال ج ۱ ص ۱۳۳. ۴۵- بحار الانوار ج ۴۳. ۴۶- آیه ۱۰ - سوره انسان. ۴۷- ص ۸۱ طرائف الحكم. ۴۸- ص ۱۱ المیزان. ۴۹- خصایص فاطمیه. ۵۰- مناقب ابن شاذان. ۵۱- مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۱۲. ۵۲- بحار ج ۴۳ ص ۱۷. ۵۳- همان منبع ص ۲۴. ۵۴- آیه ۲۴ سوره توبه. ۵۵- نهج البلاغه صفات المتقین. ۵۶- ص ۱۸۱ الزهراء - از ملا محسن فیض. ۵۷- مسند احمد بن حنبل. ۵۸- مفاتیح الجنان. ۵۹- قسمتهائی از دعای فاطمه (س) بنقل از کتاب فاطمه الزهرا (س) - الرحمانی. ۶۰- ص ۳۰۶ کافی - ج ۳. ۶۱- آیه ۲۹ تکویر. ۶۲- فرائد السمطين، ج ۳ ص ۶۸. ۶۳- زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س) - عماد زاده. ۶۴- روحیه کافی حدیث ۵۳۶. ۶۵- آیه ۱۰ سوره انسان. ۶۶- آیه ۹ سوره انسان. ۶۷- زندگانی حضرت زهرا (س). ۶۸- بحار ج ۴۳ ص ۸۵. ۶۹- فاطمه الزهرا (س) - الرحمانی. ۷۰- امام صادق (ع) - طرائف الحكم. ۷۱- آیه ۸ سوره انسان. ۷۲- السیره النبویه. ۷۳- مسند احمد ج ۳ ص ۳۲۹. ۷۴- ج ۲۰ ابن الحديد ص ۲۹۸. ۷۵- تحفة الزائر. ۷۶- ص ۱۷۹ تفسیر فرات. ۷۷- نهج البلاغه. ۷۸- عماد زاده. ۷۹- ص ۱۲۰ الزهراء.

## بخش ۵: مشی و روش فاطمه (س)

## مشی و روش فاطمه (س)

در این قسمت از سه مبحث سخن به میان می آوریم. فصلی از آن در بیان زندگی فاطمه (س) است و راه و روشی را که او در زندگی برگزید. در آن پس از ذکر مقدمه ای از وضع زندگیش در خانه پدر، در حیات مشترک با علی (ع) و از برنامه داری او بحث به میان می آوریم. سپس از اصول مورد رعایت او در حیات و از زندگی ساده توأم با فقر و زهد قناعت او در عین انس و صفا و احیاناً تجمل هدفدارش سخن گفته و توجه او را به حیات جاودانه مطرح خواهیم ساخت. فصل دوم آن در مورد مشی اقتصادی فاطمه (س) است. در آن نخست از تلقی فاطمه (س) از دنیا و موضع او در قبال آن سخن گفته. و کارهای او را بر خواهیم شمرد. آنگاه از مسأله بحث انگیز فدک سخن به میان آورده و سعی خواهیم داشت مخصوصاً از دید برادران اهل سنت راجع به آن بررسی کوتاهی داشته باشیم. فصل سوم آن در رابطه با ترجیحات فاطمه (س) است و در آن می خواهیم عرضه بداریم چه چیزهایی در نظر فاطمه (س) ارجح بحساب می آیند. و سعی کرده ایم بخشی از ترجیحات او را در جنبه های مربوط به مذهب، در جنبه راحت طلبی، در جنبه حیات خانوادگی، در اخلاق و حیات اقتصادی عرضه داشته و ریشه و اساس این ترجیحات را بیابیم.

## فصل ۱۴: فاطمه (س) و زندگی

مقدمه ما در این جهان حضور داریم و زنده ایم. اما اینکه زندگی می کنیم و یا ادای آن را در می آوریم مسأله ای است که هر کس برای یافتن پاسخ آن باید به دنبال معیار علم و عقل و یا مکتب مورد قبول رود. اما آنچه را که مهم است این است زندگی نخست تعریفی را می طلبد و به دنبال آن هدف و فلسفه ای، محتوا، و برنامه ای، شیوه ای و روشی، مربی و راهنمایی، ارزیابی و سنجشی در هر روز و ماه و سال تا معلوم گردد از کجا آغاز کرده ایم و اینکه در کدام نقطه ایم سرانجام می خواهیم به کجا برسیم. اینکه چنین فلسفه و اغراضی را از کجا باید گرفت برای آن پاسخهای متعددی است. گروهی آن را به عقل و درک بشر حواله داده اند. جمعی آن را از صاحبان مکاتب و فلسفه ها می جویند، عده ای آن را از علم و دانش، و سرانجام گروهی هم به خواست ها، توقعات، و چشمداشت های اجتماعی چشم دوخته اند. از نظر ما هیچکدام از آنها برای حیاتی سعادت مندانه و انسانی کفایت لازم را ندارند. نه عقل بشر آن کفایت را دارد که همه جوانب و ابعاد حیات را ببیند، نه خرد و اندیشه هیچ فیلسوفی می تواند به کنه چنین معرفتی دست پیدا کند بدین سان باور ما این است که در این مقصد باید بسراغ کسانی رفت که با فلسفه و مقصد آفرینش، و با عالم محیط بر کون و حتی علم آفرین ارتباط دارند یعنی با خداوندی که بگفته اینشتاین، زیرک است ولی حسود نیست. براساس این فرض و باور است که فلسفه پذیرش مذهب و تعالیم دینی محقق می گردد و هدایت الهی باید مورد استفاده و استناد بشر قرار گیرد. باور مذهب یون این است که رمز و راز حیات بدست آفریدگار این جهان است و تبعیت از تعالیم اوست که می تواند عامل سعادت مندی بشر باشد. اولیای الهی و راه زندگی پیامبران که همگی شان در مقام علم و دانش کثیر و اهل و عصمتند از جانب خداوند اعزام می شوند که برای بشر قانون بیاورند، از فلسفه زندگانی آگاه شان سازند، راه و رسم کمال و رشد را به انسانها بیاموزند و به او تفهیم کنند که او کیست و چیست؟ از کجا آمده و به کجا می رود و مقصد و مقصود او از این سیر و حرکت چیست؟ چرا زنده است؟ چرا کار می کند؟ چرا ازدواج؟ و چرا می میرد؟ چرا جنگ؟ چرا صلح؟ و... آنها آمدند به ما انسانها بگویند ما موجوداتی هیچ و پوچ نیستیم و بیهوده آفریده نشده ایم (افحسبتم انما خلقناکم عبثاً) (۱) و ما را بازیچه نیافریده اند (و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لا عین) (۲). خداوند را در آفرینش ما غرضی و غایتی بوده است. آنها آمده اند که به بشر بگویند ما انسانها مکلفیم، متعهدیم، مسؤولیم و در برابر سرمایه اعتباری جان و مال و سلامت، معادی و حسابی داریم. آنچنان نیست هر کس به هر گونه ای که خواست

بتواند زندگی کند و کسی را با کسی کاری نباشد. شأن خدا اجل از آن است که مخلوق خود را بخود واگذارد. بدین سان بحکم عقل ضروری است ما بدنبال آنان برویم، از منجیات و مهلکات حیات خود توسط آنان آگاه شویم آفات و موانع رشد را از میان برداریم و دریابیم که چگونه باید زیست و چگونه کوشش و تلاش کرد و سرانجام چگونه باید مرد؟ نگاهی به حیات فاطمه (س) بررسی و آگاهی از زندگی فاطمه (س) برای همه انسانها، بویژه آنها که اسلام را مکتب خود قرار داده‌اند درس آموز است. در مطالعه تاریخ حیاتش به این نتیجه می‌رسیم که عظمت و مقام در سایه تحمل مشقات، گذشتها، و از خود رها شدن‌هاست با شکمپارگی، نازمنشی و لمیدن‌ها کسی به سروری و عظمت نمی‌رسد. ما در طول تاریخ حیات بشر در میان آن همه زنان و مردان زندگی کردند و مردند کسی را نمی‌شناسیم که در سایه اشرافیت، تن پروری، و ناز و نعمت به مقام و رتبتی دست یافته و شخصیت قابل ذکری کسب کرده باشد. انتخاب الگو برای رهیابی به راز و رمز زندگی مهم است و چه بسیارند سردرگمی‌ها، غم‌ها و غصه‌ها، در خود خزیدن‌ها که ناشی از غفلت در این راه و گزینش عوضی الگوهاست بر اثر این غفلت است که با وجود آن همه بانوان عظیم و درخشان اسلام به دنبال الگوهای وارداتی می‌روند و مقصد و مقصود خود را در پیروی از راه و رسم غرب و شرق، مخصوصاً آمریکا و فرانسه و ژاپن جستجو می‌کنند. بعد الگویی فاطمه (س) فاطمه (س) الگوست برای همه آنها ئی که می‌خواهند انسان باشند و در جنبه رشد و حرکت در دستیابی به مقام و رتبت سر بر آسمان بسایند. این امر از آن بابت است که فاطمه (س) زنی جامع و در بردارنده همه کمالات و مقاماتی است که آدمی می‌تواند بدان دست پیدا کند. اوالگوی یک زن اسلامی و نمونه مکتب اسلام در رابطه با زنان است. الگوی کار است، الگوی کدح و تلاش است الگوی هدفداری است، الگوی صبر و استقامت است، الگوی عشق و پرستش معبود است. همه چیز و جودش شگفت‌انگیز است تکنون جنین او، ولادتش، رشدش، تلاش و کوشش و... و همه چیز فاطمه (س) درس آموز است: محبتش، خشمش، مبارزه‌اش، حق خواهیش، همسر داریش، تربیت فرزندانش، عبادتش، زهد و تقوایش... بدست آوردن آگاهی در نحوه زندگی و هدفداری فاطمه (س) از کارهایی است که درباره آن تلاش زیادی صورت نگرفته است و اگر هم باشد در حد بیان وضع خور و خواب و استراحت و گرسنگی و فقر اوست. ضرورتی است که تصویری داشته باشیم از ساده زیستی او، از اقناع و عزت نفس او، از فقر و اختیارش، از توجه او به دنیا بعنوان وسیله و از تلاشگری فاطمه (س) که مصداق کامل این آیه قرآن: انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه. (۳) او الگوست بدان خاطر که در صحنه زندگی این جهان را مدرسه، میدان آن را میدان کار و تلاش و هدفداری و خود بعنوان قهرمان در این میدان قرار گرفته است. او دنیا را با همه وسعتش مدرسه و دارالتکمیل ساخت و همه ساعات و دقائق آن را در کلاس آن هشیارانه گذراند. زندگی در خانه پدر او درس زندگی را عملاً از پدری چون پیامبر آموخت و از مادری چون خدیجه. آن گاه که خدیجه از دنیا رفت پیامبر (ص) با سوده ازدواج کرد و سپس با ام سلمه - ولی امر سازندگی و رشد فاطمه (س) را خود بر عهده داشت و در تربیت، او را به مقامی رساند که ام سلمه گوید به خدا قسم من دختری با ادب‌تر و داناتر از فاطمه (س) ندیده‌ام. (۴) فاطمه (س) شرایط و کیفیت حیات را از پدر و مادرش دیده و مزده آنها را چشیده و نسبت به آن بینش یافته است. بدین نظر نیکو می‌داند که در جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی، در جنگ و صلح، در فشار و آرامش، در فقر و غنا چگونه موضع بگیرد. بویژه که رسول خدا (ص) مراقب است و ترک اولای او را هم به او تذکر می‌دهد و سعی دارد او را الگوی بی نقصی از مکتب خود پیروانند. پیامبر لّم امور را به فاطمه (س) یاد می‌دهد و فاطمه (س) با شّم خاصی که دارد از پیامبر (ص) درسها و نکته‌ها می‌آموزد و بدین نظر فردی پخته و کار آزموده می‌شود و بعدها خواهیم دید که در عین کمی سن هم چون قهرمانی سالخورده در برابر شرایط ناموزون جامعه می‌ایستد و نیک می‌داند چگونه مبارزه کند. در زندگی مشترک با علی (ع) آن روز که زندگی مشترک خود را با علی (ع) آغاز کرد باز هم بر اساس همان فلسفه آموخته از پدر، زندگی را ادامه داد. زندگی ساده و بی دغدغه‌ای را آغاز کردند که به زیبایی همه صفاهای روی زمین قیمت داشت. اندیشه شان فراتر از حد زینت زندگی و تهیه ساز و برگ آن بود. وسایل و ابزاری تهیه کرده بودند بسیار ساده و محدود که

ما قبلاً در فصل مربوط به ازدواج آنها لیستی از آنها را ارائه کرده ایم . اصل را در زندگی مشترک وصول به فضایل و کسب ملکات می دانستند نه آنچه را که عامه مردم بدان سرگرمی و دلخوشی دارند. خداوند دعای پیامبر را در حین رؤیت مهریه شان که فرموده بود: خداوند زندگی رابهمه کسانی که چنین ساده و آسان می گیرند. مبارک گرداند، اجابت کرده بود. زیرا در کنار هم احساس خوشبختی و سعادت می کردند و عمری را در امن و آسایش فکری نسبت به هم گذراندند . از آن گذشته چه میمنت و مبارکی از این فراتر که خانه شان خانه قدس باشد، فرزندان آنها، گلهای سر سبد بوستان انسانی و در طریق هدایت بشر، مزارشان مطاف انسانهای وارسته است . تقسیم کار بنای زندگی این دو مبتنی بر تقسیم کار است و این تقسیم توسط پیامبر (ص) در شب عروسی علی (ع) و فاطمه (س) صورت گرفت که کارهای داخلی خانه مربوط به فاطمه (س) و کارهای خارج از آن علی (ع) (۵) و فاطمه (س) از شنیدن این ، آنچنان خوشحال شد و فرمود کسی نمی داند که برای این امر چه سرور و شادابی برای من حاصل شد. لا یعلم ما ادخلنی من السرور لهذا الامر الا الله (۶) و خدای را شاکر شد. از دید فاطمه (س) اداره خانه و مسؤولیت آن کار کوچکی نیست که فاطمه (س) از آن گریزان باشد و یا مادی و تربیت نسل کاری ناچیز نیست که فاطمه (س) از آن احساس حقارت داشته باشد. حقارت برای آن کسی است که برای کسب شهرت و عنوان خدای را فراموش می کند و از مردم سراغ عزت را می گیرد و در نتیجه نسل خود را ضایع می سازد. فاطمه (س) از این تقسیم کار چنان راضی است که می گوید جز خدا کسی از آن خبر ندارد. و این خود باید درسی باشد برای دیگران تا در یابند لذات در سایه چگونه کار و تلاشی برای زن حاصل می شود. کار بیرون زن چیزی بدی نیست ولی بهتر از آن، رسیدگی به سنگر خانواده است، مگر آنگاه که ضرورتی برای جامعه باشد . برنامه داری در زندگی زندگی امری هدفدار است و حرکتهای و تلاشها نمی توانند بی هدف باشد. برای انسان ضروری است برای هر کار و تلاشی که انجام می دهد قصدی و نیتی باشد. ولتکن لکم فی کل امر نیة (۷) و قصد و نیت بدان مقدار می ارزد که ارزش شخصیتی انسان به آن وابسته است لکل امری مانوی (۸). برای زندگی برنامه ای و محتوائی لازم است. و فاطمه (س) از زنانی بود که زندگی را با برنامه داری همراه کرده بود. همه ساعات و دقایقش از روی حساب بود. اوقات شبانه روزش به این صورت می گذشت . - انجام کارهای خانه که او زنی با چند فرزند بود و رسیدگی به امور آنها آن هم در آن روزگار کاری آسان نبود. - برنامه عبادت که بخشی مهم از اوقات زندگی او را تشکیل می داد. - کمک به کارهای علی (ع) همسرش حتی در امر جنگ و پیکار و مشاورت . - کمک به بینوایان در تهیه غذا و ابزار و لباس و زندگی آنها . - جلسه داری و امر هدایت زنان و بانوان که تازه وارد اسلام شده بودند. - برنامه تلاوت قرآن که با خون و جان او در آمیخته بود . - احقاق حقها و مبارزه ها و مناشدها مخصوصاً پس از ایام وفات رسول الله (ص). - و تازه اگر دقایقی فراغت می یافت به بافندگی و پشم ریزی می پرداخت، هم برای تهیه لباس فرزندان و هم برای فروش در بازار و تأمین هزینه بخشی از کارهای ضروری خانواده . - در عین حال کارهای شخصی پیامبر بر عهده او بود اگر چه رسول خدا (ص) همسرانی متعدد داشت. اصولی در زندگی فاطمه (س) زندگی فاطمه (س) بر مبانی و اصولی استوار است که همه آنها نشأت گرفته از اسلام محمدی (ص) است. برای ما بسی دشوار است که همه اصول و مبانی مورد نظر را در این قسمت عرضه بداریم ولی آنچه را که در این قسمت بعنوان نمونه های قابل ذکرند عبارتند از: - اصل هدفداری در هر کار و برنامه و اقدام در زندگی . - اصل ایمان و باور داشت به آنچه که از جانب خدا بعنوان دستورالعمل زندگی صادر شده . - اصل تطابق عمل فاطمه (س) با تعالیم و دستورات اسلام . - اصل تقوا، زهد و ورع در همه امور و فعالیتها . - اصل اعتدال در امور بگونه ای که از دو مرز افراط و تفریط دوروبر کنار باشد. - اصل صالح بودن عمل و انجام کاری که مذهب صلاحیت آن را تأیید کند. اصل اتقان و محکم کاری در امور بگونه ای که از هر گونه خلل و فرجی دور باشد. - اصل خیر بودن عمل و رعایت منافع و مصالح عامه مسلمین . - اصل اعمال اراده از سوی خود تا کاری که انجام می دهی و در خور حساب و کیفر و پاداش باشد . - اصل مشارکت اجتماعی و دوری از انزواجوئی و رهبانیت . - اصل مقاومت و پایداری و ثبات در رأی تا سر حد وصول به هدف. - اصل صبر و تحمل در

مصائب و دشواری‌های ناشی از حرکت به سوی اهداف . - اصل اعتماد و اطمینان به خدا و یاد و ذکر او در کارها . - اصل جرأت و شجاعت نشأت گرفته از ایمان و وابستگی به خدا . - اصل شکر گزاری در امور بخاطر امکاناتی که خداوند در اختیارش قرار داده است . - اصل اقتدا به صالحان و پاکان و نیکان و در رأس آنها رسول گرامی اسلام . - اصل ترجیح رضای خالق بر مخلوق در همه امور . - اصل حفظ کرامت و جلال و شوکت انسانیت که انسان ذاتاً از احترام برخوردار است . - اصل اطمینان و اعتماد به خدا که بنده‌اش را در تنگناها بخود رها نمی‌کند . - ... و فاطمه (س) مجموعه این اصول را مورد رعایت و عمل قرار می‌دهد و از این باب الگو و سرمشق زنان است . سادگی زندگی از عواملی که در سعادت انسان مؤثر و سبب خوب اندیشیدن و توان تصمیم‌گیری نیکوست، سادگی زندگی و دوری انسان از قید و بندهای اسارت آفرین است . چه بسیارند وسایل و ابزاری که به ظاهر عامل رونق زندگی بحساب می‌آیند ولی در نهایت فکر و اندیشه ما را برای تهیه و حفظش مشغول می‌دارند . زرق و برق‌ها در مواردی بلای جانند و ما را به پاسبانی و خدمتکاری خود می‌خوانند . اصل این است ابزار زندگی در اختیار و در خدمت ما باشد نه ما در خدمت ابزار . ماشین باید مایه راحت ما باشد و نه ما در خدمت ماشین . و زندگی فاطمه (س) و علی (ع) این چنین بود . آنها خود را در بند قیود مادی اسیر نکردند و برای ابزار زندگی بنده و برده نشدند . خانه فاطمه (س) از نظر ظاهر و از دید وسایل و ابزار، خانه محرومی است و در آن چند وسیله ساده بچشم می‌خورد . فرش از لیف خرما در آن گسترده‌اند و چند کاسه گلین و احیاناً مسی در گوشه و کنار است که در حد رفع ضرورت‌های اساسی تهیه شده‌اند . آنها می‌توانستند برای خود خانه و وسایل اشرافی تهیه کنند ولی تکیه‌گاه‌شان را آرمان الهی قرار دادند نه اشرافیت مادی، در این خانه زن و شوهر برای وصول به منتهای اوج رشد خود زندگی می‌کنند و حتی لباس‌شان وصله‌دار است . خانه از شرایط عادی هم محدودتر است ولی همت‌ها بلند و اندیشه‌ها در کمال است . توقع زن از شوهر محدود و حیا مانع آن است از همسر چیزی بطلبد شوهر هم بزرگ منش و غیرتمند و مراقب آنکه شأن فاطمه (س) را نیکو رعایت کند . فقر اختیاری زن و شوهر فقیرند ولی فقرشان اختیاری است نه اضطراری تنها در آمد سالانه‌شان از فدک بیش از ۸۰ هزار دینار بود (البته برخی کمتر و گروهی مقدار آن را بیشتر نوشتند) ولی آن را در راه مردم صرف می‌کردند نه زندگی شخصی خودشان - زندگی خود آنها فقیرانه بود . بگفته لامانس مستشرق فرانسوی: رسول خدا (ص) هم این فقر را از آنان دور نکرد بلکه سعی داشت آنان را در همان فقر و قناعت نگه دارد . تشویق پیامبر به ایثار بود و آنها هم پذیرای آن . آنها در عین فقر و ناداری و در عین قناعت گاهی بخشش‌های کلان داشتند و گاهی دینار دینار بذل می‌کردند . جنگ خیر غنائمی بسیار برای مجاهدان پدید آورد که طبعاً علی (ع) نیز از آن بی نصیب نبود . ولی در راه بذل آن چنان دست و دل گشود که حتی سهمی برای خانواده‌اش باقی نماند و البته فاطمه (س) هم بدان راضی بود و خود دست کمی از علی (ع) نداشت . پیامبر با فردی وارد خانه فاطمه (س) شد و دید فاطمه (س) تنها چادرش را هم به دیگری بخشیده است . و ناگزیر با ملافه‌ای سرخود را پوشانده و در برابر پیامبر قرار گرفت . اینان فقیر بودند ولی هرگز از فقر خود ننالیدند و از بخت بدشان شکوه نکردند . بلکه بر عکس خدای را شاکر بودند و در عین ناداری و گرسنگی به عبادت و نیایش خالصانه می‌پرداختند . عبارت دیگر خدای را برای نان نپرستیدند که پرستش تنها بدان خاطر است که خدای در خور آن است . کارهای خانه فاطمه (س) در خانه کارهای متعددی دارد که خود را موظف به انجام دادنش می‌داند . از کشیدن آب از چاه و آوردن به خانه، تا رفت و روب و نظافت، از آرد کردن گندم و جو تا تهیه غذا و پختن آن، از وصله زدن لباس تا بافتن پارچه و تهیه پیراهن برای فرزندان . (۹) او بزرگترین بانوی اسلام، دختر خاتم الانبیا و همسر خاتم الاولیاء، ولی در تمام مدت عمر کوتاه خود بمانند بسیاری از زنان اشراف خانمی نکرد . حتی آن روز که خدمتکاری به خانه آورد کارهای خانه را با او قسمت کرد، یک روز از آن فضا و یک روز از آن زهرا (س) . درباره حد و میزان کارش بد نیست از زبان علی (ع) سخنی را بشنویم . او روزی به شخصی از بنی سعد که درباره فاطمه (س) و زندگی‌اش سؤال کرده بود فرمود: - الا احدتک عنی و عن فاطمة الزهراء علیها السلام آیا دوست نداری از خود و فاطمه (س) برای تو سخن بگویم ، - انها کانت عندی او روزگاری

را در کنار من گذارند، - فاستقت بالقربۀ حتی اثر فی صدرها آنقدر سقائی کرد و با مشک بخانه آب آورد که روی سینه‌اش اثر گذاشت. - و طحنت بالرحی حتی مجلت یدها آنقدر گندم آسیاب کرد که دستهایش پینه بست. - و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها آنقدر خانه را رفت و روب کرد تا بر جامه‌اش خاک و گرد نشست. و اوقدت تحت القدر حتی ر کنت ثیابها آنقدر زیر اجاق در آتش دمید که پیرانش خاک آلود شد. فاصابها من ذلک ضر شدید (۱۰) و از این بابت بر او صدمه سختی وارد آمد. او در کارهای خانه چندان گرفتار بود که با یکدست آسیاب را به گردش می‌انداخت و با دستی دیگر فرزند خود را در آغوش گرفت و شیر می‌داد و پیامبر دلداریش می‌داد که دختر تلخی‌های دنیا را بچش تا در آخرت شیرین کام باشی. زهد و قناعت او فاطمه (س) زاهده است نه بمعنی تارک دنیا، بلکه بدان معنی که دنیا نتوانست در او تصرفی کند و او را اسیر و برده خود سازد. (الزهدان لا تملکک الدنيا و انت تملکک) (۱۱). می‌کوشید دنیا را در حد وسیله‌ای دوست بدارد ولی عاشق آن نشود. در انصراف از جهان مادی و توجه به آخرت زنی را به مثل او نمی‌شناسیم. او در زندگی قانع بود، نه در کسب و تصرف بلکه در مصرف و آنچه را که بدست می‌آورد در راه خدا صرف می‌کرد. او در زهد و قناعت و در ذخیره سازی برای کمک کاری‌های بزرگ جداً زنی الهی است. کدام مادر است که از قوت فرزندان، حتی با توافق و رضای آنها حاضر باشد بکاهد تا در راه خدا صرف فقیران کند. و کدام زن است که درد گرسنگی را تحمل کند و دیگران را دریابد؟ چنین شرایط و اوضاع را باید در خانه افرادی چون فاطمه (س) و علی (ع) جستجو کرد علی (ع) از محل غنائم جنگی گردنبندی برای فاطمه (س) تهیه کرد. رسول خدا (ص) آن را دید و فرمود: فاطمه جان! آیا راضی می‌شوی که مردم بگویند دختر پیامبر چون دختر پادشاهان و جبابره لباس می‌پوشد و زینت می‌کند؟ فاطمه (س) مطلب را دریافت، آن را فروخت و از محل آن بنده‌ای را آزاد کرد. و نیز شنیدید که عروس بود و به خانه شوهر می‌رفت، در بین راه به گدائی برخورد، همان جا در میان دیواری از زنان، پیراهن را از تن به در آورد و به فقیر داد و خود با جامه کهنه به حجله عروسی رفت و کدام زن است که چنین کند. جامه بهتر را به فقیر می‌دهد تا مصداق این آیه قرآن قرار گیرد. لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. (۱۲) وضع لباس و بستر او سلمان بر او وارد می‌شود، چادر وصله‌دارش را می‌بیند و تعجب می‌کند. فاطمه (س) تعجب سلمان را به پدر گزارش می‌دهد و می‌گوید یا رسول الله (ص) ان سلمان تعجب من لباسی - فوالذی بعثک بالحق - مالی و لعلی منذ خمس سنه الا مسک کبش تعلف علیها بالنهار بعیرنا - و اذا کان اللیل افترشناه (۱۳). ای رسول خدا (ص) سلمان از لباسم تعجب کرد - قسم به کسی که ترا بر حق مبعوث کرد برای من و علی (ع) که پنج سال ازدواج کرده‌ایم جز پوست گوسفندی که روزها شتر ما بر آن غذا می‌خورد و شبها آن را فرش بستر خود کنیم چیزی نداریم. آنها حتی وسیله خوبی برای خواب و استراحت نداشتند. علی (ع) فرماید: پیامبر بر ما وارد شد، و ما روکشی داشتیم که وقتی آن را درازا بر سر می‌کشیدیم پهلوی مان بیرون می‌ماند و وقتی از عرض بر خود می‌کشیدیم پاها و سرهای ما بیرون می‌ماند - فاتی النبی (ص) و علینا قطیفه، اذا لبسناها طولا خرجت منها جنوبنا - و اذا لبسناها عرضاً خرجت منها اقدامنا و رؤوسنا (۱۴). غنیمت‌های جنگی علی (ع) مختصر گشایشی در کارها پدید آورده بود اما وضع مردم چنان نبود که بخود واگذار شوند. فاطمه (س) و علی (ع) برای اینکه در سفره مردم نانی باشد از نان خود می‌گذاشتند و این کار نه برای ابراز قدردانی مردم از آنان بود که آنها آن را در راه خدا و برای محبت به او انجام می‌دادند. انس و صفا این زندگی سرد ناشی از فقر و محرومیت را انس و صفای زوجین گرم می‌کرد. آنان با همدلی و همراهی، با هدفداری و هماهنگی زندگی را رونق و صفائی می‌بخشیدند. علی (ع) خوشحال بود که همسری فهمیده، با صفا و درد آشنا دارد همسری که متوجه شرایط زمانی است و علی (ع) را نیکو درک می‌کند. فاطمه (س) هم خرسند است که مردی الهی دارد مردی که عمرش را در راه خدا صرف کرده و از خواب و راحت خود کم می‌گذارد تا خدای را از خود راضی سازد. بدین سان زوجین برای یکدیگر و در دید هم نعمتی بحساب می‌آمدند و در طریق رشد و تعالی هم می‌کوشیدند اصولاً آنچه که زندگی را شیرین می‌سازد زرق و برق و وسایل و ابزار و امکانات و حتی خور و خوراک نیست که نقش وحدت و هماهنگی در این راه از همه چیز بیشتر است. اصل

بر این است که زوجین زبان یکدیگر را درک کنند و از لاک خود به نفع همسر بیرون آیند. و نیز مراقبت کنند که دل یکدیگر را نشکنند که دل مؤمن مهبط عنایت و لطف خداوندی است. از علل نکبت باری زندگی در برخی از خانواده‌ها این است که مرد و زن دو دنیای کاملاً از هم جدا و متفاوتند در لاک خویشند و زبان هم را نمی‌فهمند. اگر منافع و لذاتی باشد آن را تنها برای خود می‌طلبند نه همسر و در این صورت است که زندگی رنگ و هوایی نامطلوب پیدا می‌کند. تجملی هدفدار فاطمه (س) هم چون زنان اشراف در جاهلیت نبود که خود را در وسایل آرایش آن روز غوطه‌ور سازد و یا هر روز برنگی در آید و در اجتماع خود را عرضه نماید - شأن فاطمه (س) از این بسی بالاتر بود. اما آنچنان هم نبود که نسبت به اینگونه مسائل بی تفاوت باشد. او تجملی پائین‌تر از حد متوسط و آرایشی هم در همان سطح داشت و این برای دل علی، و هم برای اینکه درسی برای زنان در برابر همسر باشد. در روایتی آمده است که در سال دهم هجری علی (ع) از یمن برگشت تا در مکه به رسول خدا (ص) ملحق شود. بر فاطمه (س) وارد شد و او را آرایش کرده یافت. فاطمه (س) لباسی رنگی پوشیده و برای علی (ع) خود را خوشبو کرده بود. (۱۵) و این امر نشان می‌دهد که اینگونه اقدام در اسلام، برای همسر نه تنها زشت نیست بلکه ممدوح است ولی باید حساب همه چیز را جداگانه داشت و هیچ چیز را با دیگری مخلوط نباید کرد. در طریق هدفداری یکی هم این بعد زندگی است که زن و مرد خود را طبق فرمان خدا برای یکدیگر بیاریند و چشم دل هم را در آنچه به حیات مردانه یا زنانه است برسانند. توجه به حیات جاودانه فاطمه (س) از معدود زنانی است که هرگز اسیر زرق و برق دنیا نشد و زیباییهای آن او را نفریفت و هوسهای ناموزون در درون او پدید نیاورد. دنیا برای او بزرگترین مقصد و منتهی نیست، بلکه وسیله و مزرعه‌ای است برای سعادت آخرت. در دعای او این جمله را می‌بینیم که فرمود: اللهم لا تجعل الدنيا اكبر همی ولا مبلغ علمی (۱۶) - یعنی خداوندا دنیا را بزرگترین هم و مقصدم قرار مده... و هم در دعائی دیگر فرماید خداوندا مرا تا آنگاه زنده بدار که زندگی برای من مفید و خیر آور باشد و مرگ مرا زمانی مقدر فرما که در آن زمان مردن برای من بهتر باشد. اللهم احینی ما عملت الحیوة خیراً و توفنی اذا كانت الوفاه خیراً لی (۱۷). در همه مناجاتهایش و سخنانش توجه به دین و دنیا و معاد دارد و باز هم در جمله‌ای دیگر از دعای خود فرماید: اللهم اصلح لی دینی الذی هو عصمة امری و دنیای اللذی فیها معاشی و اصلح لی آخرتی اللتی فیها معادی و اجعل الحیوة زیادة لی فی کل خیر. (۱۸) در درخواستهای خود فرماید: ای کسی که هر روز نزد او جدید است و هر رزق و روزی در نزد او آماده، تو آن خدای دائمی که روزگار کهنه و فرسوده‌ات نسازد... خدایا بر کار من پرده بپوشان و مادام که زنده‌ام مرا در عافیت (دین و دنیا) بدار - مرا بیمارز و بر من رحمت آور. (یا من کل یوم عنده جدید و کل رزق عنده عتید انت الدائم اللذی لا تبلیک الا زمان... اللهم و استرنی و عافنی ابداً ما ابقیتنی و اغفر لی و ارحمنی... سلام بر فاطمه (س) آری، فاطمه (س) این چنین بود که فقدانش برای علی (ع) و هم برای بشریت اشک و آه و ناله آورد. علی (ع) آن مردی که خورشید گریه‌اش را ندیده بود و در میدان نبرد در برابر دریائی از دشمن هرگز نلرزیده بود، از شنیدن خبر مرگش لرزید و در کنار جسدش و قبرش گریست. سلام بر تو ای فاطمه (س) که وارث پاکان و نیکانی، سلام بر چهره خاک آلودت، سلام بر سجاده اشک آلودت سلام بر گوهرهای غلطان چشمان تو که از خوف و خشیت الهی فرو می‌ریخت، سلام بر دستهای زخمین و پینه بسته‌ات سلام بر پیشانی به خاک عبادت آغشته‌تو، سلام بر صبوری و شکیبائی.

### فصل ۱۵: مشی اقتصادی فاطمه (س)

مقدمه از مسائل مهم حیات انسان در عرصه جهان، بویژه در عصر و دوره ما دلبستگی شدید به مال و ثروت دنیا و سعی در تولید بیشتر صرفاً برای مصرف بیشتر است. در میان اغلب مردم حرص و ولع شگفت‌آوری است به کسب مال و برتری دادن خود بر دیگران از این راه. کوشش آنها این است که با اسراف در مصرف و عدم رعایت مرز آن شرایطی را به دیگران عرضه نمایند که در آن اثبات برتری آنهاست. این واقعیتی است که در بسیاری از جوامع حضور دارد، به هنگامی که آدمی از درون خالی باشد سعی

دارد از بیرون خود را بیاراید و با دلبستگی به زرق و برق‌ها و آراستن خود بدان بر خلاءهای درونی فائق آید این مسأله در بین مردان و زنان وجود دارد و خود نمائی و خود آرائی، فخر فروشی و بر دیگران برتری نشان دادن در زنان بیشتر است. اصولاً طبیعت زن طبیعت آرایش است و عرضه، و در این راه هر قدر زرق و برق بیشتر خرسندی احساس و موفقیت زیاده‌تر. تلقی از دنیا همگان می‌دانند که حیات چند روزه بشری، روزی بسر می‌آید و آدمی ناگزیر راهی سرای دیگر می‌شود. و همگان در عمل نیکو در یافته‌اند که در رابطه با مال و ثروت، بویژه آنها که غیر منقولند، از خانه و باغ و مزرعه، امانت‌دارانی بیش نیستیم. ملکی چند صبحی در اختیار ماست و فردا در اختیار دیگران و آنچه که در جای خود می‌ماند خانه و باغ و زندگی است و آن کس که با آنها وداع می‌گوید انسان است. در عین حال نوعی احساس خلود و جاودانگی در آدمی وجود دارد که بخاطر آن سعی دارد ثروت بیشتری را در اختیار گیرد و همه گاه نه بخاطر مصرف، بلکه تنها بخاطر در اختیار گرفتن و مالک بودن آن. و این همان رذیله‌ای است که زمینه ساز اسارت‌های ماست. چه بسیارند کسانی که هرگز دمی نیاسودند و شب و روز را در کار و تلاش گذارند و اندوخته‌ای برای خویش فراهم آورده و در آن خود را محبوس داشته‌اند. مال و ثروت خوبست بشرطی که در طرق خیر و آزادی انسان و استقلال روحی او و رهایی او از قیدها و بندهای اسارت بار مصرف شود و این تری است که اسلام از آن دفاع می‌کند. فاطمه (س) و دنیا فاطمه (س) زنی رشیده است، عوالم موجود و موقعیت انسان را در آن عوالم نیکو می‌شناسد. خوب می‌داند که پدیده‌ها سیر فنائی و اضمحلالی دارند و تنها خداست که باقی و جاودانی است. سپردن امانت بدست هیچکس مفید و سازنده و قابل برگشت نیست، زیرا که آنها هم زوال پذیرند. تنها خداست که امین خوبی است و آنچه بدو واگذار شود قابل برگشت است، بمیزانی چند برابر. او دنیا را دار فنا می‌شناسد و عاقبت را دار بقا، دنیا را مزرعه می‌شناسد و آدمی را در آن چون کشاورزی که برای فصل ستایش باید کار و ذخیره کند، ضمن آنکه همین امروز هم به نعمت‌ها متنعم است. و نیز او دنیا را چون پل می‌شناسد که باید از آن گذر کرد و بستر گشودن در روی پل جز به ضرورت روا نیست و تازه آن هم در حدی محدود. در همه حال دنیا از دید او متاع است، متاعی که خدای آن را ناچیز معرفی کرده و سرگرمی به این متاع را لهو و لعب که کار کودکان است. مهم این است سرگرمی‌ها باید موجبات خیر و سعادت را برای انسان فراهم سازند نه آنکه موجب بدبختی و تباهی او شوند. موضع او در دنیا او می‌داند که خداوند روزی را برای مخلوق خود تضمین و بین آنها به عدالت و مصلحت تقسیم کرده است و در این راه هیچ موجود کوچک و ریزی را فراموش نکرده است. پرندگان و درندگان از آن بهره کافی دارند. (و قسمت الارزاق بین الحدایق فسویت بین الذرة و العصفور) (۱۹). بدین سان از خدای می‌خواهد که او را به آنچه روزی او کرده و مقرر ساخته است قانع سازد. (اللهم قنعی بما رزقتنی) (۲۰) و هرگز حرص بیش از حد نداشت و این هوشمندی در او نبود که ثروت بیشتری را انباشته سازد. سعی در این داشت که ثروت او در غنای درون باشد نه بیرون. فکر و اندیشه فاطمه (س) به جهانی دیگر معطوف است، مفتون زخارف دنیا و سرمستی‌های آن نیست ضمن اینکه کار می‌کند و تلاش به تولید بیشتر دارد. او مثل پیامبر می‌اندیشد و درخواست دارد که پروردگارا دوست دارم یک روز گرسنه باشم و یک روز سیر. تا آن روز که گرسنه‌ام ترا بخوانم و تضرع و عرض نیاز کنم و آن روز که سیرم شکر گزار نعمت تو باشم. (۲۱) کار فاطمه (س) فاطمه (س) اهل کار و تلاش است نه تنها در مسیر عبادت بمعنای آن بلکه در جنبه مادی و اقتصادی سعی دارد به تولید بیشتری دست یابد، در آمد زیادتری را تحصیل کند، نه بدان خاطر که از آن برای رونق دادن زندگی و خرید تجملات و زینت آلات استفاده کند، بلکه برای دستیابی به توان بیشتر جهت خدمت به مردم. با همه سرگرمی و اشتغالاتی که دارد و با همه زحماتی را که در رابطه با سرپرستی و اداره فرزندان متحمل می‌شود، و با همه حال و شوقی که به عبادت پروردگار دارد، می‌کوشد دقایقی از اوقات خود را خالی کند تا در آن به کاری موّلد در آمد پردازد. این کار به تناسب توان فاطمه (س) و ذوق و علاقه‌اش، با شرط تائید مذهب بود. شنیدید که او نخ می‌رشت، پارچه می‌بافت و گاهی هم بصورت کار مزد برای دیگران گندم آرد می‌کرد. طبیعی است که تنظیم برنامه‌ای که در آن او بتواند به همه کارها و برنامه‌های زندگی برسد

کاری آسان نبود. بی نیازی مادی او اگر فاطمه (س) هم به مثل دیگران می اندیشید، و اگر او هم خود را دختری همانند دختران شاهان و سلاطین تصور می کرد، و اگر او هم بنای زندگی را بدون قید دین استوار می کرد می توانست زندگی راحتی داشته باشد، و در آن صورت نه دستهای او زخمین می شدند، و نه بر چهره او غبار و گرد ناشی از رفت و روب می نشست. درآمد فدک برای او چیزی اندکی نبود او می توانست با آن برای خود کاخی مجلل بسازد و خدمه ای بسیار در دور و بر خود گرد آورد و خود خانمی کند. علی (ع) هم مردی بیکاره و ناتوان و افتاده نبوده او هم با آباد کردن زمین، ایجاد مزرعه، به راه انداختن چشمه و نهر درآمدهای کلانی بدست می آورد که فاطمه (س) می توانست از آنها بهره گیرد. غنائم جنگی هم رقم خوبی را در درآمد آنها تشکیل می داد و علی (ع) و فاطمه (س) می توانستند با ارتزاق از آن برای خود زندگی مناسبی را فراهم کنند. ولی فاطمه (س) اینگونه زندگی را خوش نداشت، اصل رابر کدح و تلاش گذارد تا در سایه آن رضای خدا را جلب کند و برای روز واپسین و حساب، حجتی از دستهای پینه بسته را عرضه بدارد. مسأله فدک از ممر عایدی خوب فاطمه (س) و علی (ع) فدک بود، مسأله ای که بحثهای موافق و مخالف بسیاری را برانگیخته و عده ای را جاهلانه به تکذیب یا تصدیق واداشته است - بی مورد نیست که در این باره توضیحی داده شود. فدک مزرعه ای بود که در سال ۷ هجری بدون جنگ و خونریزی توسط یهودیان در اختیار پیامبر اسلام قرار گرفت. برخی قائلند که این ملک توسط یک یهودی که مسلمان شده بود به پیامبر هدیه گردید. (۲۲) تازه اگر هم خلاف آن باشد چون بدون جنگ و خونریزی بدست آمد بصریح آیه قرآن (۲۳) از آن پیامبر و از املاک خالصه اوست. هنگامی که آیه شریفه و آت ذالقری حق نازل شد پیامبر فاطمه (س) را صدا کرد که بیا حق ترا به تو بدهم و فدک را به فاطمه (س) بخشید. (۲۴) برخی هم نوشته اند که رسول خدا (ص) بشکرانه خدمات خدیجه آن را به فاطمه (س) بازمانده او بخشید. (۲۵) البته در برخی از روایات شیعی آمده است که پیامبر، فاطمه (س) را خواست و فرمود خدای تعالی به من فرمان داده فدک را که ملک شخصی من است به تو بدهم و فاطمه (س) عرض کرد از شما و از خدای تعالی آن را پذیرفتم (۲۶) و البته اسناد دیگری هم در این رابطه وجود دارد. (۲۷) پیامبر مالکیت آن را با خط علی (ع) نوشت، رسول خدا (ص)، علی (ع)، ام ایمن، و خادم رسول خدا (ص) بر آن شهادت دادند. (۲۸) پیامبر فرمود از آن تو و اعقاب تست و پاداشی برای مادرت خدیجه بحساب می آید. (۲۹) و برای محکم کاری این اصل مردم را جمع کرد و حکم قرآن و واگذاری فدک را به اطلاع آنها رساند. (۳۰) درآمد فدک: در مورد درآمد فدک نقلهای مختلفی وجود دارد. راوندی آن را بالغ بر ۲۴ هزار دینار در سال نوشت (۳۱) سید بن طاووس آن را بالغ بر ۷۰ هزار دینار در سال، و برخی هم بیشتر و گاهی کمتر از آن نوشته اند و همانگونه که ملاحظه می شود رقم درشتی بحساب می آمد که اگر بنای مصرف برای یک خانواده باشد، زندگی شاهانه ای در سایه آن بوجود می آید. اما علی (ع) و فاطمه (س) از این منبع استفاده شخصی نداشتند و هرگز از درآمد آن سیر نخواهیدند زیرا می دانستند در گوشه و کنار جامعه اسلامی آن گرسنگان بسیاری بودند و ایتامی که با شکم گرسنه سر بر بستر بگذارند اندک نیستند. بدین سان تمام درآمد فدک صرف فقرا و مستمندان می شد و فاطمه (س) خود همانگونه که می دانید با چادری و جامه ای وصله دار زندگی می کرد، خوراکش نان خشک و بسترش پوست گوسفند بود و هم شنیدید که فرزندان او اغلب در گرسنگی بسر می بردند. تصرف فدک پس از وفات رسول الله (ص) فدک را از فاطمه (س) گرفتند و کار گزارانش را از مزرعه بیرون کردند و این کار به وسوسه عمر صورت گرفت بدان ترس که نکند شیعیانش خلیفه را رها کنند و به طمع دنیا گرد او آیند و بر این اساس بود که ابوبکر مباشر فاطمه (س) را از فدک اخراج کرد. (۳۲) فاطمه (س) به طرح دعوا پرداخت که فدک از آن من است. ابوبکر شاهد خواست، او علی، حسین، اسماء ام سلمه و ام ایمن را که مورد تصدیق رسول الله (ص) بودند شاهد آورد و ابوبکر ناگزیر بود آن را بپذیرد. عمر شهادت آنها را رد کرد و گفت: علی همسر اوست، حسین هم پسران او و به نفع خود گواهی دادند!! (۳۳) و اسماء هم به سود بنی هاشم رأی می دهد! (۳۴) ام سلمه هم فاطمه (س) را دوست می دارد و طرفدار اوست. (۳۵) ام ایمن هم زبانش می گیرد و نمی تواند درست حرف بزند!! (۳۶) ابوبکر در برابر سخنان

فاطمه (س) مجاب شده بود ولی اینکه فدک را تحویل ندارد بدان خاطر بود که اولاً عقل منفصل او یعنی عمر نمی گذاشت، ثانیاً ابوبکر ترس از این داشت که فاطمه (س) فردا حقوق دیگری را طلب کند، از جمله حق خلافت علی را، ثالثاً تسلیم فاطمه (س) شدن نوعی اعتراف به اشتباه بود که ابوبکر آن را برای خود نمی پسندید. در کل او مالکیت فاطمه (س) را در فدک تکذیب نکرد ولی آن را تحویل فاطمه (س) هم نداد. (۳۷) موضع مقاومت فاطمه (س) اینکه فاطمه (س) درباره فدک ایستادگی می کرد و با ابوبکر محاجه می نمود نه بخاطر رغبت مالی نسبت به فدک بود، بلکه می خواست حق به حق دار رسد، بدعتی در جامعه اسلامی پا نگیرد، و خلیفه مسلمین خلاف اسلام و قرآن رأی ندهد. فدک مزرعه‌ای بیش نبود و اگر دنیائی را برای فاطمه (س) جواهر می کردند او هم چنان نسبت به آن بی اعتنا بود. او دلبستگی به مال نداشت تا برای فدک دست و پائی زند، مگر او نبود که غذا و افطار خود را سه شب متوالی به نیازمندان داد؟ مگر او و همسر و فرزندانش نبودند که مکرر در مکرر به ایثار پرداخته بودند؟ پس دیگر جای چه بحث و سخنی است؟ ابوبکر هم مدعی بود که می خواهد در آمد آن را در راه خدا برای فقرای مسلمان خرج کند - در آن صورت جای چه بحثی برای فاطمه (س) بود؟ پاسخ این است که اگر آنها قربةً الی الله چنین می کردند و واقعاً حق را به حق دار می سپردند فاطمه (س) گله‌ای نمی کرد، ولی داستان فدک بعنوان یک حربه سیاسی بود و آنها می خواستند با استفاده از آن حربه علی را فلج کنند و او را خانه نشین سازند و فاطمه (س) برای این مسأله بود که فریاد می زد. روح قناعت فاطمه (س) فاطمه (س) در مشی اقتصادی خود این شیوه را در پیش دارد که در تولید کوشاست و در مصرف شخصی حسابگر است و اندیشمند، سعی دارد. زیاده روی نکند و هرگز از حد متوسط جامعه قدمی فراتر نگذارد و البته زندگیش در اغلب موارد پائین تر از حد متوسط بود. آن همه درآمدی که از فدک نصیب او می شد حتی از آن برای خود یک دست لباس تهیه نکرد و یا از جواهرات و زیورهای دنیا چیزی برای خود تهیه ندید. آن همه غنائمی را که علی به خانه می آورد در خانه بند نمی ماند و همه آنها در فرصتی اندک صرف مستمندان می شد. فاطمه (س) حتی گاهی از محل کار و درآمد شخصی چیزی برای خود تهیه می کرد و یا علی برای او وسیله زینتی رامی خرید آنهم سریعاً در راه خدا صرف می شد. و شنیدید که پیامبر از سفر برگشت و به نزد فاطمه (س) رفت و دستبند و گوشواره‌ای در او و پرده‌ای بر در دید و پس از توقیفی کوتاه برگشت و فاطمه (س) مسأله را دریافت، آنرا برای پدر در مسجد فرستاد که صرف فقیران کند. رسول خدا (ص) فرمود - پدرش فدای او باد - او آنچه را که باید بکند کرد. - دنیا برای محمد و آل محمد نیست (۳۸) و یا دیدید که نو عروس بود و در راه رفتن بخانه شوهر در مسیر خود جامه نور را به فقیر داد و خود با جامه کهنه بخانه علی رفت. بخشش او کسی که این همه در زندگی شخصی بر خود سختگیر است در راه خدا دستی گشاده دارد. مشی او مشی دوری از بخل، پذیرش و قبول ایثار است اگر چه خود بدان نیازمند باشند. (۳۹) او در زندگی شخصی با یک پیراهن و سرانداز قناعت می کند تا زندگی فقیران را سر و سامان دهد، با شکم گرسنه می خوابد تا در سر سفره یتیمان نانی باشد. میزان بخشش او گاهی رقم‌های درشتی را تشکیل می داد. از جمله گردنبد خود را در عروسی که هدیه دختر حمزه سیدالشهداء به او بود به پیری بخشید که درخواست غذا و لباس و خرج سفر از پیامبر کرده و رسول خدا (ص) او را به سوی فاطمه (س) اعزام داشته بود. و یا در مواردی تنها سراندازی خود را به مستمندی داده و خود در خانه می نشست. گاهی دستبند خود را هدیه می کرد، زمانی گوشواره‌اش را، گاهی هدیه‌های گرانبهائی را که برای او می آوردند و رقم‌های نقدی بخشش او را برخی حیرت آور ذکر کرده‌اند. تا چهل هزار دینار (۴۰) (که البته با توجه به فقر عمومی در جامعه بعید می نماید فاطمه (س) چنین رقمی را تنها به یک فرد اختصاص دهد).

## فصل ۱۶: ترجیحات فاطمه (س)

مقدمه مطالعه در حیات فاطمه (س) و خاندانش نکته‌هائی را به آدمی می آموزد که با استفاده از آنها می توان زندگی را روح و

معنی بخشید. این مسأله بدان خاطر است آنچه را که فاطمه (س) می‌اندیشید دیگران یا نمی‌اندیشیدند و یا کم‌تر بدان عنایت داشتند. او نیک می‌دانست که سروری و سالاری دو جهان در سایه چه کار و تلاشی پدید می‌آید. او در بین مسائل گوناگونی که در سر راه او قرار داشتند ترجیحاتی را در نظر می‌گرفت و براساس آن به پیش می‌رفت و بدین خاطر توانست رشد و کمالی را بدست آورد که دیگران در اکتساب آن وامانده بودند و اصولاً در کمال‌طلبی، توان و استعداد زن زیاد است ولی توان موفقیت در آن کمتر است و این بعثت وابستگی‌های بسیار، احیاناً حسادتها، و دلبستگی‌های شدید مادی است. در روایتی آمده است: کمل من الرجال كثيراً و لم یکمل من النساء الا مریم ابنة عمران، و آسیه بنت مزاحم و امرء فرعون و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمدا (ص): (۴۱) مردان زیادی به درجه کمال رسیدند ولی از زنان جز چهار تن به مرحله کمال واقعی دست نیافتند و آنها عبارتند از مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص). رمز و راز کمال در رمز و راز کمال او موارد بسیاری را می‌توان ذکر کرد که اساس همه آنها ترجیح دادن خدا بر دیگر افراد و امور است. فاطمه (س) بنده خالص خداست و هیچ کار و تلاشی را بدون رضای او انجام نمی‌دهد. هیچ چیز در نزد فاطمه (س) عزیزتر از رضای خداوند نیست. او انسان است و به سائقه انسانیت ذوق‌ها و تمایلاتی دارد ولی در اعمال این ذوق و خواسته در پی آن است دریابد آیا خدای را هم بدان رضایت است یا نه؟ اصل را بر این قرار می‌دهد که خواست و مشیت خود را با خواست خداوندی تطابق دهد و مصداق آیه و ما تشاؤون الا ان یشاء الله (۴۲) باشد. چه بسیار بودند شرایط و امکاناتی که در زندگی فاطمه (س) پدید می‌آمدند و دل به واقع هوس آن را داشت ولی آن هوس را فرو خوابانده و به دنبال مسیر دیگری رفت. این خطاست که فکر کنیم غذای چرب و شیرین به کام فاطمه (س) تلخ می‌آمد و یا او از لباس خوب نفرت داشته است. نه، مسأله چنین نبوده است - زیرا که او انسان است و طبیعت و مذاق انسانی دارد. ولی او در سایه خودسازی و مدیریت خود به درجه‌ای رسید که می‌توانست از آنها برای وصول به اخلاق بالاتر بگذارد. دامنه ترجیحات او ذکر همه آنچه را که در این مقاله قابل ذکرند از عهده ما خارج است بویژه که ما در این مجموعه اصل رابر رعایت اختصار قرار داده‌ایم تنها به عنوان فهرست مباحث عرضه می‌داریم که ترجیحات او در زندگی عبارت بودند از: - ترجیح رضای خداوند بر رضای خود و دیگران - ترجیح آخرت بر دنیا ضمن توجه به دنیا و مواهب آن - ترجیح معنویت بر مادیت ضمن توجه به ماده - ترجیح گرسنگی بر سیری برای باز بودن در حاجت - ترجیح سادگی بر تجمل ضمن پذیرش محدود آن - ترجیح کار و تلاش مستمر بر بیکاری و تن آسائی، - ترجیح سخنگویی به حق در برابر سکوت - ترجیح مبارزه بر سکوت در برابر بیداری‌ها - ترجیح پدر و همسر و فرزندان بر خود در حیات خانوادگی - ترجیح جامعه بر فرد، و دیگران بر خود. - ترجیح شب زنده‌داری بر خواب و غفلت - ترجیح سختگیری بر خود در دنیا برای رعایت آخرت. - و نمونه این ترجیحات در زندگی فاطمه (س) بسیار بودند. او در این زمینه چنان کار و اقدام داشت که گوئی حتی خویشتن خود را فراموش کرده و مصداق فنای فی الله شده است. و حاصل چنین ترجیحاتی است که فاطمه (س) را زنی اسوه و نمونه می‌سازد. ترجیحات در رابطه با مذهب در آنچه که به جنبه‌های صرفاً مذهبی مربوط می‌شود فاطمه (س) را می‌یابیم که در آن کمال رشد خود را نشان می‌دهد. او مؤمن به مذهب است، عاشق پروردگار خویش است و در این راه همه چیز را فدا کرده است جانش را، مالش را، عزت و آبرویش را، همتش را، پیکر و پهلویش را، بازویش را، قوت پایش را، فرزندان را و... مصداق این آیه قرآن شد: قل ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله. (۴۳) برای او رنج‌ها و دشواری‌های بسیار در مسیر زندگی پدید آمدند که هر کدام در حدی بودند که آدمی را ذوب می‌کنند. از رنج ناداری، و فقر و گرسنگی فرزندان، و درگیری با افراد ناباب و سرزنش‌ها و جمل‌ها و نادیده گرفتن‌ها و... اما همه آنها قابل تحمل بودند، جز مصیبت دین. او مذهب را بر همه امور ترجیح می‌دهد، به همین نظر در دعا‌های او این جمله مهم را می‌یابیم که اللهم لا تجعل مصیبتی فی دینی (۴۴) خداوندا مصیبت مرا در دینم قرار مده اصل بر این است آدمی سالم بماند و اگر خود در مسیر آن دچار دشواری شد مشکلی در سر راه نخواهد بود. ترجیح تسبیح بر خادم فاطمه (س) زنی جوان بود و در انجام وظایف زندگی

و سرپرستی فرزندان و اداره کانون، مشقات بسیاری را متحمل می شد. روزی علی بر او وارد شد و دید فاطمه (س) خیلی دچار رنج و زحمت شده، از یک سو سرگرم آسیاب کردن و تهیه آرد است و از سوی دیگر سرگرم رسیدگی به فرزندان و شاید شیردادن یکی از آنها... گفت: فاطمه! خود را به زحمت انداختی، و دلم را بدرد آوردی. خداوند خدمتکاران بسیاری را نصیب پدرت کرد. چرا از او خادمی طلب نکنی؟ با علی (ع) بنزد پیامبر رفتند. علی (ع) از زحمات فاطمه (س) سخن گفت، و درخواست خادم کرد. رسول خدا (ص) خطاب به فاطمه (س) فرمود می خواهی ترا به چیزی دلالت کنم که از خادم بهتر باشد؟ فاطمه (س) گفت آری، رسول خدا (ص) تسبیحات پس از نماز به او آموخت. (۴۵) در اهمیت تسبیحات روایات بسیاری آمده که از جمله آن این روایت از امام باقر (ع) است: ما عبد الله بشیئ افضل من تسبیح فاطمه کل یوم دبر کل صلوٰه - ولو کان شیئ افضل منه لنحله رسول الله (ص) فاطمه (س) (۴۶) هیچ چیزی بمانند تسبیحات فاطمه (س) که در هر روز پس از هر نماز انجام می شد خدای عبادت نشده است و اگر چیزی از آن برتر وجود می داشت رسول خدا (ص) آن را به فاطمه (س) اهداء می کرد. آن تسبیحات شامل ۳۴ تکبیر (الله اکبر) ۳۳ تحمید (الحمد لله) و ۳۳ تسبیح (سبحان الله) است. فاطمه (س) از دریافت این پیام خدای را سپاس گفت و فرمود: رضیت عن الله و عن رسوله... (۴۷) از خدای و از رسول خدای راضی شدم. در جنبه خانوادگی فاطمه (س) در زندگی خود همه گاه پدر را بر خود ترجیح می داد. ما در بحثهای گذشته، از جمله در بحث فاطمه (س) و پدر (۴۸) اشارات بسیاری در این زمینه داشتیم و متذکر شدیم که او چگونه خود را سپری بالای پدر قرار می داد. اسناد ما حکایت دارند که او گاهی حایل بین خود و سنگ دشمن قرار می گرفت، حاضر بود که سنگ بر بدن او وارد شود ولی بر پدر وارد نشود. رسول خدا (ص) بر او وارد شد و از او غذائی خواست. فاطمه (س) عرض کرد خانه از آذوقه خالی است و خود و فرزندان گرسنه اند. پیامبر بر گشت، و لحظاتی بعد زنی دو نان و کمی گوشت بعنوان هدیه آورد. فاطمه (س) در عین گرسنگی خود و فرزندان کل آن را برای پدر فرستاد. او هم چنین علی را بر خود و فرزندان مقدم می داشت. بسیاری از اسناد نشان می دهند که او گاهی در تنگناها و ناداریها، غذای خود را برای علی ذخیره می کرد. (۴۹) علی بر او وارد شد و اظهار گرسنگی کرد. فاطمه (س) اظهار داشت غذائی ندارد و این برای مدت دو روز است. و در این دو روز مختصر غذا همان بود که در اختیار او گذاشته بود. (۵۰) دل علی به درد آمد که چرا از این امر بی خبر بوده است. در آن روز که ماجرای سقیفه پدید آمد و فاطمه (س) را کتک زدند شک نیست که در اثر آن ضربه ها احساس درد می کرد، و شنیدید که به غشوه افتاد و فرزند خود را سقط کرد. ولی باور من این است که او بیش از اینکه از این ضربه ها برای خود ناراحت باشد برای علی ناراحت است که او از تماشای این صحنه چقدر ناراحت است - زیرا به حساسیت روح علی کاملاً آگاه است. در جنبه اخلاقی ترجیحات فاطمه (س) در این جنبه بسیارند. چه فراوانند حالات و روحیاتی که جزو ملکه فاطمه اند و او در هیچ شرایطی آن را از دست نمی دهد. مثلاً در صدق و راستی کار او به جائی می رسد که عایشه همسر پیامبر درباره او می گوید: پس از پیامبر کسی را از فاطمه (س) راستگوتر ندیدم (۵۱) و او صداقت را بر کذب ترجیح می داند. - او اهل جرأت و رشادت بود و هرگز جنبی را در خود راه نداد از واقعه ای هر چند زحمت آفرین و وحشتی بخود راه نداد آن روز که خصم بر در خانه اش هجوم آورد، او دست از هدف بر نداشت، آن روز که در مسجد دستگاه حکومت آن همه ارباب و تهدید را روا داشت فاطمه (س) هرگز دم فرو نکشید و حق سخن را ادا کرد. در دعای فاطمه (س) می بینیم که این مناجات را دارد که خداوند عجب و ریا، کید و تجاوز، حسد و ضعف، شک و وهن، درد و مرض، خواری و ذلت، مکر و خدعه، گرفتاری و فساد را از من دور ساز، و آنها را از چشم و گوش و جمیع اعضایم بر کن زمام امور را بدست گیر و بهر سوئی که مورد محبت و رضای تست ببر. (۵۲) او هم چنین زهد را بر دلبستگی به دنیا ترجیح می داد و در طهارت روحی کارش به جائی رسید که چیزی نمی خواست، جز آنچه خدا بخواهد و دوست نمی داشت جز آنچه را که خدای دوست بدارد. اخلاقش اسلامی و منبعث از قرآن و دستورات اسلام بود. در حیات اقتصادی در حیات اقتصادی فاطمه (س) هم ترجیحات فوق العاده ای بچشم می خوردند. اصولاً مال و منال، دارائی و ثروت در پیش چشم فاطمه (س) آنقدر عزیز

نیستند تا او به خاطر آنها از معنویت و طهارت چشم نبوشد. آنجا که مادیات نتوانند وسیله وصول به معنویات باشند در برابر دیدگان فاطمه (س) بی‌بهایند. به همین نظر است که فاطمه (س) جامه کهنه را خود بر تن می‌پوشد و در شب عروسی پیراهن نو را به فقیری مستمند می‌دهد و خود جامه وصله‌دار می‌پوشد و جامه حریر را برای دیگران در نظر می‌گیرد. بررسیهای تاریخی در مورد حیات اقتصادی نشان دادند او چگونه گرسنگی در راه رضای خداوند را بر سیری و شکمپارگی ترجیح داد و چگونه فقر را بر مالرداری ترجیح داد و چگونه شرافت اقتصادی و تقوای مالی را بر بیحسابی و بی بند و باری، و لباس کهنه را بر نو (۵۳). کدام عروس است که در شب عروسی چنین کند؟ آیا واقعاً فاطمه (س) از جامه نو بدش می‌آمد؟ - آیا در این عطا جز این می‌خواست که انفاقش مصداق آیه لیس البر حتی تنفقوا مما تحبون (۵۴) باشد؟ آیا عطای دستبند و گردن بند و پرده برای پیغمبر که در روایات آمده (۵۵) و درخواست آن که برای فقیران صرف کند برای این بود که دستبند بر دست او سنگینی می‌کرد؟ می‌دانید که او هم از داشتن زیور بد حال نمی‌شد، بویژه که نوجوان بود و همسر او هم جوان - می‌توانست برای خود لذتی و جمالی فراتر فراهم آورد و در سبک زنان اشراف باشد. اما او ترجیح داد که سید نساء العالمین باشد. - می‌توانست برای خود منصبی در جامعه فراهم آورد اما منصب آسمانی را بر آن ترجیح داد. او چون همسرش علی بود. زهد را بر دنیا پرستی رجحان داد، قناعت را بر اسراف در مصرف ترجیح داد، ایثار را بر بخود رسیدن، خدا بینی را بر خود - بینی، سیری مستمندان را بر سیری خود مرجح دانست و در کل در برابر زخارف دنیا قامت بر افراشت و به دیگران درس داد چگونه باید با فضیلت شد. ترجیحات او در رابطه با جامعه حیات اجتماعی فاطمه (س) نیز از این بابت درآموز است. با آن همه عشق و علاقه‌ای که به عبادت و بندگی خدا دارد زندگی اجتماعی را بر رهبانیت ترجیح می‌دهد. می‌خواهد در جامعه باشد، از درد افراد جامعه سر در آورد، به امور مسلمین اهتمام ورزد. اما در عین حضور اجتماعی سعی دارد او مردی رانیند و مردی هم او را نبیند و می‌داند که این خود یک تضاد است. پیامبر در منبر این مسأله را طرح کرد که بگوئید چه چیزی برای زنان از همه چیز بهتر است (اخبرونی ای شی خیر للنساء) و مردم ندانستند و فاطمه (س) فرمود می‌دانم (ولکنی اعرفه) برای زنان این بهتر است که مردم را نبیند و مردم هم او را نبینند (خیر للنساء ان لا یرین الرجال ولا یراهن الرجال) (۵۶). در حیات اجتماعی، او وجود ضوابط را برای روابط انسانی بر بی‌بند و باری و آزادی بی قید و شرط ترجیح می‌دهد، اخلاق نشأت گرفته از مذهب را بر خوی طبیعی مرجح می‌داند، اهتمام به امور مسلمین را بر بیغمی ترجیح می‌دهد، داوری و قضاوت در راه خدا بر سهل‌گیری و بی تعادلی ترجیح می‌دهد، حق طلبی را بر نادیده گرفتن، تحرک را بر در جازدن، وحدت را بر تفرقه، مبارزه در برابر باطل را بر سکوت و خاموشی مرجح می‌داند. ریشه این ترجیحات همانگونه که از تاریخ حیات فاطمه (س) آگاهید ریشه و اساس این ترجیحات جهان بینی فاطمه (س) است. این جهان بینی که از قرآن و تعالیم اسلامی نشأت می‌گیرد و القاء شده از سوی پیامبر و مرکز وحی است تلقی‌هایی خاص برای فاطمه (س) می‌آورد که حاصل آن چنان ترجیحاتی می‌شود. نوع تلقی‌های او. ۱- تلقی از دنیا: بعنوان سرای عاریت و امانت، صحنه کدح و تلاش، عرصه عمل، میدان کشت، صحنه مبارزه، محیط آزمایش، مدرسه یا دارالتکمیل، و در کل وسیله و معبری برای ورود به جهان باقی. ۲- تلقی از مال: بعنوان یک فتنه و وسیله آزمایش، ابزاری برای گذران زندگی، وسیله‌ای برای کسب آبروی اخروی، کمک به مردم، رفع دردمندی‌های رفع مشکلات و حاجات و ابزاری برای خدمت به انسانیت و کسب رشد. ۳- تلقی از خوشبختی: وسیله‌ای برای اقناع درون، رضای خاطر، وجدان آرام، در سایه حذف جلب رضای معبود، دوری از عوامل اسارت آور چون لوکس و تجمل، سازندگی خود برای شنای در میان امواج... ۴- تلقی از انسان: بعنوان یک دعوت شده در دنیا، موجودی متعهد، مسؤول، مکلف، دارای عقل و بصیرت و ادارک و زندگی برای نشان دادن ماهیت خود، رشد و تکامل خویش، عرضه راه بندگی ۵- تلقی از آفریدگار: بعنوان خالق و آمر، عزت بخش و ذلت ده، مالک مقتدر، شاهد و ناظر، محیط برکون، حسابرس و حسابگر، کیفر و پاداش ده، صندوقداری امین، عفو کننده در عین قدرت، عزیز ذوالنعم... ۶- تلقی از مرگ: بعنوان یک پل، یک وسیله انتقال، یک امر ناگزیر، عامل سرور مؤمن، و نارحتی منافق. ۷- تلقی از

آخرت: بعنوان دار قرار، دار حساب، دار کیفر و پاداش، سرای جاودانی که در آن همه کشته‌های دنیوی از نیک و بد باید درو شوند و در پیشگاه عدل خدا پس از حسابرسی بهشتی‌اند و یا دوزخی.

----- ۱- آیه ۱۵۵ مؤمنون. ۲- آیه ۱۶ سوره انبیاء. ۳- آیه ۶ سوره انشقاق. ۴- دلائل الامامه ص ۱۱. ۵- وسایل ۱۴ ص ۱۲۳. ۶- ص ۶۸ الزهراء. ۷- حدیث نبوی. ۸- همان. ۹- ص ۶۴۲ وسایل الشیعه ج ۱۷. ۱۰- ص ۸۳ الزهراء. ۱۱- نهج البلاغه. ۱۲- آیه ۹۲ سوره آل عمران. ۱۳- فاطمه الزهراء (س). ۱۴- ص ۴۹ ذخائر العقبی. ۱۵- ص ۴۵۴ تهذیب ج ۵. ۱۶- فاطمه الزهراء (س) بخش دعا. ۱۷- همان منبع. ۱۸- همان منبع. ۱۹- دعاها فاطمه (س). ۲۰- مناجاتهای او. ۲۱- السیره النبویه ۲۲- پیشوای اسلام. ۲۳- آیه ۲۶ سوره اسراء. ۲۴- تفسیر عیاشی ج ۳ ص ۲۸۷. ۲۵- تفسیر درالمنثور ج ۴ ص ۱۷۷. ۲۶- تفسیر مجمع البیان. ۲۷- شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۴۳. ۲۸- خرائج راوندی ص ۹. ۲۹- درالمنثور ج ۴ ص ۱۷۷. ۳۰- ص ۹۷ مناقب شهر آشوب ج ۱. ۳۱- خرائج ص ۹. ۳۲- ص ۵۸ - احتجاج طبرسی. ۳۳- سلیم بن قیس. ۳۴- کشکول عاملی. ۳۵- اللمعه البیضاء ص ۳۸. ۳۶- سلیم بن قیس. ۳۷- ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۶. ۳۸- ص ۲۰ بحار ج ۴۳. ۳۹- آیه ۹ سوره حشر. ۴۰- حلیه الاولیاء ابونعیم ج ۱ ص ۶۸. ۴۱- ص ۵۱ نورالابصار. ۴۲- آیه آخر سوره تکویر. ۴۳- آیه ۱۶۲ سوره انعام. ۴۴- فاطمه الزهراء بخش دعا. ۴۵- علل الشرایع ص ۱۲۸. ۴۶- ص ۳۰۲ الزهراء. ۴۷- مسند احمد ج ۳ ص ۳۹. ۴۸- فصل ششم. ۴۹- ص ۴۵ ذخائر العقبی. ۵۰- ص ۱۴۱ کشف الغمه. ۵۱- ص ۳۱۶ الغدیر. ۵۲- فاطمه الزهراء - بخش دعاها. ۵۳- استاد ابو توفیق ص ۱۳۴. ۵۴- آیه ۸۶ - آل عمران. ۵۵- ص ۴۳۶ شرف النبی (س). ۵۶- وافی، ملا محسن فیض.

## بخش ۶: حیات اجتماعی فاطمه (س)

### حیات اجتماعی فاطمه (س)

در این قسمت می‌خواهیم از حیات اجتماعی فاطمه (س) و از حضورش در جامعه و شرایط حضور و تلاش‌های اجتماعی او بحث کنیم. فصل اول آن را اختصاص داده‌ایم به مسأله پوشش و عفاف فاطمه (س) تا نخست اعلام بداریم که در نظام حیات اسلامی پوشش و عفاف برای حضور در عرصه اجتماعی یک اصل است و شیوه‌ای که غرب در این رابطه دارد و یا حجاب را مانع خدمت اجتماعی معرفی می‌کند دعوی بی‌موردی است. در آن از رمز و راز حجاب و اندیشه فاطمه (س) در این مورد و دامنه و مرز آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در عین حال متذکر می‌شویم که زینت و تجمل برای زن لازم است ولی تنها برای همسرش نه برای هر عابری در راه. فصل دوم آن در مورد حضور اجتماعی فاطمه (س) و ارتباط با جامعه است. در آن از احساس تعهد و مسئولیت فاطمه (س) در قبال جامعه، اهتمام به امور مسلمین، رفع دردمندیها و نیازمندیها، نجات مردم از محرومیت‌ها و استضعاف‌ها، بخشش‌ها و دستگیری‌های او از مردم و دوستداری و دعای او برای مردم سخن خواهیم گفت. فصل سوم آن در مورد تعصب شکنی‌ها است و در آن از این سخن خواهیم داشت که به برکت وجود فاطمه (س) بسیاری از تعصب‌های جاهلیت شکسته شده‌اند خواه توسط پیامبر بوسیله او، و خواه توسط خود فاطمه (س)، نمونه آنها تعصب‌ها در امر ازدواج، در مقام زن بودن، در حضور اجتماع، در اخلاق حق، در حرکت و مبارزه و ایراد خطبه در شکستن تعصب‌های زمانه... و بالاخره فصل آخر آن در مورد هدایت و رهبری زنان است و در آن از این نکته پرده بر می‌داریم که خانه فاطمه (س) مرکزی بود برای آموزش و هدایت زنان در جنبه‌های مختلف حیات که فاطمه (س) بعنوان نخستین معلم زنان بحساب می‌آمد و مسئولیت‌های سنگینی را از این بابت بر دوش می‌کشید دست پرورده‌های بسیار داشت که مهمترین آنها اسماء و فضه بوده‌اند که هر کدام با درس آموزی از فاطمه (س) در دنیای اسلام درخشیدند.

## فصل ۱۷: پوشش و عفاف فاطمه (س)

مقدمه این بحث را با رعایت اختصار برگذار می‌کنیم بدان خاطر که بحث درباره پوشش و عفاف فاطمه (س) که اسطوره عفت و تقواست بسیار بیمورد به نظر می‌رسد. مگر ممکن است که در این زمینه غفلت و جهلی باشد که برای بیان و اثبات آن تلاشی لازم باشد؟ آیات متعدد قرآن در خانه پدر فاطمه (س) نازل شده و امر به حجابش کرده - مگر ممکن است در این مورد غفلتی پدید آید - آنهم برای زنی که ملکه اسلام والگوی مجسم یک بانوی اسلامی است؟ اینکه در عین حال راجع به آن سخنی به میان می‌آید بدان خاطر است که: اولاً سری مباحث مربوط به مکتب فاطمه (س) کامل باشد و ثانیاً مرز پوشش و عفاف و حد روابط آزاد مرد و زن از طریق آن تا حدودی روشن گردد و ثالثاً زن مسلمان بداند بانوی او که فاطمه (س) است چگونه زندگی می‌کرد و چگونه عمل می‌کرد و این درسی باشد برای آنها. رمز حجاب و پوشش بر طبق آیات قرآن و روایات سخن ازستر و پوشش زن است و براساس آنچه که در سنت است اصل بر این است زن بگونه‌ای مشی و حرکت داشته باشد که در عرصه اجتماعی جز به ضرورت هنوز چشمگیر نداشته باشد و از پوششی برخوردار باشد که حجم بدن و زیبایی او پیدا نشود و این همان مسأله‌ای است که در جامعه تحت عنوان، حجاب مطرح است. حجاب برای زنان بر خلاف تصور عده‌ای عامل مصونیت زن از نگاه‌های ناروا و پیشگیری از تبدیل شخصیت و ارزش وجودی او به کالای قابل مبادله است، ممکن است آن را از دیدی محدودیت بحساب آورند ولی این محدودیت برای حفظ مصالح عالیه‌تری است که در سایه آن شرافت و شخصیت زن محفوظ می‌ماند. ساختمان وجودی مرد و زن بویژه در بعد طلب و تسلیم، و در جنبه پذیرش و رد، و یا در تصرف و انعطاف بگونه‌ای است که این ستر و پوشش مصلحتاً باید توسط زنان اعمال گردد و شوق طلب و دعوت مرد را به همراه داشته باشد. در غیر این صورت حیات عاطفی و اجتماعی، و به دنبال آن حیات اقتصادی و شخصیتی زن در معرض خطر است و این مسأله‌ای است که باید در مجلد دیگری مورد بررسی قرار گیرد. فی الجمله این نکته کفایت کننده را باید در نظر داشت که صدور حکم حجاب از سوی پروردگار بدان خاطر نیست که خدای خواسته باشد محدودیتی را برای زن و آزادی و بی بند و باری را برای مرد پدید آورد و یا بی جهت موجب مزیتی و فضیلتی از فردی برای دیگران شود. اعتماد به امر و نهی حکیمانه خدا ریشه بسیاری از افکار و اندیشه‌های انحرافی را در این زمینه می‌زداید. الگوی عفاف فاطمه (س) در مسأله پوشش و روابط مرد و زن در اسلام کیست که از نظر الگوئی برتر از فاطمه (س) باشد؟ آنچه که او عمل کرد و موضع گرفت حجتی است برای همه زنان در جامعه اسلامی، باید سعی بر این باشد از فاطمه (س) عقب نمانند و هم در مواردی از او جلو نزنند. فاطمه (س) یک میزان و محک است، یک معیار و وسیله سنجش است. اگر در گوشه و کنار جامعه انحرافی بچشم می‌خورد و اگر خدای نخواست در جاهائی در کوچه و خیابانی از جامعه اسلامی زنان و دختران بی‌بند و باری حضور دارند بدان خاطر است که یا دین را نمی‌فهمند و یا اطلاعات دینی درست به گوشش‌شان نخورده است و البته جمع کسانی که این چنین اند و جداً از حیات الگوئی فاطمه (س) بیخبرند اندک نیست. این نکته مهمی است که باید پیام فاطمه (س) را به گوش‌ها رسانند، افراد از منابع مطمئنی باید خبر بدست آورند که او چگونه می‌زیسته و چه راه و روشی را در ارتباط با مردم اتخاذ می‌کرده است. یا حضور اجتماعیش چگونه بود و به چه صورتی با دیگران آمد و شد و سخن داشته است. طرز فکر فاطمه (س) برای اینکه طرز فکر فاطمه (س) در رابطه‌اش با مردان روشن گردد به سخن زیر توجه شود که راویان آن متعدد و از جمله انس بن مالک از امیرالمؤمنین و دیگران است که قبلاً از آن سخن گفتیم و اینک هم مکرر می‌کنیم. علی (ع) فرمود نزد پیامبر بودیم و او در منبر بود. پرسید: - اخبرونی ای شی خیر للنساء؟ به من خبر دهید و بگوئید چه چیز برای زن از همه چیز بهتر است؟ هر کس سخنی گفت و به نتیجه‌ای منجر نشد. مردم درمانده و متفرق شدند. من به نزد فاطمه (س) آمدم و سؤال پیامبر را تکرار کردم. فاطمه (س) فرمود: خیر للنساء ان لا- یرین الرجال ولا- یراهن الرجال - بهترین چیز برای زن این است که آنها مردی را نبینند و مردی هم آنها را نبیند. (۱) خبر را به پیامبر بردیم تحسین و تأکید کرد و فاطمه (س) را در کنار گرفت و فرمود ذریه بعضها من بعض (۲). و یا در

شب ازدواج فاطمه (س) به هنگامی که او به خانه شوهر رفت از پدرش پرسید تکلیف و وظیفه من و علی در این خانه چیست؟ و پیامبر کارهای داخل خانه را به فاطمه (س) سپرد و کارهای بیرون را به علی (ع). فاطمه (س) پس از تقسیم کار گفت جز خدا کسی نمی داند که چقدر خوشحال شدم که رسول خدا (ص) مرا از مواجهه با مردان معاف نمود. (۳) در دیدار مردم او ضوابط پوشش را در رابطه با نامحرم کاملاً رعایت می کرد و سعی داشت از غیر محارم کناره گیری داشته باشد (۴) و داستان ذیل این سخن را نشان می دهد. روزی پیامبر به عمران بن حصین فرمود با من بدیدن فاطمه (س) نمی آئی! عمران گفت چرا یا رسول الله (ص)، مایل به دیدار او هستم و با هم به سراغ فاطمه (س) رفتیم. در زدیم و پیامبر از فاطمه (س) رخصت خواست و فاطمه (س) اجازه ورود داد. رسول خدا (س) فرمود کسی همراه من است آیا با او داخل شوم؟ فاطمه (س) گفت جز پارچه ای پشمین و سیله ای برای پوشش و ستر خود ندارم. رسول خدا (ص) دستور پوشش داد که چنین و چنان خود را بپوشان تا وارد شویم فاطمه (س) عرض کرد چیزی که سرم را بپوشانند ندارم - پیامبر پارچه ای کهنه به همراه داشت که با این پارچه سرت را بپوشان، و فاطمه (س) خود را پوشاند و آنان وارد شدند. (۵) دامنه ستر و عفاف دامنه عفاف او بمیزانی است که حتی از فردی کور و نابینا حجاب می کند، ابن مکتوم به همراه پیامبر بر فاطمه (س) وارد شد. فاطمه (س) خود را مستور کرد و کنار آنان آمد. دخترم او کور است و ترا نمی بیند چرا حجاب کردی؟ عرض کرد: او مرا نمی بیند ولی من او را می بینم اگر در پرده نباشم او بوی مرا استشمام می کند (کنایه از اینکه آن هم روا نیست) پیامبر فرمود گواهی می دهم که تو پاره تن منی اشهد انک بضعة منی (۶). همانگونه که می بینید فاطمه (س) از جهت عفاف در کمال اوج است و زن مسلمان اگر بانوئی چون فاطمه (س) دارد باید از او تبعیت کند نه دیگران. آری، اینکه حدی کمتر از آن را مراجع تقلید و فقها اجازه دادند، بدان خاطر است که عسر و حرجی در میان نباشد و کسی به خاطر احساس در بند بودن، خویشتن را گرفتار نیند و گرنه برای آنکس که خواستار حفظ عفت است و می خواهد همگام فاطمه (س) باشد چاره ندارد جز آنکه اینچنین بیندیشد و عمل کند. در صورت جنازه فاطمه (س) فاطمه (س) در امر ستر و عفاف حتی برای پس از مرگ خود در اندیشه بود. به اسماء که محرم رازش بود فرمود: خوش ندارم بر جسد زن پس از مرگ جامه ای افکنند و حجم بدن را ورای جامه نمایان باشد در این باره چه می اندیشی؟ اسماء گفت در حبشه چیزی در مورد تابوت دیدم که اینک صورت آن را بر تو نشان می دهم. چند شاخه تر گرفت و آنها را خم کرد و به صورت عماری درآورد و متذکر شد که جسد مرده را در دورن آن قرار می دهند و حجم بدن نمایان نمی شود. فاطمه (س) آن را دید و پسندید و فرمود چیز خوبی است نقش زن و مرد در آن از هم متمایز نیست. و چون وفات یافتم تو مرا بشوی و نگذار کسی بر کنار جنازه ام بیاید و مرا در این گونه از تابوت گذارده (۷) و در دنباله آن در برخی از روایات آمده است که فاطمه (س) فرمود سترتنی سترک الله، مرا پوشانده ای خداوند تو را بپوشاند (و می گویند تابوت محمل گونه از آن زمان پدید آمد). در زینت ها توصیه و دستور اسلامی این است که زن خود را زینت کند ولی برای شوهر، متجمل باشد ولی در خانواده و برای همسر، و اسلام آن را یک وظیفه برای زن می داند و لذات پدید آمده از آن را لذاتی مشروع و حلال. در آنچه که مربوط به بیرون است اسلام اصرار دارد که زن متجمل نباشد، خود را به بوئی خوش نیاراید لباس شهرت نپوشد، در وسط خیابان راه نرود، از کفش و پای او صدائی برنخیزد و... و فاطمه (س) این چنین بود و در تمام مدت عمر چنان عمل می کرد. روایات ما سخن از این دارند که فاطمه (س) خود را برای همسر خویش آراست و حتی در یکی از جنگهای صدر اسلام که علی بسلامت از جنگ باز می گشت فاطمه (س) خود را آرایش کرد و به استقبال علی رفت، و این لذت حلالی است که اسلام بر آن صحه گذارده و بانوی اسلام بدان عامل است و ما قبلاً در این مورد سخن گفته ایم. در عین حال این سخن پیامبر (ص) هم برای بیرون محیط خانه مطرح است که فرموده بود: - یا فاطمه مامن امراه تزینت حسنه ای فاطمه (س) زنی نیست که خود را بیاراید، - و خرجت من بیتها باحسن ملبوس ازخانه خود با زیباترین پوشش خارج شود، - حتی ينظر اليها الناس و در پی آن در دید و منظر مردم قرار گیرد، - الا لعنهم ملائكة السموات السبع و الارضين جز آنکه فرشتگان آسمان هفت گانه و زمین ها بر او لعنت فرستند. و کانت

فی غضب الله حتی تموت: او هم چنان در خشم و غضب خداست تا بمیرد، و یمور بها الی النار و فرمان می دهد او را در دوزخ اندازند. در عین حال در عین چنان پوشش و عفاف، زن می تواند به ضرورت نیاز جامعه و خودش حضور اجتماعی داشته باشد، از حق خود و خانواده، و از حق شرافت جامعه و اسلام دفاع کند. پوشش و ستر مانع حق گوئی و حق طلبی، و حتی مانع کار و تلاش نیست، فاطمه (س) در عین چنان پوشش و ستر و در عین خانه داری و فرزند داری : معین و همکار همسر است، دارای حضور اجتماعی به موقع است، در مسیر هدایت زنان و بانوان است، خط سیاسی روشنی را تعقیب می کند، حق طلب است، مبارز است و در برابر ناروایی ها و نامرادی ها با تمام وجود می ایستد و حتی خلیفه زمان را به محاکمه می کشاند. تاریخ فریقین پر است از اینگونه تلاش ها و اقدامات و این از یکسو پاسخی است به آنها که حجاب را عامل محدودیت و قید و بند برای کار و تلاش اجتماعی معرفی می کند و از سوی دیگر درسی است برای همه آنها که می خواهند در صراط مستقیم و وادی حق در سیر و سعی باشند.

## فصل ۱۸: حضور اجتماعی و مردم

مقدمه فاطمه (س) از زنانی است که در جامعه زندگی می کند. او از میان مردم برخاسته و با مردم است. سعی دارد با راه و روشی خاص که مورد تأیید اسلام است و با اندیشه ای نشأت گرفته از آن زندگی کند. و نیز او از افراد نادری است که حاضر شده است برای مردم درد و رنجی را متحمل گردد و دشواری های آن را بر جان بخرد. او زنی عابده و مقدسه است ولی نه چون راهبان که ترک دنیا و زندگی گویند و در گوشه محرابی، آن هم در معبدی خود را وقف و متوقف کنند. بلکه وارد جامعه می شود، به اهتمام در امور اجتماعی می پردازد و سعی در رفع استضعاف و رهایی مردم در عوارض دارد. می کوشد مشکل مردم را حل کند، به هدایت زنان پردازد و باری از دوش جامعه و زنان بردارد. هوی پرستان که در مسیر حیات خود از اسلام منحرف شده اند باید به این نکته توجه کنند که رمز سعادت و خوشبختی شان در گروه تبعیت از راه و رسم اسلام است و پیروی از دستورات خداوندی که جز خیر بشر چیزی را نمی طلبد. و هم برای اینکه زنان در رهایی ها دچار عوارض نشوند ناگزیر باید به دنبال فاطمه (س) روند و مشی خود را در زندگی اجتماعی از فاطمه (س) پرسند. اصل در حیات اجتماعی فاطمه (س) اصل زندگی فاطمه (س) این است که نخست به خانه و زندگی برسد و سنگر خانواده را مورد عنایت قرار دهد. زیرا همه کارهای نیک و بد، همه سعادت ها و بدبختی ها از خانه آغاز می گردند و بشریت برای سر و سامان دادن امور اجتماعی خود ناگزیر است از خانواده شروع کند و این توصیه پیامبر (ص) است که فرمود: ابتداء بما تعول (۸) فاطمه (س) خانه را بصورت یک مدرسه، یک دانشگاه و یک سنگر در آورد و در آن به تربیت نسلی همت گماشت که شرح آن را در فصول پیشین مطرح کرده ایم و در این خانه فرزندان و همسر با امنیت فکری سر گرم دستیابی به مرحله رشد و کمال بوده اند. اینکه علی (ع) در میدانهای جنگ و هم در محیط زندگی موفق بود، بدان خاطر بود که فاطمه (س) همسری خوب و وفادار در خانه، زمینه را برای دلگرمی و شور و شوق او فراهم می کرد. خانه علی (ع) محلی بود که علی در آن خستگی ناشی از کار روزانه خود را حل و رفع می کرد، و در برگشت از جنگ و جبهه مورد دلگرمی و نوازش بیشتر فاطمه (س) بود و هم مرکز بحث و مشاوره و تصمیم گیری بود و علی (ع) را بدین دلخوش بود که وقتی از بیرون بر می گردد در خانه با فاطمه مهربان مواجه است. احساس تعهد او در عین حال همه زندگی را در خانه خلاصه نمی دانست، بلکه خانه پایگاهی بود که از آن به رسیدگی امور اجتماعی و مردمی هم می پرداخت او در جامعه حضور داشت زیرا کار زندگی در راه خدمت به مردم یک وظیفه اجتماعی تلقی می شود. و هم او از کسانی بود که در برابر جامعه و شرایط آن احساس مسئولیت می کرد. او تنهایی را دوست دارد، نه بدان خاطر که از درد جامعه، مخصوصاً زنان امت فارغ بماند، بلکه بدان خاطر که گاهی در خلوت با خدای خود راز و نیاز کند، از او استمداد بجوید، و عجز و درماندگی خود را به او اعلام دارد و برای دردهای خود و مردم از او شفاء بطلبد. در عین حال، در همان تنهایی نیز به یاد مردم امت و در طریق اندیشیدن برای سعادت و نجات آنان. مگر عبادت تنها در

همان چند رکعت نماز و عمل روزه و یا فریضه حج است؟ مگر امر بمعروف، هدایت و ارشاد، دستگیری از مستمندان، شاد کردن دل یتیمان، حمایت از درماندگان و مستضعفان عبادت نیست؟ فاطمه (س) از اینگونه عبادات بسیار دارد. او اهل تطابق با جامعه است، نه تطابق حیوانی که در آن آدمی گله‌وار تسلیم جو و شرایط جامعه گردد و همگام با دیگران نیندیشیده به پیش رود. فاطمه (س) اهل فکر است و هدفدار، میدانند در چه هنگامی و در چه موردی خود را با جامعه تطابق دهد و در کجا تطابق خود را به صورت مخالفت ابراز دارد. احساس تعهد فاطمه (س) در رابطه با خدا و قرآن ایجاب می‌کرد که او در میان جامعه باشد و حضورش، و از آن مهمتر کیفیت حضورش درسی است برای همه انسانها و انجام مسئولیتی است که می‌تواند راهنما و روشنگر باشد برای همه کسانی که از مسئولیت دم می‌زنند. درس زندگی اجتماعی او اینکه فاطمه (س) چگونه در جامعه حضور داشته باشد؟ چگونه در برابر امور و حوادث موضع می‌گیرد؟ چگونه زندگی را سر کند؟ برخوردش با مردم چگونه باشد؟ خود شامل سری مباحثی است که فاطمه (س) درس عملی آن را از مادر آموخته و از تعالیم و تذکرات و ارشادهای پدر در آن سود جسته است. اصولاً شیوه او در حضور در عرصه اجتماعی موجد راه و روش نوین و درس آموز برای جامعه انسانی و بویژه زنان است. او در جنبه‌های اجتماعی از پدر دروس بسیاری آموخت مثل درس اخلاق، درس رفتار اجتماعی، درس مساوات و مواسات و از آن مهمتر درس ایشار، درس وظیفه‌مندی در برابر افتادگان و محرومان، درس کمک به اسراء، به ایتام به مسکینان، درس یتیم‌داری و سرپرستی و کفالت آنان، درس خوشرفتاری با بردگان و زیردستان، درس خدمت به مردم، حتی به بهای قبول رنج برای خویشتن و... فضیه بعنوان خادمه‌ای در خانه او مشغول کار شد. رسول خدا (ص) فرمود دخترم آیا می‌دانی که وظیفه خانم خدمتکار چیست. خدمتکار هم انسانی مثل دیگران است، رنج می‌برد، خسته می‌شود، ادراک دارد، لذت و غیر لذت می‌فهمد وجود از چوب و سنگ ساخته نشده و... فاطمه (س) پرسید پس در آنصورت تکلیف من در برابر او چیست؟ پیامبر فرمود تکلیف این است که کارهای خانه را در میان او و خود عادلانه قسمت کنی... و فاطمه (س) تا پایان عمر این چنین کرد. او با اینکه عهده‌دار امور خانه بود، و با اینکه به تربیت فرزندان می‌پرداخت و کانونی آنچنان گرم و متعهد را مسئولانه مدیریت می‌کرد از مشارکت اجتماعی خود را دور نداشت و رسول خدا (ص) برای او برنامه و تکلیفی معین کرد که او در آن شرکت کند. از جمله امر هدایت زنان، و حل و رفع مسائل و مشکلات آنها، شرکت در مراسم بیعت زنان با پیامبر، حتی حضور در برنامه مباحله با نصارای نجران که قرآن به آن اشاره دارد. (۹) در اهتمام به امور مسلمین فاطمه (س) مسلمانی است که اهتمامی وافر به انجام امور مسلمین دارد میدانند که هر کس صبحگاهان از خواب سر بر می‌آورد باید در اهتمام به امور مسلمین باشد و در غیر اینصورت مسلمان نیست. «من أصبح ولا یتهم بامور المسلمین و لیس بمسلم» (۱۰). او اصل را در زندگی به این قرار داده است که برای مردم خدمتی انجام گیرد. هم چنین این بینش قرآنی برای او وجود دارد که امت اسلامی بهترین هستند از آن بابت که برای مردم آفریده شده‌اند (کنتم خیر امه اخرجت للناس) (۱۱) و هم مصداق این سخن شاعر که هر کس سعی دارد دیگران را برای زندگی خود بخواهد، و فاطمه (س) مصداق کسی است که زندگیش را برای دیگران می‌طلبد (کل یرید رجاله لحياته - یا من یرید حیاته لرجاله). او اصل را بر این قرار می‌دهد که برای مردم خدمتی انجام دهد، و زیر بازویی را بگیرد و یا مشکلی را حل کند و در این راه تنها در خانه ماندن روا نیست مگر آنگاه که آن غرض هم در خانه حاصل شود. که فاطمه (س) در پی رفع استضعاف است ناچار از خانه بیرون می‌آمد و به چاره درد می‌پرداخت. شما جلوه‌ای از اهتمام او را به امور مسلمین در دوران پس از وفات پیامبر می‌بینید که چگونه شبها به همراه علی (ع) و حسنین سوار بر مرکبی شده و به در خانه این و آن می‌رود. او خود را در جامعه‌ای می‌یابد که مردم آن، گرفتار استضعاف فکری هستند و گمان دارند کار از کار گذشته و باید تسلیم رأی شیخین باشند و فاطمه (س) می‌خواهد آنان را بیدار کند. در رفع دردمندی‌ها او از کسانی است که مردم را بر خود مقدم می‌دارد. گدائی در درد و گرسنگی می‌نالد غذای خود را به او می‌دهد. برهنه‌ای از بیجامگی شکوه دارد و فاطمه (س) با عطایش شکوه او را فرو می‌خواند. کودک یتیم را به نزد او می‌آورند که بعلت

نداشتن پدر، کوهان او را به بازی نمی گیرند (چون در آن روزگار این تصور غلط شایع بود که یتیمان افرادی آفت زده اند، و همگامی و هم قدمی با آنها سبب سرایت بدبختی خواهد شد) فاطمه (س) او را می شوید و بر سر و مویش به رسم آن روز روغن می مالند، لباس نو بر تن او می پوشانند و او را به پیامبر بر می گردانند. (۱۲) دلش به این خوش است که این کودک در میان دیگر کودکان می تواند وارد شود، و با لباس نو و با انتساب به پیامبر می تواند سر و گردن افرازد و خود را شادمان نشان دهد. اوامین امت و راز دار واقعی است که برای او اتفاق افتاده آن را وسیله ای برای تازه کردن درد دیگران قرار نمی دهد و حتی درد خود را از علی (ع) مخفی می دارد. و هم اگر رازی از دیگران بشنود سعی دارد آن را حفظ کند و آبروی کسی را به خطر نیندازد او در اصلاح امور مردم، در رفع مشکل چنان است که حتی دنیا را جای آرامش و سکون نمی شناسد و در احقاق حق و ابطال باطل نرمش و انعطافی را نمی پذیرد مگر آنکه پای مکتب و مذهب در میان باشد. اندیشه نجات مردم فاطمه (س) دائماً در اندیشه نجات مردم است، نجات شان از درد کشیدن و صدمه دیدن و نجات شان از آزارها و اذیت ها، نجات شان از جهل و غفلت و نجات شان از استضعاف ها، از حدود ده سالگی (بنا به روایات مشهور و یا بیشتر) به میدان جنگ رفت و به پرستاری زخمینان و مرهم نهادن بر جراحات شان اقدام کرد و ما نمونه آن را در میدان احد می بینیم. او این کار را تا پایان عمر، با رعایت الهم و فالا هم، و به تناسب شرایط و موقعیت انجام می داد. او در پی نجات مردمی است که از لحاظ اندیشه در محدودیت و کوته بینی هستند، نظام تبلیغاتی و اقتصادی روز آنها را گرفتار کرده است. نگرانی از گرفتاری های بعد و سرانجام عذاب امت دارد، می خواهد شرایطی فراهم آورد که مردم قرین زحمت و محنت نشوند و به عذابهای امم پیشین گرفتار نیایند. بدین سان مردم را از عواقب کار و بدعت خائنان هشدار می دهد. او در خطبه اش در مسجد به همین نکته اشاره دارد که: من پایان کار را نگرانم و هم چون پدرم شما را از عذاب خدا بیم می دهم. به انتظار بنشینید تا میوه درختی را که خود کشته اید بچینید و کیفر کاری را که خود انجام داده اید ببینید... (۱۳) آرزوی نجات مردمی که آینده نگری نداشتند و نمی توانستند نقشه شوم خصم را تقویم کنند خود از عوامل مهم دل آزرده گی و احساس رنج فاطمه (س) بود. درگیری او با دستگاه ارتجاعی و محاکمه روز به همین خاطر بود. شخصیت حقیقت پرست فاطمه (س) اجازه نمی داد که در برابر این وقایع و جریانات بی تفاوت باشد. بخشش ها و دستگیری ها نخست به این نکته توجه کنید که فاطمه (س) در عین امکانات ناشی از درآمدهای گوناگون، جامه ای و چادری وصله دار می پوشید، آن چنانکه دیدار این امر برای افرادی چون سلمان غیر قابل تحمل بود. (۱۴) ولی گذشت و ایثار او بیش از حد و اندازه ثروتمندان و افراد متمکن بود. چنان بر خود تنگ گرفته بود که پیامبر وقتی بر او و فرزندان او وارد شد و بی رمقی ناشی از گرسنگی شان را دریافت فریاد زد واغوثاه، اهل بیت محمد یموتون من الجوع، اهل بیت محمد از گرسنگی در حال مرگند... عایدی ناشی از فدک، درآمد ناشی از پشم ریزی را بین تهیدستان بنی هاشم و مهاجرین تقسیم می کرد، بدون اینکه منتی بر آنان داشته باشد و در این کار تا حدی به پیش رفت که آیه ایثار درباره شان آمد و یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة (۱۵) اگر چه خود نیازمند باشند باز هم به ایثار می پردازند. او در قرآن بدین وصف نامیده شد که غذا را از گلوی خود درآورده و به گدا و یتیم و اسیر می دهند. (۱۶) عربی در مسجد وارد بر پیامبر می شود و از او چیز برای رفع گرسنگی خواست. رسول خدا او را با بلال نزد فاطمه (س) فرستاد. فاطمه (س) پوست تختی را که حسنین بر آن نشسته بودند به او داد که ببر و کارت را بساز. عرب گفت پوست را چه کنم - گرسنه ام. فاطمه (س) گردنبندی در بساط خود داشت که دختر عمویش (دختر حمزه) به او داده بود - آن را به فقیر بخشید آنرا به مسجد آورد و در حضور پیامبر آن را به عمار فروخت و بهای ۲۰ دینار و دویست درهم و بُردی یمانی و هزینه های سفر. پیامبر فرمود فاطمه (س) را دعا کن. گفت خداوندا به فاطمه (س) عنایتی کن که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشتی آن را نشنیده باشد. و پیامبر آمین گفت. (۱۷) و البته عمار آن را به پیامبر و پیامبر آن را به فاطمه (س) بخشید. دعای به مردم این حداقل تلاشی بود که فاطمه (س) درباره مردم انجام می داد و آن دعای به مردم بود. فاطمه (س) زنی ستایشگر و اهل دعا بود. و از دعاها و این است سپاس خداوند را در هر حمد و

ذکر و شکر و صبر و نماز و زکوة و قیام و عبادت و سعادت و برکت است. (الحمد لله علی کل حمد و ذکر و شکر و صبر و صلوة و زکوة و قیام و عبادة و سعادة و برکة.. (۱۸)). امام مجتبی (ع) در بیان نماز شب مادر، از دعای او به مردم سخن می گوید که افراد را به اسم دعا می کرد و از گرفتاری ها، درماندگی ها و بدهکاری شان از خدا رفع مشکل می خواست. (۱۹) او مردم را دوست داشت و می خواست دل شان آرام باشد و در زندگی خود مشکلی نداشته باشند. او حتی برای سرای دیگر انسانها هم می اندیشید و می خواست آنها بهشتی شوند. بخشی مهم از تلاش های فاطمه (س) برای بهشتی کردن مردم بود. به پدر گفته بود این آرزو را دارم از خدای تبارک و تعالی بخواهی که مهریه مرا شفاعت گنهکاران امت قرار دهد و دراهمی را که از علی (ع) بابت مهریه ام گرفتی به او برگردان... و تدعوا الله ان يجعل مهری الشفاعة فی عصاة امتک (۲۰). اینان از کسانی بودند که اگر مشکلی برای شان پیش می آمد آن را در راه خدا برای خویش تحمل می کردند و دل شان برای مردم می پیید. درد و رنج مردم را روا نمی دانستند - و گر نه دلیلی نداشت که اشک فاطمه (س) از دیدار یتیمان دردمند مردم جاری شود و برای فقیری، تنها موجودی خود را هبه کنند. پاداش فاطمه (س) اینکه خداوند در ازای چنان خدمات و صبری به فاطمه (س) و خاندان او چه پاداشی عنایت می فرماید مسأله ای است که ما را توان ادراک آن نیست. بر اساس پاره ای از روایات، و هم بر مبنای آیات روشنی قرآن به بخشی از آن پاداش ها آگاهیم از جمله حدیثی است که عبدالله ابن مسعود در تفسیر این آیه از پیامبر نقل می کند: انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون (۲۱) یعنی جزیتهم بالجنة الیوم بصبر علی بن ابی طالب، و فاطمة، و الحسن و الحسین فی الدنيا علی الطاعات و علی الجوع و الفقر و بما صبروا علی المعاصی و صبروا علی البلاء لله فی الدنيا انهم هم الفائزون و المناجون من الحساب (۲۲) - آیه می گوید آنها را بخاطر صبر و مقاومت شان پاداش خواهم داد و آنها راستگارانند. تفسیر آن آیات گوید یعنی امروز آنها را به صبر علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) در دنیا در طریق طاعات، و به صبر بر گرسنگی و فقر، و به صبر در خودداری از معاصی و به صبر در بلاء و مصیبت هائی که برای خدا در دنیا متحمل شده اند پاداش بهشت خواهم داد آنان رستگاران و نجات یافتگان از حسابند. آری بهشت مشتاق لقای چنین زنی است پیامبر (ص) فرمود اشتاقت الجنة الی اربع من النساء بهشت مشتاق دیدار چهار زن است: مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه دختر خوئیلد که همسر پیامبر در بهشت است، و فاطمه (س) دختر محمد (ص) (۲۳) فاطمه (س) بمناسبت خدماتش در اسلام محبوب خدا و پیامبر بود و هم در دوران حیات و پس از وفاتش در دل مؤمنان جای داشت و محبت او را در قلب خود جای می دهند .

## فصل ۱۹: تعصب شکنی ها

مقدمه زندگی فاطمه (س) زندگی با برکتی بود، زیرا وقایع و جریاناتی در مسیر زندگی او پدید آمدند که موضعگیری فاطمه (س) در آنها و هم تأیید و یا طرد و رد آن واقعه سبب شده اند که تکلیف مردم با استفاده از سنت روشن باشد. شک نیست که آیات قرآن حقایق دینی را در اختیار می گذارند ولی سنت بُعد عملی و اجرایی آیات را نشان می دهد و پرده از روی ابهام بر می دارد. از برکات وجودی فاطمه (س) یکی این است که بسیاری از تعصب های جاهلیت که در جامعه مسلمین رواج داشتند در سایه مواضع او و گاهی هم مواضع پدر درباره او از میان برداشته شده اند. عملکرد رسول خدا (ص) درباره فاطمه (س) بگونه ای بود که مسلمین در می یافتند در رابطه با فلان مسأله چگونه موضع بگیرند - و یا عمل فاطمه (س) در شرایطی معین سند و حجتی شد برای جامعه امروز که بدانند در هر مورد خاص چگونه باید عمل کنند. بدین سان تأثیر فاطمه (س) در تاریخ اسلام از جهات متعددی فوق العاده به حساب می آید و کار و برنامه اش سبب زنده ماندن بسیاری از تعالیم اسلامی شد. فاطمه (س) بعنوان کوثر فاطمه (س) خیر کثیر است و مصداق آیه شریفه انا اعطیناک الکوثر. (۲۴) ولادت او هم درس آموز بود و هم مایه برکت. در عصری بدینا آمد که مردم، زن بودن و دختر بدینا آمدن را ننگ می دانستند. در فرهنگ سنتی آن روز یاد تولد دختران دلها را به هراس می افکند و عدم ولادت

پسری در خانواده کافی بود که آن را محکوم به فنا بشناسند و او در چنین شرایطی دنیا آمد. ولادت او سببی شد که بار سنت‌ها و عادت غلط درهم بشکند و تعصب‌های متعفن ضد انسانی از میان برداشته شود. موضعگیری پیامبر در ولادتش درسی است برای همه انسانها که بدانند دختر هم موجودی انسانی و گرانقدر و وجودش مایه خیر و روشنائی محفل خانواده است. و نیز پیامبر با اتخاذ موضع نیکو در رابطه با فاطمه (س) عملاً به مردم نشان داد که دختر هم می‌تواند بمانند پسر در محیط خانه عامل نشاط و شادابی باشد، موجب احساس کمال والدین باشد، خیر آفرین باشد آن هم واجد خیر کثیر، و حتی دختر می‌تواند ولایت و امامت را تداوم بخشد. و می‌دانم فاطمه (س) وارث همه پیامبران و بلکه رابطی بین دو امر مهم رسالت و نبوت است. تعصب شکنی فاطمه (س) پیامبر در آن جو بحرانی و در عین تحمل آن مصائب کمرشکن ولادت او را به فال نیک گرفت و او را به گلی تشبیه کرد که استشمام آن وجود جان را معطر می‌سازد (ریحانه اشمها). چه بسیارند برنامه‌هایی که توسط رسول خدا (ص) درباره فاطمه (س) پیاده شدند و امروز بعنوان حجتی برای زنان مطرح است. فاطمه (س) از دیدی ام‌الزمان است در شرایط خاصی از زمان پدید آمد که برای تعصب شکنی بسیار مناسب بود. رفتار پیامبر با فاطمه (س) درس است و حکایت از تعصب شکنی او دارد. اینکه پیامبر (ص) دست دختر کوچکش را می‌بوسد خود یک نوع تعصب شکنی است و ضربه‌ای است بر پیکر افکار پوسیده مردم آن روزگار که زن و دختر را داخل آدم بحساب نمی‌آوردند و حتی این ضرب‌المثل بصورت شعر وجود دارد که بهترین داماد برای آدمی قبر است. رسول خدا (ص) با موضعگیری خاص خود درباره دختر خویش به انسانها آموخت که راجع به دختران چگونه تلقی داشته باشند و درباره زن و ارزش وجودی او چگونه بیندیشید. معنی مواضع او خطاب به مردان است که از کبر و افاده خود بیرون آئید و بفهمید که زن هم در خور مقام دست بوسی است. و هم هم خطاب به زن است که از حقارت خود بدرآی و ملعبه دیگران مباش. بابی جدید در زندگی اما فاطمه (س) نیز خود در مشی و روش زندگی خود بابی جدید را آغاز کرد که منجر به شکستن قالب‌های قدیمی و پوسیده بود و عملاً نشان داد زن هم می‌تواند همگام با مردان به پیش رود و به بالاترین مدارج قرب دست یابد. زن نه تنها انسان است بلکه می‌تواند انسان آفرین و رشد دهنده بزرگترین معجزه آفرینش باشد، و آحاد انسانی را در این پهنه گیتی شخصیت و تجسم بخشد. ما در این بحث کوتاه مواردی از تعصب شکنی‌های فاطمه (س) را با رعایت اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱- در امر ازدواج: عصر فاطمه (س) را در نظر گیرید، با فاصله بسیار کمی از دوران جاهلیت است. درست است که مردم آن روزگار مسلمان شده‌اند ولی این نکته علمی را فراموش نکنید که برای زدودن فرهنگ سابق یک جامعه گاهی تا چند نسل، زمان لازم است. بدین خاطر در عصر او هنوز تفاخر جاهلیت وجود دارد. نمونه‌ای از این تفاخر را در خواستگاران فاطمه (س) می‌توانیم ببینیم و از پیش گفته‌ایم که افرادی چون عثمان، و عبدالرحمن بن عوف، ثروتمندان آن روز دنیای مدینه به خواستگاری فاطمه (س) آمدند و حتی از راه تطمیع می‌خواستند. فاطمه (س) را در اختیار گیرند. (۲۵) اما فاطمه (س) با انتخاب و اختیار علی (ع) بعنوان همسر، تعصب جاهلیت را در ازدواج شکست و به مردم نشان داد که تفاخر به مال و ثروت تفاخر بی حساب است، اصل در انتخاب همسر کفویت است و مهمترین بُعد کفویت، بعد ایمان و اعتقاد است. او به ازدواج با علی (ع) فقیر از نظر مادی، و ثروتمند از نظر ایمان و شرف تن در می‌دهد و به درخواست آن مالداران و زراندوزان پاسخ رد می‌دهد. لیست جهیزیه فاطمه (س) و اطاق عروسی و زفاف او، و با جامه کهنه به خانه شوهر رفتن، و به فرش حصیر قانع شدن، و از زندگی ملکه‌ای خود صرف‌نظر کردن راه و حیات عامه مردم را در پیش گرفتن و... بنگرید، همه و همه حکایت از تعصب شکنی فاطمه (س) دارد. ۲- در مقام زن بودن: هر چه درباره بینش تحقیرآمیز مردم آن روزگار راجع به زن بگوئیم کم گفته‌ایم، مردم جامعه ما نمی‌توانند آن صحنه را تصویر کنند زیرا که در عصر طلایی زن زندگی می‌کنند. چگونه می‌توان بیان کرد که با زن چون حیوانی معامله می‌شد؟ و یا او را به گاو آهن می‌بستند برای شخم زمین و... (۲۶) تحقیرها و کوچک شمردن‌ها در طول مدت زمان بر اثر تکرار و تدریج بصورتی شد که زن هم باورش آمده بود چیزی از مردان کمتر دارد و یا پست‌تر از آنهاست. باورش آمده بود که مرد صاحب فضیلت است نه زن، مرد

مالک است و حق مالکیت دارد نه او، همه ارزش های اخلاقی در خود شخصیت مرد است نه زن. هم چنین برخی از مکاتب و مذاهب، زن را عاملی برای فساد می شناختند و او را عمله و کارگر (شیطان) بحساب می آوردند و کار بجائی رسید که بسیاری از زنان نیز از این فکر حمایت کرده و شخصیت خود را در برابر هم تضعیف و همدیگر را تحقیر می کردند. نقش فاطمه (س) در حیات او این بود که زن را دارای لیاقتی معرفی کرد که مسؤولیت عظیم فرزند داری و حمل امانت الهی در اختیار اوست. و هم عملاً نشان می دهد که خداوند عمل هیچ عاملی را از مرد وزن از میان نمی برد، چه زن باشد و چه مرد (۲۷)، هر کس عملی درست و به صورت انجام دهد، در خور حیات طیبه است. (۲۸) او دختر رسول خدا (ص) بود و بعنوان اسوه و سیده نساء معرفی شد، زنی شد که رسول خدا (ص) درباره اش فرموده بود اگر علی (ع) نبود برای فاطمه (س) کفو و همتائی نبود. و هم رسول خدا (ص) کوشید آن دید نفرت انگیز را درباره زنان از میان بردارد و دوستی زن را از اخلاق انبیاء معرفی فرماید (من اخلاق الانبیاء حب النساء (۲۹)).

۳- در حضور اجتماعی: کار فاطمه (س) از آن بابت مهم است که نه تنها از احساس حقارت ها کار را به احساس سرافرازی کشاند. بلکه وارد عرصه حیات سیاسی شد و در جامعه بشری بعنوان وجودی مستقل به عرض حال و بیان شرایط و مواضع پرداخت و تا آن روزگار زنان را حق حضور در جامعه و اظهار نظر نبود. فاطمه (س) آن سنت را شکست و نشان داد در مواردی که ضرورت اجتماعی ایجاد کند، با حفظ شرایط و ضوابط مذهبی می توان از خانه بیرون آمد، و حتی وارد عرصه کارزار شد، و به زخم بندی و پرستاری مجروحان پرداخت. یا در عرصه سیاسی اگر حق فراموش شد و مردم در مسیر انحراف قرار گرفتند او وظیفه دارد از حق دفاع و مردم را به وظایف آشنا کند و یا اگر ولی امر مسلمین را از حق او دور داشتند او وظیفه دارد به دفاع از مقام ولایت بپردازد و در این کار مرد و زن ندارد و فاطمه (س) این راه و رسم را بنیان نهاد و نخستین زنی است که از مقام رسالت و امامت دفاع کرده و تا سرحد مرگ به پیش رفته است. ۴- در احقاق حق: از تعصب شکنی های فاطمه (س) اقدام او در زمینه احقاق حق است. حق عزیز است و برای احقاق آن می ارزد که آدمی تن به دشواری هائی بدهد و در پای آن تا سر حد جان بایستند. و این مسأله ای است که فاطمه (س) در راه آن تلاش بسیار داشت. به هنگامی که حق کسی مغضوب بماند وظیفه ایستادگی در برابر آن است و این مسأله مرد و زن ندارد. زیرا در بینش قرآنی مردان در آنچه که مالک هستند. نصیب و بهره ای دارند و زنان نیز از مکتسبات خود حق و بهره ای دارند و دفاع از حق، حتی حق مالی بر افراد واجب است و ارزش این دفاع برای احقاق حق بمیزانی است که رسول خدا (ص) فرمود آنکس که برای دفاع از مالش کشته شود شهید است: من قتل دون ماله فهو شهید. (۳۰) این مسأله درباره مردان در عصر رسول خدا (ص) وجود داشت اما درباره زنان چنین امری مصداق خارجی پیدا نمی کرد زیرا نه زن را داخل آدم حساب می کردند و نه او را صاحب ملک و مالی می شناختند و شنیدید که حتی زن خود بحساب مال وارث بحساب می آمد که پس از مرگ فردی در اختیار وارث او قرار می گرفت. فاطمه (س) زنی است که برخلاف راه و رسم معهود برای احقاق حقش در امر فدک می ایستد، طرح دعوا می کند و خلیفه وقت را به استیضاح می کشاند و بر این اساس سنت های دیرین جاهلیت را درهم می شکند. اگر فاطمه (س) برای احقاق حق خود قیام نمی کرد، اندیشه مسموع نبودن سخن زن که در آن روزگار وجود داشت قوت می گرفت و برای همیشه در جامعه باقی می ماند. و در آن صورت گمان این می شد که زن هرگز نباید حرکتی بکند اگر چه مال او را ببرند و یا حق او را غصب کنند. ۵- ایراد خطبه: روزگار و شأن زن در آن روزگار کی اجازه می داد که برای او حقی و شأنی قائل باشند و اجازه اش دهند که حق داشته باشد حرف خود را بزند و از شخصیت خود و یا مقام ولایت و حکومت دفاعی داشته باشد و این مسأله ای است که فاطمه (س) آن را در اسلام طرح کرد و پس از آن رعایت آن توسط دیگران هم انجام گرفت. فاطمه (س) پس از وفات پیامبر به ضرورتی که برای حفظ اسلام و جلوگیری از انحراف مسلمین تشخیص داده بود، دردمند و ناراحت در حالیکه کاملاً پوشیده و مستور و توسط گروهی از زنان بنی هاشم احاطه شده بود وارد مسجد شد، پرده ای آویخته اند و او دور از چشم نامحرم به ایراد خطابه و احقاق حق پرداخت. خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت ایراد کرد و پس از حمد و ثنای خدا، و ذکر رمز

و راز و وظایف رسالت پدر از بدعهدی مردم و مظلومیت و مغصوبیت خود سخن گفت و درد و راه درمان‌ها را بر شمرد و به مردم هشدار داد که سکوت شان خلاف رأی و مصلحت اسلام، و عملکرد خلیفه در غصب فدک وضع ارث خلاف متن قرآن است. حق را گفت، و از احتجاج و استدلال و برهان چیزی فرو گذار نکرد، تا حق کشی سنت نشود و متن اسلامی تحت الشعاع عملکرد افراد مغرض و یا بیخبر از اسلام قرار نگیرد. و اگر از فاطمه (س) چیزی باقی نمانده بود جز همین یک خطبه، باز هم به تنهایی این کفایت را داشت که او را زنی سرآمد معرفی کند و در فصاحت و بلاغت او را چون پیامبر و علی در سطح عالی و ارجمند قرار دهد. او در این راه شجاعانه به پیش رفت و از چیزی نهراسید و صدمه‌ها را بر خود پذیرا شد و حتی با آگاهی از عاقبت آن بدان تن در داد و این یک تعصب شکنی مهم و بجا بود (و البته با حفظ شرایط اسلامی انجام شد نه به هر بهانه‌ای بی‌اساس). ۶- در حرکت و مبارزه: فاطمه (س) در آن جو و شرایط نامناسب که زنان را به هیچ می‌انگاشتند راهی را در پیش گرفت که در انحصار مردان بحساب می‌آمد و آن راه مبارزه و درگیری علیه خصم قرآن و اسلام بود و فاطمه (س) از این دید زنی مجاهد و پر کوش می‌توان بحساب آورد. در آن روزهای اولیه درگیری با کفر و در آن ایام آتش و خون، او مجاهدی راستین بود و در مبارزات مخفی با پدر همراهی و در آن نقشی مهم داشت. در عرصه حیات صدر اسلام حضور کامل او را می‌بینیم و بعدها هم در عصر شعله‌ور شدن آتش جنگ در سال‌های اول هجرت تا فتح مکه، در عصر رزم و جهاد علی (ع) در جبهه با اینکه خطر مرگ با او جداً نزدیک بود هرگز دست و پاگیرهای برای او نبود، بلکه خوشحال و سرافراز بود که شوهری مجاهد و مدافع اسلام دارد، شمشیر خونین علی را او می‌شست، زخم‌های او را فاطمه (س) مرهم می‌نهاد، لباس خونین علی را او می‌شست، لباس خونین علی را او تطهیر می‌کرد و بالاخره با دلگرمی‌های خود، علی در مبارزه با خصم قوی‌تر می‌ساخت. او بمانند شوهر در مبارزه با مستکبران، مسرفان و گردنگشان است، سنگردار است و پیشتانز، فریادگر تاریخ است علیه نابسامانی‌ها، نا امنی‌ها و ناحقی‌ها، و در این هم‌رزمی روشن بین است و بردبار، با هدف مقاوم و در طریق مقصد خویش می‌ایستد و تا پای جان به پیش می‌رود و این مبارزه بخاطر مکتب از سوی فاطمه (س) درسی عظیم است برای همه آنها که می‌خواهند در وادی عشق حق گام بردارند. ۷- در شکستن تعصب زنانه: این کار و اقدام فاطمه (س) هم شگفت‌آور است. او زن است و بمانند دیگر زنان در رابطه با همسر باید حساسیت داشته باشد. می‌دانیم از ویژگی‌های زنان در رابطه با همسر خود انحصارطلبی است آنها می‌خواهند که شوهرشان صرفاً از آن آنها و حتی در ملکیت آنان باشد اگر داستان ازدواج مجددی برای همسرشان پس از مرگ آنها هم مطرح گردد شنیدن آن برای بسیاری از آنها قابل تحمل نیست. فاطمه (س) هم بخاطر زن بودن باید اینچنین فکر کند، امام مسأله تعقل او بسی فراتر از این حد و مرز است می‌داند که خداوند برای هر خلقی و پدیدای شرایط و ضوابطی معین کرده که تخلف از آن برای آدمی غیر قابل امکان است. صفت عمده، غریزه خواهندگی و طلب است. و کسی را نمی‌توان از این طلب دور و معاف داشت، و این خاص مرد یا زن نیست و جنسیت نمی‌شناسد. اما واداشتن همه افراد که اینگونه بیندیشند کاری آسان نیست. فاطمه (س) بانوئی اهل عقل و ادراک است، تعصب دارد ولی نه حسودانه و کورکورانه زیرا او بفرموده رسول خدا (ص) معتقد است اگر بناست تعصبی مطرح باشد باید آن را در مکارم اخلاق بکار گیرد. (۳۱) فاطمه علیها السلام می‌داند که علی مرد کار است، مرد رزم و جهاد است، مرد بیرون است. پس از فوت او نیاز به همسری دارد که هم خانه را سرو سامان دهد و هم فرزندان را اداره کند. بدین خاطر از وصایای فاطمه (س) یکی این مسأله است پس از مرگ من، امامه (خواهر زاده او) را بعقد خود درآورد زیرا مردان را از زن گرفتن برای اداره کانون چاره‌ای نیست و او برای فرزندان من مثل من است (۳۲) و این جرأتی است اخلاقی که تنها در فاطمه (س) ملاحظه می‌شود و نوعی شکستن تعصب زنانه است توسط یک زن، اما زنی معصومه.

مقدمه درباره فاطمه (س) چه می توان گفت؟ او را از هر بعد و نظری که بنگریم عظیم است و در هر جنبه ای از جنبه های حیات فردی سرآمد است. او نه تنها برای خود زنی کامله و عاقله است، بلکه برای جامعه زنان الگوئی لایق، معلمی بزرگ و رهبری واجد همه اوصاف رهبری است. از کارها و مسؤولیتهائی که او برای خود برگزید مسؤولیت رهبری و معلمی زنان است، کاری که در خور شأن او و متناسب با شرایط زندگی روزمره زن است. وجودش برای زنان هم چون ابر رحمت و حضور فعالش در مجمع زنان موجب رشد و پیشرفت آنها و دوری از عوامل گمراه کننده بود. فاطمه (س) این لیاقت را در خود احساس می کرد که مسؤولیت هدایت زنان را بر عهده گیرد و در این راه تن به کار و اقدامی مسؤولانه دهد. برای امت اسلامی در آن روزگار وجود او بسیار ضروری بود زیرا جامعه زنان در تطبیق شرایط خود باسلام به وجود فردی چون او سخت محتاج بودند. خانه فاطمه (س) در شرح و توصیف خانه اش گفتیم که خانه ای گلین و محقر بود، ولی خدای خواست که این خانه مرکز انوار الهی باشد و از آن نورهای روشن و درخشان پدید آیند و با انوار مکتسبه از فاطمه (س) جهان تاریک را روشن سازند. خانه فاطمه (س) تنها محل سکونت علی نبود، و تنها مرکزی برای تربیت و رشد فرزندان نبود، بلکه مدرسه ای عظیم بود که در آن شاگردانی بزرگ پرورش یافتند که بعدها هر کدام به نحوی باشکوه در جهان اسلام درخشیدند نمونه های تربیت او از این باب اندک نیستند. از القاب فاطمه (س) یکی لقب زهرا است، یعنی درخشان و درخشنده، و فاطمه (س) جداً وجودی درخشان برای جهان اسلام و دنیای زنان بود. چه بسیار است عده کسانی که در گذشته از افاضات وجودی او بهره مند شدند و یا همین امروز هم به برکت فیوضاتش راه زندگی خود را می یابند. شعاع تفکر در اندیشه فاطمه (س) چندان وسیع است که از مرز دنیای اسلام گذشته و نقاط دیگری از جهان را روشن کرده است. کسانی که به برکت رهنمودهای او راه یافتند اندک نیستند. نخستین معلم زن درباره فاطمه (س) چه می توان گفت جز آنکه بگوئیم او معلم بزرگ زنان، رهبر و هادی آنها، و اسوه و الگوی آنان است خانه او با همه کوچک بودنش مدرسه و مرکز درس است. زنان مدینه و گاهی هم زنان نقاط دیگر به منظور درک و فهم مسائل به حضورش می رسیدند و از محضرش کسب فیض می کردند. تلاش او در این بود که به هدایت زنان پرداخته و آنها را بسازد. کار معلمی او در جهان آن روز وجود داشته و آثار آن تا امروز هم ادامه دارد. نقش او در تهذیب و تکامل زنان و هم در حل مسائل خاص زنانه شان در بعد تطبیق با تعالیم اسلام فوق العاده بود و توان ارتباط او با زنان بخاطر هم جنس بودن با آنان بسیاری از دشواری های پیامبر رادر امر ایفای رسالت خود با این طبقه رفع می کرد. در آغاز کار که هنوز اسلام در حال شکل گرفتن بود، تلاش فاطمه (س) در این قسمت پراکنده و به تناسب شرایط اتفاقی بود. ولی بعدها که بازار اسلام رونقی یافت و بر عده مسلمین افزوده شد، مخصوصاً در سه سال آخر حیاتش، درسی آموزی ها به صورت رسمی و منظم درآمد و بخشی از اوقات زندگی شبانه روزی او را پر می کرد زنان مهاجر و انصار به خدمتش مراجعه کرده و از او درس زندگی و دین می آموختند. وظایف و مسؤولیتهای او فاطمه (س) در خود براساس بینش اسلامی احساس مسؤولیت می کرد و برای خویش وظایفی را می شناخت از جمله آنکه نا آگاهان را بیاباگاهاند و نقاب از چهره تعالیم اسلامی بر دارد و راه و روش پیاده کردن آن را به زنان بیاموزد زیرا آغاز امر بود و چنان نیازی در سطحی بالا. از سوی دیگر او این وظیفه را درباره خود احساس می کرد که راه زنده و با شرافت ماندن را به آنها یاد دهد و در سایه این آموزش ها دست متجاوزان و آلودگان را از دامن زن کوتاه نماید و شر بدخواهان را از سرشان دور دارد. فاطمه (س) به زنان آموخت که شأن و رتبت شان بسی بالاتر از آن است که ملعبه دست آلودگان باشند و بعنوان ابزاری در خدمت رونق دادن بازار شهوات قرار گیرند. به آنها تفهیم کرد که بهای وجودشان بهشت است و این یک گناه، نابخشودنی است که خود را ارزان بفروشند و یا در خدمت مفسد و رسوائی ها قرار گیرند. فاطمه (س) برای خود این احساس مسؤولیت و تعهد را داشت که نظام عقلی را در جامعه زنان رونق دهد، اندیشه شان را متوجه تربیت درست نسل و تحکیم کانون خانوادگی نماید و این روحیه را در آنان زنده سازد که صعودها و سقوطها در گرو کار و تلاش آنهاست و آینده نیک و بد جامعه در سایه سرمایه گذاری امروز آنها. و بدین سان فاطمه (س) یک رهبر است

و یک راهنما، رهبری که معصومه است و خطاها و لغزش در کار او و در راه و روش او وجود ندارد. رهبر زنان دیروز و امروز جامعه است و بگفته ابن جوزی در کتاب تذکره الخواص او فاطمه (س) است از آن بابت که از نظر فضل و حسب و رشد از دیگر زنان امت بریده و در سطحی فراتر است. آموزش زنان از خدمات و کوشش‌های فاطمه (س) خدمت او در آموزش زنان بود و اما اینکه او چه چیزهایی به زنان می‌آموخت پاسخ آن برای نوع شاگردان او متفاوت است. برخی از آنها در سطوح بالاتر و گروهی در سطوح پایین‌تر بودند به افرادی چون اسماء بنت عمیس در سطحی نسبتاً بالا آموزش داشت و حتی از تفسیر قرآن و نکته‌هایی مهم از معارف اسلامی را می‌آموخت و برای بعضی دیگر مسائل شرعی و دینی روز مره. او هم چنین به زنان می‌آموخت که در امر تربیت فرزندان چه جنبه‌هایی را مراعات کنند و یا در حضور اجتماعی چه ضرورت‌هایی را در نظر گیرند، در برخورد با شوهر و همسایه و مردان و زنان مختلف، والدین و مهمان چگونه عمل کنند. هم چنین گاهی فاطمه (س) به زنان درس جرات و شجاعت می‌داد بگونه‌ای که قادر باشند از لذت خودخواهی‌ها و هوسمندی‌ها بگذرند، حق گوی و حق جوی باشند، اهداف عالیت‌تری را در زندگی روزمره خود برگزینند و از هر چه پستی و انحطاط است دوری جویند، او روح ورع و تقوا را در آنان می‌دمید و با هشدارها و وعده و وعیدهای نشأت گرفته از قرآن آنان را به راه صواب و امیدداشت. استدلال و محاجه از کارهای مهم حضرت زهرا (س) آموزش راه و رسم دفاع در عقیده و ایمان است. اینکه افراد باید مسلمان باشند یک مسأله است و جمع عظیمی آن را پذیرفته و مورد رعایت قرار می‌دهند. اما این هم نکته مهمی است که افراد بتوانند از عقیده خود دفاع کنند و با محاجه و استدلال طرف مخالف را قانع سازند. دو زن در امر دینی درگیری و با هم مباحثه داشتند. کارشان از بحث به درگیری کشید. از این دو زن یکی مؤمن بود و دیگری معاند. فاطمه (س) دلایل درست را در اختیار زن مؤمن قرار داد تا بتواند در بحث پیروز شود و طرف مقابل را اقناع کند و هدایت فاطمه (س) اثر خود را گذارد و او در بحث خود پیروز و فوق‌العاده خوشحال شد. آنگاه فاطمه (س) که از این پیروزی خبر یافت به او فرمود سرور فرشتگان به پیروزی تو بیشتر از سرور و خوشحالی تو است و حزن و اندوه شیطان در شکست او بیش از حزن و اندوه آن زن است. (۳۳) (زیرا بحث حق و باطل و پیروزی حق بود). آموزش همسراری از دیگر آموزش‌های فاطمه (س) به زنان آموزش درس مدیریت کانون و رعایت حقوق خانواده بود. و در آن روزگار که مردان بر زنان استیلای کامل داشتند و حتی زن را مثل برده خود حساب می‌آوردند موضعگیری اسلام در قبال زنان و حمایت از آنها این خطر را هم برای برخی از عاقلان پدید می‌آورد که از اطاعت مشروع همسر سرباز زنند و تبعیت لازم را نداشته باشند و این خود نیاز به اصلاح اندیشه و پیگیری داشت. فاطمه (س) سعی داشت ضمن آشنا کردن زنان به حقوق خود و همسر و فرزندان پاره‌ای از اندیشه‌های افراطی یا تفریطی را در آنان تعدیل کند. نه آنچنان که زنان تسلیم باشند و در همه امور اطاعت کنند حتی در گناه، و نه آنچنان عاصی و نافرمان که حقوق شوهر را نادیده گیرند. زیرا اصولاً در هر انقلاب فکری که در جامعه‌ای پدید آید افراد خیلی زود به افراط و تفریط کشانده می‌شوند. او هم چنان دفاع از حق شوهر را ضروری دانست، بویژه که در همسر حقانیتی راجع به مسأله‌ای باشد. عدم اطاعت از فرمان بحق شوهر را نوعی قبول لعنت خدا و فرشتگان معرفی فرمود. تسلیم زن به شوهر را در گناه، (مثل روابط جنسی با شوهر مست) براساس سخن پیامبر خریداری لعنت‌ها به تعداد ستارگان آسمان. و وجود کسی که بتواند مرزها را برای زنان معین و به آنها تفهیم کند بسیار ضرور بود. طرز برخورد با زنان فاطمه (س) در برخورد با زنانی که برای کسب دانش و اطلاع نزد او می‌آمدند صبر و حوصله بسیاری را از خود نشان می‌داد، از کثرت سؤال و پاسخ خسته می‌شد ولی آن را به روی خود نمی‌آورد و می‌کوشید کسی را شرمنده نسازد به نمونه زیر از این برخورد فاطمه (س) توجه کنیم. زنی به نزد فاطمه (س) آمد که مادر پیری دارم، در امر نماز برای او سؤال و اشتباهی پیش آمده، مرا به نزد تو فرستاد تا پاسخ صحیح را از تو بیاموزم. آنگاه سؤال راطرح کرد و فاطمه (س) پاسخ آن را داد. اجازه خواست که سؤال دومی را مطرح کند و فاطمه (س) اجازه داد و او طرح کرد و پاسخ یافت. اجازه سؤال بعدی و بعدی، تا ده سؤال شد و فاطمه (س) هم چنان به آنها جواب می‌داد و آن زن خود از کثرت سؤال شرمنده گشت

و گفت: ببخشید شما را خسته کرده‌ام، دیگر مزاحم نمی‌شوم. فاطمه (س) فرمود هر چه سؤال داری بپرس من از پاسخ به سؤال رنجیده نمی‌شوم. داستان پاسخگوئی من به سؤالات شما همانند داستان کسی است که صد هزار دینار را با خود ببرد و آن را بر دوش خود حمل کند - آیا چنین عملی بر او ناخوش خواهد آمد؟ - برای هر پاسخ من به سؤال تو هزاران هزار اجر است و هم فرمود من از پدرم شنیدم که دانشمندان امت من در روز قیامت به اندازه دانش‌شان و میزان تلاشی که در جهت راهنمایی بندگان خدا داشته‌اند ارج و قرب می‌یابند... البته این نکته را هم اضافه کنیم که فاطمه (س) در امر ارتباط با زنان امین و راز دار بود، سعی بر این داشت که اسرار آنها را حفظ کند و جلوی آبروریزی‌ها را بگیرد. (۳۴) ثمره تلاش و تربیت فاطمه (س) کوششی فوق‌العاده برای تربیت و هدایت زنان داشت و ثمره تربیت او از یکسو فرزندان او هستند که شرح و معرفی حالات و صدمات به هر یک از آنها دفتری جداگانه می‌طلبد و از سوی دیگر ده‌ها زن که هر کدام در دوران حیات خود هم چون آفتابی در آسمان اسلام درخشیدند و در عصر خود هادی و راهنمای دیگران بودند. به نظر ما یکی از راههای شناخت فاطمه (س) شناخت دست پروردگان فاطمه (س) است، تجلیات آنان خود حکایت دارد از شأن و عظمت فاطمه (س)، چه بسیارند زنانی که رشد اسلامی و اجتماعی خود را مرهون فاطمه (س) بوده‌اند و حتی بر اثر رهنمودهای او شرایط خانواده و همسر را تغییر داده‌اند. ما برای ذکر نمونه دو تن از شاگردان فاطمه (س) را نام می‌بریم که نسبتاً معروف‌ترند و درخشندگی بیشتری از خود نشان داده‌اند. ۱- اسماء بنت عمیس: دست پرورده فاطمه (س) است، همسر ابوبکر بود، پس طبعاً در جریان امور و وقایعی بود که در دستگاه خلافت می‌گذشت. اسماء محرم راز فاطمه (س) بود، او همان کسی است که در شستشوی فاطمه (س) پس از مرگ بنا به وصیتش حضور داشت و به علی کمک می‌کرد. فاطمه (س) درباره او سرمایه‌گذاری وقتی بسیار داشت و چه بسیارند نکته‌هایی که او از محضر فاطمه (س) کسب کرد و بعدها در زندگی از آن بهره گرفت. در داستان تصویب و نقشه ترور علی که در خانه ابوبکر صورت گرفته بود اسماء خبر آن را یافته بود، قرار بر این بود که خالد بن ولید (اباسلیمان) در مسجد در کنار علی بنشیند و بمحض خاتمه یافتن نماز ابوبکر علی را بکشد. اسماء از این جریان شدیداً بیمناک شد و جرأت نکرد که خبر آن را مستقیماً به علی برساند. کنیز خود را دستور داد که به نزد علی برو و قرائت صحیح و تفسیر این آیه را از جانب من از علی بپرس و پاسخ بیاور آن آیه این بود: و جاء رجل من اقصی المدینه یسعی، قال یا موسی ان الملاء یأترون بک لیقتلوك، فاخرج انی لک من الناصحین (۳۵) (ترجمه: مردی از نقطه دور دست دوان دوان آمد و گفت ای موسی مردم در این تصمیم و اراده‌اند که ترا بکشند، زود بیرون رو من از نصیحت کنندگان و خیرخواهان توام). کنیز آیه را به علی رسانید - و علی کینه قضیه را دریافت و پیام داد آنه یحول بین المرء و قبله (۳۶) (مطمناً خداوند بین من و آنها را حائل خواهد شد) و بر این اساس خاطر اسماء را آسوده کرد. داستان هم به همین گونه بود. ابوبکر در حین سلام نماز از تصمیم قتل علی در مسجد منصرف شد و قبل از سلام گفت: یا ابا سلیمان لا- تفعل ما امرتک، و ان فعلت قتلتک. (ای اباسلیمان آنچه به تو دستور دادم اجرا مکن، اگر چنان کنی تو را خواهم کشت) و نماز را با السلام علیکم و رحمه الله خاتمه داد. و علی از خالد پرسیده چه بود او هم حقیقت حال را باز گفت. و علی با او درگیر شد و بر زمینش کوبید که آیا تو را بدین حد جرأت است و گروهی علی را به پیامبر و فاطمه (س) قسم دادند که از او دست بردار و رهایش کنند (و گویند در آن ایام فاطمه (س) بیمار و بستری و تبار بود). ۲- فضه: از شاگردان فاطمه (س) و پرورش یافته در خانه او خادمه اوست. او ظاهراً از اسرای جنگی است که رسول خدا (ص) او را به فاطمه (س) بخشیده بود. (گویند او دختر پادشاه هند بود و به علوم غریبه از جمله علم کیمیا یا اکسیر اطلاعی داشت و وقتی وارد خانه فاطمه (س) شد و آن را خالی از زیور یافت با استفاده از آن علم برخی از اشیاء خانه را به طلا- تبدیل کرد و علی (ع) به او تفهیم کرد که او را نیازی به این امور نیست و از او خواست آن‌ها را به وضع اولیه‌اش برگرداند و او نتوانست). سالها در خانه علی بود و عاشق فاطمه (س) و خاندان او بود و هرگز تاب جدائی از آنها را متحمل نبود. در خانه فاطمه (س) به بسیاری از رموز علمی و فنی آشنا شد، قرآن را حفظ کرد به آموزش تفسیر قرآن پرداخت و الحق

قرآن را در خون و رگ خود جریان داد. عابدی بمانند گردید، کم کم کارش بجائی رسید که قدم در جای قدم فاطمه (س) می‌نهاد، در عبادت‌ها سعی داشت به او تاسی کند در داستان اطعام افطاریه خود در سه شب متوالی به مسکین و یتیم و اسیر فضه هم مشارکت داشت. او زنی است که بعدها ازدواج کرد. و صاحب فرزندی شد. در واقعه کربلا به همراه حسین و خاندانش حضور یافت و پس از واقعه کربلا بمانند دیگر مصیبت‌زدگان و اسیران بود. و گویند ۲۰ سال پس از آن واقعه زنده بود و در تمام آن مدت هیچ سخنی نگفت و تکلمی نکرد جز با آیات قرآن. به این نمونه توجه فرمائید در بیابان او را دیدند و پرسیدند: - تو کی هستی؟ جواب داد: و قل سلام فسوف تعلمون (اول سلام کن بعد به زودی خواهی فهمید). - از کجا می‌آئی؟ جواب داد: من مکان بعید (ازجائی دور) - به کجا می‌روی؟ جواب داد: والله علی الناس حج البیت (از جانب خدا طواف بیت واجب شد) - چند روز است در راهی؟ جواب داد: ولقد خلقنا السموات و الارض فی ستة ايام (ما آسمانها را در ۶ روز خلق کردیم). - به همین ترتیب سؤالات بود و جواب او به آیه قرآن - و در این هنگام فرزندان سر رسیدند که او مادر ماست و شرح حال او را باز گفتند. او این همه زندگی و مهارت کلامی را در سایه تربیت فاطمه (س) بدست آورده بود و کیست که زنان را بدینگونه پرورده باشد. -----

----- ۱- کشف الغمه - منتهی الامال ص ۱۳۳ ج ۱. ۲- آیه ۳۴- سوره آل عمران. ۳- ص ۱۲۲ وسایل الشیعه ج ۱۴. ۴- ریاحین الشریعه - ج ۱ ص ۲۱۶. ۵- ص ۴۲ حلیه الاولیاء ج ۲. ۶- ص ۱۳۴ منتهی الامال ج ۱. ۷- ص ۷۵۱ الاستیعاب. ۸- درج و گهر. ۹- آیه ۶۱ سوره آل عمران. ۱۰- حدیث نبوی. ۱۱- آیه ۱۱۰ - آل عمران. ۱۲- السیره النبویه. ۱۳- ص ۲۰۸ مناقب ابن شهر آشوب ج ۲. ۱۴- شرح آن گذشت. ۱۵- آیه ۹ سوره حشر. ۱۶- آیه ۷ و ۸ سوره دهر. ۱۷- ص ۵۶ بحار ج ۴۳. ۱۸- فاطمه الزهراء - بخش دعا. ۱۹- ص ۱۴۲ کشف الغمه. ۲۰- احقاق الحق ج ۱۰. ۲۱- آیه ۱۱۱ سوره مؤمنون. ۲۲- ص ۴۰۸ المصدر. ۲۳- ص ۹۴ الزهراء - ملا- محسن فیض. ۲۴- سوره کوثر. ۲۵- به فصل ۷ مراجعه شود. ۲۶- مراجعه شود به کتاب زن در اسلام و غرب. ۲۷- آیه ۱۹۵ سوره آل عمران. ۲۸- آیه ۹۷ سوره نحل. ۲۹- حدیث - مکارم الاخلاق. ۳۰- حدیث نبوی. ۳۱- پیامبر - مکارم الاخلاق. ۳۲- منتهی الامال ج ۱ ص ۱۳۷. ۳۳- بحار ج ۲ ص ۸. ۳۴- ص ۳ بحار ج ۲. ۳۵- آیه ۲۰ سوره قصص. ۳۶- آیه ۲۴ سوره انفال.

## بخش ۷: حیات سیاسی فاطمه (س)

### حیات سیاسی فاطمه (س)

این بخش خود شامل سه فصل است. فصلی از آن در مورد مشی سیاسی فاطمه (س) است. و در آن سعی داریم از راه و روشی که فاطمه (س) در زندگی به کار می‌گرفت و از آینده‌نگری او بحث کنیم و سپس جلوه‌های مشی سیاسی او سخن گفته و اعلام حق او، صراحت لهجه‌اش، احتجاج و توبیخش، بی‌اعتنائیش، از سیاست مات کردن او بحث خواهیم کرد و حاصل مشی او را در عرصه سیاست عرضه خواهیم داشت. فصل دوم آن در مورد حق‌طلبی‌های فاطمه (س) است و در آن از جریان سقیفه و تلاش مخالفان در این راه و کوشش و تلاشی که برای سرکوب کردن علی (ع) بکار برده‌اند بحث کرده و دور نمای آینده و اندیشه او را در گشودن باب مبارزه مورد بررسی قرار داده و از تلاش فاطمه (س) در احقاق حق خود و علی (ع) سخن خواهیم گفت و از استنصارهای او بحث خواهیم کرد. و بالاخره فصل آخر آن در مورد مبارزات فاطمه (س) است و در آن پس از ذکر مقدمه‌ای از هدف و مراحل مبارزه و رمز سماجت‌های او و خیانت‌هایی که به او شده بحث کرده و از دو گونه مبارزات فعال و منفی او و تداوم آن مبارزه سخن خواهیم گفت. و سرانجام از حاصل مبارزه و صدمات ناشی از آن بحث خواهیم کرد.

### فصل ۲۱: مشی سیاسی

مقدمه اسلام دینی است که ما را به موضع گیری مثبت در رابطه با جهان و واقعیت های آن دعوت می کند و از ما می خواهد در رابطه با حوادث و جریانات بی تفاوت نباشیم. حرکت ها و وقایعی که در حیات بشر پدید می آیند هر کدام بنحوی در سرگذشت ما و بشریت مؤثرند و طبعاً طرز برخورد با آن وقایع باید مسؤولانه باشد. و اصولاً از طرق ارزیابی شخصیت انسان و شناخت این مسأله که چه کسانی صاحب قدرت و ارزشند یکی این طریقه است که درباره مواضع او در رابطه با پدیده ها به ارزیابی بنشینیم. براساس این معیار می توان فاطمه (س) و همسرش را از پیشروان حرکت اسلامی دانست و از نخستین و مهمترین افرادی که برای حفظ و تداوم حرکت اسلامی قد برافراشتند. و در راه مبارزه و جهاد خود تا سرحد از دست دادن جان به پیش رفتند. آنها در دورانی از حیات اسلامی می زیستند که دوره بحران، دوران حساسیت و دوران آماده باش لشکر اسلامی بود. بدین سان راجع به وقایع و حوادث حساسیت بیشتری لازم بود. و اینکه فاطمه (س) در عین داشتن قلبی مهربان، دست و بدنی در حال کار و تلاش، با تنی خسته و اندیشه و جسمی مشغول به اطاعت چون سیاستمداری قهرمان در صحنه ظاهر می شود و عرض وجود می کند به خاطر وجود آن شرایط خاص و بحرانی است. حیات سیاسی فاطمه (س) اگر سیاست را به معنی نوع برخورد و روابط متقابل بین مردم و هیئت زمامدار بحساب آوریم همه انسانها باید افرادی سیاستمدار باشند و در این رابطه جنسیت مطرح نیست. فاطمه (س) دختر پیامبر سزاوارترین افراد برای مشارکت سیاسی و حضور در صحنه سیاست است. او با اینکه بدنی خسته ناشی از کار روزانه و رسیدگی به امور خانه و سرپرستی چند کودک خردسال دارد، و با اینکه اشتغالات اجتماعی متعددی او را به خود مشغول می دارند خود را از سیاست دور نمی دارد و هم چون سیاستمداری قهرمان در صحنه زندگی و حتی مبارزه حاضر می شود و سعی دارد گره کوری را باز نماید. او زندگی سیاسی و آشنائی با الفبای آن را از همان دوران خردسالی و از سنین ۵-۶ سالگی آغاز کرد. زیرا او همه گاه به همراه پدر و حاضر و شریک در درگیری های پدر با مردم نابکار بود و دوران سخت قبل از هجرت را با همه دشواری ها و مصائب آن گذراند. آن روز که ازدواج کرد و زندگی مشترک خود را آغاز نمود بازهم در جریان زندگی اجتماعی همگام با علی (ع) به پیش می رفت و سنگر به سنگر با او همراهی می کرد. و پس از وفات پیامبر فصلی جدید از زندگی را آغاز کرد که در آن برای تحکیم پایه های انقلاب حتی دست به احقاق حق و مبارزه گشود و در جریان سیاسی عظیمی حضور یافت که در آن براساس توطئه ای علی، آن رادمرد جهان بشریت را از صحنه سیاست بیرون رانده بودند. فاطمه (س) کاری به این نداشت که پدرش رسول خدا (ص) سرگرم انجام مهمترین وظایف و مسؤولیت های خویش است و یا شوهرش پیشوای راستین امت و مردی مجاهد و جنگجوست خود را زنی مسلمان می دانست که باید به وظایف خویش آشنا بوده و تکلیف و وظیفه شرعیش را شخصاً عمل کند. بدین خاطر در روزهای آتش و خون و شکنجه پس از وفات پیامبر، و در روزهایی که سیاست روز آتش زدن به در خانه و بیعت خواهی از روی زور و اعمال قدرت بود، قد علم کرد تا تکلیف دینی و سیاسی خود را نیکو به انجام رساند. در مشی سیاسی او مشی سیاسی فاطمه (س) مشی اعتراض، بی اعتنائی، عدم تأیید دستگاه رهبری، مشی به محاکمه و استیضاح کشاندن رهبر و خلیفه موجود امت، مشی مظلومیت و سرانجام که فریاد به جائی نرسد گریستن است، آن هم نه برای عقده دل خالی کردن بلکه برای بیدار کردن و هشیار ساختن اذهان به سوئی که در آنجا حقی را زنده دفن کرده اند. مشی سیاسی فاطمه (س) مشی آگاهانه، توأم با بینش و بصیرت، اندیشیده و حساب شده، انتخابی و گزینش شده و مبتنی بر ایمان و عقیده است، هدف آن سعادت انسانها و نجات از بردگی ها و ذلت ها، و تضمین و فراهم آوردن مبادی ارزش های معقول در جامعه است. او می خواهد جامعه ای بسازد که در آن انسانها زندگی کنند نه چند بره تسلیم و بی رأی و بی محتوا. و آنچه در این راه از شأن و سیاست او بدور است حیلہ گری، فریبکاری، وعده های تو خالی در دل، تحمیق در استعمار مردم، گندم نمای جو فروش بودن است. این سره و خالص بودن بدان خاطر است که سیاست فاطمه (س) از اسلام مایه می گیرد و در اسلام حیلہ و نیرنگ نیست، بر سر مردم کلاه گذاردن نیست، با خلق خدا حقه بازی کردن وجود ندارد، باید راست و مستقیم به پیش رفت چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند. سیاست نان را به نرخ روز

خوردن سیاست نامردمی است و شأن اسلام از آن پاک و مطهر است. او در این سیاست که الهی است راست و با استقامت به پیش می‌رود و در آن باکی از کتک خوردن، بدن خود را به رنج افکندن ندارد. او درس جرأت و شهامت را از پدر خود گرفته و در مکتب و خانه علی (ع) و در سایه همگامی با او آن را تقویت نموده است. برای او هدف الهی مهم است و در دفاع از هدف باید ایستاد. ما در تاریخ اسلام و حتی بشریت زنی را سراغ نداریم که در راه هدف الهی و اندیشیده و آینده‌نگر خود تا بدین میزان به پیش رفته باشد و مصداق آیه فاستقم کما مرت که درباره پیامبر نازل شده است، باشد. (۱) آینده‌نگری او و در سیاستی که در پیش گرفته، با چشم باز به پیش می‌رود، آینده را چنان می‌بیند که گوئی اینک در پیش روی او حاضر است و جمع بندی از گذشته را چنان در پیش رو دارد که گوئی قدم به قدم در طول بروز و ظهور حوادث گذشته حضور داشته است مشی خاص او در سیاست مبتنی بر آگاهی و شناخت دقیق از اسلام و از روح زمان است و این خود سازنده روشی نو برای اقدام فاطمه (س) است. یک نمونه از پیش بینی و آینده‌نگری او را از زبان ابن ابی الحدید ذکر کنیم: او در مورد ترک مردم از خلافت علی (ع) آنها را مورد سرزنش قرار داد و چنین فرمود: اکنون آماده حوادث ناگوار باشد و منتظر شمشیرهای برنده و هرج و مرج دائم و دیکتاتوری ستمکاران باشند، بیت‌المال شما را غارت خواهند کرد و منافع شما را به جیب خود خواهند ریخت... (۲) و خواننده گرامی خوب توجه دارد که چگونه این پیش بینی‌ها به وقوع پیوست و چگونه آنچه را که فاطمه (س) در این زمینه عرضه داشته بود برای مردم پیش آمد - آن هم نه در قرون بعد بلکه در فاصله‌ای اندک و کمتر از ۲۰ - ۱۵ سال. آری او حتی در بستر بیماری وضع آینده را پیش بینی کرد و به زنان فرمود که چه آینده‌ای در انتظار مردان آنهاست و آینده تاریک مسلمین را می‌نگریست. و هم او می‌دانست امروز حق او را بردند، و علی (ع) را خانه نشین کردند و فردا نوبت حسن و حسین، و روز بعد و علی الاسلام السلام است. جلوه‌های مشی او مشی فاطمه (س) را می‌توان در چهره‌های گوناگون و متعددی ملاحظه کرد که با تکیه بر خطوط کلی اندیشه فاطمه (س) آنها را مورد عنایت قرار می‌دهیم. ۱- مشی اعلام حق: از خطوط کلی سیاست فاطمه (س) این است که چون رسولی قصد اعلام حق را دارد و می‌خواهد به دیگران برساند آنچه که در پیش گرفته‌اند چگونه است؟ آیا به صواب است یا ناصواب؟ او در مسأله فدک بیش از آنکه به جنبه مالی و اقتصادی آن توجه داشته باشد به جنبه حقانیت مسأله عنایت می‌کند. او می‌خواهد بگوید فدک حق من است و این حق باید رعایت گردد. او می‌خواهد با غضب حق مبارزه کند و حرمت اموال مسلمین حفظ بماند. البته او به این نکته آگاه است که مسأله فدک به یک معنی غضب ولایت مطلقه است و دشمن به همین دید و نظر آن را از فاطمه (س) باز داشته بود. می‌خواستند علی (ع) و فاطمه (س) از نظر اقتصادی به زانو در آیند و در آن صورت تیغی بران در دست نداشته باشند. فاطمه (س) اعلام حق می‌کند و دستگاه حاکمه را از سوء اعمال بر حذر می‌دارد. با روشننگری خود و ذکر آیات مربوط به ارث سعی دارد به آنان تفهیم کند که خلاف قرآن عمل کرده‌اند و کسی که این چنین باشد در خور حاکم اسلامی شدن نیست... ۲- مشی صراحت لهجه: فاطمه (س) در مشی سیاسی صریح اللهجه است، مطلب خود را بدون پرده با مردم در میان می‌گذارد و سعی دارد به مردم تفهیم کند که چه شرایطی هستند. و یا اگر بنا بود عیب و ایرادی را از خلفا بیان کند آن را به صراحت می‌گفت و از این باب حجت را بر مردم و بر آنان تمام می‌کرد. او در بیان مسائل از کسی باک ندارد و از این امر نگران نیست که خلیفه مسلمین را به استیضاح بکشاند. برای او شخصیت ظاهری و عنوان مطرح نیست، حاکم هم چون احدی از مسلمانان است، با این تفاوت که مسؤولیت او سنگین‌تر است. آنچه مهم است شایستگی و لیاقت است نه نام و عنوان. او چنان صراحت لهجه دارد که به ابوبکر گفته بود به خدا قسم من در هر نمازی که می‌خوانم به تو نفرین می‌کنم. (۳) و در بیان این مسئله بیمی به خود راه نمی‌دهد. بدین نظر در حیات فاطمه (س) و در سخنان او ابهامی وجود ندارد و با گفتار او به گونه‌ای نیست که دو پهلوی و نامفهوم باشد. ۳- مشی احتجاج: فاطمه (س) در مشی و روش خود گاهی از شیوه احتجاج استفاده می‌کند و از اصحاب و انصار رسول خدا (ص) نظر خواهی می‌کند، با آنها از در روشننگر و اعلام نظر وارد می‌شود. همین که فاطمه (س) در مسجد می‌ایستد و خطبه‌ای می‌خواند و به آیات قرآن درباره حقانیت خود

استفاده می کند خود احتجاج است . به ابوبکر می گوید آیا درست است تو از پدرت ارث بیری و من از پدر خود ارث نبرم؟ این چه حکمی است که می کنید مگر قرآن نگفته است سلیمان از داود ارث برده است؟ چرا من از ارث محروم باشم؟ یا در داستان غضب حکومت و خلافت علی (ع) به احتجاج می نشیند که مگر شما حاضر نبوده اید که رسول خدا (ص) در غدیر خم چه گفت و چه کرد؟ اینک چرا ساکت و آرام نشسته اید؟ در احتجاجات او در مواردی از شهود نظر می خواست، سلمان و اباذر و مقداد و عمار را بعنوان شاهد حقانیت خود اعلام می کرد و آنها نمی توانستند به این عده نسبت کذب دهند. آری، دشمن نقشه ای سیاسی برای ریاست خود طرح کرد اما احتجاجات فاطمه (س) و مشی و روش او در سیاست، پایه های وجودی آنها را می لرزاند. ۴- مشی توبیخ: گاهی فاطمه (س) در روش سیاسی خود افرادی را که مطلع از قضایا بوده و اینک دم فرو بسته اند به محاکمه می کشید، آنان را مورد ملامت و توبیخ خود قرار می داد. می پرسید مگر شماها در فلان قضیه حضور نداشته و مطلع نیستید؟ اینک چرا دم فرو بسته اید. در بستر بیماری خود در برابر جمعی از زنان مهاجر و انصار درباره غضب حق علی (ع) آنها را سرزنش و آینده را برای شان پیش بینی کرد تا خبر آن را برای همسران خود بازگویند مضمون بیانات او این است: و شما را چه می شود، بخدا قسم بذری را کشته اید که میوه آن تلخ است، شاخه ای را کاشته اید که از آن خون خواهد بارید و روزی رسد که در آن بیهوده کاران زیان ببینند و در مقابل این ظلم و غضب خود را به شمشیر برنده و مصیبت فوق العاده بزرگی بشارت دهید... همانگونه که ملاحظه می شود در تمام بحث ها و اظهار نظرها سخن از حق خواهی و غضب حق دارد، از غضب خلافت و آثار شوم آن بحث می کند هیچگاه از درد و مصیبت خود که جاننش را می گرفت سخن بمیان نمی آورد و این خود حاکی از عظمت روحی فاطمه (س) است، خطبه او از این باب دیدنی و خواندنی است نه یک بار بلکه برای چند بار. (۴) ۵- مشی بی اعتنائی: فاطمه (س) در مشی سیاسی خود گاهی روش بی اعتنائی و بحساب نیاوردن را در پیش می گیرد. او دختر پیامبر است، درباره شخصیت و مقام او سخنهاست و مردم بارها و بارها از رسول خدا (ص) درباره او سخنها شنیده اند و اینکه اگر فاطمه (س) کسی را مورد اعتنا قرار ندهد شخصیت آن فرد به زیر سؤال خواهد رفت . بدین نظر شیخین برای اینکه افکار عمومی علیه شان تحریک نشود خواستار عیادت فاطمه (س) می شده اند و تقاضای خود را مکرر در مکرر عرضه داشته اند ولی فاطمه (س) آن را نمی پذیرفت و آنها برای تحقق خواسته خود به ناچار از علی (ع) وساطت خواستند و علی (ع) آن را از فاطمه (س) درخواست کرد و فاطمه (س) پذیرفت. و تازه پس از آنکه به عیادت آمدند فاطمه (س) عملاً از آنها روی برگرداند. و با آنها حرف نزد. وقایعی که در ایام پس از وفات رسول الله پدید آمد، همه ها و سرو صداهائی را که در زمینه انتخاب خلیفه به راه انداخته و بازار تبلیغاتی خود را گرم و داغ کرده بودند هیچ در فاطمه (س) اثر نگذارد، بلکه نسبت به آنها بدگمان تر و بدبین تر شد و سر و صداها را به هیچ و پوچ می انگاشت و این در دیده آنان بسی سنگین می آید. ۶- سیاست مات کردن: فاطمه (س) در عرصه سیاسی بسی عمیق تر از آن بود که از دست زمامداران خود سر ضربه سیاسی بخورد و یا آنان با نقشه کشی های خود بتوانند او را فریب بدهند و برای خود محملی ببندد. فاطمه (س) مصداق این حدیث است که مؤمن زیرک است (المومن کیس، المومن فطن) (۵). شیخین برای تبرئه خود از ستمی که بر فاطمه (س) رانده بودند بالاخره با وساطت علی (ع) به عیادت فاطمه (س) آمدند. ولی فاطمه (س) نقشه آنها را نقش بر آب کرد. آنها از گذشته خود تقاضای بخشش کرده و درخواست نمودند که فاطمه (س) رضایت خود را اعلام دارد. فاطمه (س) فرمود سؤالی دارم، مادام که جواب نگوئید با شما حرف نخواهم زد. آنها حاضر به جواب سؤال فاطمه (س) شدند. فاطمه (س) فرمود شما را به خدای سوگند می دهم که بگوئید، آیا این سخن را از رسول خدا (ص) شنیده اید که فرمود: فاطمه (س) پاره تن من است، آنکس که فاطمه (س) را اذیت کند مرا اذیت کرده و آنکس که مرا اذیت کند خدای را اذیت کرده است - و آنکس که فاطمه (س) را پس از مرگم اذیت کند چنان است که گوئی در زمان حیاتم اذیت نموده است و...؟ ابوبکر و عمر بی خبر از سخن بعدی فاطمه (س) گفتند آری، این سخن را از پیامبر شنیدیم . فاطمه (س) فرمود: خدایا شاهد باش، که آنها مرا اذیت کرده و آزار رساندند - سپس فرمود بخدا قسم دیگر با شما دو تن سخن

نگویم تا اینکه پروردگارم را ملاقات کنم... و بر این اساس آن دو را در صحنه مات کرد و ابوبکر را به گریه انداخت. (۶) ۷- مشی برانگیختن: مشی دیگر او در سیاست مشی هشیار کردن، برانگیختن و ایجاد حرکت در افراد است. مردم آن روزگار چنان مرعوب دستگاه خلافت شده بودند که بسیاری از اصول و مبانی را از دست دادند، و چنان ساکت و خاموش شدند که گوئی خاک مرگ بر سر آنها ریخته‌اند. فاطمه (س) تصمیم گرفت آن‌ها را بیدار کند و در صورت امکان شرایطی فراهم آورد که بر پای خیزند و حرکت و نهضت حقی را بوجود آورند. بدین نظر در مسجد خطاب به مردم که چرا ساکتید و خاموش ماندید، و اسم برخی از قبایل را ذکر کرد و فرمود ای جوانان قبیله‌ها شما را چه شد که حرکتی نمی‌کنید؟ چرا اجازه می‌دهید که احکام قرآن متروک گردد و حق را از بین ببرند؟ چرا اجازه می‌دهید که بدعت‌ها در دین پای گیرد؟ و بر این اساس اصرار داشت لااقل آنان را به اعتراض علیه غاصبان برانگیزاند. ۸- مشی مظلومانه: او مشی مظلومانه‌ای را در پیش گرفت نه بدان خاطر که ادای مظلومیت را درآورد. بلکه بدان خاطر که او جداً مظلوم بود. زیرا او تلاش کرد ولی تلاش او به جایی نرسید، فریاد می‌زد ولی گوش شنوا کم بود و حق خواهی‌ها کرد ولی به نتیجه‌ای منجر نشد. و او سرانجام سیاست گریه را در پیش گرفت تا وجدانهای بیدار متوجه صاحب گریه شوند و از رمز و راز آن بپرسند، شاید که در این مسیر بیداری و هشیار و ویژه‌ای پدید آمد. می‌دانیم که سیاست گریه سیاست سؤال انگیزی است، سیاست افشا کننده رازهاست، سیاست اعتراض است، و سیاست اعلام نارضائی. فاطمه (س) با گریه‌های مداوم خود خصم را رسوا کرد، دشمن را به زانو درآورد، مردم را به سؤال واداشت. تا حدی که دشمن حتی کوشید محل گریه او را زیر نظر گیرد و بنا به روایاتی سایبانی را که در آنجا، در محل دروازه مدینه داشت از بین برد تا فاطمه (س) در زیر آن پناه نگیرد. کاروانیان، مسافران، عابران، و دیگر اقشار در برابر گریه‌اش وامی‌ماندند و کار بجائی رسید که پس از مرگ فاطمه (س) همه می‌دانستند او ناراضی و نسبت به آنها خشمگین بود. ۹- سیاست پس از مرگ: فاطمه (س) آن زن سیاستمداری است که حتی از جنازه و مرگ خود ابزاری سیاسی ساخت. دستگاه خلافت حتی از مرگ فاطمه (س) وحشت داشت و این وحشت او بی‌مورد هم نبود. می‌ترسید فاطمه (س) موضعی اتخاذ کند که بر رسوائی آنها بیفزاید و پیش بینی آنها درست آمد. اینکه فاطمه (س) وصیت کرد غَسِّلْنِیْ فِی الْیَلِّ وَ کَفِّنِیْ فِی الْیَلِّ وَ صَلِّ عَلَیَّ وَ دَفِنِیْ فِی الْیَلِّ وَ لَا تَعْلَنَ احْدًا (۷)، مرا شب غسل بده، شب کفن و دفن کن، شب بر جناهام نماز بگذار و احدی را خبر مکن، خود سیاستی عظیم است و نفرت عظیم او را به دستگاه حاکمه وقت نشان می‌دهد و این است که طاغوت را می‌لرزاند. بویژه که فاطمه (س) سفارش کرده بود، مگذار آنها که بر من ستم راندند و حق مرا گرفتند بر من نماز گذارند که آنها دشمن خدا و رسولند. (۸) و هم اصرار او که قبرش مخفی بماند خود بیان این خواسته است که نشانه‌ای از مظلومیت ابدی او در جامعه باقی باشد. او می‌خواست دشمنان دوست نما معرفی گردند، ابهام‌ها از بعضی اذهان دیر فهم زدوده شوند و دریابند که فاطمه (س) چگونه می‌اندیشید. حاصل مشی او مشی سیاسی او حاصلی عظیم به بار آورد آنچنان که می‌توان گفت تحولات جهان اسلام پس از وفات رسول خدا (ص) اغلب مرهون وجود اوست. آنچه را که فاطمه (س) گفته بود در کمتر از ربع قرن آثار آن آشکار شد و مردم عاقبت نادیده گرفتن حقوق و بی‌اعتنائی به سرنوشت خود و اسلام را یافتند. مدافعات فاطمه (س) در مسجد و بیرون، اظهار نظرها و اعلام رأی‌های او سبب شدند که تزلزل خاطری پدید آید و مردم در یابند که بر آنها ناحقی‌هائی پدید آمده و آنچه بر سرشان می‌آید از اسلام نیست و این خود نعمتی بزرگ بود که مردم جریانات و مسائل را بچشم اسلام ننگرند. کار و مشی او درسی است برای همه آنها که می‌خواهند راست قامت و باعزت باشند و البته باید بدانند که گاهی ممکن است انسان قربانی استقامت شود. زیرا مبارزه کردن، کتک خوردن را هم در پی دارد. پس باید هشیارانه و با اندیشه پذیرش صدمات به پیش رفت.

## فصل ۲۲: حق طلبی‌های فاطمه (س)

مقدمه رسول خدا (ص) لا اقل بیست و سه سال از دوران عمر گرانقدرش را در نبوت گذراند و با استقامت و مجاهدت برای مردم کار کرد. رسالت الهی را نیکو به انجام رسانید و در ایفای وظایف خود از هیچ اقدام مثبتی فرو گذار نکرد. او برای مردم قرآن آورد که دستورالعمل یک حیات سعادت‌مندانه است، کتاب محکم و متقن که جامع همه تعالیم و دستورات الهی و در برگیرنده همه مسائل حیات برای همه انسانها تا قیام قیامت است. در این کتاب مسأله حق و باطل، حلال و حرام، عقود و احکام، معاملات و ایقاعات، مسؤولیت و عبادت و کلاً همه آنچه را که آدمی در دوران حیاتش بدان نیاز دارد گرد آمده و حقاً باید گفت فیه تیانا لکل شیء (۹) و نیز رسول خدا (ص) تعالیم خود را به صورت عملی به مردم عرضه کرد و آموخت تا در آن مشکلی نداشته باشند. در روزهای آخر عمر از مردم پرسید من چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا حق را به شما رساندم و اعلام کردم؟ همه او را تحسین و تأیید کردند. از مردم مزد رسالت نخواست، به دستور خدا دوستی ذوی القربی را متذکر شد که آن هم به نفع خود مردم و در طریق تکمیل و هدایت وظایف دینی‌شان بود. تنها بازمانده رسول رسول خدا (ص) فرزندان متعدد داشت از پسر و دختر، که همه پسران او در خردسالی از دنیا رفته بودند و همه دختران او پس از ازدواج و قبل از وفات رسول خدا (ص) از او تنها یک دختر باقی ماند به نام فاطمه (س)، که تداوم بخش سلاله نبوت، معصومه و محصوره از گناه، و مورد احترام رسول بود. پیامبر در مدح و منقبت او بارها سخن گفت و در مسجد و نیز از علاقه خود به او حرف زد. ولی ناسپاسی برخی از افراد است، حق‌شناسی و ناجوانمردی آنها و پیشه کردن سیاست‌های دغلبازانه و خیانت‌آمیز که بمقصد دستیابی به منصب و مقام صورت گرفته بود سبب شدند که این تنها یادگار پیامبر آزرده خاطر گردد و حتی وصیت کند که جنازه‌اش را شبانه کفن و دفن کنند و نگذارند آزار کنند گانش بر جنازه او نماز بخوانند و بر این اساس مبارزه‌ای را به روی‌شان گشود و دفتری را علیه‌شان باز کرد که تا قیام قیامت گشوده است. وفات رسول و جریان سقیفه رسول خدا (ص) در سن ۶۳ سالگی دار فانی را وداع گفت، هنوز جنازه‌اش بر زمین بود که سیاست‌بازان دست به کار شدند و حوادثی را برای دنیای اسلام پدید آوردند که آثار آن بس تلخ و ناگوار بود. واقعه سقیفه پدید آمد و در پی آن گردهمائی غصب خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) و به‌مراه آن غصب و تصرف املاکی که خالصه حضرت زهرا (س) بود و تصرف آن بمنزله قطع بنیان اقتصادی خاندان فاطمه (س) بشمار می‌آمد، و در پی آن سیاست‌تهاجم و زور و کتک زدن و به خاک انداختن فاطمه (س) که به شهادت تنها دختر رسول خدای انجامید. سقیفه سایبانی بود در پشت مسجد پیامبر که مردم اوقات فراغت خود را در آن می‌گذراندند و با هم به صحبت‌هایی مختلف می‌پرداختند. در جریان وفات رسول خدا (ص) سقیفه مرکزی شد برای نشر اخبار و وقایع روز. آنها که می‌خواستند از اسلام برای خود کلاهی بدوزند باهای و هوی در زیر سقیفه گرد آمدند، با استفاده از جهل و غفلت مردم و در مواردی هم با ارباب و تهدید به خلیفه تراشی پرداختند. (۱۰) بر اثر چنان واقعه‌ای راه و روش اسلامی انحراف یافت، سنن و ارزش‌های اسلامی درهم شکستند، حق در پشت ابر و پرده غبار قرار گرفت، خاندان پیامبر بی‌یاور گشتند، در نتیجه علی (ع) ماند و فاطمه (س) و معدودی از یاران آنها که بعدها مورد ستم و بی‌حرمتی فراوان قرار گرفتند. تلاش مخالفان مخالفان علی (ع) و خاندانش در پی آن شدند از مردم بنفع ابوبکر بیعت بگیرند و برای در کام کشیدن مردم بهترین راه این بود که علی (ع) را تسلیم بیعت کنند، امری که جداً مورد مخالفت علی (ع) بود و او با تمام قوا در برابر آن ایستادگی می‌کرد. (و البته به غیر او گروهی از سران هم بودند که صحبت نکردند ولی علی (ع) در میان آنها شاخص بود). خانه فاطمه (س) مرکزی شد برای تصمیم‌گیری‌ها، بیدار کردن‌ها (۱۱) و آنها که در آنجا جمع شده بودند سود جوئی‌های مخالفان را ارزیابی کرده و می‌دیدند که چگونه به اسم اسلام و تعیین خلیفه، آنها گاو خود را می‌دوشیدند و برای تقسیم شیر آن، هم پیمان شده بودند. این خانه توجه دشمن را به خود جلب کرد و آنها را به این نتیجه رساند که باید این خانه را درهم کوبید. و اهل آن را متفرق کرد، حتی به بهای آتش زدن خانه. البته این کار بسی دشوار بود ولی گروه خصم متشکل بود و حاضر نبودند تحت هیچ عنوانی از حکومت دست بردارند. آنها در راه وصول به هدف حاضر بودند غصب حق کنند، به تنها دختر پیامبر صدمه زنند و در

خانه او آتش افروزی کنند. شگفتا که فریادها، عریده کشی‌ها، مبارزه طلبی‌های خصم در کوچه‌های مدینه به راه افتاد و این همه به نام اسلام مظلوم و فاطمه (س) و علی (ع) تماشاگر این بازیهای سیاسی بودند و سرگرم کار خود. و بالاخره دشمنان به مقصد خود رسیدند و بنای بیعتی را برپا نهادند و به تشویق و تطمیع و تهدید از عده‌ای بیعت گرفتند. کوشش و تلاش خصم با راه اندازی غائله‌ای، علی به ظاهر از حق خود دور شد نه تنها اصل خلافت را از او منع کردند، بلکه از او خواستند که با ابوبکر بیعت کند. خصم با آتش زدن در خانه فاطمه (س) رعبی در دلها افکند و مردم به هنگامی که چنین اقدامی را درباره تنها دختر پیامبر دیدند میدان را خالی کردند و تسلیم رعب و زور شدند. در نتیجه سرنوشت علی (ع) که روزی با ضربه شمشیرش سرنوشت اسلام و کفر را روشن کرده بود معلوم شد و آن دور داشتن علی (ع) از سیاست بود. اما دشمن به این بسنده نکرد، زود متوجه شد که در آمد کلان فدک که کلاً صرف مستمندان و محرومان می‌شد ممکن است برای علی (ع) رأی جمع کند و مثلاً در سایه آن خلافت را بدست آورند. تصمیم گرفتند فدک را که پشտوانه مالی فاطمه (س) و خانواده علی (ع) بود از دست او بیرون آورند. طراح اندیشه محاصره اقتصادی عمر است، به ابوبکر گفته بود مردم بنده دنیایند و جز آن چیزی را نمی‌طلبند از علی (ع) و فاطمه (س) فدک را بگیر، مردم از دور و بر او پراکنده خواهند شد و این طرح تصویب شد زیرا آن را برای سقوط علی (ع) کافی دانستند اما آن را چگونه پیاده کنند؟ و این مشکل عظیم بود. حدیثی جعلی پدید آوردند که متن آن مخالف آیات قرآن است و به عقیده شیعه و سنی آن حدیث یک راوی پیش ندارد و آن هم ابوبکر است او نقل از پیامبر کرد که ما گروه پیامبران درهم و دیناری را به ارث نمی‌گذاریم (نحن معاشر الانبیاء لا نورث درهما ولا دیناراً) در نتیجه فدک را که طبق آیه قرآن (۱۲) جزء خالصه پیامبر بود و بعد از نزول آیه و آت ذالقربی حقه (۱۳) توسط پیامبر به فاطمه (س) بخشیده شده و فاطمه (س) هم آن را پذیرفته و تصرف کرده بود (۱۴) از دست فاطمه (س) ربودند و دست او را از تصرف آن کوتاه کردند و این مسأله‌ای بود که همگان را بهت زده کرد و خصم را به اثبات صحت عمل خود به تلاش انداخت. سؤالات در ذهن فاطمه (س) برای تنها بازمانده پیامبر این سؤال در ذهن مطرح بود که شگفتا: از داستان غدیر هنوز ماهی نگذشته آن را به این روز در آوردند. متخلفان در حکم پیامبر در همراهی با جیش اسامه، اینک خود را متولی اسلام می‌شناسند با جرأت و گستاخی به درخانه او آتش افروختند، علی (ع) را با ضرب و شتم برای اخذ بیعت به مسجد بردند، حق او را که پشտوانه قرآنی داشت غصب کردند... اینان چرا چنین می‌کنند؟ مگر اینان مسلمان نیستند؟ مگر از حق شناسی و انسانیت بوئی نبرده‌اند فرض کنیم که آیه ما افاء الله، در جریان فدک نازل نشده بود - آیا رسول خدا (ص) به این میزان حرمت و اعتبار نداشت که به احترام او فدک به تنها بازمانده‌اش واگذار نمایند؟ آیا زحمات پیامبر (ص) آن ارزش را نداشت که دل دخترش را شاد سازند؟ مگر مردم بیاد ندارند که پیامبر (ص) او را پاره تن خود نور چشم خواند، سیده زنان عالم می‌خواند؟ مگر سیده زنان عالم دروغ می‌گوید: مگر فاطمه (س) معصومه برای مال دنیا بی جهت اصرار می‌ورزید؟ این سؤالات و نمونه‌های دیگر ذهن او را بخود مشغول می‌داشت و برای فاطمه (س) این اندیشه پدید آمده بود آنها چنان کردند که در اندیشه اسلامیت‌شان شک است و یا اعتقادشان پایه و مبانی درستی ندارد. دور نمای آینده بدین سان او دور نمای آینده را تاریک و حتی مخوف می‌دید، سردمداران را چنان می‌یافت که گوئی پایه‌های خطرناکی را استوار می‌سازند و اگر فرصتی بیابند به انهدام دین همت خواهند گماشت. بویژه که فاطمه (س) می‌دید این رشته سر دراز دارد. امروز حق فاطمه (س) را از بین می‌برند و فردا نوبت دیگران است. آنها که از فاطمه (س) و علی (ع) برتر نیستند امروز علی را به زور برای بیعت می‌برند و فردا تکلیف دیگران روشن است و اگر بیعت نکنند به تیراجنه در بیابان خواهد مرد. (۱۵) فاطمه (س) نیکو محاسبه می‌کرد که امروز ابوبکر خبری واحدی را بعنوان حدیث تک سندی به پیامبر نسبت می‌دهد و براساس آن آیه قرآن را منسوخ می‌سازد و طبیعی است که فردا ابوهریره هائی بعنوان کمپانی حدیث پیدا شوند. و ملت بیچاره امروز و فردا از یکسو باید مالیات و هزینه جعل آنها را پردازد و از سوی دیگر آنها را بپذیرد و مورد عمل قرار دهد. بدین سان فاطمه (س) می‌یافت که تضییع حق او مقدمه‌ای برای تضییع حقوق دیگران است و سکوت او در برابر ضایع شدن حق

مادی موجب تباهی حقوق معنوی است. اگر امروز او سکوت کند و نهال خبیث ناحقی پابگیرد از بنیان کندن و درهم شکستن تنه آن فرداکاری قریب به محال خواهد بود. اندیشه و تصمیم او فاطمه (س) تصمیم گرفت در حد توان در مقابل این نابسامانی‌ها بایستند. ریشه‌های فساد را بخشکاند و یا لااقل به امت اسلامی تفهیم کند که این نهال ریشه‌ای ناپاک و میوه‌هایی مسموم کننده خواهد داشت. او در خانه وحی پرورش یافت و دختر پیامبر خاتم است. گوشت و خونس در اسلام رشد و نمو یافته و نوای قرآن در رگهای او جریان دارند. اسلام را می‌شناسد و دوست دارد و در برابر آن احساس مسئولیت کند. زیرا فاطمه (س) آگاه است که برای اسلام دندان پدرش شکسته، شوهر گرانقدرش زخمی شده، از خون عزیزان برای آن مایه‌ها گذارده شده است. او در برابر عمل دو راه بیش نداشت: راه سکوت، راه دفاع و مبارزه. او در این اندیشه است که برای انسانیت و نه تنها برای خود پیاخیزد، از حق خود دفاع کند، به احقاق حق پردازد و نگذارد بر جسد نیمه جان اسلام که فعلاً بی صاحب مانده است کرکس‌ها حمله‌ور گردند. او میداند که سکوت در برابر غصب حق، ظلمی بزرگ است بویژه از آن بابت که خصم را در برنامه خود بی پروا تر می‌سازد. و حصر و آزمندی او را زیاده‌تر می‌نماید و گرنه نفس فدک و جنبه مادی آن ارزش این همه تلاش را ندارد بویژه که او را در این زمینه نفعی شخصی هست. گشودن باب مبارزه او باری اینکه ناحق پا نگیرد، ستم کاری در جامعه رواج نیابد تصمیم گرفت باب مبارزه‌ای عظیم رابه روی خصم بگشاید و به دعوت او جهت تسلیم شدن در برابر حق اقدام نماید. روحیه تقوا و خداپرستی او به او جرأت می‌دهد که حرف خود را بی پروا بیان کند و حق خود را آشکارا طلب کند. فاطمه (س) با این اندیشه با غاصبان حقوق خود و همسرش که در واقع حقوق انسانیت بود درافتاد و پس از بحث‌ها و احتجاجات کار را به محاکمه و استیضاح کشاند و مبارزه‌ای با تمام قدرت را آغاز نمود. او حق‌طلبی می‌کند تا: لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة (۱۶). فاطمه (س) از این دید پیشوای راستین نهضت زمان است، پیشرو حرکتی است که در سایه آن پرونده دفاعی گسترده‌ای تهیه شده و تا امروز هم گشاده است. و در این راه تا حد مایه گذاری جان به پیش می‌رود و این خود درسی است برای بشریت، در آنجا که مسأله ضایع شدن حق مطرح است، بویژه که حق خدا اسلام و مردم مطرح باشد همگان وظیفه دفاع دارند و در این راه مرد و زن مطرح نیست. دفاع از حقوق اسلامی خود، و مقام ولایت و خلافت، و حفظ کیان اسلامی هم حق مردم است و هم وظیفه مردم. تلاش منفرد فاطمه (س) برای احقاق حق یک تنه به میدان رفت و البته در این مسیر از دیگران کمک طلبید اگر چه به او کمک نکردند. در حضور عامه مردم به دادخواهی پرداخت و وجدان‌ها را به تأیید دعوت نمود و از این بابت او مصداق این آیه قرآن است که و ان تقوموا لله مثنی و فردای (۱۷). او را متهم کردند که برای مادیات و کسب منافع شخصی فریاد می‌زند و از ثروت و مالداری دفاع می‌کند. روی به جمعیت کرد و فرمود: آیا شنیده‌اید که پیامبر فرمود دخترم فاطمه (س) بانوی زنان بهشت است؟ سیده زنان عالم است؟ همه گفتند آری، بخدا قسم ما آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌ایم. فرمود آیا سیده نساء اهل الجنة ادعای باطل می‌کند؟ آیا چنین زنی چیزی را که از آن او نیست بی حساب از آن خود می‌کند؟ مگر آیه تطهیر در شأن من نازل نشد؟ آیا برای چنین کسی اگر ادعائی کرد شاهد می‌طلبند؟ مگر زنی که قرآن او را به طهارت ستوده چیزی را که مال او نیست طلب می‌کند؟ و بر این اساس با قاطعیت سخن گفت و خصم را مجاب کرد. تاریخ نشان ندارد که زنی چون فاطمه (س) تا بدین حد مستدل و با استقامت از حق خود دفاع کند و گام به گام برای مجاب کردن خصم به پیش رود! و هم تاریخ سراغ ندارد که زنی برای اثبات حقانیت خود و جلوگیری از ریشه دار شدن ستمی تا این اندازه فداکاری کند. احقاق حق علی (ع) از مهمترین تلاش‌های فاطمه (س) دفاع از مقام ولایت امیر مؤمنان علی (ع) است. فاطمه (س) در این راه از علی (ع) دفاع کرد نه بعنوان شوهرش، بلکه بعنوان مقام ولایت امر مسلمین پس از وفات رسول خدا (ص) و هر کس غیر از علی (ع) هم مصداق این مقام بود و به چنان روزی دچار می‌شد مورد دفاع فاطمه (س) قرار می‌گرفت. علی (ع) از نظر فاطمه (س) مصداق نزول آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک (۱۸) بود و مورد رضایت رسول خدا (ص) در غدیر خم که من کنت مولاه فهذا علی مولاه (۱۹) و در حقانیت و شایستگی او برای مقام ولایت عین حدیث

رسول درباره‌اش که دارالحق معه حیث دار (۲۰). اما حق او را از بین برده‌اند و سکوت مردم چنان است که گوئی خاک مرگ بر سر آنان ریخته‌اند. فریاد برمی‌آورد: وای بر آنها، پایگاه رسالت را چگونه منحرف کرده‌اند و ارکان نبوت را چگونه درهم کوبیدند و سخنان رسول خدا (ص) که از سوی وحی امین جبرئیل آمده بود چگونه نادیده گرفتند و زیان آشکار مگر جز همین است (و یجهم ائی زحز حوها عن روسی الرسالۀ...» (۲۱) برای او این سؤال مطرح است که در واقعه خندق که سرنوشت کفر و اسلام روشن می‌شد آنان کجا بودند؟ در برابر مرحب خیبری چرا کسی قد علم نکرده بود؟ سرنوشت عمرو بن عبدود را چه کسی جز علی (ع) رقم زد؟ مگر علی (ع) نبود که مورد خطاب پیامبر بود که علیّ اقصاکم، علیّ اعلمکم؟ آن روز که از ترس دشمن نفس‌ها در سینه‌ها حبس بود و علی (ع) با غلبه بر خصم به مردم جان تازه بخشیده بود آنان کجا بودند؟ اینک چه شد که دیگران متولی اسلام شدند و علی (ع) جوان شد؟... و بدین سان به این سوی و آن سوی می‌رود تا حق علی (ع) را زنده کند. احقاق حق خود فاطمه (س) در رابطه با حق خود از میراث رسول خدا (ص) و مسأله فدک نمی‌تواند ساکت باشد. به خانه ابوبکر می‌رود و از حق خود حرف می‌زند. در آنگاه که نتیجه سخن نیکو نمی‌شود به مسجد می‌رود و خطاب به ابوبکر که من در قیامت گریبان تو را می‌گیرم و حق خودم را از تو باز می‌ستانم. در مسجد به خلیفه می‌گوید ای پسر ابوقحافه آیا خدا گفته است تو از پدرت میراث بری و میراث مرا از پدرم ببری؟ این چه بدعتی است که در دین می‌گذاری؟ مگر از روز رستاخیز خبر ندارید؟ (۲۲) و سخنان او دل مردم را می‌لرزاند و ابوبکر را به گریه می‌اندازد و شرایط بحرانی می‌شود. او در سخنان خود اعتماد بنفس داشت، در برابر ناحق ایستاد و فدک خود را طلب کرد، نه برای اینکه زندگی خود را آباد کند بلکه بدان خاطر که محرومان را به نوائی برساند. او می‌دانست که بعدها این اموال و املاک تیول دیگران خواهد شد و چیزی را که به اسم اسلام از او ستانده‌اند در مسیر غیر اسلامی خواهد افتاد. اتقان سخن سخنان فاطمه (س) از نظر مستند قرآنی و هم از نظر صراحت و متانت از اتفاقی برخوردار بود و هیچگونه اضطراب و تشویشی در آن دیده نمی‌شد، در برابر حدیث تک سندی و جعلی خصم، آیات قرآن را ذکر کرده و نشان می‌دهد سخنان خلیفه وقت معارض قرآن و او از نظر سواد قرآنی بیسواد است. او گفته بود ما گروه انبیاء درهم و دیناری را به ارث نمی‌گذاریم (نحن معاشر الانبیاء لانورث درهما و دیناراً) (۲۳) و فاطمه (س) این آیات قرآن را خواند و نشان داد که میراث یک امر کلی است و ربطی به پیامبر و غیر پیامبر ندارد. ۱- و ورث سلیمان داود (۲۴) سلیمان پیامبر از داود پیامبر ارث برد. ۲- هب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب (۲۵) زکریای پیامبر از خدای می‌طلبد فرزندی و ولیی به او عطا کند که از او و نیز از آل یعقوب میراث برد. ۳- یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین (۲۶) خدای به شما سفارش می‌کند که سهم پسر را دو برابر دختر بدهید و آنگاه فرمود ای ابوبکر مگر من از اولاد رسول خدا (ص) نیستم چه شد سلیمان از پدرش ارث می‌برد و من ارث نمی‌برم؟ آیا حکم جاهلیت را طلب می‌کنید؟ ای مسلمانان چرا دم فرو بسته‌اید؟ چرا کتاب خدا را رها کرده‌اید؟ فاطمه (س) در این احتجاج منتهای فصاحت و بلاغت را به کار برده با منطقی خدشه‌ناپذیر و محکمه پسند چنان سخن گفت که گوئی زبان گویای محمد است. خصم را لرزاند و سندیت خود را اثبات کرد. و شنوندگان و حاضران را لرزاند و اقناع کرد. و نشان داد که آنها بی حساب حرف می‌زنند و یا سواد قرآنی ندارند. استنصارها او در راه وصول به هدف نه تنها خود، شخصاً تلاش می‌کند بلکه از دیگران هم استنصار می‌نماید. خطاب به دو طایفه بزرگ در مدینه در حین ادای خطبه فرمود: شما صاحب عده و اسباب و ادوات هستید، نیرو و قدرت اسلحه دارید من شما را به یاری اجرای احکام قرآن دعوت می‌کنم.... آه شما ای مردم (پسران قیله) پیش چشم شما میراث پدرم را ببرند و حرمت را ننگرند و شما هم چون بیهوشان فریاد مرا نمی‌شنوید در حالیکه ساز و برگ دارید و سربازان بسیار و اثاث و خانه‌ها آباد. (۲۷) او با رفتن به خانه انصار و مهاجران، بحث‌ها و مجال‌ها و گاهی هم با گریه‌های جانسوز حق‌طلبی می‌کرد. مردم را سرزنش می‌نمود که چرا سنت‌های پیامبر را محو نمودند؟ چرا مآثر دینی را فراموش کردند؟ گاهی زنان از فاطمه (س) می‌پرسیدند که تکلیف تو با ابوبکر چه شد؟ در پاسخ می‌فرمود آنها مرا آزار دادند و من از آنها راضی نیستم. او با همان بدن بیمار و نحیف خود

تنها به هراه حسنین و علی (ع) به درخانه مردم می رفت و می خواست بطلان انتخابات را ثابت کند و به مردم تفهیم نماید که فاجعه ای در شرف تکوین است. از مردم گواهی می خواست که آیا سخن پیامبر را درباره علی (ع) شنیدند یا نه؟ مردم نادان می گفتند حق با توانست ولی، با ابوبکر بیعت کرده ایم و کار از کار گذشت اگر قبلاً می گفتید بیعت نمی کردیم!! او در غضب خلافت علی (ع) می فرمود: کار این مردم بسی شگفت انگیز است چرا چنین کردند؟ به چه ریسمانی تمسک جستند؟ به جای علی (ع) چه بدلی را انتخاب کردند؟ بخدا قسم نالایقی را بجای لایقی قرار داده و گمان دارند کار خوبی کردند... (۲۸) اصرار در تلاش گفتیم اینکه فاطمه (س) در احقاق حق تلاش دارد بدان خاطر است که آینده نگری و بینش او عمیق است، براساس پایه های غلطی که در جامعه نهاده می شد او دور نمای شهادت علی (ع)، صلح حسن و شهادت حسین را می دید. او گویا می دید که بزرگان و نجبای قوم را به شهادت می رسانند، آبرومندان را خانه نشین می کنند و تا قیام قیامت بنای کج گذاشته شده و مردم در گمراهی خواهند بود. زیرا اصل تمسک به قرآن و عترت بود و سفارش پیامبر درباره ایندو که ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً (۲۹) در اینجا بد نیست به این نکته هم اشاره داشته باشیم که چرا علی در این راه مشارکت نکرد و به داد فاطمه (س) نرسید؟ در پاسخ باید بگوئیم اولاً علی (ع) ساکت و آرام نبود مخصوصاً در اوائل کار او براساس روال معینی به پیش رفت و به نتیجه نرسید. ثانیاً به فاطمه (س) گفته بود که دستور رسول خدا (ص) به او صبر و تحمل است، ثالثاً در چهار چوب ضوابطی که برای خود محاسبه داشت خصم را در نابودی اسلام جدی می دید و رابعاً چون جو ایجاد شده در صدمه زدن به فاطمه (س) مسأله ای بسیار عظیم بود و داستان علی (ع) را تحت الشعاع قرار می دهد. در کل فاطمه (س) زنی مظلومه بود، کتک خورد، بچه سقط کرد، و این واقعه دیگر وقایع مربوط به مردان را تحت الشعاع قرار می دهد. علی (ع) خود در پاسخ فاطمه (س) که چرا بر نمی خیزد فرموده بود - یا بنت الصفوۃ و بقیۃ النبوة ای دختر برگزیده خدا وای باقی مانده و یادگار پیامبر (ص). - ما و بنت عن دینی ولا اخطات عن مقدوری - در دینم سستی نشان ندادم و از طریقی که برایم مقدور بود سر نیچی دم (۳۰) و فاطمه (س) مسأله را دریافت و آرام شد. صدمات ناشی از آن تلاش ها برای احقاق حق موجب صدماتی برای فاطمه (س) شد. او را با تازیانه و یا غلاف شمشیر آزرده اند - و براساس پاره ای از روایات دنده اش را شکستند و حمل او سقط و او به بستر کشانده شد. در نامه عمر به معاویه آمده است: وقتی به در خانه فاطمه (س) وارد شدم دختر پیامبر بدنش را به در چسبانده بود تا در باز نشود و موارد نشوم، لگدی محکم بر در زدم، آن را محکم فشردم، فریادی از او برخاست، پدرم ای رسول خدا، با دختر تو چنین می کنند، و ناله ای دیگر که فضا مرا دریاب، بخدا قسم فرزندم کشته شد - با این حال وارد خانه شدم و از شدت خشم، و در آن حال درد و سقط چنان به او سیلی زدم که به زمین در افتاد (۳۱) و...

### فصل ۲۳: مبارزات فاطمه (س)

مقدمه فاطمه (س) پشتوانه انقلاب پیامبر، تلاشگری مهم در راه احقاق حق و فریاد راستین اسلام است. او را بنیانگذار مکتب اعتراض و موجد ارزش های نوین برای جامعه زنان، و اسطوره مقاومت و استقامت معرفی کرده اند. او کسی است که براساس اصول متعالی و ارزش های اسلامی رشد و پرورش یافته و همه هستی و جانش را در راه اسلام فدا کرده است. سراسر زندگی او مبارزه و جهاد است، و در این راه او چنان به پیش رفت که گوئی در گهواره مبارزه بزرگ شده بود. او با دیدن انحرافات و لغزش ها، در عین همسر داری و فرزند داری از خانه در آمد و هم چون فریادی از تاریخ بر سرستمکاران شد. در مسیر مبارزه از کسانی است که علیه دستگاه حکومت ایستاده و تا پایان عمر جای خود را خالی نکرد. روشن بین بود و زحمتکش، رزمنده بود و بردبار که در راه هدف مقدس اسلامی خود تا پای جان به پیش رفت. او پس از پدر مبارزاتی عظیم را علیه کسانی که در پی منحرف کردن مسیر او بودند آغاز کرد، و به هدایت و ارشاد و احتجاج پرداخت و سرانجام که از آن راه طرفی نیست خود را آماده مبارزه ای عظیم به دو صورت مثبت و منفی نمود، مبارزه ای که در تاریخ حیات زنان بی سابقه بود و در عالم مردان را این چنین طراحی دیده نشده بود.

هدف و مراحل مبارزه او مبارزه‌ای هدفدار داشت و براساس آنچه که از زندگی و مشی او در رابطه با مردم محروم و مستمند داریم ما را شکی نیست که هدف او در این راه مال و ثروت و مقام نبود؛ به تعبیر یکی از بزرگان او راه مبارزه را به کمانی بسته بود که دو سر آن اسلام و ایمان بود و در راستای آن تصمیم داشت حق اسلام و حق مردم را صیانت کند. فاطمه (س) در مبارزات خود این هدف را تعقیب می‌کرد که دشمنان دوست‌نما معرفی شوند، میزان ناآشنائی دستگاه حاکمه به اسلام روشن گردد و مردم حرکات و تلاش‌های آنان را اسلامی شناسند و آبروی دین را نبرند، او می‌خواست بدعت گزاران را سر جای خود بنشانند و یا لااقل آنها را رسوا و اسرارشان را فاش سازد. می‌خواست چهره حقیقت را آشکار کند، قوانین و آیات را از خطر دستبرد و تحریف دور دارد. و هم با کار و تلاش خود درسی به آیندگان دهد و راه و رسم ستیزه و پیکار با تبهکاران را به دیگران بیاموزد. او در طریق وصول به هدف مرحله‌ای را پیمود که عبارت بودند از مرحله استدلال و احتجاج، مرحله استیضاح و به محاکمه کشیدن، مرحله افشاگری از راه خطبه خواندها، مرحله به کمک طلبدن و سرانجام مرحله پذیرش مظلومیت (نه منظم واقع شدن) آری فاطمه (س) مظلوم است بدین معنی که تلاش خود را انجام می‌دهد ولی به بن بست می‌رسد، مجاهده و تلاش می‌کند ولی به نتیجه نمی‌رسد. رمز سماجت‌ها می‌دانیم فاطمه (س) در کار مبارزه هم تند و سریع عمل می‌کرد و هم در آن اصرار و سماجت بخرج می‌داد این امر بدان خاطر است که او سکوت و آرامش را مساوی با پایمال کردن حق اسلام می‌دانست، اصل سقیفه را در تصمیم‌گیری و سرهم آوردن قضایا عجول و با شتاب می‌دید و حاصل نهال کاری آن را رشد درختان جهنمی که میوه‌هائی تلخ و کشنده دارند می‌یافت. او می‌دید که سیر موجود آنها بازگشت به سیرت جاهلی است و عاقبت بدی را برای جامعه پدید می‌آورد. او خصم را بی باک می‌دانست و آنان را چنان ارزیابی کرد که گوئی برای وصول به مقصد خود از هیچ عملی فرو گذار نمی‌کنند. و مهم اینکه کاری را که آنها امروز انجام می‌دهند اسوه خلفای بعدی می‌شود و این رشته سر دراز خواهد داشت. بدین سان او به مثل آتش گرفته‌ای از جای جست و با گامی آهین به پیش رفت. تصمیم گرفت برای اجرای احکام واقعی اسلام باب جهادی را بگشاید که عظیم بود و اسلام و مسلمین را از سقوط و بدبختی نجات دهد. او به دادخواهی و دادستانی پرداخت و حق یک زن مسلمان را به وجه کامل انجام داد. اصولاً سخنان او از وضع درون او حکایت می‌کرد «بیان الرجل ینبی عن قوه جنانه» (۳۲). البته او می‌توانست فشار را بیشتر کند و اینکه چنان نکرد بخاطر وحشت از بروز اختلافات داخلی و پراکندگی نیروها و تفرقه امت بود و قرار گرفتن اسلام و مسلمین در مسیر ضعف. خیانت‌ها به فاطمه (س) دشمن به فاطمه (س) خیانت کرد، بی حساب حق او را از دستش گرفت. چه اشکالی داشت که حتی اگر فدک از آن فاطمه (س) هم نبود به فاطمه (س) می‌دادند؟ مگر احترام فاطمه (س) کمتر از احترام خواهرش زینب بود؟ شما می‌دانید شوهر زینب در جنگ بدر اسیر شده و برای نجات نیازمند به فدیة بود. همسرش گردنبندی را که از خدیجه همسر پیامبر داشت برای بهای آزادی او نزد پدر فرستاد، پیامبر به یاد خدیجه متأثر شد. به مردم فرمود اگر صلاح می‌دانید اسیر زینب را رها کنید و فدیة او را برگردانید و من از شما متشکر می‌شوم و مردم چنین کردند. آیا شأن مقدر فاطمه (س)، تنها دختر پیامبر، که دلی از مرگ پدر شکسته داشت به این میزان نبود که فدک را به او ببخشند؟ اگر از مسلمین و حتی از مجاهدان و با فقرا در آن باره راهی می‌خواستند رأی منفی می‌شد؟ البته اینکه فدک را از او گرفتند بخاطر اهمیت سیاسی آن بود. و می‌خواستند او را به ورشکستگی اقتصادی بکشانند و مردم را از دور و بر او پراکنده سازند. و اینکه پس از اخذ آن را به فاطمه (س) برنگردانند بدان خاطر بود که ترس از این داشتند فاطمه (س) روز بعد، خلافت شوهر را ادعا کند. (۳۳) و البته این نکته را هم متذکر شویم که رسول خدا اموال اختصاصی متعدد دیگری هم داشت مثل ظرفها، شمشیر، زره، اسب و استر، حیوانات شیرده، خانه، اطاق مسکونی و باقیمانده خمس خیبر سهم ذوی القربی که فاطمه (س) آنها را هم طلب داشت. (۳۴) دو گونه مبارزات فاطمه (س) را مبارزاتی به صُور متعدد بود که هر کدام در جایی بکار رفتند و ما جلوه‌های عالی این مبارزات را در سه ماه آخر حیات پیامبر می‌بینیم که به دو صورت عمده زیر قابل بررسی می‌باشد. ۱- مبارزه فعال: که این مبارزات بصورت بحث‌ها، احتجاجات، اعتراض‌ها، اعلام

ناخشنودی، سرزنش و توبیخ سنت شکنان، خطبه خوانی، افشاگری، دعوت به محاکمه و استیضاح، هشدار دادن به مردم و ترسیم عاقبت نامیمون سکوت مردم و تذکرات توأم با اخطار به مردم که غضب خلافت جنایت بزرگی است و منتظر مولود شوم آن باشید و عنقریب از این پستان خون تازه می نوشید... و یا بصورت محاجه که نمونه‌ای از آن را ذکر می کنیم. روزی فاطمه (س) به ابوبکر گفت: من یرثک اذامت؟ قال ولدی واهلی - اگر تو بمیری چه کسی میراث ترا خواهد برد گفت فرزندم و خانواده‌ام. آنگاه فرمود پس ترا چه می شود که ارث پدر را از من سلب کردی؟ ابوبکر همان سخن خلافت قرآنش را تکرار کرد که پدرت طلا و نقره‌ای به ارث نگذارد جز سهمیه خیر و فدک، و از او شنیدم که آن را دوران حیات خودم خودم استفاده قرار می دهم و وقتی از دنیا رفتم از آن مسلمین است (۳۵) و برای فاطمه (س) طبیعی بود که به این سخن بی سند قانع نشود. در مبارزات فعال فاطمه (س) گاهی امر به درگیری تن به تن کشیده می شد. مثلاً در حمله به خانه علی (ع) برای بردنش جهت بیعت، از یکسو علی (ع) را خصم می کشید و از سوی دیگر فاطمه (س) و این کارچندان مقاومت آمیز بود که ناچار شدند با ضربه غلاف شمشیر دست او را از دامن علی (ع) کوتاه کنند. ۲- مبارزه منفی: و آن هم خود صورت‌های متعددی داشت. از جمله به صورت بی اعتنائی به دستگاه حکومت، عدم تأیید آنها، استفاده از حربه مظلومیت، وصیت درباره قبر و دفنش، نفرین به ابوبکر، راه ندادن ابوبکر و عمر بخانه خود، عدم سخنگوئی با آنان و... و لازم نیست مبارزات همه گاه خشن باشد زمانی هم ممکن است به همین صورتها باشد که ذکر شد. در آن هنگام که فاطمه (س) در انواع گوناگون مبارزه توفیق نیافت به ابوبکر گفت: واللہ لا دعون الله علیک فی کل صلوۃ اصلیه (۳۶) بخدا قسم پس از هر نمازی که می خوانم ترا نفرین می کنم. و یا وصیت فاطمه (س) که مرا شب غسل و کفن کن مگر کم مسأله‌ای بود. مخفی داشتن قبر، خود نوعی مبارزه است، عدم اجازه به خلیفه مسلمین که بر او نماز بخواند خودیک مبارزه است، عدم اجازه تشییع شیخین از جنازه او مبارزه‌ای دیگر با وصیت‌هایی که از فاطمه (س) در دست است چه بسیارند ابهام‌ها که از اذهان بیرون رفتند و با سفارش او که مرا شب غسل بده چه افشاگری عظیمی صورتگرفت و سفارش او که مگذار آنها بر جنازه‌ام نماز بخوانند چه نارضائی‌هایی را که در این قالب عرضه داشت. تداوم مبارزه مبارزات فاطمه (س) برای یک روز و دو روز، یکساعت و دو ساعت نبود. او آن را تا روزی که زنده بود ادامه داد. و حتی برای پس از مرگ هم باب آن را گشوده داشت و آخرین تیر ترکش او دفن جنازه‌اش بود که آن را هم به سوی خصم رها کرد و کل عملکردشان را به زیر سؤال برد. در همان روزی که از دشمن ضربه خورد و در خانه‌اش افتاد و بیهوش گشت ساعتی بعد بهوش آمد و نخستین سؤالی را که مطرح کرد این بود که علی (ع) را چه کردند؟ حسنین را به دنبال پدر فرستاد و آنها خبر آوردند که در مسجد تحت فشار برای بیعت است. با همان حال زار و نزار و دردمند به مسجد رفت و فریاد کشید دست از شوهرم علی (ع) بر دارید من ستم به او را نمی توانم تحمل کنم. بخدا قسم اگر رهایش نکنید به مزار پیامبر روم، گیسو پریشان کنم و همه تان رانفرین نمایم. و آن روز هم که به عیادت او آمده‌اند بصراحت اعلام ناخشنودیکرد. (۳۷) حاصل مبارزه ما در فصل پیشین بسیاری از گفتنی‌ها را در مسأله احقاق حق فاطمه (س) گفتیم و در اینجا اصل را بر رعایت اختصار می گذاریم و به صورت گذرا متذکر می شویم که حاصل مبارزه پایه گذاری و تحکیم روح مقاومت در امت بود و مردم را واداشت که در طریق عدالتخواهی حرکتی رو به پیش داشته باشند اگر بخواهیم برای کار و تلاش فاطمه (س) لیستی تهیه کنیم خواهیم گفت که حاصل آن بسیار عظیم و پردامنه بود از جمله: - پایه گذاری تفکر صحیح در جامعه، پیروز ساختن حق و علنی کردن آن بگونه‌ای که همگان از سیاه و سفید از آن سر درآوردند، رسوا کردن غاصبان، اعلان مظلومیت خاندان پیامبر، اثبات عدم لیاقت آنها که مدعی خلافت و جانشینی پیامبر بودند، پاشیدن بذر نهضتی را که بعدها بارور شد و گشودن دفتری که تا روز قیامت هم چنان مفتوح است و نشان قدر ناشناسی بازماندگان رسول (ص) است. آری آنها به خلاف دست یافتند و ظاهراً به هدف خود رسیدند ولی خلافت استخوان گلوگیری برای آنها شد و آنان توان بلع و هضم آن را نداشتند. این سخن بارها از آنان شنیده شد که اگر علی (ع) نبود... هلاک می شدند. و یا بگفته عبدالفتاح عبدالمقصود: ضربه سخنان فاطمه (س) در بستر

مرگ به ابوبکر از ضربه شمشیر سخت تر بود، گوئی زمین از زیر پای او دو تن کشیده شده و مانند سنگ آسیا بگردش درآمد و از ضربه آن سرگیجه گرفته و خانه فاطمه (س) را ترک گفتند. (۳۸) و یا به گفته بخاری، و مات فاطمه و کانت ساخطة علیها (۳۹)، فاطمه (س) از دنیا رفت در حالیکه از هر دوی آنها (ابوبکر و عمر) خشمگین بود... و این مسأله‌ای است که در تاریخ ثبت شده و برای همیشه در خور مراجعه است. صدمات وارده فاطمه (س) بر اثر این مبارزه صدمه خورد، از نظر روانی بعلت مرگ پدر متألم بود و ناسپاسی اصحاب و بازماندگان این تألم را شدیدتر کرد او در اثبات مقاصدش تا آنجا به پیش رفت که حتی جان خود را به خطر انداخت. فرزند خود را که در رحم بود ازدست داد، به دشواری زندگی افتاد و حتی کار بجائی رسید که نفس کشیدن او با درد همراه بود. او در راه خدا جان باخت و از این دید شهیده است بویژه با توجه به این حدیث که اکثر شهداء امتی فی الفراش (۴۰) بیشتر شهیدان امت من در بستر می‌میرند و دیگر فداکاری از این بیشتر چگونه میسر می‌شود؟ او زاده اسلام بود و برای اسلام هستی خود را فدا کرد. الا ای فاطمه (س)، ای نور دیده پیامبر، دشمن می‌خواست با ضربه زدن ترا درهم شکنند و عطر حقیقت ترا پنهان سازد و توقیام کردی تا عزت امامت را تثبیت کنی - تو تازیانه خوردی تا آبروی علی (ع) را حفظ کنی، تو به صدمه‌ها تن دادی تا غرور فرعون را درهم شکنی. سلام بر تو و بر پیکر آسیب دیده‌ات و سلام بر محسن سقط شده‌ات. -----

----- ۱- آیه ۱۱۲ سوره هود. ۲- ج ۱۶ شرح نهج البلاغه ص ۲۳۳. ۳- ص ۱۴ الامامه و السیامه ج ۱. ۴- به معانی الاخبار ص ۳۵۶ مراجعه شود. ۵- حدیث نبوی. ۶- اعلام النساء - جلد ۳ ص ۱۲۱۵. ۷- ص ۷۵ الزهراء. ۸- ص ۱۳۷ منتهی الامال ج ۱. ۹- آیه ۸۹ سوره نحل. ۱۰- منابع قابل مطالعه در این زمینه بسیارند. از اسناد شیعی مهمترین منبع الغدير و از منابع اصلی اهل سنت شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. ۱۱- ج ۲ کامل ابن اثیر ص ۱۵. ۱۲- آیه ۶ سوره حشر. ۱۳- آیه ۲۶ سوره اسراء. ۱۴- ج ۴ ص ۱۷۷ تفسیر در المنثور. ۱۵- داستان ترور سعد بن عبادہ در بیابان توسط خالد بن ولید و نشر این شایعه که جن‌ها او را کشتند. ۱۶- آیه ۴۲ سوره انفال. ۱۷- آیه ۴۶ سوره سبا. ۱۸- آیه ۶۷ سوره مائده. ۱۹- الغدير ج ۱. ۲۰- ینابیع الموده. ۲۱- خطبه برای زنان انصار. ۲۲- ص ۳۰۸ مناقب ج ۲. ۲۳- حدیث تک سندی ابوبکر. ۲۴- آیه ۱۶ سوره نحل. ۲۵- آیه ۶ سوره مریم. ۲۶- آیه ۱۱ سوره نساء. ۲۷- مناقب ج ۲ ص ۲۰۸. ۲۸- احتجاج ج ۲ ص ۱۴۷. ۲۹- غایة المرام و منابع متعدد دیگر. ۳۰- ص ۳۶۵ الزهراء. ۳۱- ص ۵۱ ارشاد دیلمی. ۳۲- غررالحکم ص ۳۴۳. ۳۳- ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۸۴. ۳۴- همان منبع ۲۱۷ و ۲۳۱. ۳۵- ص ۴۴ فتوح البلدان. ۳۶- ص ۱۳ ح ۱. الامامه و السیامه. ۳۷- ص ۱۷۱ بحار ج ۴۳. ۳۸- ص ۳۳۳ الامام علی ج ۱. ۳۹- حدیث نبوی. ۴۰- حدیث نبوی.